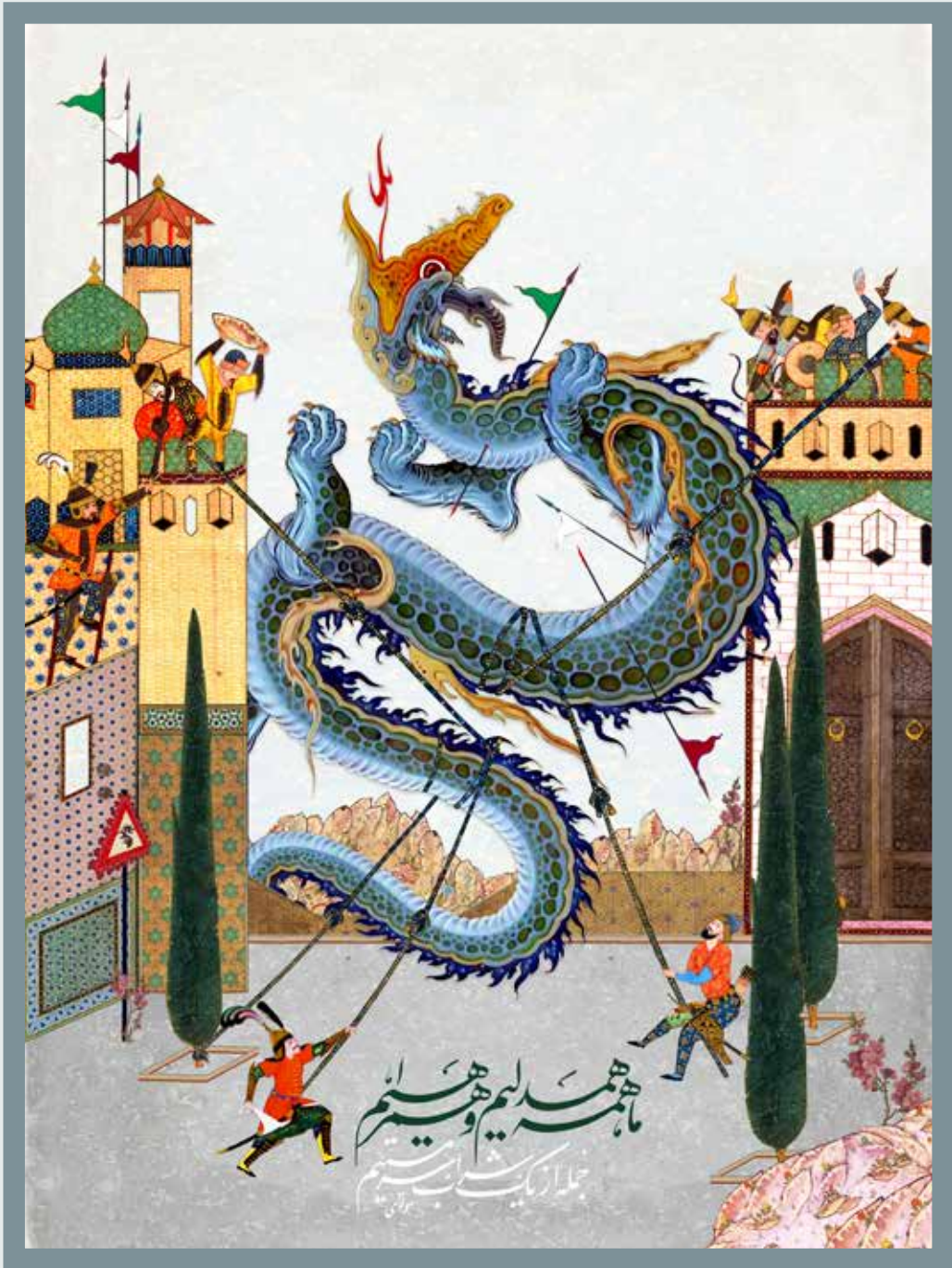


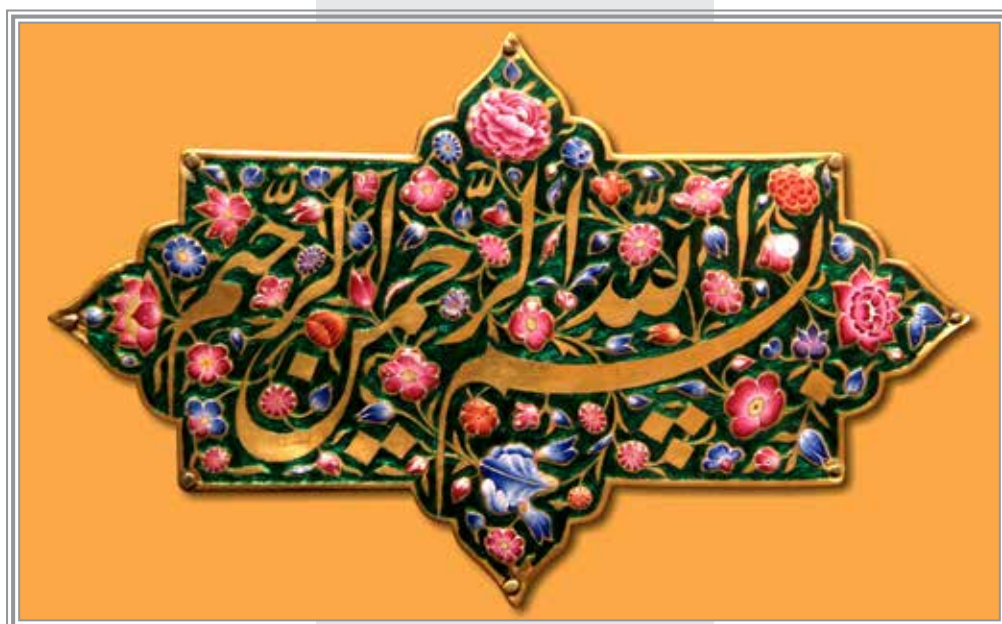


# تحوّل در کدام مسیر؟

- :: قدرتمندی در گروی تحول
- :: شرط تحول نترسیدن از دشمن
- :: انتخابات منشآت تحول
- :: امام راستین
- :: تغییر نشان
- :: پرچم آزادی
- :: رهبر تحول



همه با هم همدلیم  
اثر: سعید کریمی، مرتضیٰ علیشاهی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ کُلِّ کِتَابٍ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۶

## ۱۸ حفظ امامت



**حفظ امامت**

تکلیف به تکلیف امام بود\*

این امر یکی از مهم‌ترین وظایف امام است که در هر زمان و هر مکان باید انجام شود. امام باید با حفظ امامت، مردم را از خطرات و دشمنان بیگانه نگاه دارد و با اجرای احکام الهی، جامعه را به سوی عدالت و برادری هدایت کند. این وظیفه را امام با استفاده از قدرت و نفوذ خود انجام می‌دهد و مردم نیز باید با اطاعت و وفاداری، از او حمایت کنند.

حفظ امامت یکی از مهم‌ترین وظایف امام است که در هر زمان و هر مکان باید انجام شود. امام باید با حفظ امامت، مردم را از خطرات و دشمنان بیگانه نگاه دارد و با اجرای احکام الهی، جامعه را به سوی عدالت و برادری هدایت کند. این وظیفه را امام با استفاده از قدرت و نفوذ خود انجام می‌دهد و مردم نیز باید با اطاعت و وفاداری، از او حمایت کنند.

این وظیفه را امام با استفاده از قدرت و نفوذ خود انجام می‌دهد و مردم نیز باید با اطاعت و وفاداری، از او حمایت کنند.

حفظ امامت یکی از مهم‌ترین وظایف امام است که در هر زمان و هر مکان باید انجام شود. امام باید با حفظ امامت، مردم را از خطرات و دشمنان بیگانه نگاه دارد و با اجرای احکام الهی، جامعه را به سوی عدالت و برادری هدایت کند. این وظیفه را امام با استفاده از قدرت و نفوذ خود انجام می‌دهد و مردم نیز باید با اطاعت و وفاداری، از او حمایت کنند.

## ۳۸ آرامش بهشتی



**آرامش بهشتی**

این آرامش بهشتی، نتیجه اعمال نیک و تقوی است که در این دنیا انجام می‌دهیم. بهشتیانی که با ایمان و عمل صالح زندگی می‌کنند، در بهشت آرامش و شادی بی‌پایان خواهند یافت. این آرامش بهشتی، نتیجه اعمال نیک و تقوی است که در این دنیا انجام می‌دهیم.

بهشتیانی که با ایمان و عمل صالح زندگی می‌کنند، در بهشت آرامش و شادی بی‌پایان خواهند یافت. این آرامش بهشتی، نتیجه اعمال نیک و تقوی است که در این دنیا انجام می‌دهیم.

## ۴۴ برابری | مبارزه قرآن با تبعیض نژادی



**برابری**

مبارزه قرآن با تبعیض نژادی، یکی از مهم‌ترین اهداف این کتاب مقدس است. قرآن تأکید دارد که همه انسان‌ها در برابر خدا برابرند و هیچ تبعیض نژادی وجود ندارد. این مبارزه، برای برقراری عدالت و برادری در جامعه است.

این مبارزه، برای برقراری عدالت و برادری در جامعه است. قرآن تأکید دارد که همه انسان‌ها در برابر خدا برابرند و هیچ تبعیض نژادی وجود ندارد.

## راهبرد

- ۱ | زنده ماندن انقلاب به این است که بی‌درپی نوآوری و تحوّل داشته باشد | ۶
- ۲ | رهبر تحوّل | ۹
- ۳ | قدرتمند شدن درگروی تحوّل مستمر | ۱۰
- ۴ | شرط اساسی تحوّل | ۱۲
- ۵ | نترسیدن از دشمن است | ۱۲
- ۶ | تحوّل باطنی جامعه ایران | ۱۴

## عترت

- ۱ | امام راستین | ۲۰
- ۲ | امامت درصباوت و صغرسن | ۲۲
- ۳ | پرچم آزادی | ۲۳
- ۴ | من به ظاهر و باطن شما آگاهترم | ۲۴
- ۵ | وارث علم نبوی | ۲۷
- ۶ | راه استوار خدایی شدن | ۲۸

## در پرتو معنا

- ۱ | سلام کسی که از سفر برگشته است | ۳۰
- ۲ | خاموشی آتش‌ها | ۳۲
- ۳ | نام محبوب خدا | ۳۴
- ۴ | حتی جواب سلام کودکان نیز واجب است | ۳۶



ماهنامه فرهنگی، اجتماعی بارویکرد دینی  
دوره جدید، شماره ۲۱، تیر ۱۳۹۹، سال ششم  
شماره پیاپی ۵۷  
شوال - ذی القعدة ۱۴۴۱، جون - جولای ۲۰۲۰



جمعیت هلال احمر  
جمهوری اسلامی ایران  
صاحب امتیاز:  
حوزه نمایندگی ولی فقیه

مدیرمسئول:  
عبدهالحسین معزی  
سردبیر:  
یاسر احمدوند  
معاون سردبیر:  
محمد مهدی بیگلری

همکاران:  
مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی  
محمد رضا بختیاری، فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی  
محمد جهان شاهی، نازنین رشیدیگی، محمود اورعی  
مهتاب هامم زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی  
تولید و انتشار: مؤسسه سیاره آبی طراحان

اندیشه

تاریخ رنج | ۴۲

خانه کاغذی | ۴۶

تجسم نفرت | ۴۸

وحشی نجیب! | ۵۲

تاریخ

قیام گوهرشاد | ۶۰

سیاستمدار ادیب | ۶۲

تغییر نشان | ۶۴

هلال

با حضور حداکثری داوطلبان شفافیت افزایش یابد | ۶۶

انتخابات قانون مدار می تواند منشأ تحول و تعالی هلال احمر باشد | ۶۸

بازدید از موسسه گلستان علی (ع) | ۶۹

شهید خدمت | ۷۰

وضعیت موقوفات بهبود می یابد | ۷۱

اخبار استان ها | ۷۹-۷۴



**سقوط غرب**  
۱۰ فروردین ۱۳۸۷

سقوط غرب، که در آن روزها «سقوط آمریکا» نامیده می‌شد، یکی از بزرگ‌ترین تحولات دنیای معاصر است. این رویداد، که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی رخ داد، به دنبال حمله تروریستی به برج‌های دوقلو در نیویورک و پنتاگون در واشینگتن، منجر به تغییرات عمده در سیاست‌های بین‌المللی و داخلی آمریکا و همچنین در سراسر جهان گردید. این مقاله به بررسی علل، فرآیند و پیامدهای این رویداد می‌پردازد.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چهار هواپیمای تروریستی شرکت هواپیمایی ۱۱ سپتامبر به سمت نیویورک و واشینگتن پرواز کردند. دو هواپیمای ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلو در نیویورک برخورد کردند و منجر به فروپاشی آن‌ها گردید. یک هواپیمای ۱۱ سپتامبر به پنتاگون در واشینگتن برخورد کرد و منجر به خسارت‌های جدی گردید. یک هواپیمای ۱۱ سپتامبر به نیویورک فرود آمد و منجر به کشته شدن ۲۶ کشته گردید.

این حمله تروریستی، که به عنوان «سقوط غرب» شناخته می‌شود، به دنبال آن بود که آمریکا به عنوان «دشمن شماره یک» جهان اعلام کرد و به دنبال حمله به افغانستان و عراق گردید. این رویداد، که به عنوان «سقوط غرب» شناخته می‌شود، به دنبال آن بود که آمریکا به عنوان «دشمن شماره یک» جهان اعلام کرد و به دنبال حمله به افغانستان و عراق گردید.

**معرفی ۴ کتاب؛ صفحات ۵۴ تا ۵۸**

**از نظر تا عمل**  
این کتاب به بررسی روش‌های نوین در مدیریت و بازاریابی می‌پردازد و به خواننده کمک می‌کند تا بتواند در دنیای رقابتی امروز موفق شود.

**سکوت در قرآن و روایات**  
این کتاب به بررسی سکوت در قرآن و روایات می‌پردازد و به خواننده کمک می‌کند تا بتواند در دنیای رقابتی امروز موفق شود.

**سیاستمدار ادیب**  
این کتاب به بررسی سیاستمداران ادیب می‌پردازد و به خواننده کمک می‌کند تا بتواند در دنیای رقابتی امروز موفق شود.

**تغییر نشان**  
این کتاب به بررسی تغییر نشان می‌پردازد و به خواننده کمک می‌کند تا بتواند در دنیای رقابتی امروز موفق شود.

**عزت تمدن می سازد**  
۱۰ فروردین ۱۳۸۷

عزت تمدن می‌سازد، کتابی است که به بررسی اهمیت عزت در تمدن‌ها می‌پردازد. این کتاب به خواننده کمک می‌کند تا بتواند در دنیای رقابتی امروز موفق شود.

عزت، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی است که در تمام تمدن‌ها وجود دارد. این ارزش، که به عنوان «عزت» شناخته می‌شود، به معنای احترام و ارزشمندی است. این ارزش، که به عنوان «عزت» شناخته می‌شود، به معنای احترام و ارزشمندی است.

عزت، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی است که در تمام تمدن‌ها وجود دارد. این ارزش، که به عنوان «عزت» شناخته می‌شود، به معنای احترام و ارزشمندی است. این ارزش، که به عنوان «عزت» شناخته می‌شود، به معنای احترام و ارزشمندی است.

● **عکس جلد:** www.khamenei.ir  
 ● **مسئول پشتیبانی:** فیروز شیخی  
 ● **با سپاس از همراهی:** حامد جبلی، حسام خراسانی  
 و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان ها

● **مدیر هنری:** روح اله یاقوتی  
 ● **صفحه آرایی:** دفتر مشکاة هنر  
 ● **چاپ:** واژه پرداز اندیشه

مهرماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.  
 لطفاً مطالب خود را به نشانی [mehromah.helal@gmail.com](mailto:mehromah.helal@gmail.com) ارسال فرمائید.  
 نشانی: **خیابان ولیعصر<sup>ع</sup>، بالاتر از میرداماد، نبش خیابان رشید یاسمی**  
**شماره ۱۳۶۲-ساختمان صلح | کد پستی: ۱۵۱۸۱۳۵۱۱**  
**سامانه پیامکی: ۰۲۱۳۰۰۴۸۶۶۴۴ | تلفن: ۰۲۱۳۰۰۴۸۲۲**

## تحول در کدام مسیر؟ بازخوانی یک سند مهم

تغییرات مدیریتی در بخش‌های مختلف جمعیت رخ داده است. رییس جمعیت، دبیر کل، بسیاری از رؤسای سازمان‌ها و معاونان، تعدادی از مدیران عامل و مدیران کل در چهار ماه گذشته عهده‌دار مسئولیت شده‌اند. امید است این تغییرات منشأ تحول جدی در رویکردها و شیوه‌های خدمات و عملکرد این نهاد مردمی شود. از ضروریات این تحول اما توجه جدی به اسنادی است که نشان‌دهنده مسیر و اهداف است.

جمعیت هلال احمر خوشبختانه برپایه اسناد ارزشمندی بنا گردیده است. اسناد ملی شامل: قانون اساسی، سیاست‌های کلی پیشگیری و کاهش خطرات ناشی از سوانح طبیعی و حوادث غیرمترقبه ابلاغی توسط مقام معظم رهبری مصوب (۱۳۸۴/۰۲/۰۳)، قانون برنامه توسعه و برخی قوانین مرتبط با مدیریت بحران کشور، بهداشت و درمان، جوانان و خدمات اجتماعی از این قبیل است. توافقات و تفاهم‌های بین‌المللی نیز در تدوین قوانین و سیاست‌ها و ساختارسازی در جمعیت اثرگذار بوده‌اند؛ اساسنامه نهضت بین‌المللی صلیب سرخ، مصوبات کنفرانس‌های بین‌المللی، اساسنامه فدراسیون، استراتژی‌های ده ساله فدراسیون از جمله استراتژی ۲۰۲۰ مصوب مجمع عمومی در سال ۲۰۰۹ از این جمله‌اند. غیر از این اسناد ملی و بین‌المللی سه سند مهم داخلی در جمعیت وجود دارد؛ اساسنامه جمعیت، راهبرد سازمانی (۱۴۰۴-۱۳۹۵) و نظامنامه حوزه نمایندگی ولی فقیه سه سند مهم بالادستی داخلی جمعیت‌اند. بازخوانی دقیق و مداومت بر مطالعه و رجوع به این اسناد لازمه حرکت در مسیر اهداف جمعیت است. انگیزه و عملگرایی مدیران جدید جمعیت چنانچه مبتنی و بر اساس و در مسیر این اسناد و منطبق با آنها باشد تحول حقیقی را می‌توان به انتظار نشست.

در اینجا سند مهم و راهبردی نظام‌نامه حوزه نمایندگی ولی فقیه را مرور می‌کنیم. این سند که تعیین‌کننده اهداف و حدود وظایف و مأموریت‌های حوزه نمایندگی است در سال ۱۳۹۵ به تأیید مقام معظم رهبری رسید و توسط دفتر ایشان ابلاغ گردید. در این سند سه هدف برای فعالیت‌های حوزه نمایندگی تعیین شده است؛ یک. افزایش اعتماد عمومی و جلب مشارکت‌های مردمی.

دو. ارتقای فرهنگ دینی و ارزش‌های انسانی به‌ویژه روحیه مسئولیت‌پذیری و فرهنگ یاری‌رسانی.

سه. حصول اطمینان از حسن اجرای امور و رعایت موازین شرعی در فعالیت‌های جمعیت.

منطبق با این اهداف سه‌گانه دو مأموریت اصلی برای این حوزه ترسیم گردیده است:

یک. هدایت و نظارت بر مجموعه اقدامات و فعالیت‌های جمعیت به منظور رعایت اصول و اهداف عالی جمعیت.  
دو. آموزش، گسترش و تعمیق تعالیم اسلامی و هدایت امور فرهنگی و نهادینه‌سازی و ارتقای فرهنگ سازمانی بین مدیران و کارکنان و اعضا.

به منظور تحقق این مأموریت‌ها وظایف نظارتی و هدایتی به تفصیل ذکر گردیده است. بر این اساس وظایف نظارتی شامل این موارد است: نظارت و اظهار نظر در مورد تعهدات بین‌المللی در جهت انطباق با ضوابط شرعی و قوانین جمهوری اسلامی، بررسی گزارش‌های نهادهای نظارتی، نظارت بر حسن اجرای قوانین، نظارت بر دریافت کمک‌های مردمی، نظارت بر موقوفات و هدایای مردمی، نظارت بر فعالیت‌های امدادی جمعیت. وظایف فرهنگی و آموزشی این حوزه نیز این چنین تعیین شده است: سیاستگذاری، هدایت و نظارت بر محتوای فرهنگی-مذهبی، آموزش مسئولان، کارکنان و اعضا، ترویج و تبلیغ معارف دینی، برگزاری مراسم‌های مرتبط.

برای تحقق این اهداف و عمل به این وظایف ارکان حوزه نمایندگی نیز در این نظام‌نامه ذکر گردیده است. سه شورای مشورتی، فرهنگی و نظارت زیر نظر نماینده ولی فقیه با هدف تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ریزی کلان تشکیل می‌شوند. علاوه بر این شوراهای حوزه نمایندگی دارای رکن نظارتی نیز هست. معاونت نظارت و حسابرسی دفتر مقام معظم رهبری رکن نظارتی حوزه نمایندگی به شمار می‌رود که به تشخیص نماینده ولی فقیه در موارد نیاز به امر نظارت و حسابرسی جمعیت ورود خواهد کرد.

این مروری اجمالی بود بر سند مهم نظام‌نامه حوزه نمایندگی برای توجه دادن به اسناد مهم جمعیت و تطبیق برنامه‌های کوتاه مدت و میان مدت با این اسناد.

یاسر احمدوند

سردبیر



در سخنرانی تلویزیونی رهبر معظم انقلاب به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی(ره) ایشان درباره روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام سخن گفتند و به همین مناسبت به موضوع تحول خواهی اشاراتی داشتند. در اولین مطلب این بخش گزیده‌ای از فرمایشات ایشان درباره ویژگی‌های تحول خواهی را می‌خوانیم. یادداشتی درخصوص رهبری تحول‌گرایانه، مقاله‌ای با موضوع نقش تحول در قدرتمند شدن کشور، نگاهی به گفتمان تحول طلبانه در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای و روایت امام خمینی(ره) از چگونگی تحول در عمیق‌ترین لایه هویتی ایرانیان مطالب دیگر این بخش را تشکیل می‌دهند.

## « راهبرد



# آگاه شویم

رهبر تحول

شرط اساسی تحول نترسیدن از دشمن است

تحول باطنی جامعه ایران

تأکید رهبر معظم انقلاب بر تحول خواهی

# زنده ماندن انقلاب به این است که پی در پی نوآوری و تحول داشته باشد

در سخنرانی تلویزیونی رهبر معظم انقلاب به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ایشان درباره روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام سخن گفتند. از نظر آیت الله خامنه ای، امام روحاً هم یک انسان تحول خواه بودند، هم تحول آفرین. در مورد ایجاد تحول، نقش ایشان صرفاً نقش یک معلم و استاد و مدرس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحولات را در دوران خودشان در حوزه‌های متعددی و در عرصه‌های متنوع زیادی ایجاد کردند که رهبر معظم انقلاب به تعدادی از آنها اشاره کردند. ■

## نیاز به پویایی

امام (ره)، امام تحول بود. این بحثی که ما می‌کنیم، صرفاً نظر بر این نیست که حالا مثلاً فرض کنید یک اطلاع بیشتری از شخصیت امام داشته باشیم - که این هم البته در جای خود مهم است - این برای درس گرفتن است؛ باید از امام درس بگیریم. هر جامعه زنده و پویایی به تحول احتیاج دارد؛ ما امروز به تحول احتیاج داریم، در بخش‌های مختلف.

البته این را عرض بکنم که بعد از رحلت امام، انقلاب و کشور از رویکرد تحولی فاصله نگرفته؛ یعنی ملت ایران بحمدالله توانسته رویکرد تحولی امام را دنبال بکند و پیش برود. ما در زمینه‌های گوناگونی به معنای واقعی کلمه، تحول پیدا کرده‌ایم و قدرتمندتر از گذشته شده‌ایم و در مواردی سرزنده‌تر از گذشته شده‌ایم؛ این‌ها هست. همین تحول علمی‌ای که به وجود آمده چیز کوچکی نیست، چیز خیلی مهمی است.

ما آن روز از لحاظ علمی در یک وضعی بودیم که اصلاً قابل اعتنا و قابل ذکر نبود؛ امروز در دنیا مطرحیم به عنوان [پیش‌تاز در] حرکت علمی و تلاش علمی. یا در توانایی‌های دفاعی؛ که امروز توانایی‌های دفاعی ما در حقیقت و در واقع نزدیک به حد بازدارندگی است؛ این چیز خیلی مهمی است که کشور توانسته [به آن برسد]. یا در عرصه سیاست؛ که چهره با ائمهت کشور است در دنیا، جمهوری اسلامی، امروز چهره با ائمهت و قدرتمند را در دنیا از خودش نشان می‌دهد، همه اینها تحولاتی است که اتفاق افتاده و قابل توجه است.

در این سی سال، حرکت کشور، حرکت تحولی‌ای که امام به وجود آورده‌اند، متوقف نشده است و پیش رفته؛ در بعضی از موارد هم زیرساخت‌های تحولی‌ای به وجود آمده است لکن هنوز به فعلیت و به تحقق نرسیده است؛ این‌ها هست لکن کافی نیست.

آنچه من عرض می‌کنم این است که مادر یک مواردی تحول نداشتیم - در موارد مهمی تحول نداشتیم - و در مواردی عقب‌گرد داشتیم، که این خیلی موضوع تأسف بار و ناپسند و غیر قابل قبولی است، و برخلاف طبیعت انقلاب است. زنده ماندن انقلاب به این است که پی در پی نوآوری داشته باشد، تحول داشته باشد، پیشرفت داشته باشد؛ تحول یعنی به حال برتری با شکل واضحی دست یافتن؛ یعنی یک جهش، یک حرکت بزرگ؛ در زمینه‌های مختلف، ما به این احتیاج داشتیم؛ در بعضی از زمینه‌ها مطلقاً توانایی این را نداشتیم.

## پیشرفت و پسرقت

نقطه مقابل انقلاب، ارتجاع است. خیلی از انقلاب‌های دنیا مبتلا به ارتجاع شدند؛ یعنی بعد از آنکه پنج سال، ده سال، پانزده سال از شروع انقلاب گذشت، به خاطر بی‌اهتمامی‌هایشان مبتلا شدند به ارتجاع، به عقب‌گرد؛ این ارتجاع، نقطه مقابل انقلاب است. و هر دو - یعنی هم پیشرفت انقلابی، هم پسرقت به معنای ارتجاع - بستگی دارد به اراده انسانها؛ انسان‌ها اگر چنانچه درست حرکت نکنند، درست پیش خواهند رفت؛ اگر چنانچه غلط حرکت نکنند، پس رفت خواهند داشت، که در قرآن هم به هر دو ی اینها اشاره شده. در سوره مبارکه رعد [می‌فرماید]: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَخْتَارَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ**؛ که سیاق آیات نشان می‌دهد که [این آیه]، آن جنبه مثبت را بیان می‌کند، یعنی وقتی که شما تغییرات مثبت در خودتان ایجاد کردید، خدای تعالی هم برای شما حوادث مثبت و واقعیت‌های مثبت را به وجود می‌آورد. **دَوِّمِي** در سوره انفال است: **ذَلِكِ بَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**؛ این جنبه منفی است، جنبه عقب‌گرد است، که اگر چنانچه خدا نعمتی به یک ملتی داد و این ملت درست حرکت نکردند، درست عمل نکردند، خداوند این نعمت را از این‌ها می‌گیرد. شما در دعای کمیل هم می‌خوانید: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ النَّعْمَ**؛ این تغییر نعمت، یعنی سلب نعمت، چیزی است که ناشی از اراده است. ما بایستی به شدت مراقبت می‌کردیم و مراقبت بکنیم که به این حالت دچار نشویم.

بنابراین در نظام، این معنا وجود داشته است، بعد از رحلت امام این حرکت تحولی وجود داشته است، منتها

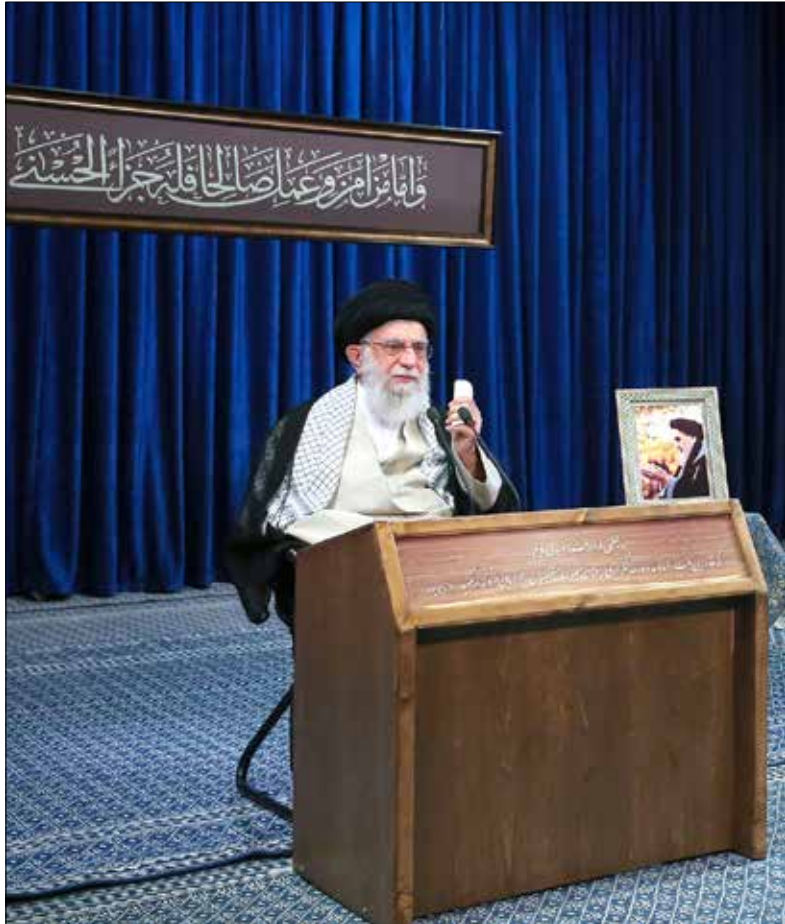


بلکه بایستی باز هم تحوّل را بخواهیم و لازم بشمریم و دنبال کنیم؛ حتی در همین زمینه‌ای که در آنجا تحوّل هم مثلاً داشته‌ایم یا در زمینه‌های گوناگون دیگری که تحوّل انجام گرفته. پس بنابراین تحوّل یعنی میل به شتاب گرفتن و سرعت داشتن در حرکت و جهش در حرکت و اجتناب از تحجّر، اجتناب از پافشاری بر مشهورات غلط؛ معنای تحوّل اینهاست و در آنجاهایی که حتی اعتراضی هم وجود ندارد، این معنا کاملاً وجود دارد. بنابراین این یک نکته است.

#### پشتوانه فکری

نکته دوم این است که تحوّل صحیح احتیاج دارد به پشتوانه فکری؛ یعنی هر حرکت بی پشتوانه فکری را نمی‌شود تحوّل دانست. بعضی از حرکت‌های سبک و سطحی را نمی‌شود به حساب تحوّل گذاشت؛ تحوّل پشتوانه فکری [می‌خواهد]. فرض کنید یکی از مسائلی که امروز باید حتماً تحوّل در آن به وجود بیاید، مسئله عدالت است. در زمینه عدالت باید تحوّل ایجاد کنیم و این باید متکی باشد به یک مبنای فکری که اندیشه متقن و شکل یافته ما در زمینه عدالت چیست؛ آن وقت بر اساس آن برویم سراغ تحوّل؛ یعنی این پشتوانه فکری یکی از چیزهای لازم است که از دارایی‌های معنوی ما است؛ یعنی ما بایستی از دارایی‌های معنوی مان در این زمینه استفاده کنیم که عبارت است از احکام اسلام و مقررات اسلامی و آیات کریمه قرآن و کلمات اهل بیت (علیهم السلام)؛ از اینها باید استفاده کنیم و بر اساس اینها باید تحوّل ایجاد کنیم. امام هم هر کاری که در زمینه تحولات انجام دادند، متکی به همین حرکت اسلامی و مبانی معرفتی اسلام بود؛ امام در چهارچوب آن حرکت کردند. اگر چنانچه یک چنین پشتوانه فکری ای وجود نداشته باشد، این تحوّل انسان، غلط خواهد بود و احتمالاً انسان قدم را نابجا برمی‌دارد، بعد هم درست پافشاری نمی‌کند؛ یعنی ثبات قدم در این حالت تحوّل، نخواهد داشت. انسان به یاد بعضی‌ها می‌افتد، ما در انقلاب خودمان داشتیم کسانی را که اینها افراد انقلابی و علاقه مند بودند، منتها چون پایه‌های فکری شان پایه‌های محکمی نبود، پایه‌های ایمانی شان، پایه‌های متین و مستحکم و دارای پشتوانه‌های عقلانی محکم و استدلالی محکمی نبود، بعد از اینکه مدتی گذشت و از سنین جوانی مثلاً یک مقداری عبور کردند، تبدیل شدند به همان فسیل‌هایی که اصلاً انقلاب علیه آن فسیل‌ها بود؛ یعنی انقلاب اسلامی در واقع یک عده فسیل‌های کج‌رو را کنار زد. بعضی جوانهای انقلابی دیروز هم بعد از آنکه وارد مرحله‌های گوناگون زندگی و عبور از سال‌های جوانی شدند، در واقع نزدیک شدند - حالا یا بعضی‌ها نزدیک شدند، یا بعضی‌ها تبدیل شدند - به چیزی شبیه آن فسیل‌ها؛ به قول مرحوم امیری فیروزکوهی که ایشان در یک شعری می‌گوید:

شباب عمر به دانش گذشت و شیب به جهل  
کتاب عمر مرا فصل و باب، پیش و پس است  
واقعا بعضی این جور هستند.



آن مقداری که وجود داشته، به نظر ما کافی نیست. ما به دلایل گوناگون قادریم که در بخش‌های مختلف تمدنی کشور و تمدنی نظام، تحوّل ایجاد کنیم. ولیکن خب نکاتی وجود دارد؛ یعنی انتظار من از خودم و از جوان‌هایمان و از ملت‌مان و از نخبگانمان این است که در فکر ایجاد تحوّل در بخش‌های مختلفی که نیاز هست باشیم.

#### اجتناب از تحجّر

در تحوّل نکاتی هست؛ اگر بخواهیم تحوّل به معنای واقعی کلمه و به معنای صحیح کلمه اتفاق بیفتد، به این نکات بایستی توجه کنیم؛ یک نکته این است که تحوّل خواهی لزوماً به معنای اعتراض نیست بلکه به معنای این است؛ گرایش مستمر به بهتر شدن؛ تحوّل خواهی این است؛ یعنی اکتفا نکردن به داشته‌های موجود؛ منشأ تحوّل می‌تواند این باشد. البته ممکن است منشأ مواردی، اعتراض به وضع موجود باشد اما همیشه این جور نیست. در موارد زیادی تحوّل به معنای این است که ما به آنچه داریم، به داشته‌هایمان اکتفا نمی‌کنیم، یک قدمی بالاتر، یک مرحله‌ای جلوتر از دنبال می‌کنیم. حتماً لازم نیست یک جا احساس شکست کرده باشیم تا بخواهیم تحوّل ایجاد کنیم؛ نه، یک جاهایی احساس شکست هم نمی‌کنیم. من از اینجا چه نتیجه‌ای می‌خواهم بگیرم؟ می‌خواهم عرض بکنم در آنجاهایی هم که ما تحوّل مثبت ایجاد کرده‌ایم - مثلاً فرض کنید در مقوله علم - دیگر کسی نگوید که خب ما دیگر تحوّل کرده‌ایم و احتیاجی نیست؛ نه، ما به آنچه داریم نباید قانع باشیم، به داشته‌های خودمان نباید قانع باشیم

در موارد زیادی

تحوّل به معنای

این است که ما

به آنچه داریم،

به داشته‌هایمان

اکتفا نمی‌کنیم،

یک قدمی بالاتر،

یک مرحله‌ای

جلوتر از دنبال

می‌کنیم. حتماً

لازم نیست یک

جا احساس

شکست کرده

باشیم تا بخواهیم

تحوّل ایجاد کنیم؛

نه، یک جاهایی

احساس شکست

هم نمی‌کنیم

### استحاله فکری

یک نکته دیگری که خیلی مهم است، این است که تحوّل را ناپیستی با استحاله فکری اشتباه گرفت. اندکی قبل از حکومت پهلوی و بعد، شدت در دوران حکومت پهلوی، چیزی به نام تجذّد وارد کشور شد، که این را به عنوان یک تحوّل در زندگی ملت ایران به حساب می‌آوردند؛ این تحوّل نبود، این استحاله ملت ایران بود، هویت ملت ایران را از او سلب کردن بود. یعنی در واقع ملت ایران، هویت دینی خود، هویت ملی خود، هویت تاریخی عمیق خود را در این تجذّد از دست داد. تجذّدی که [طی آن]، در دوران پهلوی، هم یک مقداری به وسیله رضاخان، هم [به وسیله] پشوتان‌ها و به اصطلاح روشنفکرهای غرب زده و طلسم شده، زمان رضاخان - که او را وادار می‌کردند، هدایت می‌کردند، کمک می‌کردند و توجیه می‌کردند کارهای او را - در واقع هویت ملت ایران سلب شد، یعنی [ملت ایران] از آن هویت واقعی خارج شد؛ این استحاله است، این تحوّل نیست. تحوّل باید رو به جلو باشد، این رو به عقب رفتن بود. ملت‌ها اگر چنانچه هویت خودشان را از دست بدهند، داشته‌های معنوی خودشان را از دست بدهند، در واقع یک مرگ تمدنی برای آنها به حساب می‌آید؛ این یک مرگ تمدنی است، کما اینکه برای کشور ما هم متأسفانه همین جور هم بود؛ یعنی در بحث‌های علمی، بحث‌های اجتماعی، بحث‌های دانشگاهی، کار را به جایی رساندند که مثلاً حرف یک دانشمند غربی به عنوان قول فضل شمرده می‌شود؛ بحث که می‌کنند، [می‌گویند] فلان دانشمند غربی این جوری گفته؛ وقتی او این جوری گفته، پس دیگر بحث تمام است. معنای این، آن است که ما راه فکر را ببندیم. وقتی تقلید پیش آمد، مسئله تقلید از دیگران پیش آمد و اینکه انسان جرئت نداشته باشد در فلان مسئله علوم انسانی یا امثال آن، روی حرف دانشمند غربی حرف بزند، معنایش این است که باید فکر را گذاشت کنار، اجتهاد را باید گذاشت کنار، باید تقلید کرد؛ این درست نقطه مقابل آن تعلیم انبیا است که «بُئِیْرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ آن دَفینه‌های عقل را، دَفینه‌های اندیشه را در انسان‌ها زنده کردن، شوراندن و به ظهور رساندن؛ این نقطه، درست نقطه مقابل آنها است؛ این هم یک نکته.

### لزوم صبر

یک نکته دیگر این است که تحوّل لزوماً یک حادثه دفعی نیست؛ گاهی تحوّل تدریجاً انجام می‌گیرد؛ بی‌صبری نباید کرد. اگر چنانچه هدف‌گیری و نشان‌گیری درست انجام گرفته باشد و حرکت به معنای واقعی اتفاق بیفتد، اگر چنانچه به هدف تحوّل هم دیر برسیم ایرادی ندارد؛ عمده این است که راه را برویم، حرکت را انجام بدهیم، و بی‌صبری نباید کرد؛ اینکه تصوّر کنیم که بایستی حتماً دفعتاً یک کاری انجام بگیرد، نه، این جوری نیست. و اشکال این تجذّدی که حکومت‌های دست‌نشانده به ما دادند این بود که یک دست هدایت‌گری نداشت؛ یکی از



اشکالاتش این بود. بایستی در این تحوّل که تدریجاً بنا است انجام بگیرد، یک دست هدایت‌گر مورد اطمینانی بالاسراین تحوّل وجود داشته باشد و بایستی دستهای مطمئن و قابل اعتماد هدایت کنند این حرکت‌های تحوّل را؛ وّآلا اگر هدایت نکردند، مثل آن وضعی می‌شود که آن روزها وجود داشت. این هم یک نکته.

### اجتناب از کارهای سطحی و عجولانه

یک نکته دیگر این است که تحوّل را نباید با یک سلسله کارهای سطحی و دم‌دستی اشتباه گرفت. بعضی از کارهای سطحی، که متهوّرانه، عجولانه یک کاری انجام می‌گیرد؛ این‌ها تحوّل نیست؛ گاهی اوقات برای فرونشاندن هوس یک کار، این کارها انجام می‌گیرد که اینها خیلی ارزشی ندارد. تحوّل، کار عمقی است، کار اساسی است که بایستی اتفاق بیفتد. سرعت البته مهم است لکن سرعت با شتابزدگی فرق دارد. خوب حالا اینها یک نکاتی بود در مورد تحوّل که باید ما دنبالش باشیم، ملت ایران، بخصوص جوان‌های ما باید دنبالش باشند؛ این نکات را بایستی توجّه کرد.

### نترسیدن از مخالفت‌ها

یک شرط مهم برای ایجاد تحوّل، نترسیدن از دشمن و دشمنی‌ها است. خدای متعال به پیغمبرش می‌فرماید که «وَ تَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»؛ از مردم نباید بترسی؛ از حرف این و آن نباید بترسی. بالاخره هر اقدام مثبتی، هر کار مهمی ممکن است یک عده‌ای مخالف داشته باشد؛ مخالف، مخالفت می‌کند. امروز با حضور فضای مجازی، نوع مخالفت‌ها هم غالباً نوع برخوردکننده و تیز و آزاردهنده است؛ اگر چنانچه یک حرکت مهم صحیح متقن محاسبه شده‌ای انجام می‌گیرد، باید ملاحظه اینها را نکنند. ملاحظه دشمن خارجی را هم نباید بکنند؛ هر گونه حرکتی را که در کشور به سمت صلاح انجام بگیرد، یک جبهه وسیعی از دشمن وجود دارد که اینها نشست‌اند دارند دائم فکر می‌کنند که ضربه‌ها بزنند، هم در زمینه‌های سخت‌افزاری، هم در زمینه‌های نرم‌افزاری؛ نرم‌افزاری‌شان همین است که اینها تصمیم‌های مهم و درست و منطقی را که در کشور گرفته می‌شود، با تبلیغات وسیعی که دارند، زیر سؤال ببرند و با این امپراتوری تبلیغاتی‌ای که دست صهیونیست‌ها هست، این را بکوبند و نابود کنند و از بین ببرند. باید از اینها نترسید، باید حرکت کرد؛ و به نظر من راهش هم این است که نیروهای جوان حضور داشته باشند؛ آنکه ملاحظه نمی‌کند و نمی‌ترسد و بدون ملاحظه حرکت می‌کند نیروی جوان است. [البته] حضور نیروهای جوان با همان شکلی که قبلاً عرض کردیم، به معنای استفاده از فکر جوان و از روحیه جوان و از حالت اقدام و جسارت و حرکتی که جوان می‌کند؛ نه به معنای نفی حضور ذخیره‌های غیر جوان؛ شرطش این است که این کار انجام نگیرد. □

### تحوّل را نباید

### با یک سلسله

### کارهای سطحی

### و دم‌دستی اشتباه

### گرفت. بعضی از

### کارهای سطحی،

### که متهوّرانه،

### عجولانه یک

### کاری انجام

### می‌گیرد؛ این‌ها

### تحوّل نیست؛

### گاهی اوقات

### برای فرونشاندن

### هوس یک کار،

### این کارها انجام

### می‌گیرد که اینها

### خیلی ارزشی

### ندارد. تحوّل، کار

### عمقی است، کار

### اساسی است که

### بایستی اتفاق

### بیفتد

این سخنان فقط برای توصیف بعدی از ابعاد امام و بزرگداشت یک شخصیت بزرگ از منظر تاریخی نبود بلکه سخنانی درس آموز و برای پاسخگویی به نیاز امروز جامعه ما بود و البته بخش های مهمی از آن محدود به جامعه ایران هم نبود و برای مردمان تحول خواه دیگر بخصوص در کشورهای اسلامی آموزنده بود. در چنین مجالی نمی خواهیم به نکات و مضامین متعدد و متنوع بیانات رهبر معظم انقلاب بپردازم که البته بسیار جای توجه، تعمق و پرداختن دارد لیکن با استفاده از این بیانات چند نکته را مطرح می کنیم:

نخست اینکه پیگیری و تحقق تحولات مورد نظر «امام تحول» ویژگی هایی از جمله فهم، توان، شجاعت و اراده می خواهد که همه ویژگی های مورد نیاز در رهبر حکیم انقلاب اسلامی جمع است؛ لذا بدون هر نوع مبالغه و مدهانه ای ایشان را باید رهبر تحول بخوانیم.

دومین نکته، فهم درست از تحول و تحول خواهی است. بدفهمی از این امر مهم، بدترین ضد تحول را رقم خواهد زد. در باره فهم درست تحول به چند نکته مهم از خود بیانات فقط اشاره می کنیم: «تحول خواهی لزوماً به معنای اعتراض نیست؛ بلکه به معنای گرایش مستمر به بهتر شدن است»، «تحول صحیح به پشتوانه فکری احتیاج دارد»، «در زمینه عدالت باید تحول ایجاد کنیم و این باید متکی به یک مبنای فکری و اندیشه متقن باشد»، «تحول را نباید با استحاله فکری اشتباه گرفت»، «تحول لزوماً یک حادثه دفعی نیست و گاهی تدریجاً انجام می شود؛ بی صبری نباید کرد» و «تحول را نباید با یک سلسله کارهای سطحی و دم دستی اشتباه گرفت».

سومین نکته، ارتباط وثیق تحول و تحول خواهی با ایران قوی است. ایران قوی با درجا زدن در کارها و تحولات مثبت هم محقق نمی شود چه برسد به عدم تحول یا عقب گرد! ایران قوی به عنوان یک ضرورت غیر قابل انکار برای عبور از بسیاری مشکلات و تهدیدات و همچنین یک امر کاملاً دست یافتنی و قابل تحقق، فقط با پرهیز از عقب گرد و درجا زدن و با میل مستمر به بهتر شدن و فراهم کردن لوازم آن، محقق خواهد شد.

چهارمین و آخرین نکته هم اینکه، تحول و تحول خواهی صحیح و اساسی بدون تبعیت از رهبر تحول سر از ناکجا آباد در خواهد آورد. این مطلب به نوعی مصداق این فراز از صلوات شعبانیه است که: «الْفَلَکُ الْجَارِیَةُ فِی اللَّحِجِّ الْقَامِرَةِ یَأْمُرُ مَنْ رَکِبَهَا وَ یَعْرِقُ مَنْ تَرَکَهَا الْمَتَّقِدِمَ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرَ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمَ لَهُمْ لَاحِقٌ». کشتی روان در اقیانوس های عمیق، هرکه به آن توشل جوید ایمنی یابد و هرکه آن را رها کند غرق شود، پیش افتاده از آن ها از دین خارج است و عقب مانده از آنان نابود است و همراه آنان ملحق به حق است. □

# رهبر تحول



! مهدی فضائلی

تحول و تحول خواهی صحیح و اساسی بدون تبعیت از «رهبر تحول» سر از ناکجا آباد در خواهد آورد. سی و یک سال گذشته به وضوح نشان داده است رهبر انقلاب بیشترین دغدغه و حساسیت را برای صیانت از خط و مکتب امام خمینی (ره) دارند. ایشان نه فقط تجلیل و تکریم های زبانی و کلامی که حجم آن از هزار صفحه افزون تر است و در جای خود بسیار مؤثر، بلکه در عمل پایبندی به مبانی امام و پیگیری آرمان های آن انسان ملکوتی را با جد و جهد فراوان پی گرفته اند. نکته ای که می توان ریشه همه کینه ها و عناد مخالفان ایشان را در آن جستجو کرد! یکی از مهم ترین سخنرانی های سالیانه آیت الله خامنه ای، سخنان ۱۴ خرداد ایشان و در سالگرد ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی است. سخنانی عمیق و روشننگر که هر بار جلوه ای دیگر از آن روح بلند را به نمایش می گذارد و چه کسی شایسته تراز جانشین امام برای تبیین شخصیت بی نظیر امام؟ سخنان امسال رهبر حکیم انقلاب اسلامی در باب «تحول خواهی و تحول انگیزی امام خمینی (ره)» بود.



به وجود آورد... به معنای واقعی کلمه امام تحول بود...»  
(رهبر معظم انقلاب)

۲. انقلاب اسلامی حرکتی همه جانبه و تحول خواهانه بود. اسلام که ایدئولوژی و دکترین این انقلاب بود، دین تحول و دگرگونی عمقی و از نای جان است. بزرگترین تحول مورد نظر این آیین آسمانی تحول در جان و روح انسان ها و پرورش و ساختن انسان توحیدی است. وقتی انسان ساخته شد آن وقت همه چیز ساخته می شود. آن چیزی که مطرح است پیش انبیا، چیز دیگری پیش انبیا مطرح نیست، همه چیز به صورت انسان درآید. می خواهید انسان درست کنند. انسان که درست شد همه چیز درست می شود. (امام خمینی (ره))

۳. هرچه زمان بیشتر می گذرد و ماهیت و ذات انقلاب اسلامی آشکارتر می شود، توانایی ها و خلاقیت های آن در عرصه های مختلف (علمی، نظامی و...) آن هم در عین استقلال و آزادی و بی نیازی از قدرت های سلطه گرو... هرچه بیشتر عیان می شود و هرچقدر میوه های مقاومت و نتایج شیرین استقامت ملت ایران بیشتر به بار می نشیند، قدرت هایی که بر اثر انقلاب اسلامی ضربات سنگین و همه جانبه خورده و منافع نامشروع خود را در این کشور و کل منطقه از دست داده اند و ضرر و زیان های غیر قابل حساب دیده اند عصبانی تر و در عین حال عیان تر و خشن تر و بلکه دیوانه وارتر علیه این ملک و ملت دشمنی و خباثت به خرج می دهند. البته هر بار به بهانه ای. روزی به دلیل صدور انقلاب! دیگر روز به بهانه حقوق بشر! و روز دیگر به بهانه انرژی هسته ای... امروز به بهانه توسعه قدرت موشکی ایران و... اما همان طور که بالاتر گفته شد و همه خوب می دانیم که اینها همه «بهانه ای» بیش نیست. علت العلیل دشمنی های بی امان قدرت های شیطانی و جنایتکار حاکم بردنیا «اصل انقلاب اسلامی» است. انقلابی که به دلیل ماهیت و ذات خود تمامیت «تمدن غرب» را به چالش کشانده و مسیر و غایت و ماهیت ضد انسانی آن را زیر سؤال برده است. همان انسانی که اسلام تعریف می کند و خداوند به او کرامت بخشیده و اشرف مخلوقات است و فرشتگان خدا به پایش به سجده افتاده اند.

بنابراین اگر خوب جهان خود را و آنچه در متن و پیرامون زندگی ما می گذرد بنگریم برپایی جنگی تمام عیار و آشتی ناپذیرا میان تمدن قافیه باخته و محکوم به نابودی غرب با اسلام در حال خیزش مجدد و به طلایه داری ایران مقاوم و پرانگیزه شاهد خواهیم بود.

۴. دشمن با تمام توان و از همه راه ها و با هر ابزاری که در اختیار دارد هجوم آورده است. راه مقابله با او که با اصل انقلاب و مقاومت و مبارزه ناشی از آن مخالف است و قسم خورده که تا انقلاب را شکست ندهد و مقاومت مردم ایران را در هم نشکند از پای نخواهد نشست و در این راه در طول

عزت ملی  
اعتماد به نفس ملی  
استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی  
آزادی اندیشه، بیان و عمل  
استقرار عدالت و نفی تبعیض  
پیشرفت مادی و تمدن به برکت علم و فناوری  
رشد اخلاق معاشرتی  
آماده سازی فضا برای رشد معنویت



## قدرت مند شدن در گروهی تحول مستمر است

سید محمد سعید مدنی

۱. خصوصیتی که... جزو مهم ترین و برجسته ترین خصوصیات امام بزرگوار است... عبارت است از روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام بزرگوار. امام روحا هم یک انسان تحول خواه بود، هم تحول آفرین بود. در مورد ایجاد تحول، نقش او صرفاً نقش یک معلم و استاد و مدرس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگترین تحولات را در دوران خودشان؛ در زمان خودشان در حوزه های متعددی و در عرصه های متنوع زیادی ایجاد کردند... امام بزرگوار که این همه تحولات را





.....

و عصبانی که مراقب نیست نقابی که از تمدن و ترقی و دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و... برای خود ساخته بود، خیلی وقت است که از چهره کربه‌اش افتاده است و دنیا و آدم‌های خوش باور در غرب و غیر غرب هم به ماهیت و ذات تمدن یک بعدی و (به قول مارکوزه) «تک‌ساختی» پی برده‌اند. الان بیش از دو سال است بعد از زیربرجام زدن رئیس‌جمهور لمین ماب و تروریست آمریکا پیش چشم حیرت زده جهانیان، که حمله به سفره و معیشت مردم و اقتصاد این مملکت به شکل علنی تر و غیر انسانی تر آغاز شده است. و اینها در راستای زدن ریشه و اصل انقلابی است که این مردم با نام «خدا» و برای برقراری حکومتی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ناب برپا کرده، حکومتی نه شرقی و نه غربی که جوهره و مشخصه اصلی آن «عدالت» است (ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط) و ساختن امتی «وسط» و نمونه و الگو برای جهانیان (و کذالك جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهدا علی الناس...) . دشمن برای خلع سلاح ما، برای تضعیف سیرت و ماهیت انقلاب «فرهنگ انقلاب» را هدف قرار داده و طبق فرمایش و هشدار آورنده فرهنگ مورد بحث، یکی از مهلک‌ترین ضربات بر پیکر این فرهنگ و یکی از کارآمدترین حربه‌ها برای جدایی افکندن میان مردم و این فرهنگ «حمله به نان و معیشت مردم و گرفتار کردن آنها زیر بار سنگین زندگی روزمره است».

۷. برای تحقق آرمان‌های انقلاب عظیم و کبیر اسلامی، برای تداوم خط و مسیر انبیاء، راهی جز «قوی شدن» وجود ندارد. در این باره رهبر حکیم انقلاب در چند ماهه اخیر (به ویژه بعد از شهادت مظلومانه حاج قاسم و یارانش) که دشمن بیش از گذشته تعارفات و شعایر و ظواهر را کنار گذشته و علناً قداره کشیده و مثلاً برای ترساندن ما بالای سرش می‌چرخاند، حداقل دوبار به طور صریح تاکید فرموده‌اند: «یکی از راه‌های قوی شدن ایجاد تحول است. البته تحول صحیح».

تحول صحیح احتیاج دارد به «پشتوانه فکری». یعنی همان کاری که امام راحل در زمینه تحول انجام می‌داد و رهبر انقلاب آن را به این گونه تعریف کردند «امام هر کاری در زمینه تحولات انجام دادند متکی به همین حرکت اسلامی و مبانی معرفتی اسلام بود: امام در چهارچوب آن حرکت کردند.» تحول به معنای «گرایش مستمر به بهتر شدن... یعنی اکتفا نکردن به داشته‌های موجود...» و شرط مهم دیگر تحول آن هم در مهم‌ترین و حیاتی‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی یعنی اقتصاد و فرهنگ، «نترسیدن از دشمنی و دشمنی‌هاست». همان جایی که امروز به راحتی می‌شود دید که آماج حملات همه‌جانبه و بی‌امان دشمن است. ترسیدن و کوتاهی در ایجاد تحول در این عرصه‌ها که با تحقق «عدالت» عینیت می‌یابد، خواسته و ناخواسته حکم خیانت و بازی در مسیر اجرای اهداف دشمن نابکار است. حرکت ضد تحول و تعلق در حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم که جای خود دارد. □

## برای تحقق

### آرمان‌های انقلاب

اسلامی، برای

تداوم خط و

مسیر انبیاء،

راهی جز «قوی

شدن» وجود

ندارد. در این باره

رهبر انقلاب در

چند ماهه اخیر

(به ویژه بعد از

شهادت حاج

قاسم) که دشمن

بیش از گذشته

تعارفات و شعایر

و ظواهر را کنار

گذشته و علناً

قداره کشیده و

مثلاً برای ترساندن

ما بالای سرش

می‌چرخاند،

حداقل دوبار به

طور صریح تاکید

فرموده‌اند: «یکی

از راه‌های قوی

شدن ایجاد تحول

است»

این چهل و یک سال به هر ابزار مشروع و نامشروعی دست زده تا اجازه ندهد آرمان‌های انقلاب اسلامی تحقق پیدا کند و فرهنگی دیگر و اقتصادی دیگر و سیاستی دیگر و... تبیین و عملی شود، جز مقاومت چیز دیگری نیست. برای مقاومت هم شعار صرف کافی نیست «دیپلماسی لیخند!» و کوتاه آمدن و... کارآمد نیست باید به ابزار و لوازم مقاومت بیش از پیش مسلح و مجهز بود. برای مقاومت باید از «درون»، «قوی» شد و برای قوی شدن نباید لحظه‌ای از بهتر شدن و «تحول» همه‌جانبه باز ایستاد. هر حرکتی در غیر این مسیر پذیرفتنی نیست سهل است که بازی در زمین دشمن است.

۵. راستی این است که دشمن غدار و جنایتکار که در طول چهل و یک سال تاریخ انقلاب و علی‌الخصوص در جریان جنگ تحمیلی خوب فهمیده که در جنگ رویاروی و نبرد مستقیم نظامی حریف ما نیست و این ملت شجاع و موحد که اهل تجاوز و جنگ نیست اما به مصداق «لن نجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً» هر ضربه‌ای را با ضربتی محکم تر پاسخ می‌دهد و در دفاع از حیثیت و اعتقاد و سرزمین خود اهل کوتاه آمدن و تسلیم نیست، پس میدان نبرد را به «درون» و عرصه جنگ نرم و تهاجم به فرهنگ این مردم کشاند. فرهنگی نشئت گرفته از مکتب انسانساز و توحیدی اسلام که ضرب شست آن را در طول هشت سال جنگ با شعارهایی نظیر «یا حسین (ع) فرماندهی!» چشیده بودند. دشمن فهمیده بود آن فرهنگی که یک قرن پیش گلدستون در مجلس انگلیس درباره آن گفته بود «تا زمانی که مسلمانان قرآن می‌خوانند و تفسیر می‌کنند و به حج می‌روند و مادام که نام محمد (ص) را می‌برند مادر خطر هستیم باید قرآن را نابود کرد کعبه را ویران ساخت و نام محمد (ص) را از ذهن‌ها پاک کرد.» هنوز زنده است. اصلاً این فرهنگی همیشه زنده است که هر گاه در حیات جمعی روان شود و مسلمانان در هر جا و در هر وضعیتی لیاقت و توانایی استفاده از این فرهنگ را ثابت کنند هر ملت ولو مرده‌ای را جان می‌بخشد و در کالبد آن روح مقاومت و شجاعت و عزت طلبی جاری می‌سازد. پس برای در هم شکستن مقاومت این مردم؛ برای زدن انقلاب این مردم و... باید این فرهنگ را از آنها گرفت ولی از آنجا که این فرهنگ در تقابل با فرهنگ‌های وارداتی از قدرت چیرگی برخوردار است، حمله را از زاویه دیگری آغاز کرده‌اند، برای این هدف بهترین کار حمله به معیشت و نان و سفره این مردم است. همان‌جا که بزرگان دین و راهبران راستین اسلام درباره آن تذکرات فراوان و توصیه‌های بی‌شمار کرده‌اند. «فلولا خُبْر ما صلینا ولا ضَمْنَا!» سخن بزرگ و بسیار قابل تأمل آورنده آن فرهنگ دشمن شکن و انسانساز است که «کسی که نان ندارد، نماز و روزه هم ندارد!»

۶. هر چه زمان می‌گذرد و ابهت و هیمنه پوشالی قدرت‌های شیطانی در برابر خروش اسلام احیاء شده بیشتر فرو می‌ریزد دشمن عصبانی تر و وحشی تر و بی‌نقاب تر و رسواتر علیه این انقلاب عمل می‌کند. آن قدر وحشی



نگاهی به گفتمان تحول طلبانه  
در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای

# شرط اساسی تحول نرسیدن از دشمن است

حجت الاسلام و المسلمین خاتمی خوانساری



افراد شروع کردند» و می‌خواهند که «از امام درس بگیریم». شاید برای ما اهداف کوچک مهم باشد، اما حقیقت این است که اگر بخواهیم کار درست را انجام دهیم، باید بنیان و اساس مشکلات را ببینیم سپس سراغ حل آن برویم؛ اگر در جامعه و عادات و رفتار مردم تحول ایجاد کنیم، شش بسیاری از شرورها از سر آنان کم کرده‌ایم. این کار کمی نیست که مردم را متحول کنیم و دیدشان را به یک موضوع تغییر دهیم؛ بسیار دیده شده وقتی اتفاقی در حال انحراف جامعه ماست و به جست‌وجوی سرخ آن می‌رویم، می‌فهمیم عادت غلطی در جامعه توانسته مردم را به سمت یک اتفاق ناگوار ببرد. کار ریشه‌ای این است که آن عادت را اصلاح کنیم تا هم‌زمان چندین بلای ناگوار از جامعه دور شود؛ پس منظور از کار ریشه‌ای، تکان دادن جامعه و مردم است. رهبر معظم انقلاب تأکید می‌کنند با حرکت امام (ره) «در خواسته‌های مردم آنچنان تحولی به وجود آمد که از این چیزهای حقیر، کوچک، محلی و محدود تبدیل شد به یک امور اساسی، بزرگ، انسانی، و جهانی». در ابتدای این یادداشت گفتیم باید به مسیری که آمدیم هم نظری بیندازیم. نگاه صحیح، نگاهی است که به منظور تقویت یا راه‌اندازی امور باشد. رهبر معظم انقلاب با نگاه به گذشته و مسیری که پیمودیم، می‌بینند در مواردی مهم کارهای اساسی انجام شده و در موارد دیگر توقف و عقب‌گرد بوده است؛ به عبارتی نگاه به گذشته و چالش‌های مسیر، لازم حرکت در مسیر تحول و پس از آن عدالت است. عدالت خواه کسی است که در نگاه به نقاط قوت و ضعف هم عدالت داشته باشد؛ پس طبق بیان رهبر معظم انقلاب، مسیر گذشته به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. «در این ۳۰ سال، حرکت کشور، حرکت تحولی که امام (ره) به وجود آورده‌اند، متوقف نشده است و پیش‌رفته است.»
۲. «در بعضی از موارد هم زیرساخت‌های تحولی‌ای به وجود آمده است؛ لکن هنوز به فعلیت و به تحقق نرسیده است.»
۳. «ما در یک مواردی تحول نداشتیم - در موارد مهمی تحول نداشتیم - و در مواردی عقب‌گرد داشتیم، که این خیلی موضوع تأسف بار و ناپسند و غیر قابل قبولی است و

تحول خواهی و در پرتو آن عدالت طلبی، دو واژه پرکاربرد امروز نخبگان کشور است. مطالبه‌ای به حق که بنا بود با انقلاب اسلامی فراگیر شود و همیشه در بالاترین سطح کارکردی نظام مقدس باشد. آنچه جامعه نخبگانی کشور به دنبال آن است، همان آرمان‌های اصلی و اساسی انقلاب است که اگر تحقق پیدا کند، جهانیان را مبهور خود می‌کند؛ اما چرا این اصل کامل محقق نشد و آن طور که باید نتوانست کشور ما را در مسیر صحیح قرار دهد؟ جواب‌های متفاوتی وجود دارد؛ اما اگر واقعاً به دنبال جواب صحیح و مفید هستیم، باید مسیر طی شده در این سال‌ها برای تحقق شعار عدالت طلبی و تحول خواهی را بازنگری کنیم. باید اولاً، ببینیم کجا بودیم و اکنون کجا هستیم؟ ثانیاً، ببینیم برای تحقق این اصل چه کار کرده‌ایم و چه کاری باید انجام دهیم؟ سخنان رهبر معظم انقلاب در سال‌روز رحلت معمار انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) به روحیه تحول طلبی اختصاص پیدا کرد و ایشان یکی از موضوعاتی را که از چالش‌های روز جامعه است، طرح کردند و به آن پاسخ دادند و مسیر آینده را نیز ترسیم فرمودند. این سخنان نشان دهنده این است که رهبری جامعه با اشراف کامل نسبت به تحولات و گفت‌وگوهای جاری و حاکم جامعه، دقیقاً می‌دانند در میان نخبگان و دلسوزان کشور و گروه‌های فعال سیاسی و اجتماعی چه می‌گذرد. رهبر معظم انقلاب برای قدرت و قوت بخشیدن به انگیزه تحول خواهی و عدالت طلبی موجود در جامعه، توصیه‌هایی دارند تا در پرتوی آن، هم تحولات لازم صورت بگیرد و هم مسئولان به این امر مهم تن دهند.

## نقطه آغازین تحول

حکیم انقلاب اسلامی در ابتدای سخنان خود به نکته مهمی اشاره کردند: «امام (ره)، روحاً، هم یک انسان تحول خواه بود، هم تحول آفرین بود. در مورد ایجاد تحول، نقش او صرفاً نقش یک معلم و استاد و مدرّس نبود.» اولین نکته که رهبر انقلاب به آن اشاره می‌کنند، این است که امام (ره) تعلق روحی، خلقی و دورنی به تحول داشتند و تحول خواهی ایشان صرفاً تاکتیک سیاسی برای رسیدن به قدرت یا انقلاب نبود؛ پس آنچه برای همه ما که به دنبال تحول و در پی آن، عدالت هستیم، اولویت دارد، شروع از خودمان است. ما باید روح و خلق مان را غرق در تحول و عدالت کنیم؛ تحول را از خود شروع کنیم، به سمت عدالت برویم سپس قدم در مسیر ایجاد تحول و عدالت در جامعه بگذاریم؛ یعنی همان آیه‌ای که به بیان رهبر معظم انقلاب، امام خمینی (ره) به آن عمل کردند و دیگران را هم دعوت فرمودند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادِي»؛ امام قیام کرد برای خدا، ابتدا خودش تنها بود، اما تنها نماند. وقتی به این مهم دست پیدا کردیم، باید سراغ روح افراد برویم، معنویت آنان را تقویت کنیم و از نظر اخلاقی خودمان و اطرافیان مان را قدرت ببخشیم. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «پیغمبران هم آغاز همه حرکت‌های خودشان را از انقلاب روحی



انتقال جزیره هرمز و دماغ جزایر بحرین در پی هجوم بریتانیا به خلیج فارس

انتقال پالایشگاه نفت آبادان توسط نیروهای نظامی انگلستان

حضور آمریکاییان در خلیج فارس با اطلاع فرودگاه کتیرسیمون هندی

برخلاف طبیعت انقلاب است.

#### ۱ لوازم تحول طلبی و عدالت خواهی

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای درباره آنچه تحول خواهان و عدالت طلبان باید به عنوان پیش نیاز کار خود در نظر بگیرند، معتقد هستند هنگامی که می‌خواهیم کار جمعی و گروهی داشته باشیم، باید به پشتوانه‌ای قوی و عمیق تکیه کنیم. ایشان با بیان یک مقدمه، فوراً مصداق اتم را نیز می‌فرمایند و آن پشتوانه را قرآن، اهل بیت (ع) و مقررات اسلامی معرفی می‌کنند. مسلمانانی که به دنبال تحول هستند، باید مبنای کار خود را معارف دینی و اخلاقی قرار دهند و در مسیر مکتب حرکت کنند. باید عالمانه گام در مسیر بگذارند و از نگاه‌های سطحی و خدایی ناکرده دوراز معرفت و دیانت فاصله بگیرند.

رهبر حکیم انقلاب برعکس بسیاری از به اصطلاح اندیشمندان و روشنفکران که به کارهای سطحی و غیرمؤثر توصیه می‌کنند، به حضور در راهی توصیه می‌کنند که اثر و ماندگاری طولانی مدتی داشته باشد؛ در واقع اگر تحول در هر امری با آگاهی و معرفت کامل صورت بگیرد، تا سال‌های سال اثرش ماندگار است. ایشان پشتوانه قوی فکری را برای سرد نشدن، خسته نشدن و خطانکردن توصیه می‌کنند و اینکه اگر این معرفت در تحول خواهی وجود نداشته باشد، بعد از مدتی خودش به ضد تبدیل می‌شود و پس از چند حرکت ایذایی و زودگذر، می‌شود همان فسیلی که چندی قبل خودش با آن می‌جنگید و هر آنچه را خودش روزی رشته بود، پنبه می‌کند. اگر امروز می‌بینیم فردی افرادی برای ایجاد تحول و تحقق عدالت در جامعه، عدالت را قربانی می‌کنند و نمی‌توانند در مدار اخلاق حرکت کنند، بی‌عدالتی به وجود می‌آورند و جامعه را ملتهب و آشفته می‌کنند، به علت فقدان یک پشتوانه معرفتی، اخلاقی و علمی است. آنها که احساس می‌کنند باید کاری انجام دهند، ولی نمی‌دانند با چه ابزاری، نتیجتاً هر کارشان تیشه به ریشه عدالت می‌زند. رهبر معظم انقلاب آفات فقدان پشتوانه فکری را هم بیان می‌کنند،



#### مسلمانان کسان

که به دنبال تحول

هستند، باید

مبنای کار خود

را معارف دینی و

اخلاقی قرار دهند

و در مسیر مکتب

حرکت کنند. باید

عالمانه گام در

مسیر بگذارند و از

نگاه‌های سطحی

و خدایی ناکرده

دور از معرفت و

دیانت فاصله

بگیرند

که از مهم‌ترین آنها استحاله فکری در مسیر تحول خواهی است؛ فاصله گرفتن از شریعت و آموزه‌های مکتب، گرایش به سمت تفکرات غلط غربی، بدعت ایجاد کردن، دیگران را به اشتباه انداختن و تعطیل کردن فکرو اندیشه نتیجه استحاله فکری است؛ همچنین عجولانه سخن گفتن و ناحق را با حق مخلوط کردن، مشغول شدن به کارهای سطحی و بازماندن از اقدامات مؤثر از نتایجی است که با پشتوانه فکری ضعیف به وجود می‌آیند. رهبر حکیم انقلاب تحول را نه فقط زیورورد کردن همه چیز و برهم زدن نظم و هماهنگی و کنار گذاشتن برنامه‌های موجود، بلکه منظم کردن برنامه‌ها و روند تعیین شده در گذشته می‌دانند. ایشان شرط مهم و اساسی تحول را نیز در نرسیدن از دشمن می‌بینند؛ زیرا حرکت‌های تبلیغاتی دشمن گاهی ما را می‌ترساند و گاهی ما را به اشتباه می‌اندازد؛ اما آنچه رهبر انقلاب از لوازم ایستادگی در برابر دشمن می‌دانند، نیروی جوان است؛ شجاعتی که در نیروی جوان وجود دارد، می‌تواند دشمن را نابود و نقشه‌های شوم آن را باطل کند.

#### ۲ تعامل عدالت خواهانه

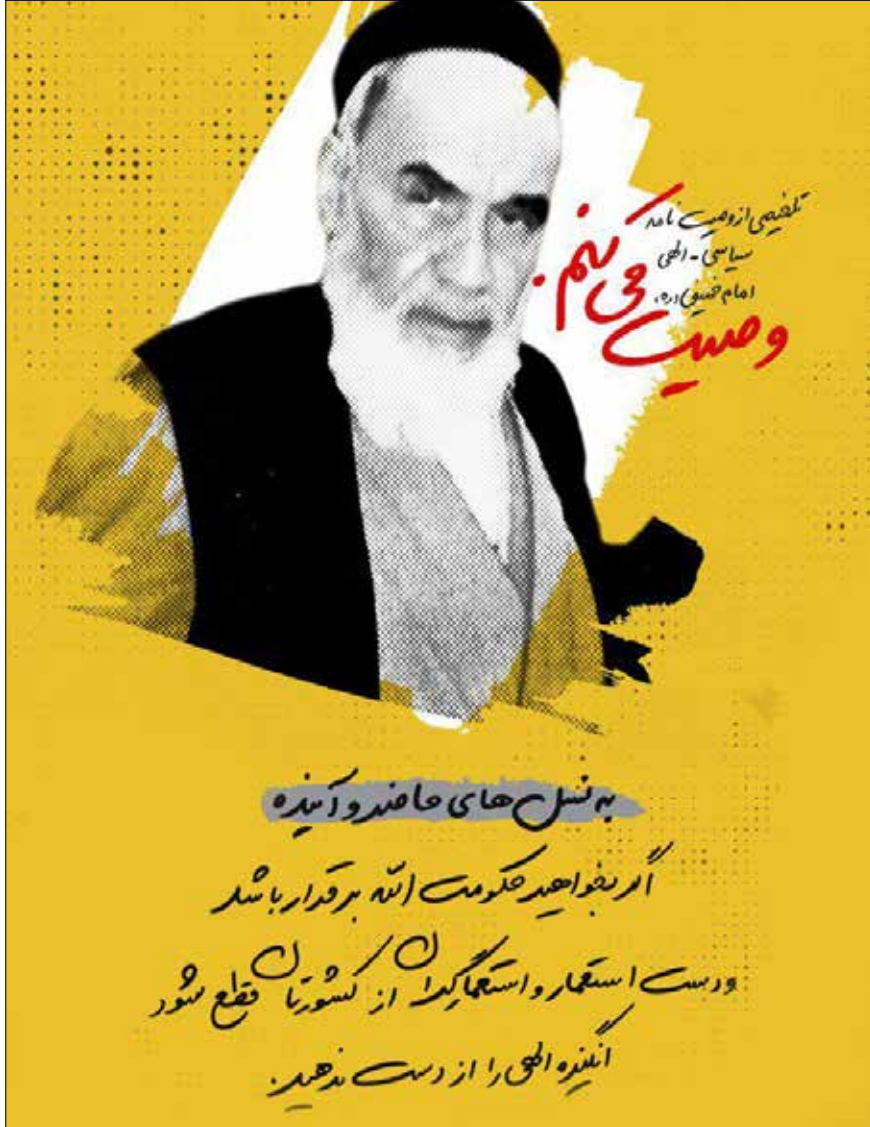
اما همه کارها را هم نباید از تحول خواهان و عدالت طلبان خواست. اولاً، باید بدانیم تحول خواهی و عدالت طلبی یک انگیزش الهی انسانی است و قابل مصادره از سوی دولت‌ها نیست، بلکه دولت‌ها به آن نیاز دارند؛ ثانیاً، باید مسئولان خود را در مسیر تحول خواهی قرار دهند، خود را به این گفتمان نزدیک کنند و آمادگی تغییر را داشته باشند؛ این خود تحولی بزرگ است که مسئولان عالی رتبه خود را در دیدرس قرار دهند و در راهبردهای شان گفتمان عدالت خواهانه را در نظر بگیرند. عدالت خواهان نیز باید خود را خدمتگزار مردم بدانند و بانیت رفع مشکلات مردم با مسئولان همکاری کنند؛ این همکاری به اثرگذاری گفتمان عدالت خواهی کمک می‌کند و تحولی بزرگ در امر عدالت ایجاد می‌کند؛ پس وظایفی حکومت دارد و وظایفی تحول خواهان و عدالت طلبان؛ گرچه عدم همراهی مسئولان در یک کشور نافی حرکت تحول خواهی نیست. □



روایت امام خمینی (ره)  
از چگونگی تحوّل در  
عمیق‌ترین  
لایه هویتی

# تحوّل باطنی جامعه ایران

|| دکتر مهدی جمشیدی



از این تجربه تاریخی و معنوی بی نظیر، بازگوید.

## □ تقدّم «انقلاب باطنی» بر «انقلاب ظاهری»

امام خمینی تصریح می‌کند که «این حرکت [نهضت اسلامی]، از متن جامعه و فطرت انسان‌ها برخاسته است.» و «آن [چه] که برای ما مهم است، این است که [...] در این دو سه سال [پایانی نهضت اسلامی ...]، مردم، [...] راه صدساله [رایک شبهه] رفتند [...]؛ یعنی یک تحوّل روحی [...] پیدا شد. ایشان در جای دیگر نیز می‌گویند «در آن وقتی که [مردم] مشغول به انقلاب بودند، [...] یک تحوّل روحی پیدا شده بود از برای همه قشرها.» از این رو، ایشان معتقد است که «یکی از برکات این نهضت [اسلامی] ما، قضیه [و قوع] تحوّل روحی در جامعه ما هست.» به طوری که «قبل از انقلاب مهم [سیاسی و ظاهری] که کوبنده بود، یک انقلابی در باطن مردم حاصل شد.» و «دنبال او، آن انقلاب حاصل شد.»

این روایت نشان می‌دهد که هرگز نباید انقلاب اسلامی را در لایه‌های ظاهری و سیاسی، خلاصه کرد و تصوّر نمود این انقلاب، تنها در عرصه هرآنچه که «نمایان» و «محسوس» است، رخ داده است، بلکه واقعیت این است که انقلاب ایران، در درجه نخست و بیش از هر چیز،

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از امام خمینی نقل می‌کند که ایشان در جلسه درس اخلاق که هفته‌ای یک بار در مدرسه فیضیه و در جمع طلاب جوان داشت، به گونه‌ای سخن می‌گفت که موجب «منقلب شدن دل‌های مستمعان» می‌شد، بلکه حتی در درس‌های فقه و اصول نیز که گاهی در مناسبت‌هایی، صحبت اخلاقی می‌کرد، طلبه‌ها آن چنان متأثر می‌شدند که «اشک» می‌ریختند. بیان ایشان این اندازه مؤثر بود و در مخاطب، «انقلاب روحی» ایجاد می‌کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که این روش «روش رسولان الهی» است؛ چرا که اینان نیز حرکت اجتماعی و الهی خویش را از مرحله ایجاد «انقلاب روحی» در افراد شروع می‌کردند و می‌کوشیدند تا «فطرت و سرشت نهفته انسانی» را در انسان‌ها - از راه اخلاق و تذکّر و آماده کردن دل‌ها - «بیدار» و وادار به «تحزّک» کنند.

نزدیک‌ترین و بزرگ‌ترین تجربه این چنینی نسبت به ما، تجربه انقلاب اسلامی است که در آن امام خمینی، همان مسیری را پیمود که انبیای الهی، پیموده بودند؛ یعنی ایشان در مقام برانگیختن و به حرکت واداشتن توده‌های مردم، فطرت الهی آنها را مخاطب سخن انقلابی خویش قرار داد و تذکّر به مبدا و معاد و فلسفه زندگی را در دستور کار خود قرار داد، به جای این که به فعالیت‌های نظامی رو آورد و ارتش تشکیل دهد، یا این که ائتلاف سیاسی ایجاد کند و در قالب تحزّب، مبارزه کند. نیروی سیاسی امام خمینی در طول نهضت اسلامی، نیروهای اجتماعی محض بود و ایشان با تکیه بر منطق و مبنای دعوت پیامبرانه، گوی سبقت را از همگان ربود و جامعه ایران را شایسته و شیدای خود کرد و به رهبر بلامنازع انقلابی تبدیل گشت. این توفیق، ناشی از آن بود که ایشان توانست قلوب مردم را به تصرف خویش درآورد و تحوّل باطنی و قدسی در آنها پدید آورد. این حقیقت، در گوشه و کنار برخی از سخنان امام خمینی نیز بیان شده است و نگارنده قصد دارد در این مجال، روایت خود امام خمینی را





.....

سلاح شاه، هرآنچه که برای سرکوب مردم نیاز داشت، در اختیار داشت و بی محابا، خیابان‌های شهرهای مهم را به میدان جنگ واقعی تبدیل کرد، اما مسأله این بود که مردم از رویارویی بدنی با موج گلوله‌ها، هراسی نداشتند و به هیچ‌رو، حاضر نبودند که خیابان‌ها را ترک و تسلیم حکومت نظامی شوند. در مقابل، نیروهای نظامی و امنیتی و سیاسی حکومت پهلوی، سخت در حیرت بودند که چه اتفاقی رخ داده که مردم، این چنین جسارت و شهامت پیدا کرده و هیچ تهدید و ارعابی، آن‌ها را از صحنه درگیری، گریزان نمی‌کند.

❑ **تحول مردم از وضع «خودخواهی» به وضع «اعانت»**  
واقعیت درخشان دیگری که در آن برهه انقلابی پدید آمد، این بود که مردم از خود و خواسته‌های خود، فراتر رفته بودند و به راستی، به یک کل مسنجم و یکپارچه تبدیل شده بودند، به طوری که همبستگی اجتماعی در حدّ اعلا، به وجود آمده است؛ «جزو تحولات، این تحول [حس خودخواهی به] حس اعانت بود؛ [به طوری] که، مردمی که از هم جدا بودند و کاری به هم نداشتند، [...] ما دیدیم که [...] به یکدیگر، [اعانت می‌کنند، [...] از جمله، صاحبان] خانه‌هایی که در خیابان هست [...]، به مردم [تظاهرکننده،] اعانت می‌کردند [...]، [به طوری] که اشخاصی که آن وقت، ارتباط به هم نداشتند، [...] مرتبط به هم شدند؛ [...] چنان [که] [تبدیل] شدند [به اعضای] یک خانواده، [...]». امام خمینی، در جای دیگر نیز اشاره می‌کند که «مردم، همه نسبت به هم محبت می‌کردند؛ [...] یک حس تعاونی در مردم پیدا شده بود.» این «حس جمعی مشترک و درهم تنیده»، آن هم در این حدّ زمانی، فقط در لحظه‌های محدودی از تاریخ به وجود می‌آید و کمتر نظیر و نمونه‌ای دارد. جامعه در وضع «طبیعی» و «مادّی»، پاره پاره است و در آن، هر کسی در پی تمنیات خویش است و خود را بر دیگران ترجیح می‌دهد، اما اگر تذکری رسولانه، دل‌ها را دچار انقلاب کند، صحنه‌هایی خلق می‌شوند که شاید «افسانه» و «خیال»، پنداشته شوند، اما انقلاب ایران در درون خود، سرشار از چنین افسانه‌ها و اسطوره‌هایی بود.

❑ **تحول مردم از وضع «مال دوستی» به وضع «ارزش خواهی»**

نمود دیگر تحول باطنی مردم این بود که از مال و منال خویش گذشتند و حس پلیدی پول پرستی و مال اندوزی را از خویش دور کردند. امام خمینی، می‌گوید «آن روزی که [...] توی خیابان‌ها می‌ریختند و فریاد «الله اکبر» را بلند می‌کردید، هیچ فکر این بودید که کسب شما، امروز چه جوری است؟! [...] شما پنج ماه، شش ماه بیشتر، کسب‌ها را هر کردید! [...] هنگامی که انگیزه‌ها و اندیشه‌ها، دگرگون شد و سمت سوی الهی یافت، موهبت‌ها و مطامع دنیا در نظر انسان، حقیر و پست می‌شوند و انسان، چشم به طرف افق‌های فراتر می‌افکند. تجربه انقلاب ایران، مثل

### جامعه در وضع

«طبیعی» و

«مادّی»، پاره پاره

است و در آن،

هر کسی در پی

تمنیات خویش

است و خود را بر

دیگران ترجیح

می‌دهد، اما اگر

تذکری رسولانه،

دل‌ها را دچار

انقلاب کند،

صحنه‌هایی

خلق می‌شوند که

شاید «افسانه» و

«خیال»، پنداشته

شوند، اما انقلاب

ایران در درون

خود، سرشار از

چنین افسانه‌ها و

اسطوره‌هایی بود.

ریشه در «حیات باطنی» نیروهای انقلابی داشته و از عمق «ضمیر تحول یافته» آن‌ها برخاسته است. در این تحلیل، ابتدا انقلابی در «درون مردم» رخ داده و «من» آنها به «من» دیگری تبدیل شده، و آن‌گاه، همین «من» های دگرگون شده، در کنار یکدیگر قرار گرفته و یکپارچه شده و یک انقلاب اجتماعی عظیم را پدید آورده‌اند. در اغلب تحلیل‌ها و تفسیرهای غربی از انقلاب ایران، این سطح از واقعیت، نادیده انگاشته می‌شود و فقط «ظهورات مشاهده‌شده» و «واقعیت‌های عینی»، به چشم می‌آیند.

❑ **بازگشت به خویشتن اسلامی**

ابتدایی‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش در این باره، این است که تحول باطنی یادشده، چه «مضمون» و «محتوا» بی دارد؟ در اینجا است که امام خمینی، از «اسلام»، سخن به میان می‌آورد و می‌گوید غرض از تحول باطنی مردم، گرایش متفاوت آنها به «اسلام» است، به طوری که هر چند مردم، مسلمان بودند، اما تذکرات امام خمینی، موجب شده که آنها «نسبت» و «رابطه» متفاوتی با اسلام برقرار کنند و در چارچوب «فهم تازه‌ای از اسلام»، زندگی و جامعه و حکومت و تاریخ دیگری را طلب کنند: «انقلاب [در باطن مردم که در نهضت اسلامی به وقوع پیوست،] گرایش اقشار ملت به اسلامی [بود] که تا این عصر، خصوصاً در این سده‌های آخر، به طاق نسیان سپرده شده بود و از اسلام، جز یک آداب خشک که هیچ به حال دیگران ضرری نداشت، [نمانده بود...]. جوان‌ها از آن حال سابق برگشتند به یک حال اسلامی و فهمیدند که اسلام، چه باید باشد و چه باید بکنند.» در واقع، بازتفسیر انقلابی و عارفانه اسلام از سوی امام خمینی، «معرفت‌های دینی توده‌های مردم» را بازسازی کرد و در سایه این «فهم متمایز»، انسان دیگری متولد شد که نمی‌توانست که انقلابی و خواهان برچیدن نظم اجتماعی طاغوتی و سکولارنباشد.

❑ **تحول مردم از وضع «ترس» به وضع «شجاعت»**

یکی از نمودهای تحول باطنی مردم، این است که آنها برخلاف گذشته، خوف و هراس به دل راه نمی‌دادند و از قدرت‌نمایی و قلدری حکومت پهلوی و دولت‌های غربی، نگران نمی‌شدند، بلکه بی‌اعتنا به همه تهدیدهای جدی و خطرناک، بی‌پروا و مصمم، پا در میدان مبارزه و انقلابی‌گری نهادند. امام خمینی این‌طور توضیح می‌دهد که «چند جور [...] تحول‌های روحی پیدا شد در این جمعیت‌ها [ی مردمی]؛ یکی [...] این تحولی [است] که [مردم] از [حال] خوف و ترس به شجاعت، متحول شدند. [...] در گذشته، [یک پاسبان اگر می‌آمد در بازارها [...] و می‌گفت که چهارآبان است و باید بیرق بزنید [بر] سردگان‌ها، توی ذهن مردم اصلاً نمی‌آمد که می‌شود هم با پاسبان، معارضه کرد و [به او] گفت نه! [...] اما] در ظرف کمتر از دو سال، همین جمعیت‌ها، یک تحولی در شان پیدا شد که ایستادند در مقابل توپ و تانک و مسلسل و گفتند ما اصلاً رژیم [شاه را] نمی‌خواهیم!» ارتش تا دندان

اعلای این وضع عالی در دوره تاریخی معاصر بود.

### ۱ تحول مردم از وضع «دنیاطلبی» به وضع «شهادت طلبی»

توصیف دیگر امام خمینی از تحول باطنی مردم، دلالت بر این حقیقت دارد که مردم، از زندگی دنیوی و مادی، قطع تعلق کرده و مرگ آگاه و طالب «شهادت» شده بودند، چنان که «شهادت» در نظرشان، سعادت بزرگ و بی بدیل انگاشته می شد: «در مردم، یک ایمانی پیدا شده بود که شهادت را برای خودشان، فوز می دانستند. یک ملتی که شهادت را برای خودش فوز می داند و می رود دنبال شهادت، این را نمی شود با توپ و تانک جوابش را داد؛ چنان که نشد.» وقتی بر ساختار ذهنی و وجودی انسان، «شهادت» حاکم باشد و انسان، «شهادت» را مردن و ازدست رفتن و نابود شدن قلمداد نکند، روشن است که از «مرگ»، نخواهد هراسید و دل از وابستگی های دنیوی و حیوانی، خواهد برید. به این ترتیب، تحلیل های مادی و سکولار، عاجز می ماند و قادر به عرضه هیچ توضیح متقاعدکننده و روشنگری از چنین واقعیت اجتماعی ای نخواهند بود.

### ۱ ریشه داشتن تحول باطنی مردم در «اراده الهی»

اما این چنین تحول معنوی و باطنی عظیم و عمیقی، چگونه پدید آمد؟ چگونه می توان این وضع را تبیین و تعلیل کرد؟! اینجاست که منطقی امام خمینی، خصوصیت تمایز بخش دیگر خود را نشان می دهد و آن، عبارت است از ارجاع دادن رویدادهای جهانی انسانی و اجتماعی به خدای متعال. ایشان می گوید «این [تحول، ممکن] نبود، جز این که یک عنایت خاصی از طرف خدای تبارک و تعالی به این ملت شد، یک نظر معنوی [ای]، خدای تبارک و تعالی برای این ملت انداخت و ملت را فوق النظر، متحول کرد. [...] این تحول، یک تحول الهی بود و یک دست غیبی، مردم را این طور متحول کرد.» ایشان به مناسبتی دیگر اشاره می کند که «این تحول، یک تحول الهی بود و یک دست غیبی، مردم را این طور متحول کرد.» و «این ملت به خواست خدای تبارک و تعالی و با عنایات خاصه او، اول منقلب شد در معنویات.»، بلکه این حالت را به عنوان «معجزه» معرفی می کند و می گوید «آن چیزی که [...] باید او را جزء معجزات، [...] حساب بکنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود.» از جمله درباره نهراسیدن از دشمن، توضیح می دهد که «بشر نمی توانست این تحول را درست کند، [بلکه] این تحول، الهی بود؛ ... خدا، قلب ها را از آن وحشت [که در گذشته بر آنها حاکم بود، بیرون آورد. [...] این، یک تحول روحی بود که خدای تبارک و تعالی، در این ملت [...] ایجاد فرمود.».

درباره همبستگی اجتماعی نیز ایشان بر این باور است که «این [امر]، یک مطلب الهی بود؛ [...] اراده خدا بود که ملت بر همه گذاشت و همه اقشار را با هم متحد کرد، [...] و همه، یک صدا یک مطلب [را] خواستند، و آن مطلب این که ما، جمهوری اسلامی می خواهیم، [و] ما، این



### در برداشت

#### اجتماعی

#### امام خمینی و

#### حضرت آیت الله

#### خامنه ای، تحول

#### در عرصه های

#### «ساختاری»

#### یا «رفتاری»،

#### محدود نمی ماند،

#### بلکه مهم ترین

#### و بنیادی ترین

#### عرصه تحول،

#### تحول «باطنی»

#### است که چنانچه

#### بر مدار و مسیر

#### حقایق و معارف

#### قدسی صورت

#### گیرد، «تحول

#### معنوی» خوانده

#### می شود

رژیم را نمی خواهیم.» استدلال ایشان نیز این است که انقلاب ایران، شوریدن مردمی بود که از تجهیزات نظامی، بی نصیب بودند، بر ضد حکومتی که ارتش بسیار مجهز داشت: «حساب این که دست خالی نمی شود غلبه کرد بر این سلاح های مدرن، [...] خلاف درآمد؛ چون آنها [که این گونه می اندیشیدند]، حساب معنویات را نمی کردند، [...] در حالی که [معنویت، غلبه کرد بر مادیات. [...] ملت با دست خالی، شکست داد هم قدرت محمدرضا را و هم آنهایی که پشتیبان او بودند. این یک مسئله ای نیست که ما بتوانیم روی موازین طبیعی، حشش کنیم، [بلکه] این، دلیل بر این است که یک مبدأ فوق این مبادی هست [...] و خدا هست.» در واقع، انسان از عهده تحقق چنین تحولاتی، بر نمی آید: «این تحول روحی، یک تحولی بود که اعجاب آور و هیچ نمی شد اسمی روی این گذاشت، الا این که تحولی بود که با دست خدا انجام گرفت؛ یعنی هیچ بشری، قدرت این معنا را ندارد که رو حیه یک جمعیتی [...] را متحول کند» زیرا «این [قبیل] تحولات روحی، به این زودی، [حتی] برای یک شخص هم حاصل نمی شود، تا برسد به گروه ها، تا برسد به سرتاسر یک کشور»، در حالی که «در ظرف یک مدّت کوتاهی، ملت ما متحول شد، به حسب نوع، از یک حالی به یک حال مقابل او...». همچنین گستره تحول نیز، چشمگیر و مثال زدنی بود و بر پیچیدگی این معما می افزود: «این تحول [معنوی] به دست خداست. امکان نداشت که کسی بتواند یک نفر را این طور متحول کند؛ [چنان که او را] از مرکز فحشا به مرکز عبادت و عرفان [...] و جنگ با کفار بیاورد.»

### ۱ تحول معنوی

در برداشت اجتماعی امام خمینی و حضرت آیت الله خامنه ای، تحول در عرصه های «ساختاری» یا «رفتاری»، محدود نمی ماند، بلکه مهم ترین و بنیادی ترین عرصه تحول، تحول «باطنی» است که چنانچه بر مدار و مسیر حقایق و معارف قدسی صورت گیرد، «تحول معنوی» خوانده می شود. انقلاب اسلامی بیش از هر چیز، انقلابی بود که ریشه در «تحول معنوی» نیروهای انقلابی داشت و همین نوع تحول، «انقلاب اجتماعی» را به دنبال آورد. مبدأ پدید آمدن این تحول، شخص «امام خمینی» بود: «تذکره سولانه» ایشان نسبت به توده های مردم مسلمان ایران، موجبات بیدار شدن «فطرت الهی» آن ها شد و آنها را به سوی «انقلابی گری» سوق داد و «مجدوب» و «شیدا» ی امام خمینی کرد. این امر، از عالی ترین و برجسته ترین «وجوه تمایز» انقلاب اسلامی نسبت به انقلاب های دیگر است و اگر از دست برود، «هویت اساسی» انقلاب، از دست خواهد رفت. برخورداری انقلاب اسلامی از چنین لایه ای، موجب می شود که آن را انقلابی از «سنخ» و «صنف» انقلاب رسول اعظم بدانیم؛ همچنان باید امام خمینی را نیز «مردی الهی و قدسی» همانند ایشان بدانیم که با تمسک به آن حضرت، پرده تاریک و طاغوتی تجدّد را کنار زد و «عهد تاریخی تازه» ای را پدید آورد. □



۳۱ تیر ماه سالروز شهادت امام محمد تقی حضرت جواد (ع) است. ضمن عرض تسلیت، به همین مناسبت بخش ویژه‌ای را به شناخت این امام همام اختصاص داده‌ایم. مطلبی از شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر با موضوع چهار فرضیه درباره امامت حضرت جواد (ع)، گفتاری از آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی درباره امکان امامت در سن کم، مقاله‌ای با موضوع ویژگی‌های اخلاقی امام جواد (ع) در مهم‌ترین دوره تاریخی، نوشتاری از آیت‌الله مظاهری درباره امتیازهای علمی و عملی ایشان در عصر کوتاه امامت و چند مطلب دیگر برای آشنایی بیشتر با فضائل این امام را برای شما برگزیده‌ایم.

## عترت



حفظ امامت

راه استوار خدایی شدن

نگاهی به زندگانی امام جواد(ع)

# حفظ امامت

« آگاهی‌های تاریخی درباره زندگی امام جواد(ع) چندان گسترده نیست؛ زیرا افزون بر آنکه محدودیت‌های سیاسی همواره مانع از انتشار اخبار مربوط به امامان معصوم می‌گردید، تقیه و شیوه‌های پنهانی مبارزه که برای «حفظ امام و شیعیان از فشار حاکمیت» بود، عامل مؤثری در عدم نقل اخبار در منابع تاریخی است. افزون بر آن، زندگی امام جواد(ع) چندان طولانی نبوده است که اخبار فراوانی هم از آن در دسترس مآقرار گیرد. زمانی که امام رضا(ع) به خراسان برده شد، هیچ‌یک از اعضای خانواده خود را به همراه نبرد و در آنجا تنها زندگی می‌کرد. از اخبار مربوط به شهادت امام رضا(ع) چنین برمی‌آید که امام جواد(ع) آن هنگام در مدینه اقامت داشت و تنها برای غسل پدر و اقامه نماز به آن حضرت در توس حضور یافت.

هنگامی که مأمون بعد از شهادت امام رضا(ع) در سال ۲۰۴ به بغداد بازگشت، از ناحیه حضرتش اطمینان خاطر پیدا کرده بود، ولی این را می‌دانست که شیعیان پس از امام رضا(ع) فرزند او را به امامت خواهند پذیرفت و در این صورت خطر همچنان برجای خود خواهد ماند. او سیاست کنترل امام کاظم(ع) توسط پدرش را - که او را به بغداد آورده و زندانی کرده بود - به یاد داشت و با الهام از این سیاست، همین رفتار را با امام رضا(ع) در پیش گرفت، ولی با ظاهری آراسته و فریبکارانه، به گونه‌ای که می‌کوشید نه تنها در ظاهر امر مسأله زندان و ماندن آن در کار نباشد، بلکه با برخورد دوستانه، چنین تبلیغ شود که او علاقه و محبت ویژه نیز به ایشان دارد. اینک نوبت امام جواد(ع) فرار سیده بود تا به نحوی کنترل شود. مأمون برای انجام این هدف، دختر خود را به عقد وی درآورد و او را داماد خود کرد. از همین رهگذر بود که مأمون به راحتی می‌توانست از طرفی امام را در کنترل خود داشته باشد و از طرف دیگر آمد و شد شیعیان و تماس‌های آنان را با آن حضرت زیر نظر بگیرد. بر اساس برخی نقل‌ها، مأمون پس از ورود به بغداد - در سال ۲۰۴ - بلافاصله امام جواد(ع) را از مدینه به بغداد فراخواند. افزون بر این، مأمون متهم بود که امام رضا(ع) را به شهادت رسانده است. اکنون می‌بایست با فرزند وی به گونه‌ای رفتار کند که از آن اتهام نیز مبری شود.

از روایتی که شیخ مفید از ریان بن شیبب نقل کرده، چنین برمی‌آید: موقعی که مأمون تصمیم به ازدواج ام فضل با امام جواد(ع) گرفت، عباسیان برآشفتنند؛ زیرا ترس آن داشتند که پس از مأمون، خلافت به خاندان علوی برگردد، چنانکه درباره امام رضا(ع) هم به سختی دچار همین نگرانی شده بودند. ولی به طوری که از دور روایت فوق برمی‌آید، آنان مخالفت خود را به گونه دیگری وانمود کرده و گفتند: دختر خود را به ازدواج کودک درمی‌آورد که لم یَتَّقُهُ فی دین الله ولا یعرف حلاله من حرامه ولا فرضاً من سنته؛ کودکی که تفقه در دین خدا ندارد، حلال را از حرام تشخیص نمی‌دهد و واجب را از مستحب باز نمی‌شناسد. مأمون در مقابل این برخورد، مجلسی برپا کرد و امام جواد(ع) را به مناظره علمی بایحیی بن اکنم، بزرگ‌ترین دانشمند و فقیه سنی آن عصر، فراخواند تا بدین وسیله مخالفان و اعتراض کنندگان عباسی را به اشتباه خود آگاه کند.

## ۱ مکتب علمی امام جواد(ع)

می‌دانیم که یکی از ابعاد بزرگ زندگی ائمه ما، بعد فرهنگی آنها است. این پیشوایان بزرگ هرکدام در عصر خود فعالیت فرهنگی داشته در مکتب خویش شاگردانی تربیت می‌کردند و علوم و دانش‌های خود را توسط آنان در جامعه منتشر می‌کردند، اما شرایط اجتماعی و سیاسی زمان آنان یکسان نبوده است، مثلاً در زمان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) شرایط اجتماعی مساعد بود و به همین جهت دیدیم که تعداد شاگردان و روایان حضرت صادق(ع) بالغ بر چهار هزار نفر می‌شد، ولی از دوره امام جواد تا امام عسکری(ع) به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید فعالیت آنان از طرف دربار خلافت، شعاع فعالیت آنان بسیار محدود بود و از این نظر تعداد روایان و پرورش یافتگان مکتب آنان نسبت به زمان حضرت صادق(ع) کاهش بسیار چشمگیری را نشان می‌دهد.



بنابراین اگر می‌خوانیم که تعداد روایان و اصحاب حضرت جواد(ع) قریب صد و ده نفر بوده‌اند و جمعاً ۲۵۰ حدیث از آن حضرت نقل شده، نباید تعجب کنیم، زیرا از یک سو، آن حضرت شدیداً تحت مراقبت و کنترل سیاسی بود و از طرف دیگر، زود به شهادت رسید و به اتفاق نظر دانشمندان بیش از بیست و پنج سال عمر نکرد! در عین حال، باید توجه داشت که در میان همین تعداد محدود اصحاب و روایان آن حضرت، چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته‌ای مانند: علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی بودند که هر کدام در صحنه علمی و فقهی وزنه خاصی به شمار می‌رفتند، و برخی دارای تالیفات متعدد بودند. از طرف دیگر، روایان احادیث امام جواد(ع) تنها در محدثان شیعه خلاصه نمی‌شوند، بلکه محدثان و دانشمندان اهل تسنن نیز معارف و حقایق اسلام را از آن حضرت نقل کرده‌اند.

## ۱ نحوه شهادت

درباره آمد و شد امام در مدینه و احترام مردم نسبت به آن



شده است. در حالی که منابع دیگر، حاکی از آنند که معتصم به این زیات مأموریت داد تا کسی را برای آوردن امام به بغداد نفرستد. ابن صباغ نیز با عبارت اِشخاص المعتمصم له من المدینه این مطلب را تأیید کرده است.

مسعودی روایتی نقل کرده که بنا بر آن، شهادت آن حضرت به دست ام فضل، در زمانی رخ داده که امام از مدینه به بغداد نزد معتصم آمده بود. ام فضل پس از شهادت امام، به پاس این عمل خود به حرم خلیفه پیوست. این نکته را نباید از نظر دور داشت که ام فضل در زندگی مشترک خود با امام جواد(ع) از دو جهت ناکام مانده بود: نخست آنکه از آن حضرت دارای فرزندی نشد. دوم آنکه امام نیز چندان توجهی به وی نداشت. ام فضل یک بار (گویا از مدینه) نامه‌ای نگاشت و از امام نزد مأمون شکایت کرد ولی مأمون در جواب او نوشت: ما تو را به عقد ابو جعفر در نیاوردیم که حلالی را بر او حرام کنیم، دیگر از این شکایت هان کن. به هر حال، ام فضل پس از مرگ پدر، امام را در بغداد مسموم کرد و راه یافتن او به حرم خلیفه و برخورداری از مواهب موجود در آن، نشانی از آن است که این عمل به دستور معتصم انجام شده است. □



### عناد عباسیان

#### با آل علی(ع)

#### همچنین خواستن

#### آن حضرت به

#### بغداد در سال

#### شهادتشان

#### همگی شواهد

#### غیرقابل انکاری بر

#### شهادت آن بزرگوار

#### به دست عوامل

#### عباسی است

حضرت، اطلاعات مختصری در پاره‌ای از روایات آمده است. فراخوانی آن حضرت به بغداد، در سال ۲۲۰، توسط معتصم عباسی، آن هم درست در همان اولین سال حکومت خود، نمی‌توانست بی ارتباط با جنبه‌های سیاسی قضیه باشد. به ویژه که درست همان سال که حضرت جواد(ع) به بغداد آمد، رحلت کرد؛ این در حالی بود که تنها ۲۵ سال از عمر شریفش می‌گذشت. عناد عباسیان با آل علی(ع) به ویژه با امام شیعیان که در آن زمان جمعیت متناهی تابعیت مستقل آنها را پذیرفته بودند، شاهدی است بر توطئه حکومت در شهادت امام جواد(ع). همچنین خواستن آن حضرت به بغداد و درگذشت وی در همان سال در بغداد، همگی شواهد غیرقابل انکاری بر شهادت آن بزرگوار به دست عوامل عباسی است.

مرحوم شیخ مفید، با اشاره به روایتی درباره مسمومیت و شهادت امام جواد(ع)، رحلت آن حضرت را مشکوک دانسته است. بنا به روایت مستوفی، عقیده شیعه بر این است که معتصم آن حضرت را مسموم نموده است.

پاره‌ای از منابع اهل تسنن، اشاره بر این دارند که امام جواد(ع) به میل خود و برای دیداری از معتصم عازم بغداد

به تنهایی کافی است تا حقانیت خطی را که امام جواد علیه السلام نمایندگی می‌کرد، بپذیریم؛ زیرا چگونه ممکن است با پیش فرضی جز پیش فرض امامت واقعی بتوانیم به کسی بنگریم که بیش از هفت سال سن ندارد و در عین حال، پیشوایی این طایفه را در همه زمینه‌های روحی و فکری و فقهی و دینی به عهده گرفته است؟!

### ❏ فرضیه نخست: امامت واقعی

در این موضوع جای این فرضیه نیست که بگوییم این کودک به وضوح نزد این طایفه آشکار نبوده است؛ زیرا پیشوایی در اهل بیت علیه السلام به این صورت نبوده که پیشوا در میان نیروهای امنیتی و ارتشی و ابهت پادشاهانه و شکوه سلطنتی به سربرد و اینها میان پیشوا و رعیت خود را ببندند. این پیشوایی برای یک دعوت سزای همچون دعوت‌های صوفیه یا فاطمیه هم نبوده که رهبر دعوت در میان پایگاه‌های دعوت پوشیده نگه داشته شود تا مثلاً فرض کنیم این رهبر از چشم رعیت خود پنهان بوده، ولی در عین حال باز رعیت به او ایمان داشته‌اند.

امام اهل بیت علیه السلام پیش روی این طایفه آشکارا به سر می‌برده و این طایفه با همه طبقات خود در مسائل دینی و قضایای روحی و اخلاقی اش مستقیماً با امام تعامل داشته‌اند. وقتی مأمون امام جواد علیه السلام را به بغداد آورد، امام پافشاری کرد که مأمون بگذارد ایشان به مدینه بازگردد. او هم گذاشت ایشان بازگردد. امام جواد علیه السلام به مدینه بازگشت و بقیه عمر خود یا بیشتر عمر خود را آنجا سپری کرد.

بنابراین، امام جواد علیه السلام بیشتر عمر خود - یا همه عمر خود- را در صحنه گذراند و آشکارا پیش روی مسلمانان زیست؛ پیش چشم طبقات مختلف مسلمانان که شیعیان مؤمن به پیشوایی و امامت ایشان هم در آن میان بودند.

پس این فرضیه که امام جواد علیه السلام پیش روی مسلمانان و به ویژه پیش روی طایفه خود آشکار نبوده، برخلاف طبیعت رابطه‌ای است که از آغاز میان امامان اهل بیت علیه السلام و پایگاه‌های مردمی ایشان در میان مسلمانان شکل گرفته است. به ویژه اگر بیافزاییم که امام جواد علیه السلام خصوصاً از سوی مأمون خلیفه در کانون توجه بوده است؛ در همان داستانی که خود می‌دانید.

### ❏ فرضیه دوم: ساده لوحی شیعیان

فرضیه‌ای دیگری ماند، و آن اینکه سطح علمی و فکری این طایفه در آن هنگام در حدی بوده که متوجه این موضوع نشده‌اند. یعنی سطح فکری و عقلی و روحی این طایفه به گونه‌ای بود که امکان داشته آنان امامت یک کودک را باور کنند حال آنکه او واقعاً امام نبوده است. این نیز از فرضیه‌هایی است که واقعیت تاریخی این طایفه و سطح علمی و فقهی ایشان آن را رد می‌کند. این طایفه را امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بر جا گذاشته‌اند و بزرگترین مکتب اندیشه اسلامی در



بررسی چهار فرضیه درباره امامت حضرت جواد (ع)

# امام راستین

❏ شهید آیت الله سید محمد باقر صدر

به مناسبت درگذشت امام نهم علیه السلام همو که خداوند متعال مقدر فرمود تا وجود همامش در طول زندگی اهل بیت علیه السلام دلیل و برهانی باشد بردستی عقیده‌ای که ما درباره اهل بیت علیه السلام به آن ایمان داریم. پدیده‌ای که با این امام پدیدار شد، آن بود که ایشان به امامت رسید حال آنکه هنوز درس کودکی بود؛ بر این اساس که تاریخ، اتفاق و اجماع دارد که وقتی پدر ارجمند امام جواد علیه السلام درگذشت، ایشان بیش از هفت سال سن نداشت. این بدان معناست که ایشان پیشوایی طایفه شیعه را از نظر روحی و دینی و علمی و فکری به عهده گرفت حال آنکه بیش از هفت سال نداشت.



اگر این پدیده را که برای نخستین بار در زندگی امامان علیه السلام در امام جواد علیه السلام نمود یافته، بر اساس حساب احتمالات بررسی کنیم، هر آینه در خواهیم یافت که این پدیده



.....

سراسر جهان اسلام در میان آنان بوده است؛ مکتبی که از دو نسل پی در پی شکل می‌گرفت: نسل شاگردان امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام و نسل شاگردان شاگردان امام صادق علیه‌السلام. این دو نسل در عرصه‌های فقه و تفسیر و کلام و حدیث و اخلاق و در همه شاخه‌های شناخت اسلامی در رأس این طایفه قرار داشته‌اند.

بنابراین ممکن نیست فرض کنیم سطح فکری و علمی این طایفه در حدی بوده که متوجه چنین موضوعی نشده‌اند. طایفه‌ای که چنین مکتبی - که قبله اندیشه اسلامی در همه عرصه‌های شناخت بوده - داشته است، ممکن نیست از چنین پنداری فریب بخورد. یعنی بپندارد که یک کودک امام است حال آنکه امام نیست.

شاید ممکن باشد کسی بپندارد مردی دانشمند و برجسته و آگاه و مطلع که پنجاه یا شصت سال سن دارد، می‌تواند به دروغ گروهی از مردم را متقاعد کند که امام است - زیرا به درجه والایی از دانش و شناخت و هوشمندی و آگاهی شناخته شده - در حالی که امام نیست، ولی در هر حال امکان ندارد این فرضی در مورد کسی که به ده سالگی نرسیده، تصور شود.

چگونه ایشان می‌توانسته به دروغ این طایفه را متقاعد کند که امام است حال آنکه آشکارا پیش‌روی آنان می‌زیسته است؟ آن هم طایفه‌ای که یکی از مکتب‌های فکری کلان در جهان اسلام را در آن روزگار داشته است، مکتبی که بخش‌هایی از آن در کوفه و بخش‌هایی از آن در قم و بخش‌هایی از آن در مدینه بوده است، مکتبی که در شهرهای بزرگ جهان اسلام گسترده شده بوده و همه بخش‌های آن مستقیماً با امام جواد علیه‌السلام در ارتباط بودند و از ایشان بهره می‌بردند و سؤال می‌کردند و از هر گوشه و کنار، اموالی را از طرف شیعیان سوی ایشان منتقل می‌کردند. ممکن نیست بپنداریم چنین مکتبی از حقیقت کودکی که امام نیست نا‌آگاه باشد.

#### □ فرضیه سوم: روشن نبودن مفهوم امامت نزد شیعیان

فرضیه دیگری می‌ماند، این که امام و امامت نزد این طایفه مفهوم نبوده است و آنان امامت را فقط یک زنجیره نسبی و وراثتی می‌پنداشته‌اند و نمی‌دانسته‌اند که امام کیست و ارزشی امام چیست و امام چه شرایطی دارد؟ واقعیت میراث حدیثی متواتر و پرشماری که از امیرمؤمنان علیه‌السلام تا امام رضا علیه‌السلام درباره شرایط امام و آثار امام و نشانه‌های امام جریان داشته، این فرضیه را نیز رد می‌کند. تشیع به‌طور اساسی بر مفهوم الهی و ژرف امامت بنیان گرفته است. این روشن‌ترین و بدیهی‌ترین و نخستین مفهوم از مفاهیم تشیع است؛ این که امام، انسانی است که در معارف و اخلاق و سخن و کردار خود یکتا و بی‌همتاست. این مفهوم بنیادی تشیع است که از دوره امیرمؤمنان علیه‌السلام تا دوره امام رضا علیه‌السلام هزاران حدیث نوید آن را داده‌اند. به تدریج همه خصوصیات و همه جزئیات در ذهنیت این طایفه

روشن شده؛ حتی برخی خصوصیات ثانوی. راوی درباره ماجرای امامت امام جواد علیه‌السلام می‌گوید: پس از درگذشت امام رضا علیه‌السلام به مدینه رفتم تا از جانشین ایشان جو یا شوم. گفتند: جانشین ایشان در روستایی نزدیک به مدینه است. سوی آن روستا رفتم و داخل شدم. در آنجا خانه‌ای بود متعلق به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام که بر اساس وراثت به فرزندان و نوادگان ایشان رسیده بود. می‌گوید: دیدم خانه لبالب از مردم است. یکی از برادران امام رضا علیه‌السلام را دیدم که در صدر مجلس نشسته بود. امام مردم در میان خود می‌گفتند: این مرد، امام پس از امام رضا علیه‌السلام نیست؛ زیرا ما از امامان شنیده‌ایم که امامت پس از حسن و حسین علیه‌السلام به هیچ‌دو برادری نمی‌رسد.

همه جزئیات و خصوصیات‌های نسبی و معنوی نزد این طایفه روشن و مشخص بوده است. بنابراین، واقعیت میراث حدیثی متواتر و قطعی که از امامان پیشین علیه‌السلام جریان داشته، این فرضیه را نیز رد می‌کند.

#### □ فرضیه چهارم: تبانی این طایفه بر جعل و فریبکاری

یک فرضیه دیگر می‌ماند، اینکه این طایفه در این ماجرا بر جعل و فریبکاری تبانی کرده باشند. این فرض را نیز نه تنها ایمان شخصی ما به پارسی و قداست این طایفه، بلکه - افزون بر ایمان شخصی ما - شرایط عینی این طایفه رد می‌کند؛ زیرا هیچ‌گاه در روزگار این طایفه، شیعه بودن، راهی برای رسیدن به شکوه و مال و جاه و سلطنت و مقام‌های بالا نبوده است. تشیع در درازای این مدت همواره راهی به سوی شکنجه و زندان و محرومیت و آوارگی و بدبختی بوده و به آن جامی انجامیده که زندگی انسان با ترس و خواری و تقیه در هر نشست و برخاست سپری شود. تشیع هیچ‌گاه راهی به سوی مال و جاه و ثروت نبوده تا این تبانی به دست این طایفه در راستای آزمندی انجام شده باشد.

چه دلیلی دارد خردمندان و بزرگان و دانشمندان این طایفه بر امامتی نادرست تبانی کنند، با وجود اینکه تبانی آنان بر این امامت نادرست، گونه‌گونه محرومیت برایشان به بار می‌آورد؟ حال آنکه اگر آن بزرگان و دانشمندان و سرشناسان پا از این راه می‌کشیدند و رویه رسمی آشکار در آن روزگار را - همچون مسلمانان دیگر - پی می‌گرفتند، هر آینه در طلیعه دیگر مسلمانان به سر می‌بردند. پس شرایط عینی این طایفه، خود گواه است که وقتی توافق بر اعتقاد به این امامت، سبب گونه‌گونه عذاب و محرومیت می‌شود، بنابراین این توافق تنها می‌تواند برآمده از اعتقادی راستین به این امامت باشد.

به این ترتیب همه آن فرضیه‌های دیگر در نگر هر انسانی که از تاریخ این طایفه و تاریخ اسلام در آن هنگام و شرایط عینی پیرامون امام جواد علیه‌السلام آگاه باشد، پذیرفتنی نیست. پس تنها یک فرض باقی می‌ماند که با واقعیت همخوان است و آن اینکه امام جواد علیه‌السلام امام راستین است.

#### تشیع به‌طور

#### اساسی بر مفهوم

#### الهی و ژرف

#### امامت بنیان

#### گرفته است.

#### این روشن‌ترین

#### و بدیهی‌ترین و

#### نخستین مفهوم

#### از مفاهیم تشیع

#### است؛ این که

#### امام، انسانی

#### است که در

#### معارف و اخلاق

#### و سخن و کردار

#### خود یکتا و

#### بی‌همتاست. این

#### مفهوم بنیادی

#### تشیع است که از

#### دوره امیرمؤمنان

#### علیه‌السلام تا

#### دوره امام رضا

#### علیه‌السلام هزاران

#### حدیث نوید آن را

#### داده‌اند



زمان چنین فارغ التحصیل داشته باشد و کدام استاد می توانست این شاگرد بی نظیر را تربیت کند و غیر از علی علیه السلام چه کسی می توانست علوم نبوت را حمل کند و باب مدینه علوم نبی شود؟

علوم تمام اصحاب و شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در برابر علوم علی علیه السلام قطره ای در مقابل دریا بود. این علوم از فضل خدا و میراث آنان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و صدور این علوم اگر از خردسالان تعصب داشته باشد، از سالمندان نیز متعصب کننده است. مگر سالمندان دیگر ظرفیت این همه علم را دارند؟ و مگر دانشمندان سالمند، این گونه بدون سابقه و بالبداهه به مسائل مردم پاسخ داده اند؟

در این باب فرقی ما بین کودک هفت ساله و مرد هفتاد ساله نیست؛ هر دو باید استوار خاص و صلاحیت تمام و کمال داشته باشند که بتوانند این علوم را اخذ کرده و مُلَهُمْ وَمَفْهُمٌ و محدث به آن شوند. همان گونه که منصور، (خلیفه) در مورد امام جعفر صادق علیه السلام گواهی داد که آن حضرت، از کسانی بود که خدا درشان آن می فرماید: **ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...**

هر یک از امامان نیز بنده برگزیده خدا بودند که خدا کتاب و علم کتاب را برایشان عطا فرمود و هیچ گاه امت، از چنین شخصیتی از اهل بیت، محروم نخواهد شد.

احادیث «ثقلین»، «سفینه»، «امان» و حدیث «فی کل خلف من امتی» و روایات دیگر، همه مبین و مؤید این موضوع است و مرور زمان نیز ثابت کرد، غیر از این ذوات مقدسه، فرد دیگری مصداق این احادیث نیست و ایشان هستند که علمشان از علم خدا و بصیرتشان، موهبت خاص خدا است. و مسلمانان به شرق بروند یا به غرب، علم صحیح را جز در نزد آنها نخواهد یافت. □

# امامت در صباوت و صغر سن

■ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

دست یافتن بر امامت، پیش از سن بلوغ، گر چه تا آن زمان به طور رسمی سابقه نداشت و در بین امامان، هیچ یک در این سن بر مسند امامت ننشسته بود، ولی در بین سایر انبیا و پیامبران سابقه دار است و حضرت عیسی و یحیی در کودکی به مقام نبوت رسیدند و قرآن درباره حضرت عیسی می فرماید: **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا؛** منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. و درباره حضرت یحیی می فرماید: **وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا؛** و از کودکی به او نبوت دادیم. این مسأله که علوم و دانش های امامان و قوت فهم و کثرت معارف آنان به واسطه آموزش و گذشت زمان و رشد جسمانی نیست، همواره مقبول خواص و عوام بوده است.



از دوران کودکی هر یک از ایشان، حکایات و داستان های شگفت انگیز بسیاری که حاکی از نبوغ فوق العاده و فعلیت کمالات و فضایل آنهاست، نقل شده است؛ حتی معاویه و یزید و عبدالله بن عمر نیز از علم لدنی آنها سخن می گفتند؛ چون ابوحنیفه که وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در سن هفت سالگی به سر می برد، از ایشان مسائل فقهی می پرسید و پاسخ می شنید. هر کس در حالات آن بزرگواران مطالعه بنماید و علوم را که در دوران کودکی و بعد از بلوغ از آنها صادر شده را ملاحظه کند، می فهمد که این همه علم و معرفت از راه تحصیل فراهم نمی شود.

علوم بی پایان امیرالمؤمنین علیه السلام را در همه رشته های علوم اسلامی، و حقوق و معارف والهیات و... چگونه می توان با تحصیل، به دست آورد و کدام مکتب و مدرسه غیر از مکتب خاص حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم می توانست در آن



و در این راستاست که معتصم پس از اینکه از مردم بیعت برای خود گرفت جویای حال امام جواد(ع) شد و دستور داد که امام جواد(ع) و همسرش ام الفضل را به بغداد فرا خوانند. زیرا که حضور و نام و یاد آن بزرگوار حماسه جهاد و پرچم آزادی و عزت ایمان است و جلوه امامت و وصایتش مهر باطلی است بر خلافت‌های باطل بنی عباس.

#### ❑ اخلاق حسنه

حضرت جواد الاثمه(ع) این ویژگی را از جد بزرگوارشان پیامبر مکرم حضرت محمدبن عبدالله(ص) به ارث بردند. در قرآن هم تاکید شده که مسلمانان از اخلاق پیامبر(ص) الگو و سرمشق بگیرند، به مسلمانان توصیه که در رفتار و زندگی خودشان در تمام مراحل باید از پیامبر(ص) الگو بگیرند. فرزندان پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) مانند پیامبر بزرگوار(ص) متصف و متخلق به آن اخلاق نیکو و حسنه هستند.

#### ❑ علم فراوان

یکی از ویژگی‌های دیگر امام جواد(ع) علم فراوان و وسیع ایشان است؛ چنانچه پدران بزرگوارشان هم این علم وسیع (علم لدنی) را داشتند و به معنای واقعی کلمه عالم بودند. این امر در مناظراتی که ایشان انجام دادند که نمونه‌های آن وجود دارد قابل مشاهده است. ما شیعیان معتقد هستیم که این علم از طریق اجدادشان منتقل شده، یعنی به قدرت الهی، علم پیامبر(ص) به امام علی بن ابی طالب(ع) و نسل به نسل تا حضرت مهدی موعود(عج) منتقل شده و این علم لدنی که خداوند در اختیار این الگوهای بشریت گذاشته در نزد امام جواد(ع) هم بوده است.

#### ❑ تقوا و پارسایی

امام جواد(ع) مانند همه امامان شیعه، الگوی کامل تقوا و پارسایی و نمونه بارز عبادت، بندگی و سجده‌های طولانی برای خداوند بودند.

#### ❑ ادب و گشاده‌رویی

امام جواد(ع) با همگان با ادب و احترام برخورد می‌کردند. این امر باعث جذب مخالفان و دشمنان امام به سوی ایشان می‌شد. سازش و نرم‌خویی با دوستان و شیعیان نیز از صفات ایشان است.

#### ❑ حریت و آزادی

همه ائمه اهل بیت(ع) از این ویژگی برخوردار بودند. آن بزرگواران هیچ‌گاه تسلیم ظلم و ستم نمی‌شدند و حاضر بودند در این راه تمام سختی‌ها را تحمل کنند. این ویژگی الگویی برای ماست که در هیچ زمانی ظلم و ستم را قبول نکنیم و با آزادی، اعتقادات و مبانی خودمان را مطرح کنیم و تسلیم فتنه‌ها و توطئه‌های دشمنان قسم‌خورده اسلام و مخالفان نشویم. □



ویژگی‌های اخلاقی امام جواد(ع) در مهم‌ترین دوره تاریخی

## پرچم آزادی

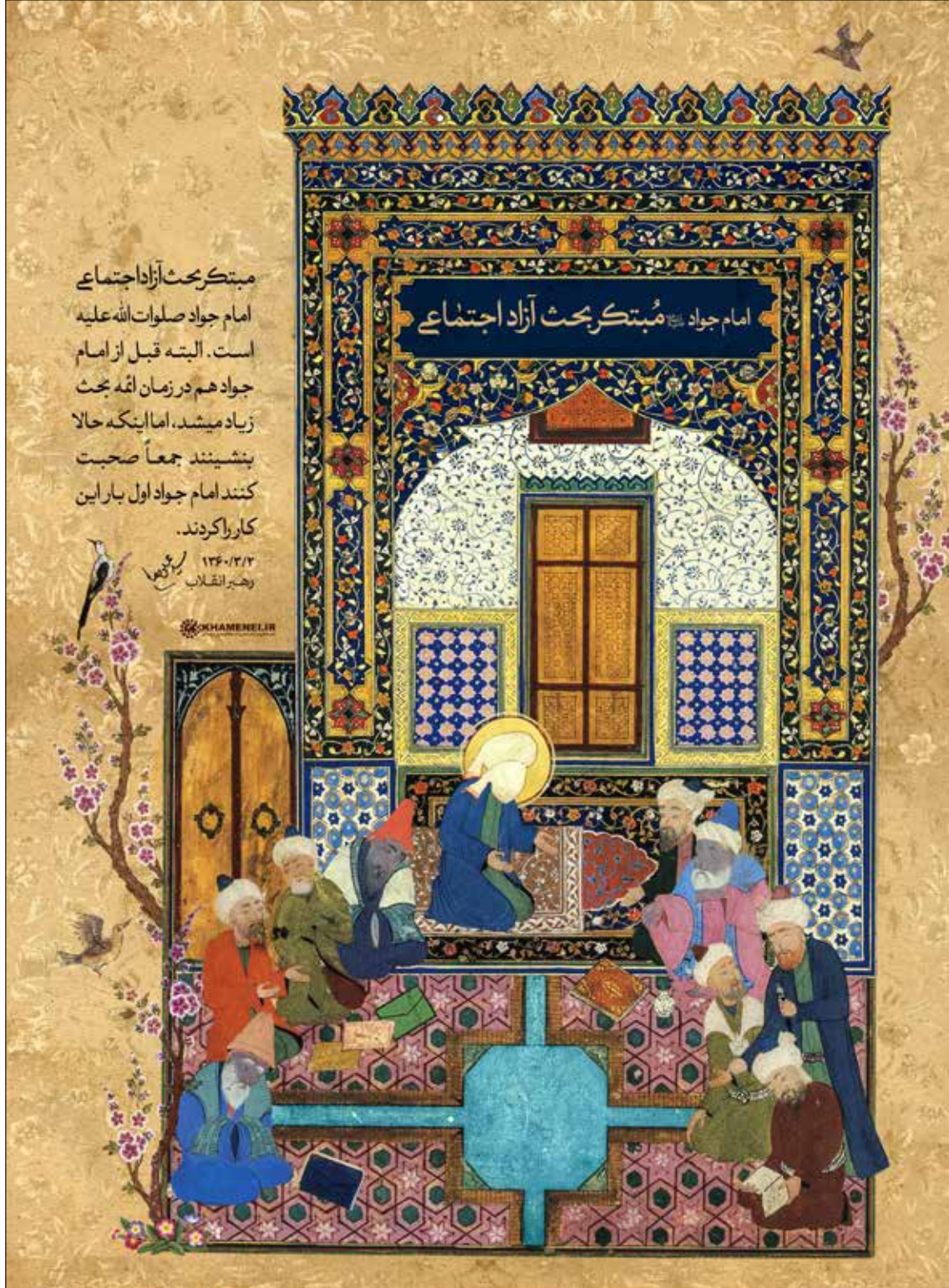
### ❑ حجت الاسلام و المسلمین محمد باقر پورامینی

امام جواد(ع) در دوره و زمان خاصی از تاریخ زندگی می‌کردند که با پیچیدگی‌ها و مسائلی روبه‌رو شد که این موارد در زندگانی سائر امامان شیعه(ع) کمتر وجود داشت. امام(ع) در دوران حکومت «مأمون» و «معتصم» عباسی زندگی کردند. در این دوران حکومت عباسیان در افول قرار گرفته بود که با مرگ مأمون عباسی و قدرت گرفتن معتصم، رو به نزول بیشتر گرایید. زمانی که یک حاکم قدرتمند در جامعه زندگی می‌کند بر روی تمام مسائل آن زمان تأثیر دارد؛ مانند وقتی که «یزید» به حکومت رسید و امام حسین(ع) در برابر او قیام کرد و آن حادثه مهم اتفاق افتاد و نقطه‌ای اوجی شد که در زمان سائر ائمه و امامان معصوم(ع) وجود ندارد.

#### ❑ بزرگداشت نهضت‌های شیعی

حسین بن علی نواده حضرت مجتبی(ع) در زمانی یکی از خلفای بنی عباس به نام هادی عباسی قیام کرد. یاد و نام او سندی بر محکومیت بنی عباس تلقی می‌شد و حماسه نهضت‌های شیعی علیه خلفای عباسی را در خاطره‌ها تجدید می‌نمود. در حمایت از این شهید انقلابی روایتی نیز از امام جواد(ع) می‌خوانیم: «پس از فاجعه کربلا هیچ فاجعه‌ای برای ما بزرگتر از فاجعه فسخ نبوده است.»

یکی از نویسندگان در حکمت نقش انگشتی امام جواد(ع) «نعم القادر الله» می‌نویسد: بعد از آنکه «مأمون» همه انقلاب‌ها را سرکوب نموده و تمامی صداها را خفه کرد؛ طبیعی بود که مأمون و عباسیان و یارانشان احساس کنند که به نهایت آرزویشان رسیده و به ارزشمندترین آرمان‌هایشان که عبارت بود از محکم ساختن پایه‌های حکومت و سلطنتشان به طوری که دیگر هیچ نیرویی توان ایستادن در برابر جبروت و سرکشی آنان نداشته باشد؛ دست یافته‌اند. ولی می‌بینیم که بعد از این همه، نقش انگشتی امام جواد(ع) در برابر تمامی تصورات آنان قد علم می‌کند و تمامی مظاهر و سرکشی و ستم آنان را محکوم می‌کند. آن نقش این جمله است «نعم القادر الله»؛ چه نیکو توانمندی است خدا.



مبتکر بحث آزاد اجتماع  
 امام جواد صلوات الله علیه  
 است. البته قبل از امام  
 جواد هم در زمان ائمه بحث  
 زیاد میشد، اما اینکه حالا  
 بنشینند جمعاً صحبت  
 کنند امام جواد اول بار این  
 کار را کردند.

۱۳۶۰/۲/۱۲  
 ربه‌الانقلاب

© KHANENELI.R

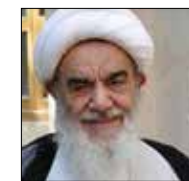
« اسم آن بزرگوار محمد

است و کنیه مشهور او ابا  
 جعفر الثانی وابن الرضا، ولقب  
 مشهور ایشان جواد و تقی است.

عمر مبارک ایشان بیست و پنج

سال است و پس از زهرای

مرضیه کسی در میان اهل بیت دیده نمی‌شود که عمری



چنین کوتاه داشته باشد.

امتیازهای علمی و عملی در عصر کوتاه امامت

# من به ظاهر و باطن شما از خودتان آگاهترم

■ آیت الله مظاهری

سؤال نمود و حضرت حکم کلبه شقوق را بیان نمود. در آخر کار حضرت مسأله ای از یحیی بن ابی اکنم پرسید، و شاید هم برای تفریح بود؛ چون مجلس عقد و عروسی بود. مسأله سومی که جلو آمد، مسأله دزد است که در زمان معتصم واقع شده بود. چون حضرت جواد (ع) را جبراً دفعه دوم به بغداد آوردند. باید گفت که حضرت را برای شهادت آوردند و منتظر وقت بودند. معتصم به آن حضرت خیلی احترام گذارد. روزی که بسیاری از علما و بزرگان و اشراف در مجلس بودند، دزدی را آوردند که به دزدی اقرار کرد و باید بر او حد جاری می شد. معتصم پرسید: دست از کجا باید بریده شود؟ ابن ابی داوود که قاضی و از علمای بزرگ آن زمان بود، گفت: از مچ، و به آیه تمسک تمسک کرد. دیگران گفتند: از مرفق و به آیه وضوء تمسک کردند.

اختلافات بالا گرفت. معتصم رو کرد به حضرت جواد و از او جواب خواست. حضرت فرمودند: از آخر انگشت ها باید قطع کرد و به آیه شریفه أَنْ تَمْسُجِدَ لِلَّهِ جَاهَاي سَجْدَه برای خدا است، تمسک کردند و فرمودند: آنچه برای خدا است را نباید قطع کرد. صدای تحسین از مجلس بلند شد و به فتوای حضرت جواد عمل کردند.

نباید فراموش کرد که جواد الأئمه (ع) حکم خدا را فرموده است و برای تقریب ذهن عوامانه مجلس به آیه شریفه تمسک نموده اند؛ والا تمسک به آیه شریفه از نظر دقت فقهی ناتمام است و در فقه ائمه علیهم السلام جاهای فراوانی دستور داده شده که مواضع سجده نیز قطع شود، نظیر محارب که يك دست و يك پای او از نظر قرآن شریف قطع می شود و یا کشته و یا تبعید می شود، و اگر دزد دفعه دوم، دزدی کند پای او را قطع می کنند. چنانچه اگر کسی دست یا پای کسی را قطع کند، او را قصاص می کنند و دست یا پای او را قطع می کنند.

خلاصه سخن، حضرت جواد (ع) حکم خدا را فرمودند و چون آنان دلیل می خواستند، نمی توانستند بفرمایند من مبین قرآنم و عالم بما سوی الله می باشم، و احکام خداوند را می دانم. از این جهت برای اقناع آنان بود که به آیه شریفه تمسک فرمود و باید گفت حکمی که در آن مجلس بیان شده است، خالی از تقیه نبوده است.

ابن ابی داوود خود می گوید که به قدری جلسه بر من گران آمد، که از خداوند طلب مرگ کردم. بالاخره نتوانستم صبر کنم و حسد خود را خاموش نمایم. پس از چند روز نزد معتصم آمدم و گفتم: می دانم جهنمی می شوم؛ ولی از نصیحت خلیفه چاره ای نیست. این مردی که برفتوای او حکم کردی و فتاوی ما را زیر پا گذاردی، مردم او را خلیفه می دانند و حمایت تو از او، از میان بردن خلافت است. ابن ابی داوود می گوید: معتصم متغیر و متنبه شد. می گویند یکی از علل قتل امام جواد (ع) همین سعایت بوده است.

اگر حسادت در انسان گل کند، اگر عالم خود را نساخته باشد، اگر یکی از صفات رذیله، انسان را کنترل کند و زیر چتر خود درآورد، انسان مهیا است دانسته به جهنم رود. چنانچه قرآن شریف به این مطلب تصریح دارد:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ. آیا ندیدی



## عمر حضرت جواد

### گرچه کوتاه بود

### و غالباً در تبعید

### صرف شد؛ ولی

### باید گفت عمر

### پربرکتی بود.

### کلینی (ره)، در

### کافی از حضرت

### رضا نقل می کند

### که فرموده اند: هَذَا

### الْمَوْلُودُ الَّذِي لِمَ

### يُؤَلِّدُ مَوْلُودًا أَكْثَرَ

### بِرْكَتِهِ مِنْهُ. این

### مولد. حضرت

### جواد. مولودی

### است که پر

### برکت تراز او زباید

### نشده است

تولد آن بزرگوار، شب جمعه دهم ماه رجب سال ۱۹۵ هجری در مدینه واقع شد و شهادت آن بزرگوار به دستور معتصم عباسی (برادر مأمون الرشید) به دست ام الفضل زن امام جواد و دختر مأمون عباسی در آخر ذی القعدة سال ۲۲۰ هـ. واقع شد. مدت امامت او تقریباً هفده سال است؛ زیرا هشت ساله بود که پدر بزرگوارش از دنیا رفت و آن حضرت به امامت رسید.

مأمون بعد از شهادت حضرت رضا (ع) به بغداد آمد و مقر حکومت خود را آنجا قرار داد. او چون شنید که علمای بلاد به مدینه رفته اند و آن بزرگوار را به امامت پذیرفته اند، به هراس افتاده و حضرت جواد را به بغداد احضار کرد. مأمون از آن حضرت تجلیل کرد و دختر ام الفضل را به عقد ایشان درآورد. امام جواد پس از مدتی با ام الفضل به قصد زیارت بیت الله الحرام به حجاز رفتند و پس از اعمال حج به مدینه برگشتند و تا مأمون زنده بود، در مدینه بودند. بعد از مرگ مأمون، برادرش معتصم به منصب خلافت نشست و چون از حضرت جواد و استقبال مردم از آن بزرگوار می ترسید، حضرت را جبراً به بغداد طلبید و طولی نکشید که حضرت جواد (ع) را شهید نمود.

عمر حضرت جواد گرچه کوتاه بود و غالباً در تبعید صرف شد؛ ولی باید گفت عمر پربرکتی بود. کلینی رَجْمَهُ اللهُ، در کافی از حضرت رضا نقل می کند که فرموده اند: هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لِمَ يُؤَلِّدُ مَوْلُودًا أَكْثَرَ مِنْهُ. این مولد. حضرت جواد. مولودی است که پربرکت تراز او زباید نشده است.

## ۱ اظهار علم اهل بیت

از جمله امتیازهای امام جواد، اظهار علم اهل بیت است و باید گفت شجاعی در میدان علم مثل او نیامده است. در تاریخ آمده است که چون حضرت رضا (ع) از دنیا رفت، عده ای از بزرگان و علما به مدینه آمدند و سی هزار مسأله در چند روز از حضرت جواد (ع) سؤال نمودند، و حضرت جواد بدون تأمل و فکر جواب دادند.

چون مأمون عباسی آن بزرگوار را به بغداد آورد و تصمیم گرفت برای خاموشی اعتراض ها دخترش را به عقد ایشان درآورد، مجلس با شکوهی ترتیب داد و در این جلسه، علما و بزرگان را دعوت کرد. یحیی بن ابی اکنم یکی از علمای اهل تسنن و قاضی آن زمان، از حضرت سؤال کرد که: اگر محرمی صیدی را بکشد، حکم او چیست؟ حضرت جواد (ع) بلافاصله شقوق مختلفی فرمودند: آن صید را در حرم کشته است یا در خارج حرم؟ عالم به حکم بوده یا جاهل؟ عمداً کشته است یا نه؟ آن محرم عبد بوده یا آزاد؟ بالغ بوده یا نابالغ؟ کار او لش بوده یا قبلاً نیز صید کرده است؟ این صید از طیور بوده است یا نه؟ آن صید بزرگ بوده است یا کوچک؟ آن کار در روز بوده یا در شب؟ محرم به احرام حج بوده است یا محرم به احرام عمره؟

مأمون، مجلس را منتسج دید. همه، بخصوص یحیی بن اکنم مهیوت و مفتضح شده بودند. به حضرت جواد گفت که خطبه بخوانید. آن بزرگوار، ام الفضل را به پانصد درهم به عقد خود درآوردند. سپس، مأمون از شقوق مسأله

کسی را که هوای خود را خدای خود گرفته و خداوند دانسته و زمینه ضلالت را فراهم می کند.

### شجاعت علمی

بشار اگر مهذب نشد، ابن ابی داوود می شود که نظیرش در تاریخ فراوان است. باری، گرچه این شجاعت علمی از امتیازات امام جواد(ع) است و نظیرش برای سایر ائمه اتفاق نیفتاده است؛ ولی این گونه مسایل که برخی از آنها گذشت، با مقام مقدس علمی امام جواد سازگار نیست. مقام علمی امام جواد را بهتر است از خودش بشنویم: در مشارق الانوار منقول است که چون حضرت رضا(ع) به شهادت رسید، حضرت جواد الائمه(ع) به مسجد رسول الله آمد، منبر رفت و چنین فرمود: **أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا أَنَا الْجَوَادُ أَنَا الْعَالِمُ بِأَنْسَابِ النَّاسِ فِي الْأَصْلَابِ أَنَا أَعْلَمُ بِسِرِّ أَيْرُكُمْ وَظُلُومِ كُمْ وَمَا أَنْتُمْ سَائِرُونَ إِلَيْهِ . عَلِمْتُ مَنَحْنَا مِنْ قَبْلِ خَلْقٍ وَتَعَدَّ فِتَاءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَلَوْلَا تَطَاهُرُ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَدَوْلَةُ أَهْلِ الضَّلَالِ وَشُوبِ أَهْلِ الشُّكِّ لَقُلْتُ قَوْلًا مِنْهُ الْأُولُونَ وَالْآخِرُونَ ثُمَّ وَضَعُ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَى فِيهِ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَصْمَتُ كَمَا صَمَّتْ أَبَاؤُكَ مِنْ قَبْلِ .** «من محمد بن علی جوادم! من عالم به نسب های همه مردم هستم، مردمی که به دنیا آمده اند یا نیامده اند. من اعلم از خود شما به ظواهر شما و باطن های شما هستم. این علم را قبل از خلقت عالم هستی داشته ایم و بعد از فنای عالم هستی نیز داریم. اگر نبود تظاهرات اهل باطل و دولت های باطل علیه ما، و اگر نبود مردم عوام و شک های آنان، چیزهایی می گفتم که همه تعجب کنند، سپس امام جواد دست بردهاں خود نهاد و فرمود ساکت باش؛ چنانچه پدران ت ساکت بودند.

این است مقام اهل بیت و علم آنان و این است مقام امام جواد و علم او و اینکه واسطه این عالم است. در خاتمه چند روایتی از امام جواد که به یک مضمون است، از میان روایات فراوانی که در کتب روایی شیعه از آن بزرگوار نقل شده، می آوریم؛ باشد که تذکری برای ما باشد: **قَالَ جَوَادُ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْيَقِينُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَّنْ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلَّمْ إِلَى كُلِّ غَالٍ .** اعتماد به خدای متعال، بهای هر چیز گرانه قیمتی و نردبان برای هر جای بلندی است. **وَقَالَ: عَزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاءُ عَنِ النَّاسِ .** عزت مؤمن، بی نیازی او از مردم است. **وَقَالَ كَيْفَ يَصْبِيحُ مَنِ اللَّهُ تَعَالَى كَافِلُهُ؟ وَكَيْفَ يَنْجُو مَنِ اللَّهُ تَعَالَى ظَالِمُهُ؟ وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّمَ اللَّهُ إِلَيْهِ .** و من عمل علی غیر علم افسد اکثر مما يصلح. چگونه واگذارده به خود شود، کسی که خدا را کفیل خود قرار داده است؟ و چگونه نجات می یابد کسی که خدا در صدد او است؟ کسی که اعتماد به غیر خدا پیدا کند، خداوند او را به خودش وامی گذارد، و کسی که بدون علم کاری را انجام دهد، فساد آن بیشتر از اصلاح است.

این روایات که نظیر آن در روایات اهل بیت بسیار است، به ما می آموزد که ما باید در هر حال و برای هر کار اعتماد به خدا داشته باشیم. از همه بریدن و به خداوند متعال پیوستن، مایه سعادت است. از خدا بریدن و به دیگران

چشم امید داشتن، جز نگرانی، ناامیدی و شقاوت و چیز دیگری در بر نخواهد داشت.

آنچه انسان را از غم و غصه، دلهره و اضطراب خاطر، ترس و وحشت از آینده و یا از دیگران نجات می دهد، اعتماد به خداست و آنچه غم و غصه می آورد، دلهره و اضطراب خاطر را زیاد می کند، چشم امید به دیگران داشتن است. پروردگار عالم در قرآن به این نکته در آیات فراوانی اشاره می کند: **خُذُوا حِذْرًا فَلا يَخُفِيَ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ وَاللَّهُ يَخْتَصِبُ عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابَهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ .** هر که تقوا پیشه کند، رابطه او با خدا محکم باشد. پروردگار عالم در بن بست ها برای او راه فرار و چاره می آفریند و از راهی که امید ندارد، به او روزی می دهد. هر که به خدا اعتماد کند، خدا او را کفایت می کند. همانا خداوند قدرت بر همه چیز دارد و برای هر چیزی مقدری قرار داده است.

این آیه شریفه به ما می آموزد؛ مقدر کسی که توکل به خدا کند، اعتماد به خدا داشته باشد، سعادت است و پروردگار عالم یار و مدد کار او است. این آیه شریفه به ما می آموزد؛ فقط اعتماد به خدا چاره ساز، بها برای هر چیز و نردبان برای هر نارسایی است: **الْيَقِينُ بِاللَّهِ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلَّمْ إِلَى كُلِّ غَالٍ .**

پروردگار عالم در قرآن می فرماید: **مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنُكِبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنُكِبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ .** مثل افرادی که به غیر خداوند تکیه کنند و آنان را دوست، یار و کمک کار خود پندارند. مثل عنکبوت است که خانه می سازد. معلوم است که خانه عنکبوت بسیار سست و بی بنیاد است. یک باد مختصر، یک باران بسیار کم آن را نابود می کند.

انسان وقتی عزیز است، پابرجاست، وقتی مورد عنایت خاص خداست که امیدی جز به خدا نداشته باشد و الا حوادث و طوفانهای روزگار و برخوردها او را و امیدش را نابود می کند. **عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاءُ عَنِ النَّاسِ ، مَنِ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّمَ اللَّهُ إِلَيْهِ .**

ابا صلت می گوید: «بعد از شهادت حضرت رضا(ع)، مطرود مأمون عباسی شدم و به زندان افتادم و چون امیدم به مأمون و سرکردگان و امیران و دیگر دست اندرکاران حکومت بود، یک سال زیر غل و زنجیر ماندم. شبی توسل به خدا یافتیم و خدا را به اهل بیت قسم دادم. امیدم را از همه قطع کردم و به او پیوستم. ناگهان جواد الائمه(ع) را در زندان دیدم. چون چشمم به ایشان افتاد، گریه کردم؛ گله کردم که چرا به داد من نمی رسید. فرمود: «ابا صلت چه وقت خواستی و نیامدم؟» سپس دست مرا گرفت و از میان زندانبان ها بیرون آورد و فرمود: «برو به امید خدا که دیگر به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد.»

تذکری که اینجا باید داده شود، این است که توسل به امام جواد(ع) برای امور دنیوی؛ گرفتاری ها؛ غم ها و غصه های بزرگ؛ دردهای بی درمان معنوی و ظاهری بسیار مؤثر است. حتی اهل تسنن نیز بسیار به قبر مطهرش متوسل می شوند.



«من محمد بن

علی جوادم!

من عالم به

نسب های همه

مردم هستم،

مردمی که به

دنیا آمده اند یا

نیامده اند. من

اعلم از خود شما

به ظواهر شما و

باطن های شما

هستم. این علم

را قبل از خلقت

عالم هستی

داشته ایم و بعد از

فنای عالم هستی

نیز داریم. اگر نبود

تظاهرات اهل

باطل و دولت های

باطل علیه ما، و

اگر نبود مردم عوام

و شک های آنان،

چیزهایی می گفتم

که همه تعجب

کنند.» سپس

امام جواد دست

بردهاں خود نهاد

و فرمود ساکت

باش؛ چنانچه

پدران ت ساکت

بودند

# وارث علم نبوی

مدینه گردیدند و چون به مدینه رسیدند، به خانه امام صادق (ع) که خالی بود، رفتند. در این هنگام، عبد الله بن موسی، عموی حضرت جواد علیه السلام، وارد شد و در صدر مجلس نشست. یک نفر بپا خاست و گفت: این، پسر رسول خدا (ص) است. هر کس سؤالی دارد، از وی بکند. چند نفر از حاضران سؤالاتی کردند که وی پاسخ‌های نادرستی داد!... شیعیان متحیر و غمگین شدند و فقهاء مضطرب گشتند و برخاسته و قصد رفتن کرده، گفتند: اگر ابو جعفر می‌توانست جواب مسائل ما را بدهد، عبدالله نزد ما نمی‌آمد و جواب‌های نادرست نمی‌داد!

در این هنگام، دری از صدر مجلس باز شد و غلامی به نام «موفق» وارد مجلس گردید و گفت: این ابو جعفر است که می‌آید. همه بپا خاستند و از وی استقبال کرده، سلام کردند. حضرت وارد شد و نشست. مردم و علماء همه ساکت شدند. آنگاه سؤالات خود را با امام در میان گذاشتند و وقتی که پاسخ‌های قانع‌کننده و کامل شنیدند، شاد شدند و او را دعا کردند و عرض کردند: عموی شما عبدالله چنین و چنان فتوا داد.

حضرت فرمود: «ای عمو! امر عظیمی است که فردا در پیشگاه او (خدا) بایستی و به توبه گوید: با آنکه در میان امت، داناتراز تو وجود داشت، چنان‌دانسته به بندگان من فتوا دادی!»

۲. اسحاق بن اسماعیل در نامه‌ای ده مسئله نوشته بود تا از آن حضرت بی‌رسد، ولی قبل از آنکه سؤالاتش را مطرح کند، حضرت به اساسی‌ترین پرسش او جواب فرمود که به یقین علم و حتی علم غیب حضرت را باور کرد. و مشابه این دیدارها که در منابع روایی و تاریخی بیان شده است، باعث شد شیعیان اعتقاد کامل به امامت و علم الهی حضرت پیدا کنند.

با اینکه مناصب الهی وابسته به سن خاص نیست و خداوند پیامبرانی را در کودکی به منصب نبوت انتخاب کرده، مانند حضرت یحیی علیه السلام که قرآن می‌فرماید: «ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم...» و از زبان حضرت عیسی علیه السلام در نوزادی نقل می‌کند که «بی شک من بندهٔ خدایم. به من کتاب عطا فرموده و مرا در هر جا که باشم، وجودی پر برکت قرار داده است...». با این حال، امامت امام جواد علیه السلام و دارا بودن علم الهی وارث نبوی، نه تنها از طرف مخالفان مورد تردید جدی واقع شده بود، بلکه افراد عادی از شیعیان و برخی از بزرگان و علماء شیعه نیز در این مسئله گفتگو داشتند و در واقع، این مسئله به صورت یک معضل اعتقادی درآمده بود.

«ابن رستم طبری» از دانشمندان قرن چهارم، می‌نویسد: «زمانی که سن حضرت جواد (ع) به شش سال و چند ماه رسید، مأمون پدرش را به قتل رساند و شیعیان در حیرت و سرگردانی فرو رفتند و در میان مردم اختلاف نظر پدید آمد و سن ابو جعفر را کم شمردند و شیعیان در سایر شهرها متحیر شدند.»

به همین جهت، شیعیان اجتماعی تشکیل دادند و دیدارهایی با امام جواد علیه السلام به عمل آوردند و به منظور آزمایش و حصول اطمینان از اینکه او دارای علم امامت است، پرسش‌هایی را مطرح کردند و هنگامی که پاسخ‌های قاطع و روشن‌کننده دریافت کردند، مقام علمی آن حضرت را باور کردند و آرامش یافتند. به نمونه‌هایی در این زمینه توجه فرمایید:

۱. بعد از شهادت امام رضا (ع)، ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، عبد الرحمن بن حجاج و یونس بن عبد الرحمان با گروهی از بزرگان و معتمدین شیعه، در خانه «عبد الرحمن بن حجاج» در یکی از محله‌های بغداد به نام «برکه زلز» گرد آمدند و در سوگ امام به گریه و اندوه پرداختند... یونس به آنان گفت: دست از گریه بردارید! [باید دید] امامت را چه کسی عهده دار می‌گردد؟ و تا این کودک (ابو جعفر) بزرگ شود، مسائل خود را از چه کسی باید بی‌رسیم؟

در این هنگام «ریان بن صلت» برخاست و گلی او را گرفت و فشرد و در حالی که به سر و صورت او می‌زد، با خشم گفت: تو نزد ما تظاهر به ایمان می‌کنی و شک و شرک خود را پنهان می‌داری! اگر امامت او از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل یک روزه باشد، مثل پیرمرد صد ساله خواهد بود و اگر از جانب خدا نباشد، حتی اگر صد ساله باشد، چون دیگران یک فرد عادی خواهد بود... در آن موقع، موسم حج نزدیک شده بود. هشتاد نفر از فقهاء و علماء بغداد و شهرهای دیگر رهسپار حج شدند و به قصد دیدار ابو جعفر عازم



شدن هستید. آنانی که خدا می جویند و رنگ و بوی آسمان می طلبند جز از راه های زلال و استوار به مقصد راه نخواهند یافت. حضرات معصومین دعوت کنندگان به سوی آسمان هستند. به سوی خدا می خوانند نه به خود. **إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تَرْشَدُونَ وَ يَقُولُهُ تَخْضَعُونَ** شما به سوی خدا می خوانید و راهنما به سوی او هستید، به او ایمان دارید، تسلیم او بیید، به دستورش عمل می نمایید، بر راه او مرشدید و برسختن او حکم می کنید. در این اوصاف حقیقی از حضرات ائمه علیهم السلام هر کدام از این بزرگواران در زمان امامت خویش استوار بوده اند. امام جواد علیه السلام بر همین اساس در عمر کوتاه خود مسیر کشف طریق آسمان برای جویندگان بوده اند. اگرچه به جهت فشارهای سیاسی بر آن حضرت وسعت تحرک آن حضرت محدود بوده است، چه آنکه بنی العباس پس از شهادت امام رضا علیه السلام و توسعه نفوذ آن حضرت در مملکت اسلامی فشارها و محدودیت های ابن الرضا جواد الائمه علیه السلام را دو چندان کردند. تعالیم آن حضرت بر اساس منابع موجود از عالمان شیعی و اهل سنت به جهت ترویج مکتب علمی ایشان گسترش یافته است. بنابراین اگر می خوانیم که تعداد راویان و اصحاب حضرت جواد علیه السلام قریب صد و ده نفر بوده اند و جمعا ۲۵ حدیث از آن حضرت نقل شده، نباید تعجب کنیم، زیرا از یک سو، آن حضرت شدیداً تحت مراقبت و کنترل سیاسی بوده اند و از طرف دیگر، زود به شهادت رسیدند و به اتفاق نظر دانشمندان بیش از بیست و پنج سال عمر نکردند. در عین حال، باید توجه داشت که در میان همین تعداد محدود اصحاب و راویان آن حضرت، چهره های درخشان و شخصیت های برجسته ای مانند: علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی بودند که هر کدام در صحنه علمی و فقهی وزنه خاصی به شمار می رفتند، و برخی دارای تالیفات متعدد بودند. از طرف دیگر، روایان احادیث امام جواد علیه السلام تنها در محدثان شیعه خلاصه نمی شوند، بلکه محدثان و دانشمندان اهل تسنن نیز معارف و حقایقی از اسلام را از آن حضرت نقل کرده اند. به عنوان نمونه «خطیب بغدادی» احادیثی با سند خود از آن حضرت نقل کرده است. هم چنین حافظ «عبد العزیز بن اخضر جنابذی» در کتاب «معالم العترة الطاهرة» و مؤلفانی نیز مانند: ابو بکر احمد بن ثابت، ابواسحاق ثعلبی، و محمد بن منده بن مهربذ در کتب تاریخ و تفسیر خویش روایاتی از آن حضرت نقل کرده اند. با این همه اهل زمان آن امام بزرگوار به جهت واهمه بنی العباس از دریای کرامت ایشان آن طور که شایسته بود سیراب نگشتند. طریق حق و راه استوار به سوی نور و یاوران نورانیت همیشه تاریخ مورد ظلم و نامهربانی بوده و هستند. امام جواد علیه السلام در آخرین روز ماه ذی قعدة از سال ۲۲ هجری در سن بیست و پنج سالگی در بغداد به شهادت رسیدند. قبر مطهر ایشان همواره محل تجمع دلدادگان خدا و راه نورا است.

## راه استوار خدایی شدن

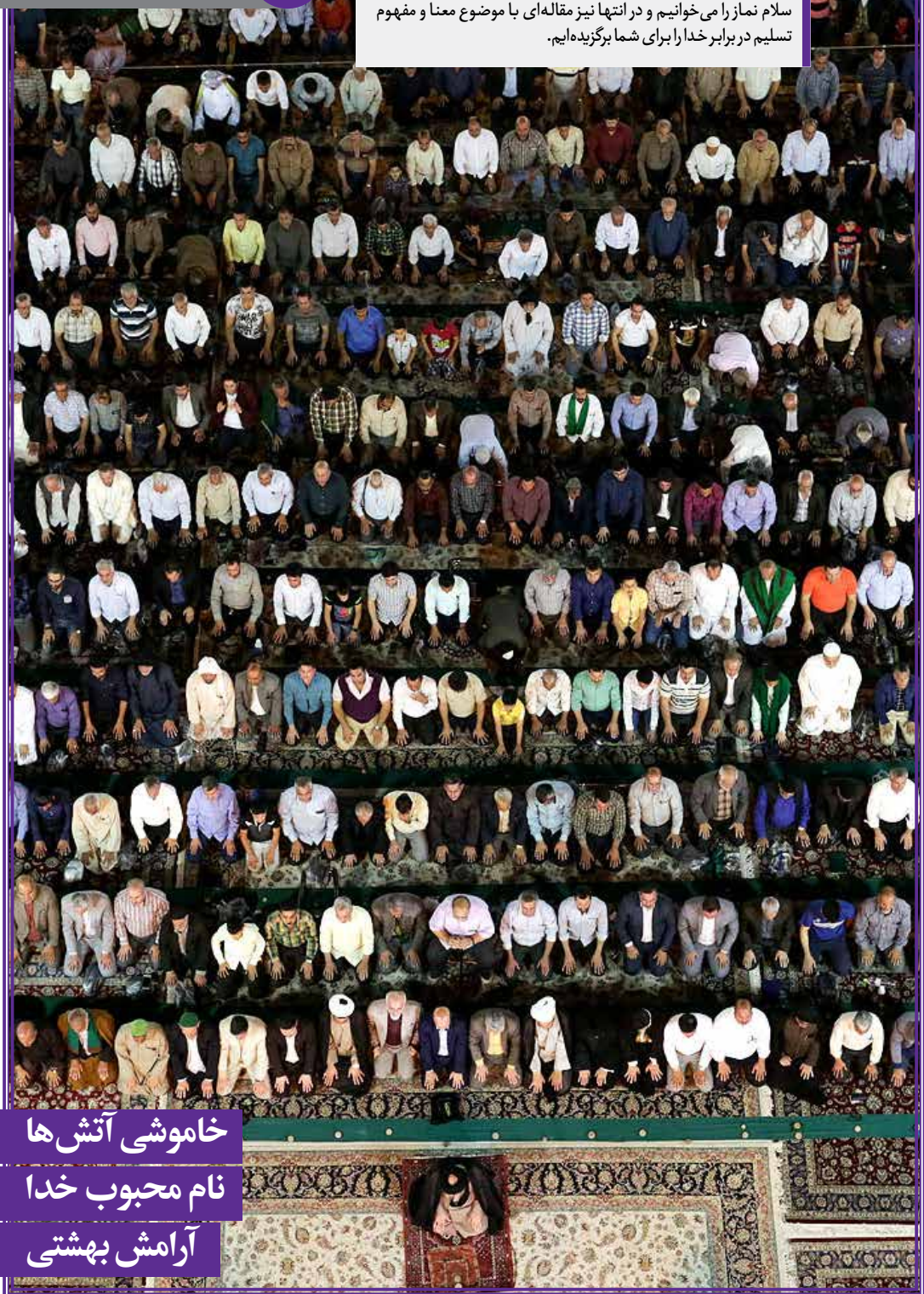
|| حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین معزی

« آخرین روز ماه ذی قعدة سالروز شهادت امام محمد تقی علیه السلام فرزند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نهمین امام همام است. شناخت و عمل دو شرط اصلی شیعه گری حقیقی است. به یقین آموختن و بهره بردن بدون دقت در مقام حضرات ناتمام است. در معرفت به حق حضرات معصومین رجوع به منبع اصیل راهکاری استوار است. زیارت جامعه کبیره راهی دقیق و اصیل در این مسیر است. افراط و تفریط به یقین در دوری از دقت های صحیح است. در فرازی از این درس امام شناسی این فقره چشم نواز است: «انتم الصراط الاقوم» شما حضرات معصومین راه های استوار در به دست آوردن خدا و خدایی



نکاتی درباره آداب و اسرار سلام در نماز، مطلب آغازین این بخش است. در مطلب بعدی به معانی سلام در قرآن پرداخته‌ایم و سپس سلام و آداب آن در روایات ائمه معصومین (ع) را بررسی کرده‌ایم. احکام سلام بنا بر فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطلب دیگری این بخش است و پس از آن گفتاری از آیت‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی درباره سلام نماز را می‌خوانیم و در انتها نیز مقاله‌ای با موضوع معنا و مفهوم تسلیم در برابر خدا را برای شما برگزیده‌ایم.

## در پرتو معنا



خاموشی آتش‌ها  
نام محبوب خدا  
آرامش بهشتی



نکاتی درباره آداب و اسرار سلام در نماز

# سلام کسی که از سفر برگشته است

فرمود: «لانه تحلیل الصلاة. سلام موجب رها کردن نماز است.» سپس فرمود: در برپاداری نماز با حدود آن و رکوع و سجود و سلام، سلامت عبد از آتش دوزخ لحاظ شده و چنانچه در قیامت، نماز بنده نمازگزار پذیرفته شود سایر اعمالش نیز پذیرفته می شود. پس اگر نمازش سالم باشد همه اعمال وی نیز سالم خواهد بود و اگر سالم نباشد و به او برگشت داده شود سایر اعمال شایسته او نیز مردود خواهد بود.

## نشانه ایمنی

در کتاب «معانی الاخبار» از عبدالله بن فضل هاشمی نقل است که گوید: از امام صادق (ع) درباره معنای «سلام» پرسیدم فرمود: سلام نشانه ایمنی و بیرون آمدن از نماز است. گفتیم: فدایت شوم چگونه؟ فرمود: در گذشته مردم چنین بودند که چون کسی بر آنان نیز وارد می شد و سلام می داد به این معنا بود که از شتر او درمان هستند و اگر آنان نیز جواب سلام او را می دادند بدین معنا بود که او نیز از شتر آنان درمان است. اما اگر در حال ورود سلام نمی کرد از شتر او درمان نبودند و اگر آنان نیز پاسخ نمی دادند از شترشان درمان نبود. این اخلاق در میان عرب رواج داشت. پس سلام، نشانه خروج از نماز و آزاد شدن سخن گفتن قرار داده شد و این نکته را تأمین می کند که چیزی نتواند داخل نماز شود و آن را فاسد کند، سلام نامی از نام های خداوند عزوجل است که نمازگزار خطاب به دو فرشته ای که از جانب خداوند بر او گمارده شده اند انجام می دهد.

## مخاطبان سلام

سلام های آخر نماز از طرف چه کسی صادر می شود؟ اگر ظاهر امر در نظر گرفته شود، گفته می شود: این سلام ها از طرف نمازگزاران بیان می شود، اما در واقع این سلام ها از ناحیه خداوند صادر می شود، ولی از زبان نمازگزار بیان

نماز حلقه وصل دایمی بنده و پروردگار و میعادگاه عاشقان مناجات با خداوند است و آشنایی با مفاهیم عمیق نهفته در این عبادت روزانه یکی از وظایف مسلمانی به شمار می رود. در شماره های قبل در خصوص «نیت»، «تکبیر الاحرام»، «رکوع» و «سجود» مطالبی را برگزیدیم و در این شماره نکاتی درباره «سلام» را تقدیم می کنیم. ■

نماز همچون قلب انسان پراز اسرار و شگفتی است که جز به محرم نمودار نمی شود که گفته اند: پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز و البته: لایمسه الا المطهرون. اصل «سلام» در شب معراج تمثیل یافت. هنگامی که پیامبر خدا (ص) در نماز شب معراج نشست و دستوره های تشهد و صلوات را اجرا کرد، توجهی کرد ناگاه صفوف فرشتگان، فرستادگان و پیامبران را حاضر دید. به او گفته شد: ای محمد! بر آنان سلام کن: «فقال السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته فواحی الله - عزوجل - الیه ان السلام والتحیه والرحمة والبرکات انت و ذریعتک. گفت سلامت، رحمت و برکات خداوند بر شما باد. خداوند به او وحی کرد: من سلام، تحیت و رحمت هستم و تو و دودمان تو برکات هستی.»

## درخواست ترحم از جانب خدای سبحان

تأویل سلام همان مورد رحمت قرار گرفتن از ناحیه خداوند است، چنان که امیرالمؤمنین فرمود: تأویل اینکه می گویی: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» درخواست ترحم از جانب خدای سبحان است و معنای این جمله آن است که نماز امان شما از عذاب قیامت است. سپس فرمود: کسی که تأویل نمازش را اینگونه نداند نمازش ناقص است: «من لم یعلم تأویل صلاته هكذا فهی خذاج، آی ناقصه.»

## چرایی سلام نماز

در کتاب «علل الشرایع» از امام رضا (ع) روایت شده اگر کسی بگوید: چرا سلام موجب خارج شدن نمازگزار از حالت نماز قرار داده شد و به جای آن، تکبیر یا تسبیح یا چیز دیگری قرار داده نشد؟ در پاسخ گفته می شود: چون سخن گفتن مخلوق با ورود به نماز، حرام و با توجه به خالق برای او لازم می شود، رها سازی نماز و انتقال از حال نماز با آغاز کلام مخلوق یعنی سلام صورت می گیرد. در «علل الشرایع» آمده است که از امام صادق (ع) درباره علت و جوب سلام در نماز سؤال شد،





صالحان وارد خواهیم کرد. بنابراین کلمه «عبادالله الصالحین» شامل تمام بندگان شایسته خدا می‌شود، چون این کلمه، به صورت جمع آمده که «الف و لام» هم روی آن آمده و دلالت بر جمع می‌کند، یعنی هر کس که صالح باشد چه انبیاء باشند و چه مؤمنین، نمازگزار بر همه آنها سلام می‌دهد.

«السلام علیکم ورحمة الله برکاته». در این جمله مخاطب مبهم است، اما در روایات مصادیقی از این مخاطب را بیان فرموده‌اند از جمله گفته شده این سلام‌ها خطاب به ملائکه موکل انسان هستند. در بعضی از روایات گفته شده این سلام خطاب به تمام ملائکه و فرشتگان است و در بعضی آمده که این سلام‌ها به انبیاء الهی است. و شاید هم بتوان گفت: بعد از آنکه نمازگزار در سلام اول به خصوص رسول خدا (ص) و اهل بیت سلام کرد و در سلام دوم به تمام نمازگزاران و تمام بندگان شایسته اعم از انبیاء و مؤمنین انسی و جتی و ملائکه سلام کرد در سلام سوم به صورت جمعی به همه آنها سلام می‌دهد و همه را مورد مخاطب خود قرار می‌دهد.

رسول خدا (ص) در مورد نماز خود در معراج می‌فرماید: چون به خود و اهل بیت خود صلوات فرستادم استقامت نمودم، دیدم فرشتگان و انبیاء و مرسلین پشت سر من صف کشیده‌اند، خطاب به من رسید، ای محمد! برایشان سلام کن، پس گفتم: السلام علیکم ورحمة الله و برکاته. پس وحی رسید «سلام و تحیت منم، و تو و ذریه‌ات رحمت و برکات هستید.»

#### ❑ فلسفه سلام‌های آخر نماز چیست؟

در مورد فلسفه سلام‌های آخر نماز، در روایات اشاراتی وجود دارد: از جمله امام رضا (ع) در بیان فلسفه این که چرا سلام تحلیل نماز است؟ در جواب کسی که از ایشان پرسید: چرا خداوند سلام را تحلیل نماز قرار داده و چرا به جای آن، تکبیر و تسبیح یا چیز دیگری قرار نداد؟ فرمود: چون وقتی نمازگزار خواست شروع به نماز کند، کلام مخلوقین را بر خود حرام کرد و توجه به خدا و خالق کرد؛ اما تحلیل نماز به کلام مخلوقین است و انتقال به طرف مخلوقین است و اولین چیزی که انسان‌ها می‌گویند سلام است. و به این سر و معنا هم عرفاء اشاره کرده‌اند: از جمله امام خمینی (ره) می‌فرماید: چون نمازگزار از مقام سجود که سر سجود فناء است به خود آمد و حالت هوشیاری به او دست داد و از حال غیبت خلق به حال حضور، رجوع کرد، به موجودات سلام می‌دهد، سلام کسی که از سفر و غیبت برگشته است، پس از این رجوع، اول به نبی اکرم (ص) سلام می‌دهد و بعد از آن، به اعیان دیگر موجودات و جمیع ملائکه خدا و انبیاء و مرسلین که در این سفر همراه او بودند سلام می‌کند و سلامت آنها را از خدا تقاضا می‌کند... بعد می‌فرماید: کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافرالی الله نبوده برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان چیزی نبوده... و اگر در نماز که حقیقت معراج است عروجی حاصل نشد و از بیت نفس خارج نشده سلام برای او نیست. ❑



#### چون نمازگزار از

مقام سجود که سر

سجود فناء است

به خود آمد و

حالت هوشیاری

به او دست داد

و از حال غیبت

خلق به حال

حضور، رجوع

کرد، به موجودات

سلام می‌دهد،

سلام کسی که

از سفر و غیبت

برگشته است

می‌شود. و در حقیقت، نمازگزار ترجمان سخن خداوند است و این توفیق به این عبد و نمازگزار داده شده است که سخن خداوند را به مخاطبین برسانند. امیرالمؤمنین (ع) در جواب این سؤال که معنای السلام علیکم امام چیست؟ می‌فرماید: امام مترجم سخن خداوند است و به اهل جماعت می‌گوید، شما از عذاب روز آخرت در امان هستید. بنابراین، این سلام‌ها از ناحیه خداوند و فرشتگان موکل هستند که از زبان آن نمازگزار صادر می‌شوند.

به طور معمول در آخر نماز، نمازگزار سه سلام می‌دهد، سلام اول مورد خطابش روشن است که رسول خدا (ص) است، اگرچه در بعضی از روایات اهل بیت پیامبر (ص) هم ذکر شده‌اند که باید به آنها سلام کرد. اما جمله دوم عبارت است: السلام علینا و علی عبادالله الصالحین، در این جمله نمازگزار به وسیله کلمه علینا هم به خود و هم به دیگر نمازگزاران سلام می‌کند و با کلمه «عبادالله الصالحین» به همه بندگان شایسته خدا سلام می‌کند.

#### ❑ صالحین چه کسانی هستند؟

قرآن گروه‌های مختلفی را جزء صالحین قرار داده از جمله انبیاء. خداوند انبیاء را جزء صالحین دانسته و فرموده: «و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین» زکریا و یحیی و عیسی و الیاس جز صالحان هستند. و در آیات دیگر نسبت به انبیاء دیگر آنها را جزو صالحین شمرده است. خداوند کسانی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر سرعت می‌گیرند جزء صالحان می‌داند، «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْتُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند آنها را در زمره

- ۱. مصدر یاب «سَلَمْتُ» که دعا برای سلامتی در دین و بدن است.
- ۲. سلام به کسر سین به معنای سنگ سخت است که از سستی و پوکی سالم مانده است.
- ۳. اسمی از اسمای الهی است.
- ۴. به معنای درخت تنومندی است که از آفات سالم مانده است.

#### اسم و صفت الهی

خدای متعال در سوره حشر می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ». برای سلام که از اسمای حسناى الهى است، سه معنا بیان شده است:

(الف) ذاتی که از هرگونه عیب و نقص به دور است.

(ب) ذاتی که سلامت و عافیت را به دیگران می‌بخشد.

(ج) ذاتی که بندگان از ظلم و ستم وی در سلامت و امنیت‌اند.

#### اظهار تحیت مؤمنان

خداوند در آداب ورود به خانه‌ها می‌فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه. در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: مقصود از

## معانی سلام در قرآن

# خاموشی آتش‌ها

### عباس کوثری

بیشترین کاربرد ماده «سلم» در صحت و عافیت است؛ سلامت این است که انسان از هر نوع آفت و ناراحتی به دور باشد و سلام از صفات خدا، به این معناست که از عیب و نقص و فنا که بر مخلوقات عارض می‌شود، مبرا است. به بهشت نیز از آن جهت دارالسلام گفته‌اند که سلامت و عافیت در آن همیشگی است. تحیت و سلام به یک معناست و آن آرزوی سلامتی از تمامی آفات است. سلام و سَلَم و بِلَسْم به معنای صلح است. برخی گفته‌اند سلام در لغت عرب بر چهارگونه است.





.....

حضرت عیسی (ع) نیز سلامتی در هر سه روز را برای خود اعلام می‌کند، چنان‌که قاطعانه فرمود: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا» خداوند مرا وجودی پربرکت قرار داد. آن حضرت همچنین اعلام کرد: خداوند مرا کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر قرار داده است. آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أُمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» سلامتی بر من است در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می‌میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد.

از آیات دیگری که می‌توان کلمه سلام را در آن به معنای سلامتی دانست، این فرموده الهی است: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ». برخی از مفسران کلمه سلام را به معنای سلامت دانسته‌اند. این احتمال نیز ذکر شده است که سلام به معنای تحیت و سلام ملائکه است. ذیل آیه که می‌فرماید: «أُمَّمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» قرینه است که مقصود سلامتی از عذاب طوفان است.

#### ❑ ثنا و درود

در برخی از آیات کلمه سلام به معنای تحیت متقابل نیست، بلکه درود و دعایی است که به قصد احترام و بزرگداشت گفته می‌شود. خداوند درباره حضرت نوح (ع) می‌فرماید: «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ \* سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ \* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».

جمله «سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ» می‌تواند بیانگر موضوع آیه پیشین باشد که خداوند در آن فرموده است: ما نام نیک او را در میان امت‌های بعد باقی گذاشتیم، بدین‌سان که جهانیان به او درود فرستند و بگویند سلام بر نوح. این احتمال نیز وجود دارد که سلام جمله مستأنفه از جانب خداوند باشد و مضمون آن این است که خداوند سلام دادن را در میان ملائکه و انسان‌ها و جن مقرر داشته است و همه آنان مترنم به این کلام خواهند بود. در هر صورت سلام در این آیه درود و ثنایی است که جهانیان بر حضرت نوح می‌فرستند.

راغب درباره معنای این آیه و آیات مشابه آن می‌نویسد: در آیات الهی «سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»، «سَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَى وَهَارُونَ» و «سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ» سلام بر نوح در جهانیان و سلام بر موسی و هارون و سلام بر ابراهیم توجه دادن به این نکته است که خداوند ایشان را به گونه‌ای قرار داده است که ستایش می‌شوند و برایشان دعا می‌شود. به همین‌سان است دیگر کلامی الهی که می‌فرماید: «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ \* سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ».

#### ❑ گفتار نیکو و برخورد مسالمت‌آمیز

خداوند متعال در بیان ویژگی دوم عباد الرحمن می‌فرماید: «وَإِذَا حَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». مقصود از کلمه سلام می‌تواند گفتار درواز لغو و گناه باشد، چنان‌که در آیه دیگر کلمه سلام در مقابل این دو قرار گرفته است: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا \* إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا»: در آن بهشت، سخنان لغو و بیبوده و گفتار گناه‌آلود و نسبت دهنده به گناه نمی‌شنوند. ❑

«سَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ» سلام دادن به اهل خانه و پاسخ آنان است و این همان سلام کردن بر خود است. همچنین آن حضرت فرمودند: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ فَان كَان فِيهِ أَحَدٌ يَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَان لَمْ يَكُن فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلِ السَّلَامَ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ تَحِيَةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَبْرَكَةً طَيِّبَةً» هنگامی که کسی از شما وارد خانه‌اش می‌شود، اگر در آنجا کسی بود، بر او سلام کند و اگر کسی نبود بگوید سلام بر ما از سوی پروردگارمان، همان‌گونه که خداوند فرموده است: «تَحِيَّتِي بِابْرِكَةٍ وَطَيِّبَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».

خدای متعال درباره بهشتیان می‌فرماید: «دَعَاؤُهُمْ فِيهَا هُوَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»: گفتار او دعای آنان در بهشت این است که خداوند منزه تو و تحیت آنان در آنجا سلام است. در آیه دیگر آمده است: «يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا»: و در آنجا (بهشت) با تحیت و سلام روبه‌رو می‌شوند. خدای متعال در داستان ورود ملائکه بر ابراهیم (ع) و تبادل سلام بین آنان می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ صَيفٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ \* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ» آیا خبر مهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است. در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو. او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید. همین مضمون در آیه ۶۹ سوره هود نیز ذکر شده است.

#### ❑ سلامتی

پس از آنکه نمودریان نقشه کشیدند و ابراهیم (ع) را در آتش انداختند، خدای متعال دستور داد آتش بر آن حضرت سرد و سلامت شود: «فَلَمَّا يَأْتَا كَوْفِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ». فرمان الهی به آتش، خطاب تکوینی است: به همین جهت مقصود از «سَلَامًا»، چنان‌که آیه به روشنی دلالت می‌کند، این است که ابراهیم از ضرر آتش در امان و به سلامت باشد. در برخی موارد کلمه «سَلَامًا» به معنای سلامتی از موانع سعادت و دور ماندن از عذاب در برزخ و قیامت است. خداوند متعال درباره حضرت یحیی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»: سلام بر او آن روز که تولد یافت و آن روز که می‌میرد و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود.

برای انسان‌ها سه روز مهم و سرنوشت‌ساز است که هر کدام آغاز ورود به جهانی متفاوت از دیگری است. الف) ولادت: آغاز زندگی دنیوی (ب) مرگ: آغاز عالم برزخ ج) برانگیخته شدن در قیامت.

خداوند متعال برای حضرت یحیی (علیه السلام) در هر سه روز سلامتی را مقرر کرده است:

- ❑ ۱. سلامتی در زمان ولادت، بدین معنا که در زندگی دنیوی‌اش در رسیدن به سعادت و نیکبختی معنوی امری ناخوشایند او را تهدید نخواهد کرد و مزاحم او نخواهد شد.
- ❑ ۲. سلامتی در زمان مرگ، بدین‌سان که در برزخ برخوردار از نعمت است.
- ❑ ۳. برانگیخته شدن در قیامت، بدین صورت که از حقیقت حیات و زندگی بهره‌مند خواهد شد؛ حیاتی پاکیزه و پراز نعمت که به دور از رنج و خستگی و عذاب الهی است.

سلام و آداب آن در روایات ائمه معصومین (ع)

# نام محبوب خدا

محمود شریفی

محبوب خدا  
خداوند، غذا دادن به دیگران و افشاء سلام را دوست دارد.

بهترین‌ها  
بهترین شما کسی است که اطعام می‌کند و به همه سلام می‌گوید و شب که مردم در حال استراحتند نمازی خواند.

نام خدا  
سلام از نام‌های خداست، بنابراین آن را در بین خودتان افشاء کنید. فرد مسلمان هنگامی که به گروهی برسد و بر آنها سلام نماید، اگر پاسخ او را ندهند، کسی که بهتر و پاکتر از آنهاست (یعنی ملائکه) پاسخ او را خواهند داد.

حق مسلمان  
هر مسلمان بر مسلمان دیگر، شش حق دارد؛  
۱. هنگام ملاقات بر او سلام نماید.  
۲. هنگام مرضی از او عیادت نماید.  
۳. وقتی عطسه زد او را به جمله یرحمک الله دعا کند.  
۴. وقتی مرد در مراسم او حضور پیدا نماید.  
۵. هنگامی که او را دعوت کرد اجابت نماید.  
۶. آنچه برای خود می‌خواهد، برای او هم دوست بدارد و آنچه برای خود نمی‌پسندد، برای او هم رواندارد.

آثار مکتبی سلام  
سلام، درود و توحیت امت برای هم کیشان ما و امان است برای کسانی که در پناه ما هستند.

آمزش  
یکی از عوامل آمزش انسان، سلام دادن و نیکویی در گفتار است.

بهترین اخلاق  
آیا مایل هستید بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت را برای شما بیان کنم؟ گفتند: بله یا رسول الله! آنگاه حضرت فرمود: بهترین اخلاق آنها، افشاء سلام در بین جهانیان است.

پیامبر و سلام  
رسول خدا (ص) فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و به آنها فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! سلام را افشاء کنید، صله رحم انجام دهید، هنگامی که مردم در خوابند عبادت نمائید؛ اطعام کنید، پاکیزه سخن بگوئید تا به سلامت وارد بهشت شوید.

افشاء سلام  
در بهشت، قصرها و غرفه‌هایی است که اندرون آنها از بیرون و نمای خارجی و ظاهر آنها از درون پیداست. از ائمت من کسانی در آنها سکونت خواهند کرد که پاکیزه سخن بگویند، افشای سلام کنند و شب هنگام که مردم در خواب راحت آرمیده اند به عبادت پردازند، سپس حضرت فرمود:

سلام نام خداوند است. سلام، توحیت مسلمان، درود اسلامی و نشان ویژه ائمت محمدی است. سلام، درود يك مؤمن به برادر دینی خویش است. نشان آشنایی و احترام، دلیل تواضع و فروتنی است. سلام، دیباچه کلام و کلید محبت است. پیوندهای قلبی و روابط عمیق درونی بیش از ارتباط‌های صوری و پیوندهای ظاهری پایدار است و اساس وحدت انسان‌ها همان پیوند درونی است. محبت و دوستی و خیرخواهی و صمیمیت، پایه این اجتماع و شالوده وحدت کاروان بشری است و هر آنچه که به استحکام این بنا کمک کند مقدس است. و هر چه که دل‌ها را به هم نزدیکتر سازد عبادت است. و آنچه که کدورت‌ها و فاصله‌ها و دوگانگی‌ها را بزدايد قابل احترام و ارج گذاری است. سلام، از این روست که در فرهنگ دینی و اخلاق اسلامی در معاشرت مورد تأکید بسیار قرار گرفته است. سلام گفتن، خواستن سلامتی و شادکامی طرف مقابل است. سلام، یعنی طرف مقابل را از هر گزند و دشمنی و بدخواهی، ایمن کردن. سلام، محبت و عاطفه و آشنایی می‌آورد و کدورت را از بین می‌برد و تکبر و غرور را می‌زداید و صفای دوفرد را نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد. سلام، نام خداست و توحیت فرشتگان و صالحان، در بهشت به بهشتیان. در مطلب زیر احادیثی از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین درباره سلام را می‌خوانید.

ارزش سلام  
هر کس به ده تن از مسلمانان برخورد نماید و بر آنها سلام کند، خداوند ثواب آزاد کردن يك بنده را به او خواهد داد.

پاداش سلام  
سلام هفتاد حسنه دارد که شصت و نه حسنه برای سلام کننده و فقط يك حسنه، برای پاسخ دهنده است.

درود ملائکه  
وقتی مسلمانی بر مسلمان دیگر سلام کند و او پاسخ دهد، ملائکه هفتاد بار به او درود می‌فرستند.

سلام و محبت  
قسم به کسی که جانم در دست اوست (خدا)، وارد بهشت نمی‌شوید تا ایمان بیاورید و ایمان نمی‌آوردید تا اینکه همدیگر را دوست داشته باشید، آیا راهنمایی کنم شما را به کاری که وقتی انجام دهید همدیگر را دوست خواهید داشت؟ گفتند: بله یا رسول الله، حضرت فرمود: سلام را در میان خودتان علنی کنید.



عافیت دهد، سپس فرمود: تا کسی سلام نکند اجازه ورود (یا سخن) ندهید.



.....

❏ **سلام و تکبیر**  
از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: آغاز کننده سلام از تکبیر مَثْبُری است.

❏ **ادب سلام**  
کوچک باید بزرگ سلام نماید. يك نفر باید به دو نفر سلام کند. گروه کم باید به گروه زیاد سلام نماید. سواره بر پیاده سلام کند. عابر به ایستاده سلام کند. و ایستاده بر نشسته سلام نماید.

❏ **روش سلام**  
هنگامی که یکی از شما سلام می کند بلند سلام کند و نگوید سلام کردم و پاسخ را ندادند شاید سلام گفته ولی شنیده نشده است و وقتی که کسی پاسخ سلام را می دهد بلند پاسخ دهد تا سلام کننده نگوید: سلام کردم ولی پاسخم را ندادند.

❏ **سلام بر نمازگزار**  
وقتی که داخل مسجد شدی و مردم مشغول نماز هستند بر آنها سلام نکن بلکه سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله کرده و مشغول نمازشو. ولی وقتی که وارد بر گروهی شدی که مشغول صحبت هستند بر آنها سلام کن.

❏ **سلام و تواضع**  
از آثار تواضع این است که انسان به نشستن در پائین مجلس راضی باشد و به هر کس می رسد سلام نماید.

❏ **سلام کامل**  
در نماز و سلام کاستی و شتاب نیست.

❏ **بخیل ترین مردم**  
ناتوانترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد.

❏ **تعجب ملائکه**  
وقتی مسلمانی از کنار برادر مسلمانش عبور می نماید و سلام نمی کند ملائکه از آن مسلمان تعجب می کنند.

❏ **سلام بر کودکان**  
پنج چیز را تا وقت مرگ ترك نمی کنم: ... یکی از آنها سلام کردن بر کودکان است تا بعد از من سنت شود.

❏ **نمایندگی در سلام**  
هنگامی که در میان جمعی هستی يك نفر سلام کند کافیت و در میان جمع هم يك نفر پاسخ دهد کفایت می کند. □

مقصود از افشای سلام این است که از سلام کردن بر هیچ مسلمانی بخل نورزند.

❏ **ملاقات با سلام**  
وقتی به هم می رسید سلام کنید و دست بدهید و وقتی خواستید از یکدیگر جدا شوید برای همدیگر طلب آمرزش نمائید.

❏ **آثار سلام**  
پیامبر صلی الله علیه و آله به انس فرمود: ای انس! در بیرون به هر کس می رسی سلام کن که بر حجم حسنات و پاداشت افزوده می شود و هنگام ورود به خانه ات سلام کن که خداوند به تو خیر و برکت عطا می کند.

❏ **نزول برکت**  
هر يك از شما هنگامی که داخل منزل خود شد، سلام نماید، چون سلام موجب نزول برکت و انس و الفت ملائکه می شود.

❏ **ورود به منزل**  
هرگاه یکی از شما وارد منزل خود شد بر خانواده خویش سلام کند و بگوید: السلام علیکم (درود بر شما). و چنانچه در منزل کسی نبود بگوید: السلام علینا من ربنا یعنی امنیت و سلامتی از طرف پروردگاران بر ما باد.

❏ **سلام و شیطان**  
هنگامی که وارد منزلتان شدید بر خانواده سلام کنید، زیرا هر يك از شما که سلام کند، شیطان با او وارد منزل نمی شود.

❏ **وداع مؤمنین**  
وقتی کسی از مجلسی برخاست، برادران خود را با سلام وداع نماید، زیرا در این صورت اگر خیری به آنها برسد او هم شریک آنها خواهد بود و اگر شرّی به آنها برسد ضرر و زیانی متوجه او نخواهد شد.

❏ **سلام بهشتیان**  
درود اهل بهشت «السلام علیکم» است.

❏ **آغازگر سلام**  
آغازگر سلام به خدا و رسولش نزدیکتر است.

❏ **سلام و اطاعت خدا**  
مطیع ترین شما در برابر خداوند متعال کسی است که سلام را آغاز می کند.

❏ **سلام قبل از کلام**  
مردی به امام حسین (ع) گفت: چطورید؟ خدا به شما عافیت دهد. امام فرمود: اول سلام بعد سخن، خدایت

اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: «السلام علیکم جمیعاً»، و یکی از آنان مشغول نماز باشد، آیا بر او هم جواب سلام واجب است، حتی اگر دیگران جواب سلام راداده باشند؟

اگر کس دیگری جواب آن را بدهد، نمازگزار اقدام به جواب گفتن نکند.

اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند و یا چند نفر سلام دهند، آیا یکبار جواب دادن از همه آنها کفایت می‌کند؟

در صورت اول یک جواب کافی است، و در حالت دوم یک جواب به صیغه‌ای که شامل همه آنها گردد و به قصد جواب سلام آنان باشد، کفایت می‌کند.

شخصی هنگام سلام دادن به جای «سلام علیکم» از لفظ «سلام» استفاده می‌کند، آیا جواب سلام او واجب است؟

اگر عرفاً بر آن تحیت و سلام صدق نماید، جواب دادن واجب است.

اگر در نماز سلام کردند آیا باید جواب آنها را به عربی فصیح داد؟ یا مثلاً می‌توان گفت «سلام علیکم»؟ در جواب سلام در نماز اگر طرف گفته سلام آیا می‌توان مثل او گفت: «سلام»؟

اگر کسی در نماز سلام کند ولو به صورت غلط به گونه‌ای که عرفاً صدق سلام کند واجب است جواب او را با «سلام علیکم» به طوری که اهل لسان آن را صحیح بدانند بدهد.

#### ۱ احکام سلام نماز

در آخر نماز، امام جماعت سلام نماز را سریع می‌خواند و سلام مأموم به طول می‌کشد آیا مأموم پس از پایان نماز امام باید نیت فرادا نماید و یا اینکه خود به خود و بدون عدول از جماعت به فرادا، تبدیل به فرادامی گردد؟ لازم نیست نیت فرادا کند.

در دوران نوجوانی به مدّت تقریباً یک سال در رکعت سوم نماز مغرب قبل از سلام نماز به دلیل عدم آگاهی کامل تشهّد به جا نمی‌آوردم. آیا واجب است قضای تمام نمازهای مغرب را به جا آورم؟

در فرض سؤال نمازتان صحیح است ولی قضای تشهّد و سجده سهواً باید به جا آورید.

اگر در نماز چهار رکعتی پس از خواندن تشهّد رکعت دوم اشتباهاً سلام نماز را بگوییم، وظیفه ما در ادامه نماز چگونه است؟



احکام سلام مطابق با فتاوی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

## حتی جواب سلام کودکان نیز واجب است

نظر جناب عالی درباره ردّ تحیتی که به صیغه سلام نباشد، چیست؟

اگر در حال نماز باشد، جواب دادن جایز نیست، ولی اگر در حال نماز نباشد، اگر کلامی است که عرف آن را تحیت محسوب می‌کند، احتیاطاً، جواب گفتن آن است.

آیا جواب سلام کودکان اعم از دختر و پسر واجب است؟

جواب سلام کودکان ممیّز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب سلام زنان و مردان واجب است.

اگر کسی سلام را بشنود، ولی به دلیل غفلت یا هر سبب دیگر جواب سلام راندهد، به طوری که زمان کمی فاصله شود، آیا بعد از آن گفتن جواب سلام واجب است؟

اگر تأخیر به مقداری باشد که جواب سلام وردّ تحیت بر آن صدق نکند، واجب نیست.

# امانتی از جانب پروردگار

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی

وقتی با سلام و صلوات خود، حضرتش را مورد تکریم قرار می‌دهی و با زیانت به او سلام می‌دهی، با رفتارت او را می‌آزاد کنی که گفتارت با رفتارت مخالف باشد! به مقتضای روایت، اعمال تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام عرضه می‌گردد. وقتی ببینند از تو گناه و زشتی سر زده است و



در کارهای تو ظلم به پیروان و عترت او وجود دارد، چگونه خواهی بود؟ آیا این گونه کارها موجب آزار آن پاکان نیست؟ در مصباح الشریعه است: معنای سلام در پایان نماز، امامان است؛ یعنی هر کس فرمانت خدا و سنت پیامبر را با خضوع و خشوع انجام دهد، از بلائی دنیا عذاب آخرت ایمن است و سلام یکی از نام‌های خداست که به ودیعت به بشر سپرده است تا آن را در درستی و صحت معاملات و امانات به کار گیرند. پس اگر خواستی سلام را در جایگاه خودش قرار دهی و معنای آن را به حقیقت ادا کنی، از خدا پروا کن و دین و دل و عقل خود را به گناهان می‌آلای و با بد رفتاری هایت دیگران را می‌آزاد کنی. در تشهد به قدر واجب آن اکتفا کن، بلکه بیش از آن چه معمول است جملات تشهد کبیر را بگو و در سلام نیز، به پیامبران و امامان و فرشتگان سلام بده. سراسر نماز، رمز و راز و عبودیت است. در حدیثی از امام معصوم می‌پرسند: چرا اذان برای نمازها تشریح شده، ولی عبادت‌های دیگر اذان و اقامه ندارد؟ حضرت پاسخ می‌دهد: چون، نماز شبیه به حالت قیامت است. اذان، مانند دمیدن اول در صور است که همه می‌میرند. اقامه شبیه دمیدن دوم است. دست بالا بردن و تکبیر گفتن، همچون دست بالا بردن برای گرفتن نامه اعمال و خواندن آن در پیشگاه خدای متعال است و رکوع، همچون خضوع در برابر پروردگار است. سجود نیز مانند سجود و کرنش در مقابل خداوند است. واجب ساختن نماز، خاطر امر مهمی است. در حقیقت، برای مؤمن معراج است و مطابق با حالات روز قیامت است در حدیث است: آن گونه که در آغاز، شما را آفرید، باز می‌گردید. وقتی بنده این حقیقت را دریابد، تلاش خود را خواهد کرد تا این فرضیه را بزرگ بدارد و در حد توان آن را به کمال برساند و در همین مسیر از خداوند، مدد بجوید. خدای متعال اگر از بنده خویش، صدق و صفا و راستی ببیند، او را توفیق می‌دهد که به مرادش برسد و خدا کریم است و به آنان که به آستان او رو می‌آورند، عنایت می‌کند و دعایشان را می‌پذیرد. □

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگویید سهواً بگویید: السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا بگویید: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، باید دو سجده سهو بجا آورید، ولی اگر اشتهاً مقداری از این دو سلام را بگویید، یا بگویید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورید.

**چرخاندن سر به دو طرف بعد از گفتن سلام نماز چه حکمی دارد؟ آیا مستحب است یا خیر؟**  
مانع ندارد ولی استحباب آن ثابت نیست.

من از سن ۹ سالگی تا ۲۳ سالگی عادت داشتم که در سلام نماز به جای سلام‌های مناسب و صحیح نماز، قبل از «السلام علیکم ورحمة الله»، بگویم «السلام علیک یا ابا عبدالله». از سن ۲۳ سالگی، شخصی به من طریقه سلام کردن صحیح را گفت. حال حکم آن نمازهای من چیست؟ از نماینده محلی معظم له که سؤال کردم، جواب داد که برای مطلب اضافه‌ای که در نماز گفته‌ای، باید برای هر نماز یک سجده سهو به جای آوری ولی نمازهایم درست بوده زیرا «السلام علیکم ورحمة الله» برای تمام کردن نماز، کافی بوده است و لذا جوابتان را به صورت مستقیم می‌خواستم. اگر همین طور است آیا سجده سهو برای ۱۴ سال نماز یومیه زیاد نیست، به علاوه من در هر روز چند تا انجام می‌دهم ولی باز هم به واسطه این سجده‌ها درد زانو دارم. حال باید چه کنم؟

در فرض مذکور سجده سهو واجب نیست، اگر چه احوط است.

**در سلام نماز اگر به جای کلمه «ایها النبی» بگوییم «یا ایها النبی»، اشکال دارد یا نه؟**

اگر سهواً بوده اشکال ندارد ولی عمدتاً نمی‌شود چیزی بر نماز افزود.

**نظر به اینکه سلام اول نماز مستحب است حکم دو سلام بعدی چه می‌باشد؟ آیا گفتن یکی از دو سلام باعث خاتمه یافتن نماز می‌شود؟**

سلام واجب نماز، یکی از این دو سلام «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» و «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» است و با گفتن سلام اول به قصد خروج از نماز، سلام دوم جزء مستحب نماز است.

**می‌خواستم بدانم نمازگزار اگر بعد از صلوات تشهد و عجل فرجه بگوید؟ آیا نماز باطل می‌شود و اشکال دارد یا خیر؟**

به قصد ذکر و دعا مانع ندارد ولی نماز را به همان نحو که در رساله‌های عملیه بیان شده به جا آورید. □



معنا و مفهوم تسلیم در برابر خدا

# آرامش بهشتی

مجله ماهانه نور حسی

هنگامی که آتش شعله ور شد، به سهل فرمود: داخل تنور شو! سهل گفت: ای پسر رسول خدا، مرا از این کار معاف بدار.

در این هنگام هارون مکی یکی از اصحاب باوفای امام وارد شد، در حالی که کفش‌های خود را در دست گرفته بود، سلام کرد و جواب شنید، امام به او فرمود: کفش‌های خود را بر زمین بگذار و داخل تنور شو! او بدون هیچ درنگی وارد تنور شد و در میان شعله‌های آتش نشست. امام صادق (ع) رو به خراسانی کرد و از حوادث خراسان برای او گفت، انگار امام در آنجا حاضر بوده است، سپس فرمود: داخل تنور را نگاه کن.

مأمون رقی می‌گوید: من هم جلورفتم و داخل تنور را مشاهده کردم، هارون مکی در میان آتش نشسته بود و برخاست و از تنور خارج شد. امام به سهل فرمود: در خراسان چند نفر مانند او را می‌شناسی؟ عرض کرد: به خدا قسم احدی را نمی‌شناسم. امام حرف او را تأیید کرد و فرمود: در زمانی که ما حتی پنج نفر از این‌گونه یاران نداریم چگونه قیام کنیم؟

تسلیم در برابر خداوند نیز نشانه‌هایی دارد که می‌بایست از راه آن نشانه‌ها دریافت که واقعاً مطیع مولا و تسلیم فرمان اویم یا اینکه تسلیم و اطاعت تنها به زبان است و دل و جان، آن را تصدیق نمی‌کند؟ آیا همانند حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) تسلیم پروردگار هستیم یا نه؟ چیستی تسلیم اصولاً تسلیم چیست و در زندگی انسان چه نقشی دارد؟ قرآن تسلیم را به معنای اطاعت، انقیاد، فرمانبرداری و سرسپردگی به خدایم به گونه‌ای که شخص به هر آنچه خداوند خواهد، راضی و خشنود باشد و جز خشنودی او نخواهد.

اصولاً در تحلیل قرآنی، ایمان واقعی جز تسلیم به امر،

هرچند که به فرموده قرآن، هرکسی به نفس خویش آگاه‌تر و بیناتر است ولی از آنجا که برای هر چیزی نشانه‌های بیرونی و درونی وجود دارد، توجه به این نشانه‌ها برای تحلیل و ارزیابی خود و دیگران بسیار سازنده و مفید است. از این رو قرآن، همواره پس از آنکه موضوعاتی مهم را مطرح می‌کند، ضمن بیان آثار و کارکردهای آن، نگاهی به نشانه‌های آن دارد؛ زیرا بسیاری از امور معنوی و باطنی را تنها می‌توان از راه آثار و نشانه‌های آن تشخیص داد.

یکی از مسائل و موضوعات معنوی و باطنی مسئله تسلیم و اطاعت است که به جز از راه نشانه‌ها نمی‌توان آن را یافت؛ زیرا هرکسی می‌تواند مدعی اطاعت و تسلیم باشد ولی تا زمانی که در جوبه عمل و کار نرسیده نمی‌توان از تسلیم شخص یا خود سخن گفت. انسان هنگامی می‌تواند ارزیابی درستی از مسئله تسلیم و اطاعت محض خود یا دیگری داشته باشد که در هنگام عمل به ویژه اعمال سخت و دشوار، اطاعت و تسلیم خویش را نشان دهد.

در گفتار مردم داستانی از ارادت و تسلیم شخصی نسبت به حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) آمده است که وی خود را تسلیم محض و مطیع آن جناب می‌دانسته و آرزو داشته است تا جان خویش را برای آن حضرت (ع) فدا کند. گویند شبی در خواب دید که در روز عاشورا در کربلاست و مأمور شده تا در هنگام اقامه نماز ظهر عاشورا به عنوان فدایی در جلوی امام بایستد تا امام (ع) به همراه یاران و اصحاب خویش نماز گزارد. وی به سرعت جلوی امام ایستاد و سینه سپر کرد تا تیراندازان دشمن نتوانند امام (ع) را هنگام اقامه نماز به شهادت برسانند. نخستین تیر که از چله کمان رها شد، مرد سرو تن خویش را پایین کشید و تیر از وی گذشت و به امام (ع) خورد و تیرهای دیگر نیز این‌گونه با جاخالی دادن شخص به امام (ع) می‌خورد.

در داستان تسلیم می‌توان به قصه خراسانی اشاره کرد که نزد امام صادق (ع) آمد و از وی خواست تا قیام کرده و حکومت و خلافت را به دست گیرند. در روایت است که یکی از اصحاب امام صادق (ع) به نام مأمون رقی نقل کرده است که: در محضر سرور و مولایم امام صادق (ع) بودم، سهل بن حسن از شیعیان خراسان وارد شد و سلام کرد و نشست.

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا کرامت و بزرگی از آن شماست، شما خاندان امامت، چرا بر این حق خود سکوت کرده و قیام نمی‌کنید و حال آنکه هزاران نفر از شیعیان شما آمده شمشیر زدن در کباب شما هستند؟

امام (ع) فرمود: ای خراسانی! لحظه‌ای درنگ کن. پس امر فرمود که تنور را روشن کنند،





بقره آمده است.

#### ❑ نشانه های تسلیم

با آنچه گذشت می توان به سادگی دریافت که یکی از مهمتر نشانه هایی که برای تسلیم می توان ذکر کرد، اخلاص در عمل است. به این معنا که شخص هر آنچه را باور دارد در هنگام عمل نیز به کم و کاست بیاورد و چیزی کم نگذارد و همواره خداوند و رضایت و خشنودی او را در نظر داشته باشد. گامی بر ندارد مگر آنکه پیش و پس و همراه آن، خداوند را در نظر آورد. همانند حضرت ابراهیم در مقام تسلیم محض بگوید: «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» بگو در حقیقت، نماز من و (سایر) عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است. (انعام آیه ۱۶۲)

بنابراین اگر کسی هرگامی را بی توجه به خواست و خشنودی خداوند بردارد بیرون از دایره تسلیم است؛ زیرا اهل تسلیم در اعمال خویش تنها خشنودی خداوند را با توجه به اجرای کامل دستورها و آموزه های او در نظر می گیرند و هرگز رفتاری را انجام نمی دهند که بیرون از دایره خواست و اراده و مشیت او باشد.

از این رو اهل تسلیم افزون بر توکل، اهل تفویض هستند و همه کارها را به خداوند واگذار می کنند و در عمل نشان می دهند که برای عقل خویش در برابر خواسته خداوند، ارزشی قائل نمی شوند و برای تدبیر خویش در برابر تقدیر الهی بهیایی نمی بینند. این گونه است که ایمان چنان در دل های ایشان نفوذ کرده است که جز اهل تعبد نیستند و در قول و عمل بدان پایبند هستند.

بر این اساس هرگز اهل منیت ها و خودبینی ها نیستند و جز تسلیم محض در ذات و وجودشان چیزی نیست.



#### اهل تسلیم افزون

بیرتوکل، اهل

تفویض هستند

و همه کارها را به

خداوند واگذار

می کنند و در عمل

نشان می دهند که

برای عقل خویش

در برابر خواسته

خداوند، ارزشی

قائل نمی شوند و

برای تدبیر خویش

در برابر تقدیر الهی

بهیایی نمی بینند.

این گونه است که

ایمان چنان در

دل های ایشان

نفوذ کرده است

که جز اهل تعبد

نیستند

اراده و مشیت خداوندی نیست؛ چنانکه ایمان به دین و پذیرش آن در کنار عمل به آموزه های دینی، همان معنا و مفهوم تسلیم است و از نظر قرآن اهل تسلیم کسانی هستند که به مجموعه های دینی ایمان و عمل کنند. از این رو در آیات ۱۳۶ سوره بقره و آیه ۸۴ سوره آل عمران پس از بیان مجموعه مطالبی که ما آن را دین می شناسیم، آن را به معنای تسلیم می گیرد.

آیه ۱۲۵ سوره نساء نیز تسلیم در برابر خداوند را به همراهی ایمان باطنی با عمل ظاهری و کارهای شایسته می داند و هرگونه ایمان بی عمل را ناقص و یا ناقص تسلیم می شمارد. از این رو در آیه ۸۴ سوره یونس مقام تسلیم عملی را بر ایمان بی عمل برتری می داند و چنانکه علامه طباطبایی بیان می کند اصولاً تسلیم، مرحله کمالی ایمان است.

آیه ۱۰۲ سوره آل عمران با اشاره به اهمیت تقوا در مجموعه آموزه های دینی، عمل کامل به تقوا را از مصادیق تسلیم بر می شمارد و تسلیم مومنان تا دم مرگ را واجب می داند. تسلیم راستین آن است که شخص در اندیشه اجرای وظیفه باشد و بر مشیت و اراده خداوند در همه امور خرد و کلان باور داشته و بدان توجه داشته باشد. (توبه آیه ۵۱) این بدان معناست که همواره مشیت الهی را مقدم بر مشیت خویش بدانند و هرگز اراده مستقل و کامل برای خود باور نداشته باشد: «ما تشاؤون الا ان یشاء الله. تسلیم می بایست در برابر خداوند و مشیت او و نیز در راستای باورمندی به الوهیت و ربوبیت وی باشد.» (حج آیه ۳۴ و توبه آیه ۵۱)

در ارزش و اهمیت تسلیم در برابر خداوند همین بس که از مهمتر سفارش های دم مرگ پیامبران (ع) به فرزندان خویش، تسلیم است که می توان از جمله به وصیت ابراهیم (ع) و یعقوب (ع) اشاره کرد که در آیه ۱۳۲ سوره

آنان همانند مرده‌ای هستند که خداوند آنان را به هر سمت و سو می‌کشد و آموزه‌های الهی است که جریان زندگی‌شان را شکل می‌بخشد و جهت هرکاری تنها وجه‌الله است. این‌گونه است که خداوند اهل تسلیم را در مقام بینش و نگرش، اهل تقوای کامل می‌شمارد (آل عمران آیه ۱۰۲ و انعام آیات ۷۱ و ۷۲) و تعبد به همه آموزه‌های وحیانی را نشانه اهل تسلیم می‌داند. (بقره آیه ۱۳۶ و آل عمران آیه ۸۴)

در حوزه باورها ایشان از هرگونه شرکت آشکار و خفی و اخفی به دور هستند و هرگز حتی مشیت و خواست خود را در برابر خداوند کنار نمی‌دهند. از این رو تسلیم محض مشیت الهی هستند و مشیت خویش را در طول مشیت الهی می‌بینند و بر این باورند که تا خدا چیزی را نخواهد آنان چیزی را نمی‌خواهند.

به هر حال، اهل تسلیم، به معنای واقعی کلمه اهل تفویض هستند و برای اراده و مشیت خویش جایگاه و ارزشی جز در طول اراده و مشیت خدا قائل نیستند. (بقره آیه ۱۳۳ و انعام آیات ۱۶۱ و ۱۶۳ و نحل آیه ۱۱۲)

چنین تسلیمی را برخلاف آنچه در خراسانی دیده شد می‌توان در ساحران زمان فرعون یافت. ایشان با آنکه تنها در یک نبرد با موسی (ع) آشنا شده بودند و هیچ‌گونه پیشینه ایمانی نداشته و حتی بسیاری از ایشان از شهرستان‌های دور به پایتخت آورده شده بودند، با این همه هنگامی که حقانیت معجزه روشن شد و اهل بینایی و بصیرت گردیدند، چنان اهل تسلیم شدند که تمام شکنجه‌های سخت و شدید فرعون را پیش از مرگ تحمل کردند ولی حاضر نشدند دست از دین و ایمان خویش بردارند. این‌گونه است که دست‌ها و پاهایشان به میخ آهنین کشیده می‌شود و مصلوب شده و دست و پاها یکی پس از دیگری قطع می‌شود ولی همچنان ندای توحید و تسلیم سر می‌دهند و دست از آیین اسلام در برابر خداوند بر نمی‌دارند. (اعراف آیه ۱۴۶)

انسانی که خداوند را پروردگار جهانیان می‌داند که به سبب احاطه علمی و شنوایی و بینایی کامل به امور ریز و درشت و خرد و کلان، چیزی از او پوشیده نیست و توانا و قادر به هر کاری است و هیچ مشیت و اراده‌ای فوق او نیست، چنین کسی در مقام تسلیم چنان است که هیچ جزا و رانمی‌تواند از آن بیرون برد.

در حقیقت ریشه چنین تسلیمی را می‌بایست در باورهای توحیدی شخص جست که معتقد به توحید ذات و فعل و صفات و عبادت است و در هیچ مرتبه‌ای برای خدا شریک و همانندی قائل نیست. از این رو خداوند در آیه ۱۳۱ سوره بقره و نیز ۷۱ سوره انعام اعتقاد به توحید ربوبی بر همه هستی را زمینه‌ساز مناسب برای تسلیم بشر بر می‌شمارد.

اصلاً اعتقادات و بینش‌هاست که نگرش‌ها و رفتارها را می‌سازد و به آن جهت می‌دهد؛ لذا بسیاری از رفتارهای شخص را آینه‌ای از اعتقادات و باورهای وی بر می‌شمارند. بر این اساس می‌توان گفت که اگر کسی در برابر خداوند تسلیم محض است و همه کارهای خویش را



## آرامشی که اهل

### تسلیم از آن

## برخوردار هستند

### همسنگ و

## هم وزن آرامش

### بهشت است

### که آیه ۱۱۲

## سوره بقره به آن

### اشاره می‌کند.

### بهره‌مندی از

## رحمت خاص

### خداوند و

## بشارت‌ها و

## مژده‌های خاص

### او (همان) در

## کنار فرود و نزول

## فرشتگان بر او

## برای دستیابی به

## آرامش و آسایش

## و در اختیار گرفتن

## امکانات شگفت

## و نعمت‌های

## متعدد در دنیا و

## آخرت

به خدا واگذار می‌کند و بر اساس آموزه‌های قرآنی و وحیانی عمل می‌کند، انسانی است که در اعتقادات خویش قوی بوده و معرفت کاملی به خداوند و دانش استواری نسبت به او یافته است.

البته گاهی انسان اعتقادات کامل و باورهای محکمی نسبت به توحید در همه جهات و حتی توحید ربوبی دارد ولی متوجه نیست و شیطان در توجه وی مانع تراشی می‌کند و نمی‌گذارد تا آن باور در مقام عمل، خود را نشان دهد (بقره آیه ۲۰۸ و انعام آیه ۷۱) و یا به سبب برخی از مسائل شخص دچار نوعی لجاجت و عناد می‌شود و با باورهای خویش به جنگ می‌رود (آل عمران آیه ۱۹) از این رو خداوند توجه انسان به اموری چون نعمت‌های خداوند (نحل آیه ۸۱) و توجه به بازگشت همه امور خرد و کلان به خداوند (بقره آیات ۲۰۸ و ۲۱۰) را در کنار توجه به شیطان و توطئه‌های وی و دوری از عناد و لجاجت بازی، عاملی مهم در بسترسازی تسلیم شخص بر می‌شمارد.

از آنجا که سرپیچی از فرمان‌های تعبدی الهی در بسیاری از موارد در کنار بی‌تقوایی و عمل به منکرات و رفتارهای زشت و ناپهناج عقلانی و شرعی، مانع عمده دیگر دانسته شده است (بقره آیات ۲۰۸ و ۲۱۰ و آل عمران آیه ۲۰) از مردمان خواسته شده است که به همه فرمان‌های الهی عمل کرده و اجرای آن را در سرلوحه اعمال زندگی خویش قرار دهند و از بی‌تقوایی پرهیز کنند. توجه و آگاهی شخص به حکمت و عزت الهی از دیگر علل و عوامل بسترسازی برای تسلیم محض شخص می‌باشد که آیات ۲۰۸ و ۲۱۰ سوره بقره به آن اشاره می‌کند.

اگر انسان‌ها به مقام تسلیم دست یابند و همانند پیامبران (مائده آیه ۴۴) و حواریون (مائده ۱۱۱ و آل عمران آیه ۵۲) و انسان‌های مؤمنی چون بلقیس (نمل آیه ۴۴) ساحران (اعراف آیه ۱۴۶) و آسیه و مانند آنها شوند، در آن زمان است که به نوعی آرامش خاص دست می‌یابند که می‌توان آن را همانند آرامش بهشت دانست که نه اندوهی از گذشته در آن است و نه ترسی از آینده در آن موج می‌زند، زیرا شخص در چنین حالتی هر چند در زمین و کالبد جسمانی است ولی در آرامش روحانی بهشت است. از این رو همانند اهل بهشت زندگی می‌کند و در میان مردمان ناشناخته و در میان آسمانیان شناخته شده و انگشت‌نماست و همه فرشتگان مطیع اویند و همه هستی به عنوان سربازان بی‌جیره و مواجب او عمل می‌کنند.

آرامشی که اهل تسلیم از آن برخوردار هستند همسنگ و هم وزن آرامش بهشت است که آیه ۱۱۲ سوره بقره به آن اشاره می‌کند. بهره‌مندی از رحمت خاص خداوند (نحل آیه ۸۹) و بشارت‌ها و مژده‌های خاص او (همان) در کنار فرود و نزول فرشتگان بر او برای دستیابی به آرامش و آسایش و در اختیار گرفتن امکانات شگفت و نعمت‌های متعدد در دنیا و آخرت (نحل آیات ۱۲۰ تا ۱۲۲) در کنار دستیابی به بصیرت و بینایی ویژه‌ای که دیگر در حکم کشف الغطا پیش از مرگ می‌باشد (نساء آیه ۶۶) از جمله دستاوردها و پیامدهای تسلیم است. □



پس از اقدام پلیس آمریکا در قتل یک سیاهپوست، اعتراضاتی علیه سیاستهای این کشور درباره نژادپرستی اوج گرفت. به همین مناسبت این بخش از «مهر و ماه» را به موضوع نژادپرستی در تاریخ و فرهنگ غرب اختصاص داده‌ایم. برده داری از آتن تا نیویورک اولین مطلب این بخش به تاریخچه تبعیض نژادی در کشورهای غربی می‌پردازد. مطلب بعدی تفاوت حقوق بشر در اسلام و غرب را بررسی می‌کند و پس از آن بخشی از یادداشت‌های سفر دکتر الویری به آمریکا را می‌خوانیم. بررسی تخریب مجسمه شخصیت‌های نماد برده‌داری در جریان اعتراضات اخیر در شهرهای آمریکا و انگلستان به قلم عباس سلیمی نمین و چند مطلب دیگر درباره این موضوع ما را با ابعاد مختلف نژادپرستی در غرب آشنا می‌سازد.

## « اندیشه



تاریخ رنج

تجسم نفرت

سقوط غرب

طبیعتش این است...



## برده‌داری از آتن تا نیویورک

# تاریخ رنج

خودشان راه دیگری پیدا کنند تا بدون واسطه بتوانند با شرقی‌ها با هندی‌ها و ایرانی‌ها و... مبادله کنند.

پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها قاره آمریکا را کشف کردند. کاملاً اتفاقی! برائیک اشتباه و اینگونه دنیا وارد عصر تازه‌ای شد. از قرن ۱۵ میلادی، همزمان با کشف قاره آمریکا تجارت برده و انتقال برده به قاره آمریکا شروع شد. اول پرتغالی‌ها و بعد به سرعت اسپانیایی‌ها، فرانسوی‌ها، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها وارد کار شدند!

حالا کشور بسیار کوچک پرتغال در غرب اروپا صاحب سرزمین‌های بزرگ و حاصلخیزی شده بود که مساحتش از تمام قاره اروپا بزرگتر بود! پرتغال یک کشور کوچک و کم جمعیت بود. دولت پرتغال به هر فرد یک زمین گسترده در برزیل می‌داد به ده‌ها و گاه صدها برده تا برونند آنجا و کارگاه‌ها و نهادهای اقتصادی راه بیندازند و آرام آرام مالیات بدهند به دولت.

### ۱۲ میلیون برده

حدود ۱۲ میلیون برده به قاره آمریکا منتقل شد ولی میلیون‌ها نفر در مسیر انتقال به قاره جدید جان دادند. ۶۰ درصد بردگان را پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها و بقیه را انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و هلندی‌ها به آمریکا دادند. ثروت عظیمی ناگهان به سمت اروپا سرازیر شد! کلیساها و کاخ‌های عظیم برپا شد! دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز علمی و... خانواده‌های ثروتمند، بانک‌ها و بیمه‌ها و... سواحل آفریقای غربی صدها قبیله کوچک داشت که با هم در جنگ بودند و از یکدیگر اسیر می‌گرفتند. پرتغالی‌ها از اینها اسرایشان را می‌خریدند. اما ابعاد این خرید و فروش‌ها در ابتدا کوچک بود. اما مزارع بزرگ نیشکر در برزیل و کارائیب و... و نیاز به برده‌های بیشتر تجارت برده را بزرگ کرد. در ابعاد صنعتی! شرکت‌های بزرگ با کشتی‌های بزرگ وارد کار و رقابت شدند! از چندین کشور اروپایی با حمایت و تشویق حاکمان و دولت‌هایشان. کشتی‌های طراحی تازه‌ای یافتند برای اینکه برده‌های بیشتری را بتوانند جابه‌جا کنند. آنها را افقی می‌خوابانند. هر کشتی بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ برده را در خود

تظاهرات‌هایی که این روزها در آمریکا و کشورهای اروپایی برای اعتراض به نژادپرستی برگزار می‌شوند پیوندهایی ناگسستگی با گذشته دارند و آن طور که از رفتار معترضان هم برمی‌آید، فریاد قرن‌ها اعتراض بر سر برده‌داری و تجارت برده است. تظاهرات‌ها در آمریکا با مرگ جورج فلویید آغاز شد و علیه «خشونت پلیس»، اما به سرعت تظاهرات‌ها رنگ مبارزه با «نژادپرستی» گرفت و به شهرهای بزرگ اروپا کشیده شد. در «بريستول» انگلیس مجسمه تاجر معروف «برده» توسط معترضین ساقط شد و به رودخانه افکنده شد. در لندن بر روی مجسمه چرچیل نوشتند که او یک «نژادپرست» بود و چهره‌ای که ده‌ها سال انگلیس سعی داشت از او یک قهرمان بسازد خدشه دار شد. و در بروکسل، پایتخت اتحادیه اروپا بر روی مجسمه «لئوپولد دوم» که یاد و نامش سراسر بلژیک را فرا گرفته رنگ پاشیدند و حرف‌هایی که کمتر گفته می‌شد بیان کردند.

### گلدایاتورها

برده‌داری در طول تاریخ همواره وجود داشته. اهرام گول پیکر مصر به دست بردگان ساخته شد. در روم باستان بردگی یک امر کاملاً رایج بود. ساختمان‌های عظیم، ایجاد راه‌ها و کار در مزارع توسط برده‌ها صورت می‌گرفت. برده‌ها اغلب در زمان جنگ‌ها به بردگی گرفته می‌شدند. برده‌ها در یونان باستان به عنوان «گلدایاتور» هم پرورش داده می‌شدند تا خوب ورزیده شوند، تا با تن‌ها خوب و صیقل یافته و با مهارت در نبرد در میدان‌های بزرگ برای تفریح مردم یکدیگر را بکشند. اسپارتاکوس یکی از این برده‌ها بود که علیه چنین وضعی قیام کرد و توسط «کراسوس» سرکوب شد.

یونان باستان و به ویژه آتن «پراز برده» بود. ارسطو از چهره‌های نام‌آشنای یونان باستان این امر را کاملاً طبیعی و عادی می‌دید. او می‌گفت: «از همان بدو تولد عده‌ای برای تحت استیلا رفتن مارک خورده‌اند و عده‌ای برای استیلا کردن». از افتخارات ایران باستان همین بس که برده‌داری هرگز در شکل و سطحی که در مصر، روم یونان و... جاری بود در ایران وجود نداشت. برای ساخت عظیم‌ترین و پرهزینه‌ترین پروژه‌های ایران باستان همچون تخت جمشید به کارگران حقوق پرداخت می‌شد. برده‌داری در ابعاد صنعتی و گسترده از سوی پرتغالی‌ها و سپس به سرعت توسط اسپانیایی‌ها در دنیا رایج شد. پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها می‌خواستند دور دریای مدیترانه را که در دست نیروهای قدرتمند دریای نیوز و جنوا و... بود را خط بکشند. می‌خواستند

بی هیچ وقفه‌ای کار می‌کردند. تقریباً ۲۰-۳۰ سال که از تجارت برده می‌گذشت و انباشت ثروت بزرگی که در غرب رخ داده بود انقلاب صنعتی رخ داد! حالا ماشین‌ها آرام آرام وارد کار شدند. اول از همه در نساجی... تا سال ۱۸۶۵ تجارت، خرید و فروش برده در آمریکا و برزیل و غیره تداوم داشت و بالاخره غیرقانونی شد. گرچه برده‌داری جایش را به نژادپرستی داد.

به گونه‌ای که در ایالت آلاباما در آمریکا تا همین ۲۰ سال پیش ازدواج سیاهان و سفیدان به طور قانونی ممنوع بود! خود برده‌داری به شکل نوین آن همچنان در جهان فراگیر است. چیزی حدود ۵۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که برده باشند. زنان و کودکان بیشترین قربانیان تجارت برده‌داری مدرن هستند. □



به برده‌ها پوزیند

می‌زدند و آن را

از پشت قفل

می‌کردند تا نتوانند

غذا بخورند. آنها

گاه تا ۴۸ ساعت

بی هیچ وقفه‌ای

کار می‌کردند

جای می‌داد.

قبل از اینکه برده‌ها وارد کشتی شوند بریدن آنها داغ می‌زدند به نشانه مالکیت. موهای آنها را می‌تراشیدند، لباس‌های آنها را می‌کنند و آنها را سوار بر کشتی می‌کردند. در کشتی مرده‌ها و زن‌ها جداگانه نگهداری می‌شدند. هر دو مرد با یک دستبند فولادی به هم و به کشتی بسته می‌شدند.

زنان جداگانه بسته می‌شدند. کودکان ولی در کف کشتی بودند. این زنان و مردان نمی‌دانستند برای چه به غل و زنجیر کشیده شده‌اند و کجا می‌روند. بعضی از آنها فکر می‌کردند که اگر خودکشی کنند روح آنها می‌تواند نزد خانواده و قبیله برگردد و از این روز خوردن غذا امتناع می‌کردند.

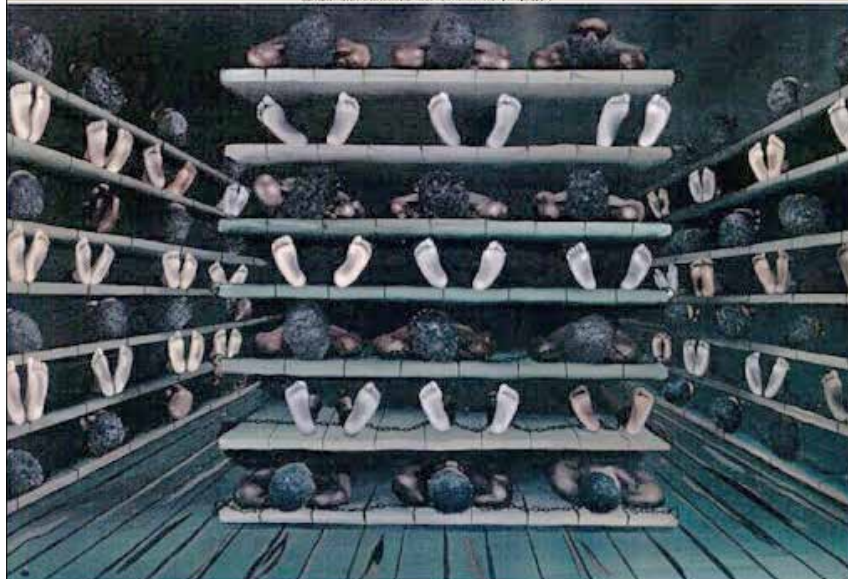
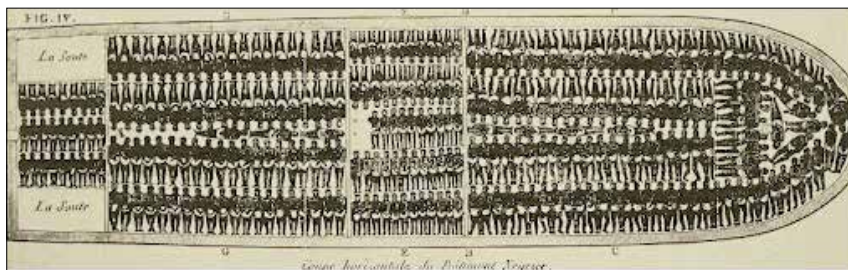
سود صاحبان برده اما در این بود که بردگان سالم به مقصد برسند و آنها را بفروشند پس با وسایل شکنجه دهان آنها را باز می‌کردند تا به اجبار به آنها غذا بدهند. فشرده‌گی جمعیت، گرمای زیاد، طولانی بودن مدت سفر که دو ماه بود، نبود بهداشت باعث شیوع انواع بیماری‌ها می‌شد و در این مسیر حدود ۲ میلیون انسان جان باختند.

در یک ماجرای معروف کشتی انگلیسی zong در ۴۴۲ برده بود. مسیر را پیدا نمی‌کرد. به خاطر شیوع بیماری ۶۲ برده جان دادند. آب و آذوقه کشتی اما داشت به پایان می‌رسید به همین خاطر کاپیتان دستور داد تا ۱۳۲ برده را زنده در آب بیندازند. تجاوز به زنان در طول سفر و در کشتی یک امر عادی بود. کارکنان کشتی قبل از آنکه برده‌های زن را بفروشند در طول مسیر دوماه به آنها تجاوز می‌کردند. بسیاری از زنان وقتی پا به قاره می‌گذاشتند حامله بودند. مردان را مجبور می‌کردند در ساعتی از روز کار خاصی انجام دهند از شستن کشتی تا رقصیدن... با این هدف که برده‌ها سالم برسند و پول خوبی دریافت کنند.

آن برده‌هایی که از مسیر جان سالم به در می‌بردند و به قاره آمریکا می‌رسیدند ابتدا برای چند هفته‌ای در کمپ‌های موقت و در قرنطینه می‌ماندند تا ضعیف‌ها و بیمارها بمیرند و سپس قوی‌ترها وارد کار شوند. بر خلاف آمریکا در برزیل و کارائیت... برده‌ها حق ازدواج نداشتند و به ندرت بچه‌دار می‌شدند. پس دائم تقاضای ورود برده وجود داشت. طول عمر حضور آنها در سرزمین‌های تازه بیش از ۱۰-۱۲ سال بود و بر اثر سختی کار می‌مردند.

وقتی بعد از نزدیک به ۴۰۰ سال فروش برده ممنوع شد در آمریکا برده‌ها چهار یا پنج نسل بود که بردگی می‌کردند. یعنی اغلب پدر پدر پدر بزرگشان هم برده بودند. در همین برزیل اما اغلب همین ۱۰-۱۵ سال پیش از آفریقا آمده بودند.

به برده‌هایی که در مزارع نیشکر و... کار می‌کردند پوزیندی می‌زدند و آن را از پشت قفل می‌کردند تا نتوانند غذا بخورند. آنها در فصل برداشت نیشکر گاه ۴۸ ساعت





تفاوت حقوق بشر در اسلام و غرب

# برابری

محمد فرضی پوریان

سیاه ندارد، مگر با تقوای الهی و دوری از گناهان». در سیره خود حضرت نیز برخورد با بردگان و سیاه پوستان بسیار نیکو بود، تا جایی که بلال حبشی که برده‌ای سیاه چهره بود را کنار خود قرار داد و او را مؤذن مسجد خود کرد. سلمان فارسی نیز با اینکه از ایرانیان بود و عرب نبود، جز بهترین صحابه قرار گرفت و حضرت راجع به او فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است» یعنی حضرت، سلمان را جزئی از اهل خانه خود خواند که دال بر دوست داشتن سلمان فارسی بود.

این در حالی است که اگر به جامعه آمریکا و غرب نگاه کنیم، رفتار تبعیض آمیز و گویای نژاد پرستی آنها را مشاهده خواهیم کرد، با آن که در حدود ۲۰۰ سال قبل قانون برده داری در آمریکا لغو شود، اما این تفکر که سیاه پوستان بردگان و زیر دست آنان هستند در جامعه موج می‌زند و انسانیت آنان را نادیده گرفته مانند یک حیوان با آنان برخورد می‌کنند و آنان را مورد ضرب و جرح قرار داده و بسیار با خشونت با آنان برخورد می‌کنند.

حتی دولت این کشور نیز برخوردی دوگانه با آنان دارد و قاتلان آنان که سفید پوست هستند را مجازات نمی‌کنند، دیده شده که گاهی پلیس این کشور بدون هیچ جرمی و بدون هیچ خشونتی از ناحیه سیاه پوستان، تنها برای تفریح و لذت بردن، برخی از آنان را می‌کشد و دادگاه نیز قاتلان را تبرئه کرده و هرگز مجازات نمی‌کند.

این است تفاوت حقوق بشر در آمریکا و در اسلام؛ در اسلام عزیز پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) که بالاترین مقام انسانی را دارد، با سیاه پوستان می‌نشیند، غذا می‌خورد، آنان را در آغوش می‌کشد و جایگاه می‌بخشد مانند بلال

اسلام در جامعه‌ای به مردم عرضه شد که نژاد پرستی و تبعیض نژادی در آن موج می‌زد و عرب آن زمان خود را برتر از هر قومی می‌دید و با مردم سیاه چهره‌ای که به عنوان برده به آن سرزمین آورده می‌شد، مانند یک حیوان برخورد می‌کرد و به خود اجازه می‌داد آنان را حیوان خود بداند و هر کاری با او انجام دهد. اشراف عرب با خریدن بردگان، خود را مالک آنان می‌دانستند و آنان را مجبور به هر کاری می‌کردند و گاهی چنان شکنجه می‌کردند که زیر شکنجه جان می‌دادند و هیچ حقی در آن جامعه برای بردگان و سیاه چهرگان وجود نداشت.

در این فضای تبعیض و نژاد پرستی پیامبری برانگیخته می‌شود، دینی بر مردم عرضه می‌کند و عده کمی به دین او گرویده شده و خود او نیز به شدت توسط همین مردم بت پرست و نادان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. چرا که او هنجارهای جامعه را شکسته است و با اشراف گری و ظلم و ستم به دیگران به مبارزه برخاسته است. او آمده است که بگوید همه انسان‌ها برابرند و رنگ و نژاد و پول و ثروت و جایگاه اجتماعی دلیل برتری انسان نیست و تنها دلیل برتری انسانی بر انسان دیگر، تقوای او و دوری از گناهان است.

قرآن در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ \* وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [حجرات/۱۳] ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، بی تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست؛ یقیناً خدا دانا و آگاه است» هم چنین می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ \* وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/۹۷] از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداش‌شان را برابر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم» این آیات به صراحت بیان می‌کند نژاد و رنگ پوست و جایگاه اجتماعی هیچ امتیازی محسوب نمی‌شود، حتی برده و آزاد بودن هم ملاک برتری نیست و تنها راه سعادت و برتری انسان ایمان و عمل صالح است.

این آیات در زندگی پیام آور این آیین نیز به خوبی دیده می‌شود؛ حضرت در این رابطه فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَىٰ يَوْمِنَا هَذَا يَمُوتُونَ أَمْثَلُ أَمْثَلِ الشَّيْطَانِ الْمُسْبُطِ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالْتَّقْوَىٰ الْحَبْرُ: همانا مردم از زمان آدم تا کنون، مانند دندان‌های کنار هم هستند؛ عرب هیچ فضلی بر غیر عرب ندارد، قرمز بودن هیچ فضیلتی بر

# مبارزه قرآن با تبعیض نژادی

■ علامه طباطبائی

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. ﴾ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.

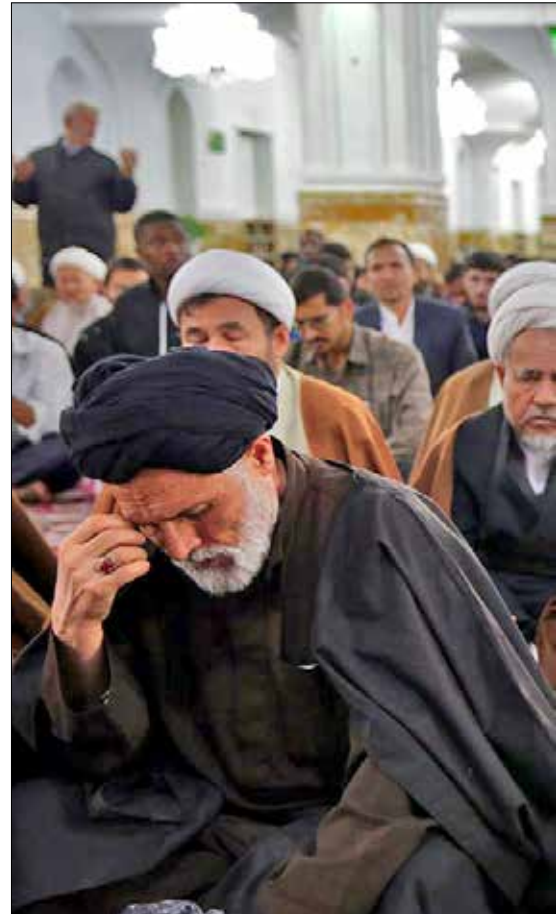


بی تردید، خداوند، دانای آگاه است. تنها اسلام است که جهان انسانیت را واحدی یکنواخت دانسته و بنیاد تبعیض و تفرقه را از بیخ و بن برافکنده است. هم چنین می فرماید: انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر و انثی بعضکم من بعض. این روش نسبت به همه افراد عمومیت خواهد داشت و هیچ گونه فرقی میان سیاه و سفید و زن و مرد، شریف و وضع، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، شرقی و غربی، قطبی و استوایی، عالم و جاهل، جوان و پیر و هم چنین میان حاضران و آیندگان نخواهد بود.

مفسران یادآور شده اند که این آیه برای نفی تفاخر به انساب است. بنابراین، مراد کلام خدا از «من ذکر و انثی» حضرت آدم و حواست و معنی چنین است: ما شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم که همه در این دو مشترک هستید؛ بدون فرقی بین سفید و سیاه و عرب و عجم، و شعبه ها و قبیله های مختلف، قرار دادیم نه برای برتری بعضی از شماها بر دیگران، بلکه برای شناخت یکدیگر تا بعضی از شما بعض دیگر را بشناسید و با این شناخت، امور اجتماع شما تمام و ارتباطات و معاملات شما درست شود. پس اگر فرض شود معرفتی نباشد، ارتباط اجتماعی بین افراد جامعه قطع و انسانیت نابود می شود. پس غرض از جعل شعبه ها و قبیله ها این است؛ نه تفاخر به انساب و مباحث به پدران و مادران.

بنابراین، دلیلی برافتخار به نژاد در میان انسان ها وجود ندارد و علت تعدد و اختلاف نژادها و قبیله، تنها به دلیل ساده کردن امور اجتماعی، مانند ارتباطات و معاملات است. درباره شأن نزول آیه گفته اند که در فتح مکه، پیامبر اکرم (ص) دستور داد اذان بگویند. بلال برپام کعبه رفت و اذان گفت. عتاب بن اسید که از آزاد شدگان بود، گفت: شکر می کنم خدا را که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندید و حارث بن هشام نیز گفت: آیا رسول الله (ص) غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرده است. در این هنگام، این آیه نازل شد. هم چنین قرآن می فرماید: یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پرآکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید و زنها را از خویشاوندان مبرید؛ که خداوند همواره بر شما نگهبان است.

بر اساس این آیه، هر امتیاز و افتخاری که هر گروه از آن خود می داند، همانند امتیاز نژادی، زبانی، قبیله ای و مانند آن، که امروزه منشأ اختلاف در جامعه هاست، در یک جامعه اسلامی نباید وجود داشته باشد؛ زیرا همه از یک اصل سرچشمه گرفته ایم و فرزندان یک پدر و مادریم. □



حبشی؛ اما در آمریکا آنان را تحقیر می کنند، با خشونت برخورد می کند، برای تفریح می کشند و هیچ یک از حقوق انسانی را برای آنان قائل نیستند.

در سال ۱۹۹۲ آتش خشم سیاهپوستان آمریکایی با ضرب و شتم «رادنی کینگ» شهروند سیاه پوستی که توسط یک پلیس سفیدپوست این کشور، تا سرحد مرگ کتک خورده بود، شعله ور شد. سپس قتل «اوسکار گران» جوان سیاهپوست آمریکایی به دست پلیس این کشور اتفاق افتاد. در سال ۲۰۱۲ پلیس سفیدپوست آمریکایی در ایالت فلوریدا به یک نوجوان ۱۷ ساله سیاه پوست در حالی که بعد از خرید شیرینی در حال بازگشت به منزل بود تیراندازی کرد. در ۲۰۱۴ «مایکل براون» جوان ۱۸ ساله و غیر مسلح سیاهپوست آمریکایی با ضرب گلوله به دست «دارن ویلسون» مأمور پلیس سفیدپوست سابق شهر فرگوسن کشته شد و بعد از آن، مقام های قضائی وزارت دادگستری آمریکا اعلام کردند که این پلیس از همه اتهامات تبرئه می شود.

اما حادثه «چپل هیل» در سال ۲۰۱۵ که یک شهروند آمریکایی ۳ دانشجوی مسلمان را در ایالت کارولینای شمالی به قتل رساند هرگز فراموش نمی شود. در سال ۲۰۱۸ یک جوان سیاهپوست در شهر فیلادلفیا و یک جوان دیگر به ضرب ۲۰ گلوله توسط پلیس ایالات متحده در یک پارکینگ به قتل رسید. این روزها نیز جنایت قتل جرج فلورید موجی از خشم همه مردم آزادی خواه و عدالت جوی دنیا را برانگیخته است. این است حقوق بشر آمریکایی و اسلامی، در اسلام رنگ و نژاد و قوم و قبیله و موقعیت اجتماعی معیار ارزش گذاری نیست و در آمریکا هم چنان تبعیض نژادی و رنگ پوست موج می زند. □

## ستم ساختاری به رنگین پوستان

# خانه کاغذی

حجت الاسلام و المسلمین محسن الویری

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محسن الویری، استاد حوزه و دانشگاه در بخشی از یادداشت‌های سفر خود به آمریکا در سال ۱۳۸۸، اشاره‌هایی به مسأله ستم به رنگین پوستان در این کشور کرده که به مناسبت آنچه امروزه از تمدن غرب مشاهده می‌شود، گزیده‌ای از آن بازنشر می‌شود.

نژاد به تعبیر او سیاه و بومی در سطحی گسترده پرداخته است و می‌گوید این دو از نظر شکل و زبان و ریشه با هم هیچ تشابهی ندارند، ولی تنها وجه تشابه آنها همان بدبختی‌ها و مصائب آنان است. او در جایی دیگر می‌گوید: به هیچ وجه مایل نیستم خواننده تصور کند که آنچه می‌گویم اغراق و گزاف‌گویی است. من با چشمان خود ناظر صحنه‌هایی از این مصائب بوده‌ام و مصائبی را دیدم که برای من امکان تشریح آن مقدور نیست.

### فراموشی خاطره

او می‌افزاید سیاهپوست امریکایی حتی خاطره کشور خود را نیز از یاد برده است و در آخرین سرحد بردگی و اسارت مانده است، ولی فرد بومی هر چند به طور محدود آزاد است. با این حال بردگی مردم سیاهپوست به اندازه آزادی بومیان اثرات شوم نداشته است. وی با دقت و حوصله روش اشغالگران را برای وابسته کردن بومیان به صنعت خود و از بین رفتن تدریجی سرمایه‌های بومیان و سرانجام نابودی خود آنها را توضیح می‌دهد. از نظر توکویل پیشرفت کوچندگان و نابودی سرخپوستان دوروی یک سکه‌اند: هرگز در جهان جامعه‌هایی مانند کوچ‌نشینان اروپایی با چنین سرعتی رشد نکرده‌اند و هرگز در جهان جامعه‌هایی مانند جامعه بومیان امریکایی با چنین سرعت و شدتی نابود نگردیده‌اند. از ۵۰ قبیله‌ای که در بدو ورود اروپایی‌ها در منطقه‌ای از آمریکا که بعداً انگلستان جدید نام گرفت می‌زیستند، در زمان بازدید توکویل تنها ۶۳۷۳ نفر باقی مانده بودند؛ باید گفت هرگز ممکن نیست بهتر از این با رعایت اصول و قوانین بشریت افراد بشر را از میان برد و معدوم کرد.

توکویل فصل هشتم کتاب خود را به موضوع سیاهپوستان برده و به سرخپوستان بومی و سفیدپوستان مهاجم اختصاص داده و آن را چنین نامیده است: ملاحظاتی چند در باره حال و آینده سه نژاد مختلفی که در سرزمین ایالات متحده سکونت دارند. از نظر او لغو بردگی در آمریکا هم که در قرن نوزدهم صورت گرفت، عملاً تغییری جدی حداقل در کوتاه مدت در آمریکا ایجاد نکرد: «تقریباً در کلیه ایالاتی که بردگی منسوخ گردیده است به سیاهان حق رأی اعطا نموده‌اند، ولی در این ایالات اگر احیاناً سیاه پوستی بخواهد به پای صندوق رأی برود جان خود را در معرض مخاطره قرار داده است.»

توکویل همچنین به حق نداشتن سیاهان برای رفتن به مدرسه اروپاییان و ممنوعیت آنها برای عبادت در محراب سفیدپوستان اشاره می‌کند و با طرح این سؤال که چرا بردگی در شمال لغو و در جنوب باقی مانده است؟ می‌گوید: جواب این سؤالات آسان است. لغو بردگی در آمریکا از نظر رعایت نفع سیاهان انجام نگردیده است، بلکه لغو بردگی از نظر رعایت منافع سفیدپوستان بوده است و سپس به دقت این موضوع را توضیح می‌دهد.

توکویل در بخش‌هایی دیگر از کتاب خود پس از حسابگرانه و مبتنی بر منافع شخص شمردن وطن پرستی امریکایی‌ها و کمتر در رأس امور بودن مردمان شایسته، اظهار می‌دارد:

وقتی مهاجران اروپایی پای برده‌های سیاه آفریقایی را هم به آمریکا باز کردند، ساکنان بومی این سرزمین با گروهی دیگر از انسان‌ها روبرو شدند که سرنوشت تلخی مشابه آنها داشتند. جنگ‌ها و منازعات و ستم اربابان سفیدپوست نسبت به سرخ پوستان و سیاه پوستان همچنان ادامه داشت تا اینکه بیانیه استقلال آمریکا در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ به قلم جفرسون و متأثر از رساله‌های جان لاک (۱۷۰۴ م.) اعلام شد. بعد از جنگ‌های استقلال که تا ۱۷۸۲ م. طول کشید و پس از سوگند خوردن جرج واشنگتن در سال ۱۷۸۹ م. به عنوان نخستین رئیس جمهور برآمده از قانون اساسی و به ویژه در ایام ریاست جمهوری جفرسون و انتقال مرکز حکومت به واشنگتن موج جدیدی از مهاجرت‌ها در نیمه‌های قرن ۱۹ آغاز شد و ستم به رنگین پوستان چهره‌ای تازه یافت.

رمان کلبه عمو توم (عمو تام) خانم هاریت بیچر استو، مربوط به این مقطع از تاریخ امریکاست که در سال ۱۸۵۲ در آمریکا و اروپا محبوبیت زیادی یافت. این کتاب زندگی سخت و مشقت بار بردگان در کشتزارهای جنوب و سنگدلی صاحبان برده‌ها را نشان می‌دهد. خواندن این کتاب هر چند از عاطفی انسان را می‌آزارد، ولی برای آگاهی از پیشینه سرزمینی که دولت‌مردانش اکنون شعار دفاع از حقوق بشری می‌دهند، بسیار سودمند است.



«

### حق شکایت ندارید!

کتاب امریکا چگونه امریکا شد؟ (نوشته فرانک آل شوئل، ترجمه: ابراهیم صدقیانی، تهران: امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۶۳ ش.) نمونه‌های زیادی از تبعیض علیه سیاهپوستان را در این مرحله گزارش کرده است. قوانین ضد سیاهپوستان و نیز مصوبه دیوان عالی در ۶ مه ۱۸۵۷ مبنی بر اینکه یک نفر سیاهپوست حق شکایت به دیوان عالی را ندارد، از لکه‌های سیاه و ننگین این دوران است. مبنای این قوانین و مصوبات این بود که سیاهپوست جزو سکنه آمریکا نیست، بلکه جزو اموال است و متعلق به مالک و ملک است. در سه دهه نخست این قرن کارخانجات کارنگی با مدیریت او توانستند سه میلیون تن آهن در سال تولید کنند و این یک پیشرفت بزرگ بود، اما پیشرفتی سرشته با ظلم و دوراز عدالت. او در کارخانجات تحت مدیریت خود، به شرایط دلخواه خود عمل کرد و کارگران او دوازده ساعت در روز و هفت روز در هفته و با حداقل دستمزد بدون هیچ حق اعتراض و تضمین شغلی کاری کردند به نوشته شوئل در اواخر قرن ۱۹، همه ساله در حدود یک میلیون سانه ناشی از کار نزدیک به ۲۰ هزار تلفات جانی کارگری به بار می‌آورد، قربانیان و خانواده آنها حق جبران خسارت نداشتند و کارفرمایان هم هیچ مسئولیتی در قبال آنها نداشتند و هیچ امنیت شغلی وجود نداشت. در فصل نوزدهم همین کتاب که «آغاز استقرار کلان سرمایه داری در آمریکا (۱۸۷۷-۱۸۹۸)» نام دارد با نمونه‌هایی دیگر از ستم نظام سرمایه داری به کارگران می‌توان آشنا شد.

آلکسی دو توکویل هم در کتاب پرآوازه تحلیل دموکراسی در آمریکا (ترجمه: رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: زوار، ۱۳۴۷ ش.) که گزارشی است از مشاهدات او به عنوان یک حقوقدان فرانسوی در آمریکا و چاپ نخست آن در سال ۱۸۳۵ م. بوده است، به سیاه‌بختی‌های دو





تقریباً دو سوم نوزادانی که در ایالات متحده از مادران سیاه پوست متولد می‌شوند نامشروع هستند. بیش از یک چهارم خانواده‌های سیاه‌پوست آمریکایی زیر خط فقر زندگی می‌کنند، در حالی که این میزان در خانواده‌های سفیدپوست تنها ۷ درصد است. در سال ۱۹۹۵، میانگین درآمد خانواده‌های سیاه‌پوست ۲۴۰۰۰ دلار بود. برای سفیدپوستان این رقم ۴۲۰۰۰ دلار است. بیکاری در سیاه‌پوستان دو برابر سفیدپوستان است.

اسلر در بخشی از فصل دوم کتاب خود که آن را امریکای سیاه، سفید و سبز نامیده، نمونه‌های قابل توجهی از وضعیت کنونی فرهنگی و اقتصادی سیاهان را ذکر می‌کند. مطالعه فصل دوم کتاب با عنوان جامعه خشمگین در این زمینه سودمند است.

آثار و نوشته‌های هانتینگتون هم مملو از اشاره به بحران‌هایی است که امریکا در حال حاضر به آنها دچار آمده است. هدف از این گزارش فشرده و ناقص تأکید بر این است که پیش از هر سخن درباره امریکا باید به این دو نکته توجه داشت: نخست آن که ابر قدرت قرن بیستم بر بنیانهائی ستم‌آلود استوار بوده است و دیگر آنکه رویاهای این ابر قدرت به ادعان و اعتراف نخبگان همان دیار بر باد رفته و بال و پر آن در یکی دو دهه اخیر ریخته و حنای ابر قدرتی آن رنگ باخته است. □



.....

من هیچ کشوری را نمی‌شناسم که در عین وجود آزادی واقعی مانند امریکا، در آنجا بحث و انتقاد و استقلال فکری چنان محدود باشد.

## □ توهم آینده

توکویل خوشبینانه آینده امریکا را این گونه پیش بینی کرده بود: زمانی خواهد رسید که در امریکای شمالی صد و پنجاه میلیون نفر مردمی به سر خواهند برد که در میان آنان مساوات و برابری کامل برقرار خواهد بود و همه به یک خانواده واحد تعلق خواهند داشت و دارای مبدأ واحدی خواهند بود. یک تمدن، یک زبان، یک مذهب و سنن واحد رشته‌های اتحاد میان آنها را تأمین خواهد کرد و در میان آنان معتقدات و افکار به یک شکل و صورت معین جریان خواهد یافت و به یک رنگ واحد تجلی نموده و ترسیم خواهد گردید. پیش بینی‌های دیگر جملگی فرضی و احتمالی است، اما در حتمیت و واقعیت این یکی تردیدی نیست.

رؤیای امریکایی که گوین اسلر در کتاب خود به نام «امریکا، رؤیایی بر باد رفته» (ترجمه: علی آقامحمدی، پیمان دفتری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰ ش.) از آن یاد می‌کند نشان می‌دهد که پیش بینی توکویل هر چند به صورت ناقص تحقق یافت، ولی این رؤیا در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، تنها یک قرن دوام یافت. کتاب اسلر هم نتیجه مشاهدات یک خبرنگار انگلیسی مقیم امریکا در سال‌های پایانی قرن بیستم است و از این نظر با کتاب توکویل مشابهت دارد اسلر با تکیه بر تغییرات غیر عادی ایالات متحده پس از جنگ سرد کوشیده است نقاط تاریک امریکا را بنمایاند، نقاط تاریکی که شامل وعده‌های تحقق نیافته این قاره بزرگ نیز هست.

من خود نیز در این سفر نوعی حس نگرانی نسبت به آینده را در تعداد قابل توجهی از مردم امریکا به ویژه در نومهاجران می‌دیدم و این جمله کتاب امریکا، رؤیایی بر باد رفته را کاملاً واقع‌بینانه و متناسب با یافته‌های خود می‌دانم: در سال ۱۹۹۶ مطلبی تحت عنوان ایالت نامتحد به چاپ رسید که از دقیق‌ترین بررسی‌های انجام شده پیرامون وضع کنونی امریکاست و نظرات عمومی مردم آن منعکس شده است. بر طبق این مطلب، اکثریت مردم امریکا اعتراف کرده‌اند که از وضع کنونی و شرایط فعلی جامعه‌شان بی‌مناک و نگرانند... این بدبینی کاملاً در اعماق جامعه رسوخ کرده و ریشه دوانده است.

برنامه‌های تلویزیونی، رمان‌ها و کتاب‌هایی که درباره سیاست امریکا نوشته می‌شود، این نگرانی و انتقادات را منعکس کرده است (برای آگاهی از چند نمونه ر. ک. اسلر صص ۲۹۲۸ به ویژه رمان قدرت مطلق نوشته دیوید پالداسیس) در این منابع، حتی بر هم خوردن اتحاد ایالات و تشدید اختلافات قومی در این کشور محتمل شمرده شده است. اسلر بر این باور است که شرایط نژادی در امریکا بدتر شده است به این آمار توجه کنید:

توکویل به حق

نداشتن سیاهان

برای رفتن به

مدرسه اروپاییان

و ممنوعیت آنها

برای عبادت

در محراب

سفیدپوستان

اشاره می‌کند و

با طرح این سؤال

که چرا بردگی

در شمال لغو و

در جنوب باقی

مانده است؟

می‌گوید: جواب

این سؤالات

آسان است. لغو

بردگی در امریکا

از نظرعایت نفع

سیاهان انجام

نگردیده است،

بلکه لغوبردگی از

نظرعایت منافع

سفیدپوستان

بوده است

مجسمه‌هایی که  
معترضان به زیر کشیدند

# تجسم نفرت

عباس سلیمی نمین

در سال ۱۳۸۶ ش  
(۲۰۰۷ م.) در جریان  
برگزاری نمایشگاه کتاب  
فرانکفورت به اتفاق دوستی در  
پی اطلاع از آخرین آثار تحقیقی  
منتشر شده در ارتباط با اشغال



فلسطین بودم تا پژوهش‌م را در این زمینه جامعیت بخشم.  
در غرفه بسیار معظم شرکت توزیع کتاب «امریکن بوک»  
(A.B.A.) پس از طرح نیازمان، بحثی در مورد اسرائیل و  
حمایت بی‌دریغ آمریکا و انگلیس از صهیونیست‌های  
سلطه‌یافته بر این سرزمین به عنوان افراطی‌ترین  
نژادپرستان جهان در گرفت که با استقبال کارکنان و سکوت  
رئیس آنان مواجه شد.

بعد از ترک غرفه این بزرگترین مؤسسه پخش کتاب (آن‌گونه  
که مدعی بودند و از ظواهر نیز به گونه‌ای برمی‌آمد) فردی  
ما را صدا زد؛ رئیس مؤسسه بود که به دنبال ما آمده بود،  
وقتی نزدیکمان شد گفت ما نمی‌توانیم در آمریکا به تخطئه  
نژادپرستی به ویژه صهیونیست‌ها بپردازیم. خواهش  
می‌کنم شما ایرانی‌ها از مواضع اصولی‌تان در این زمینه  
عدول نکنید. با تعجب از این که حتی نزد کارمندان‌ش از  
اعلام چنین نظری پرهیز کرده بود در مورد لایه‌های پنهان  
جامعه آمریکا به فکر فرو رفتیم، اما در آن زمان حتی تصور  
نمی‌کردیم نفرت از تبعیض نژادی به عنوان جز لاینفک  
نظام سرمایه‌داری به این سرعت عمومیت یابد.

بدون تردید فضای کرونایی در آشکار کردن پیچیدگی‌های  
نظام لیبرال دمکراسی برای عامه مردم نقش مؤثری داشته  
است و این که در چنین نظامی سرمایه‌داری است که به انسان  
ارزش می‌بخشد و نه ارزش‌ها و فضایل والا‌ی معنوی علمی  
و به طور کلی کرامت‌های انسانی، ولو این ثروت‌های  
انباشته از قبیل غارت و کشتار میلیون‌ها انسان فراهم آمده  
باشد. امروز صاحبان وجدان‌های پاک و آزاده در جوامع  
سرمایه‌داری حاضر نیستند به مظاهر تمدنی که بر خون



مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در یادداشتی به بررسی تخریب  
مجسمه شخصیت‌های نماد برده‌داری در جریان اعتراضات اخیر در  
شهرهای آمریکا و انگلستان پرداخته است. متن یادداشت سلیمی نمین به  
شرح زیر است. ■



.....

آنچه موجب شده

که دستکم قشر

قابل توجهی از

جامعه آمریکا

و حتی اروپا با

به زیر کشیدن

نمادها حساب

خود را از تاریخچه

عملکردهایی

که به پیدایش

لیبرالیسم

منجر شده جدا

سازد، درک این

واقعیت است که

مشکلات امروز

بشریت ریشه در

جهت‌گیری‌های

ضدبشری دیروز

سردمداران این

نظام دارد

سرخ‌پوستان، سیاه‌پوستان و... بنا شده فخر بورزند؛ زیرا چنین تفاحری لازم‌هاش پذیرش برتری نژادی انسان دارای سرمایه بر سایر انسان‌هاست. آن‌گونه که از ظواهر امر برمی‌آید قشر روشن‌ضمیر جوامع سرمایه‌داری از این فرصت استثنایی که ویروس کرونا رقم زده بهره گرفته است تا به ریشه‌یابی تبعیض و نژادپرستی بپردازد.

تبادل اطلاعات تاریخی غیررسمی، شناخت ردایل سرمایه‌سالاران (که با توسل به هر جنایتی به بهره‌کشی از سایر جوامع و ملت‌ها پرداخته‌اند) را گسترش داده است. آن‌چه امروز به عنوان جنگ نمادها می‌توان از آن یاد کرد، نشان از یک خیزش عمیق فکری در آمریکا و اروپا دارد. هر چند کرونا اراده واقعی (و نه تبلیغاتی) نظام سرمایه‌داری را در دفاع از حقوق اساسی آحاد ملت در معرض یک سنجه قرار داد، اما آنچه موجب شده که دست‌کم قشر قابل توجهی از جامعه آمریکا و حتی اروپا با به زیر کشیدن نمادها حساب خود را از تاریخچه عملکردهایی که به پیدایش لیبرالیسم منجر شده جدا سازد، درک این واقعیت است که مشکلات امروز بشریت ریشه در جهت‌گیری‌های ضدبشری دیروز سردمداران این نظام دارد.

این شناخت برخلاف ادعاهای ظاهر فریب و پرجاذبه نظام سرمایه‌داری، علامت‌گذاری‌ها و نمادهای به ظاهر خاموش، واقعیت تلخ دیگری را به نمایش می‌گذارد. در تظاهرات ضد تبعیض نژادی چند روز گذشته در آمریکا و اروپا، تاریخچه عملکرد صاحبان مجسمه‌هایی که عمدتاً در برابر محاکم قضایی و دانشگاه‌ها نصب شده بود منتشر و تنفر عمومی نسبت به این نمادها به سرعت برانگیخته شد. حرکت سنجیده به زیر کشیدن مجسمه‌ها پیامی روشن و عمیق دارد؛ لذا با مخالفت شدید و تهدید جدی دولت‌مردان جهان سرمایه‌داری مواجه شد.

همین صف‌بندی آشکار و جنگ بر سر نمادها رشد فوق‌العاده‌ای به همه مردم جهان داد. در میان ملت‌ها کمتر این اطلاع وجود داشت که برای نمونه مجسمه ژنرال رابرت لی فرمانده ارتش کنفدراسیون ایالات جنوبی آمریکا (که سرسخت‌ترین طرفدار نظام برده‌داری و پست و بی‌ارزش دانستن رنگین‌پوستان بود و جنایات وصف‌ناپذیری برای حفظ برتری نژاد «سفید» مرتکب شده بود) - در شهر «شارلوت زویل» آمریکا به عنوان شاخص، سال‌هاست نگاه ضدبشری اوراترویج می‌کند.

آیا انتظار داریم بلیس آمریکا و سیستم قضایی این کشور از شعارهای تبلیغاتی وزارت خارجه در زمینه حقوق بشر و... الهام بگیرند یا از مجسمه‌هایی که نماد آشکار نژادپرستی‌اند؟! یا در انگلیس جوانان، مجسمه ادوارد کلستون که در قرن هفدهم بزرگترین نیروی شبه نظامی شکار سیاه‌پوستان در آفریقا و انتقال آنان به غرب را در اختیار داشت را به زیر کشیدند. کلستون صرفاً در پوشش شرکت «رویال آفریقا» پیش از ۱۰ هزار شهروند آفریقایی را به اسارت گرفت و از غرب آفریقا به آمریکا منتقل کرد. بیش از ۲ هزار نفر از این انسان‌های به زنجیر کشیده شده در طول سفر

جانشان را از دست دادند.

وقتی از این شکارچی انسان‌ها با نصب مجسمه‌هایشان در میادین مهم شهر تجلیل می‌شود آیا می‌توان انتظار داشت نژادپرستی در نظام لیبرال ریشه‌کن شود؟! امروز با بسط آگاهی‌ها و به زیر سؤال رفتن تاریخ‌نگاری جهان سرمایه‌داری، برای مردم هضم اینکه چگونه چنین موجودات پلیدی به عنوان قهرمان ملی بر آنان تحمیل شده‌اند بسیار دشوار است و آن را تحقیر خود توسط نظام سرمایه‌داری می‌دانند. شاعر برجسته انگلیسی - مایلز چمبرز - در جمع تظاهرکنندگان گفت هر زمانی که از کنار این مجسمه می‌گذرید به یاد داشته باشید که آن چه به عنوان قهرمان ملی شما جا زده‌اند نمادی از ظلمی است که خانواده‌ها و نیاکان ما مرتکب شدند.

وی همچنین افزود: «مردم این منطقه بیش از ۲۰ سال است که از مسئولان خواسته‌اند تا این مجسمه را پایین بیاورند، اما موافقت نشد؛ حالا زمان پایین کشیدن آن است.» اما بعد از به زیر کشیده شدن مجسمه این جنایتکار، نخست‌وزیر انگلیس تظاهرکنندگان را به شدت تهدید و حزب محافظه کار این کشور نیز با صدور بیانیه‌ای این عمل را ناقض امنیت ملی قلمداد کرد. در اظهارات بوریس جانسون این جمله می‌تواند بسیار قابل تأمل باشد: «متلاشی کردن مجسمه‌ها تلاش برای از میان بردن تاریخ انگلیس است.»

یکی دیگر از مجسمه‌هایی که توسط دانشجویان دانشگاه آکسفورد به زیر کشیده شد مربوط به شکارچی انسان دیگری به نام رابرت میلیگان است وی نیز در قرن هجدهم انسان‌ها را در آفریقا به اسارت می‌گرفت و با کشتی‌های باری خود به عنوان برده به جهان سرمایه‌داری منتقل می‌ساخت. او که به نظریات نژادپرستانه‌اش شهره بود جنایات وصف‌ناپذیری علیه انسان‌های رنگین پوست در کارنامه رنگین خود دارد! در بلژیک نیز مردم مجسمه لئویولد را سوزاندند.

در این کشور گروهی موسوم به «اصلاح تاریخ» با تهیه طوماری که به امضای بیش از ۷ هزار نفر رسیده است از مسئولان کشور خواستند تا تندیس این پادشاه و حتی نامش را در سراسر کشور حذف کنند؛ زیرا او بزرگترین نهاد برده‌داری را در اختیار داشته و در آفریقای مرکزی دست به قاچاق گسترده سیاهان می‌زده است. برخی مورخان مستقل اروپایی معتقدند او مسئول کشتار بیش از ۱۰ میلیون سیاه‌پوست بوده است. قهرمان ساختن چنین چهره‌های منفوری صرفاً با هدف تطهیر تاریخ نظام سرمایه‌داری است؛ به همین دلیل رشد آگاهی‌ها موجب تنفر روزافزون شده و مردم حتی با سوزاندن پرچم از لیبرالیسم برائت می‌جویند. نکته‌ای که امروز همگان بر آن وقوف کامل یافته‌اند اینکه این مجسمه‌ها سال‌ها در سکوت سخن گفته و از اندیشه برتری نژادی که لازمه رشد سرمایه‌داری است پشتیبانی کرده‌اند و امروز وجدان‌های آگاه، این مجسمه‌های سخنگو را به زیر می‌کشند تا روی گردانی خود از نظام سرمایه‌محور را به صراحت ابراز دارند. □

# سقوط غرب

سید محمدجواد هاشمی

« سقوط غرب. که این روزها به دلیل قتل جورج فلوید بیشتر بر زبان‌ها رانده می‌شود. موضوعی نیست که صرفاً از سوی ایدئولوژی‌های کمونیستی یا بنیادگرایی اسلامی به عنوان موضوعی سیاسی مطرح شده باشد.

در آراء فلسفی غرب از جمله نیچه، اسوالد اشپنگلر و ای اچ کار نیز سقوط غرب مورد توجه قرار گرفته است. نیچه با اثری به نام نیست انگاری یا نیهیلیسم و اسوالد اشپنگلر در اثری با عنوان انحطاط غرب به این موضوع پرداخته‌اند. اشپنگلر در کتاب «فلسفه سیاست» (سقوط غرب) یک نظریه کلی در خصوص تحولات تاریخی ارائه می‌کند و بر اساس این نظریه افول قریب الوقوع تمدن غرب را پیش بینی می‌کند. در این کتاب وی اعلام کرد که تمدن غربی و ارزش‌های مسلط آن به پایان خود نزدیک می‌شود، قیود و سنت‌هایی که جامعه را بر پا داشته در حال تلاشی‌اند ورشته‌های پیوند دهنده زندگی و همراه با آن یگانگی تفکر و فرهنگ در حال گسستن هستند. به گفته او، غرب نیز همچون هر تمدن دیگری که از چرخه طبیعی می‌گذرد، به ناگزیر از خزان (تاکتون ویرانگر) «روشنگری» یا «روشن اندیشی» به زمستان فردگرایی و پوچ باوری گذر کرده است (به نقل از کتاب پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما). ای اچ کار نیز با ابزار نگرانی از سقوط غرب می‌گوید من برای جامعه غرب به شکل و شمایل کنونی اش چیزی جز فساد و تباهی نمی‌بینم، که شاید، نه لزوماً، منجر به سقوطی هولناک گردد (تاریخ چیست؟ ای اچ کار).

علی‌رغم نگرانی‌های نیچه، اشپنگلر و ای اچ کار برای افول لیبرال دموکراسی، فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۸۹ با ارائه نظریه پایان تاریخ و آخرین انسان به دلیل ذوق زدگی از سقوط کمونیسم، پیروزی لیبرالیسم را اعلام کرد. نظریه او که هم‌ریشه با نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون بود مدعی برتری جایگاه تمدن غرب بودند. «تاکید و اصرار» بر یک نظریه رویه دیگر پیش بینی پذیری است و در نظریه‌های علوم انسانی که اغلب غیرقابل آزمایش، پیش بینی ناپذیر و ابطال ناپذیرند، تاکید و اصرار می‌تواند به وقوع نظریه کمک کند. به همین دلیل تاکید بر نظریه برخورد تمدن‌ها و برخورد غرب با اسلام به گونه‌ای بود که ظهور داعش به عنوان موید آن نظریه قلمداد شد.

با وجود نظریه‌های ستایش آمیز از لیبرال دموکراسی و چشم پوشی از شکاف‌های درونی آن، بار دیگر با قتل یک سیاه پوست، نظریه‌های سقوط غرب هم از متون کهن بیرون کشیده شدند و هم نظریه‌های فلسفی غرب مورد توجه قرار گرفتند. لیبرالیسم غربی که در چهره آمریکا تجسم یافته به نظر می‌رسید که دورویکرد را در پیش گرفته باشد، دموکراسی و رفاه در درون و چپاول در بیرون. دموکراسی و ایجاد فرصت برابر برای باشندگان کشور، اما نتوانست حس تبعیض عمومی در میان شهروندان آن کشور را محو نماید. مبارزه برای برابری نزدیک به یک قرن است که عمق و وسعت گرفته اگرچه پیش از آن نیز تاریخ تاریکی دارد. از سوی دیگر چپاول با ابزار توجیه پذیر نظیر





.....

جنگ پیش گیرانه، دخالت بشردوستانه و... در دراز مدت نتوانسته است چهره موجهی از آمریکا ترسیم نماید. ناکامی غرب در خاورمیانه از یک سو و مشکلات درونی لیبرال دموکراسی نظیر پیدایش جنبش وال استریت و جنبش علیه تبعیض نژادی، نشان می دهد که جهان با همه محتویات خود از جمله زیست انسان، در پی بازگشت به «تعالد ازلی» است.

طبیعت در دوره های مختلف به بازسازی خود پرداخته و با نیروهای ناشناخته از خود دفاع کرده است. انسان خردمند که در آغاز پیدایش، طبیعت را دشمن خود می پنداشت با بهره گیری از تفکر و دانش توانست طبیعت را به خدمت بگیرد و لطامت بی شماری به آن وارد کند. اما حتی دانش بشری نیز نتوانست بر نیروهای ناپیدای طبیعت چیره شود و هستی با روش خود به دفاع از زیست خود پرداخت و غول دانش انسان را در برابر یک بیماری ناشناخته در همین ماه های اخیر شوکه کرد. این موضوع نشان داد که هرگاه طبیعت احساس نابودی می کند از نیروهای ناپیدای خود برای نجاتش بهره می گیرد تا جهان را به تعادل ازلی برساند و زیست انسانی نیز که بخش کوچکی از هستی است از این امر مستثنی نیست.

ظهور و سقوط ایدئولوژی ها و تمدن ها در طول تاریخ نشان داده است که دگرگونی های سیاسی و اجتماعی نیز در جستجوی تعادل هستند و هر نیروی سیاسی یا اجتماعی که تلاش کرده تا حاکمیت را به خدمت بگیرد پس از استقرار وقتی که از تعادل تخطی کرده است تغییر و تداوم

در پی تعادل بوده و تعادل را بازگردانده است. با گسترش وسایل ارتباطی و افزایش دانش بشر، به نظر می رسد که دولت ها از دموکرات ترین آنها تا استبدادی ترین شان، تنها زمانی می توانند به تداوم خود خوشبین باشند که حقوق انسانی را در اولویت قرار دهند، در غیر این صورت از تأثیر تک تک افراد جهان بر رفتار خود مصون نیستند و مرزها دیگر نمی توانند به عنوان دیوارهای بلند و نفوذناپذیر به حاکمان اجازه دهند هر سیاستی را در قبال اتباع خود اعمال نمایند.

«اثر پروانه ای» در دوره دیجیتال در جوامع انسانی به وضوح دیده می شود، و سقوط یک دولت صرفاً منوط به توطئه یک دولت خارجی دیگر یا شورش اتباع خود نیست، بلکه کفایت از تعادل در اداره مملکت خود خارج شود و در اثر اعتراض یک ملت دیگر در جایی دیگر از جهان سقوط کند.

البته ناکامی لیبرال دموکراسی حائز هیچگونه شادکامی برای دیگر الگوهای حکومتی و دولت ها نیست؛ چرا که هیچ نظام ضد انسانی با هر شمایی نمی تواند از قهر تعادل ازلی به سلامتی گذر کند و از این منظر تعادل ازلی حتی از عدالت هم مهمتر جلوه می کند.

ناکامی لیبرال دموکراسی همچون هر ساختار سیاسی دیگر، اندوهی برای جوامع بشری است؛ چرا که تبیین آن نظام ها در ابتدا برای سعادت بشر بوده، اما شکست آنها نشان می دهد که انسان یک تجربه ناموفق دیگر برای دستیابی به تعادل ازلی داشته است. □

## ناکامی غرب در

## خاورمیانه از یک

## سو و مشکلات

## درونی لیبرال

## دموکراسی نظیر

## پیدایش جنبش

## وال استریت و

## جنبش علیه

## تبعیض نژادی،

## نشان می دهد

## که جهان با همه

## محتویات خود

## از جمله زیست

## انسان، در پی

## بازگشت به

## «تعالد ازلی»

## است



رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی، استاد خارج فقه و اصول حوزه و رئیس پژوهشکده بین‌المللی عروه الوثقی به مناسبت کشته شدن «جورج فلوید» و تظاهرات ضد نژادپرستی در آمریکا یادداشتی نوشته است که در ادامه از نظر شما می‌گذرد. ■

مرگ جورج فلوید مرد سیاه پوست به دست پلیس آمریکا اعتراضات سراسری مردم این کشور به ویژه سیاه پوستان را علیه سیاست‌های نژادپرستانه دولت آمریکا رقم زده است و افکار عمومی جهان را نیز به شدت جریحه دار کرده است. بی‌شک تحلیل‌های متفاوت و متعددی می‌توان نسبت به سیاست‌های نژادپرستانه دولت آمریکا بیان نمود، لیکن ضرورت واکاوی خاستگاه فکری نژادپرستی در غرب می‌تواند بیش از پیش در باز شدن گره کور نژادپرستی مدرن آمریکا مؤثر واقع شود.

گفتنی است برای بازشناسی غرب نوین باید به عصر نسانس بازگشت، کلیسا در قرون وسطی در سایه حمایت‌های بی‌دریغ پادشاهان و بهره‌گیری فراگیر از شریعت در راستای کسب قدرت و ثروت به نوعی بر کل اروپا سیطره پیدا کرد، در این میان سلطه کلیسا در قرون وسطی با اشتباهات نابخشوندی پاپ‌ها توأم گردید که روی آوردن به مقام و ثروت، فساد اخلاقی شدید روحانیون مسیحی و خودبرتربینی و تحقیر مردم از جمله مهمترین عواملی است که دین‌گریزی و دین‌زدگی مسیحیان را رقم زد.

در این میان ارائه تفکر جهان‌گشایی در آئین مسیحیت، جنگ‌های صلیبی را پدید آورد که مهمترین و اثرگذارترین آن، تصرف ۸۳ ساله بیت المقدس به دست مسیحیان بود؛ چرا که کلیسا برای مسیحی‌سازی جهان در گام نخست به زعم خود در پی مسیحی‌سازی بیت المقدس به عنوان محل تولد و زندگی حضرت عیسی (ع) بود.

از دیگر طرح‌های کلیسا برای مسیحی‌سازی جهان باید به طرح جهانگردی و بازشناسی جهان و کشف سرزمین‌های جدید و تصرف و استعمار آن ممالک اشاره کرد، در این بین کریستف کلمب از سوی کلیسا به این امر گماشته شد که کشف قاره آمریکا را مغانی جزنسل کشی بومیان آن منطقه به ویژه امحاء سرخپوستان آمریکایی به همراه نداشت.

سفیران ناخلف کلیسا در مواجهه با انسان‌های بومی آمریکا که بعضاً برهنه و نیمه برهنه بودند، آنان را از آن جهت که مسیحی نبودند حیوان محسوب نمودند. کلمب در خاطراتش در توصیف بومیان آمریکا می‌گوید: «نوکران خوبی هستند. تنها پنج نفر کافی بود که آنها را مطیع خود کنیم تا هر چه می‌خواستیم انجام دهند.» تأمل در این جملات به خوبی از فرورمایی و خوی استثمارگری کلمب و همراهانش حکایت دارد.

به گواهی تاریخ، مسیحیت با بی‌رحمی‌های متعدد و نسل‌کشی‌های گسترده که در قالب جهان‌گشایی از خود به جای گذاشت؛ در نهایت به انسان‌شناسی مسیحی ملتزم گردید که اروپایی و مسیحی بودن شرط اصلی انسانیت انسان به شمار می‌رفت و هر کس غیر از این بود، انسانیتش خدشه دار می‌شد.

لذا وقتی به سیاه پوستان رسیدند بر حیوانیت آنان حکم دادند در نتیجه گسترده‌ترین برده‌داری را در جهان رقم زدند؛ چرا که رابطه با سیاهان برای آنان رابطه با حیوانات بود. البته برخی متفکرین قرون ۱۷ و ۱۸ هم چون ژان ژاک روسو و جان لاک سیاهان را نیز در زمره انسان‌ها تعریف نمودند، اما به تعبیر روسو «وحشی نجیب!». در نتیجه بحران معرفتی

عظیم در انسان‌شناسی مسیحیت اتفاق افتاد چرا که رنگ پوست و نژاد پرستی، اصلی بدیهی انسان‌شناسی مسیحیت را در بر می‌گرفت؛ لذا حتی تصاویری که از حضرت عیسی (ع) در کلیساها ترسیم شد آن حضرت را بر خلاف شواهد متقن تاریخی، سفید پوست، بلند قد، چشم آبی و با موهایی طلایی به تصویر کشید! که این رویکرد از نژادپرستی مدرن غرب حکایت دارد.

بیان این مطالب به خوبی نشان می‌دهد که بحران نژادپرستی در غرب منبعث از ریشه‌های تلخ تاریخی در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی است که تاکنون به روش‌های مختلف استمرار داشته است، لذا اعتراضات اخیر مردم آمریکا و دیگر کشورهای جهان به ویژه کشورهای غربی علیه سیاست‌های نژادپرستانه غرب علیه سیاه پوستان به خوبی مبین بیداری انسانی جوامع غربی و ارتقای شعور عمومی مردم در مقابله با نژادپرستی است که پایین کشیده شدن ادوارد کلاستون مجسمه نماد نژادپرستی در لندن که در قرن ۱۷ میلادی یکی از تاجران برده در غرب آفریقا بوده، به نوبه خود مویزادین مدعاست. ■

مواجه غرب با دیگر نژادها • ریشه تاریخی دارد  
**وحشی نجیب!**

**CAN'T BREATHE**



SYRIA



YEMEN



IRAQ



AFGHANISTAN



PALESTINE



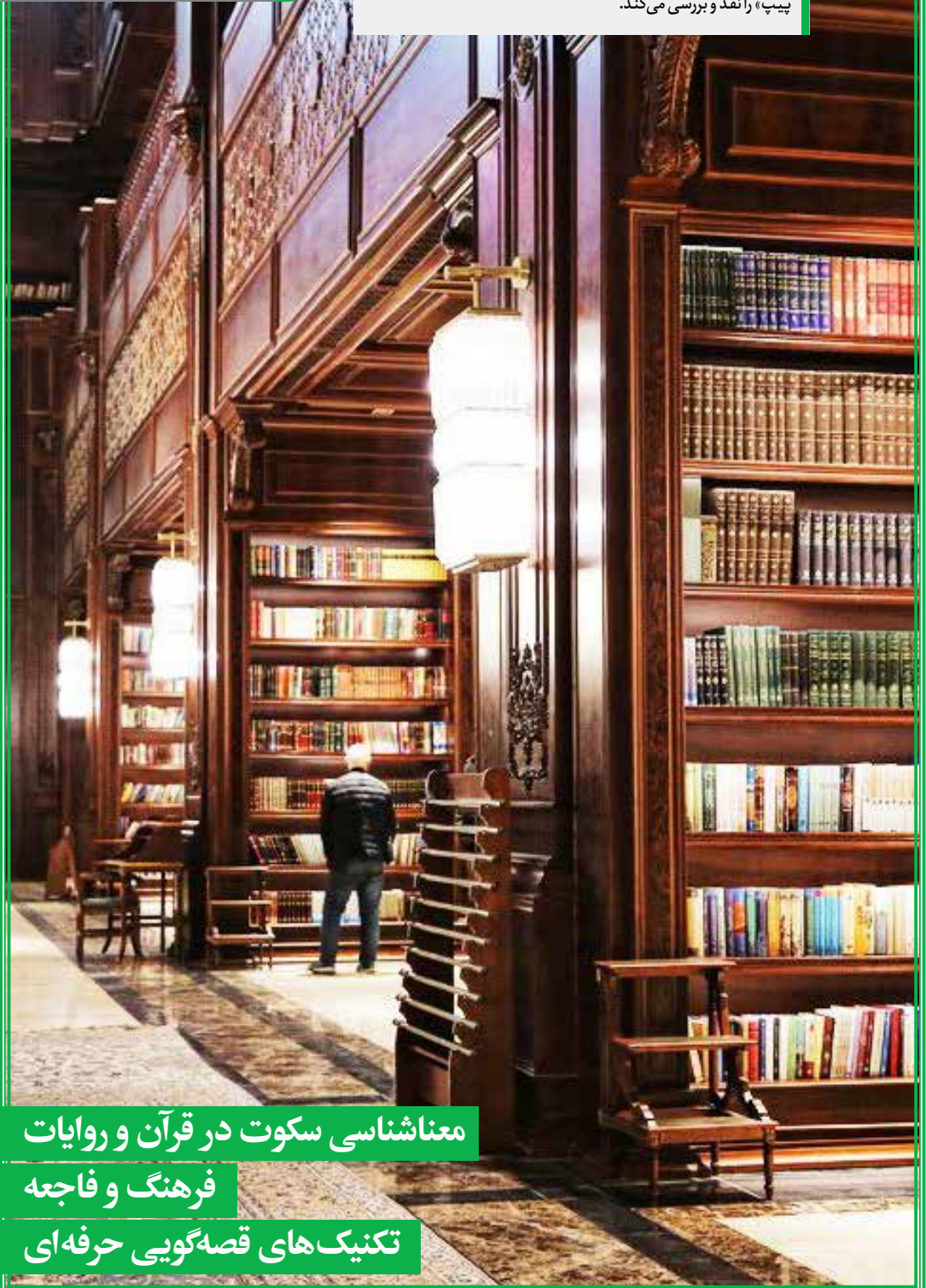
USA



۵۴-۵۸

بخش کتاب این شماره به معرفی «جستارهایی انسان‌شناختی درباره مصیبت‌های جمعی در ایران» نوشته نعمت‌الله فاضلی، «معناشناسی سکوت در قرآن و روایات» و «طرحی برای تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی» می‌پردازد و سپس ما را با کتاب خاطرات یک بانوی مسلمان انقلابی به نام ایران‌ترابی آشنا می‌سازد و پس از آن رمانی به نام «کافه پیپ» را نقد و بررسی می‌کند.

## کتاب



معناشناسی سکوت در قرآن و روایات

فرهنگ و فاجعه

تکنیک‌های قصه‌گویی حرفه‌ای



سکوت کلیدی اثربخش در ساختار تربیت دینی است

# معناشناسی سکوت در قرآن و روایات

نیانداختن کارها و... ارتباط مستقیم و متقابل دارد.

## آیا سکوت دارای ارزش معنوی است؟

سکوت ارزش معنوی بسیاری دارد، اما به صورت مطلق خاموش بودن و سخن نگفتن بنا بر روایات متعدد ائمه اطهار (ع)، سکوت را در مواردی جایز نمی دانند و حتی بعضاً آن را مسبب پاره‌ای از آسیب‌های فردی و اجتماعی بیان می‌کنند، مثل سکوت در برابر ظلم که سبب اقول و گوشه‌گیری مظلوم و قدرت‌نمایی هرچه به شتر ظالم می‌شود، می‌توانیم علاوه بر سکوت، تکلم را دارای ارزش معنوی بدانیم.

## با توجه به روایات متعدد کلام برتر از سکوت است یا سکوت برتر از کلام؟

همانطور که در سؤال قبلی به یکی از جنبه‌های سکوت و تکلم اشاره شد، به طور نسبی سکوت با شرایط گفته شده در روایات و در موارد خاص قرآن کریم، ثمره اش بیشتر از کلام است و از ویژگی‌های بارز مؤمنان، پرهیزگاران، عالمان، خردمندان و در وصیت پیامبر اکرم (ص) به ابوذر در مورد خاموشی زبان آمده است و نیز در ادبیات فارسی هم بدان اشارتی شده است.

## فضیلت و فواید سکوت چه می‌تواند باشد؟

از نگاه من که طی یکسال پژوهش به نگاشتن این کتاب رسیدم، بالاترین فضیلت و فایده سکوت، سلامت روح و آرامش درونی‌ای است که با تمرین مکرر سکوت در موقعیت‌های متعدد می‌توان بدان دست یافت. اما از منظر قرآن می‌توان به سنجش صبر و استقامت، احترام برای استماع قرآن و از منظر روایات به نشانه‌های خردمندی، اندیشه، تمیز جهل و علم، سبب خیر و صلاح و ساخت راه عبادی با معبود اشاره کرد. □

سکوت یکی از راه‌های نورانی شدن قلب و تقویت فکر و اندیشه است و کنترل زبان با سکوت در واقع نوعی تزکیه و مهار طغیان‌های نفسانی به شمار می‌رود. این دو مؤلفه، یعنی «تقویت فکر و اندیشه» و «نورانی شدن قلب»، خود از عوامل مهم و زمینه‌ساز دریافت علم حقیقی است؛ پس سکوت نقش زمینه‌سازی را در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند و زمینه دریافت علم حقیقی را مهیا می‌کند. همچنین، سلامت عقل در سکوت بیانگر این واقعیت است که «سکوت» راه‌کاری برای برقراری تعادل در سخن گفتن و نیز یکی از راه‌های خویش‌شننداری است که به آن «حلم» نیز گفته می‌شود.

کتاب «معناشناسی سکوت در قرآن و روایات»، تألیف زهرا برندک در ۱۶۲ صفحه از سوی انتشارات جیکاروانه بازار نشر شده است. این کتاب شامل سه فصل است. فصل اول، به بیان مسأله و بررسی مفاهیم واژگان مرتبط با سکوت می‌پردازد. فصل دوم به مفهوم‌شناسی واژگان سکوت، صمت، خمود، انصات در آیات و روایات اختصاص یافته و فصل سوم نیز به مفهوم‌شناسی واژگان نفی تکلم (لاتکلم)، نفی سخن گفتن (لاتقل) و نگه داشتن زبان (لا تحرک به لسانک) در آیات و روایات می‌پردازد. در نهایت جداول عناوین، آیات و روایات آورده شده و پس از بیان نتیجه کلی، به ذکر منابع مورد استفاده پرداخته شده است. درباره این کتاب به گفتگو با زهرا برندک، نویسنده کتاب «معناشناسی سکوت در قرآن و روایات» پرداخته ایم.

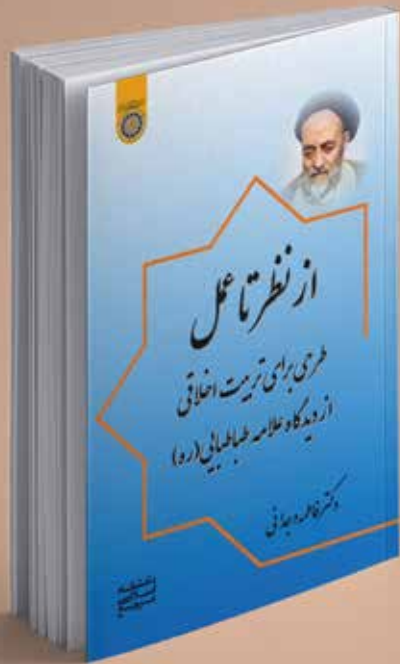
## معنای سکوت در تربیت دینی چیست و زبان سکوت چه جایگاهی در تربیت دینی دارد؟

از آن جنبه که قرآن و روایات از سکوت در معنای خاموشی و فرو بستن زبان به عنوان مهره‌ای کارآمد برای مهار طغیان‌های نفسانی و کنترل واکنش‌های بیرونی بهره جسته است و آن را از ویژگی‌های بارز مؤمنین، عالمان و تقوای پیشگان می‌داند، لذا می‌توان از این زبان با عنوان کلیدی اثربخش در ساختار تربیت دینی استفاده کرد، چرا که سکوت با عنوان زبانی برای تعامل و ریاضت نفس نیز شناخته می‌شود.

## سکوت با مؤلفه‌هایی مثل تفکر، علم و حلم چه ارتباطی دارد؟

مواردی که در قرآن کریم در مفهوم سکوت بیان شده از جمله فرو نشستن خشم، شنیدن صوت قرآن، بی احترامی نکردن به پدر و مادر، روزه زبانی و... در روایات نیز به بیان حکمت الهی، درک حقیقت، انفاق علم، سکوت با تفکر که از آداب روزه داریست و... است، فلذا سکوت و نگه داشتن زبان نه تنها با مقوله تفکر، تعقل، علم از منظر خداشناسی، درک حقیقت آفرینش، بیان سخن، حلم و بردباری به زعم تلاش برای تذهیب و تزکیه نفس بلکه بلاشک با تمامی فضایل اخلاقی چون عدم تجسس در زندگی دیگران، پرهیز از غلو، به تعویق





طرحی برای تربیت  
اخلاقی از دیدگاه علامه  
طباطبایی

## از نظر تا عمل

صادق (ع) روانه بازار نشر شده است. در بخش‌هایی از این کتاب را مرور می‌کنیم:

❑ **نقش تربیت اخلاقی در ظهور تمدن‌های بشری**  
مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی به دلیل نقش بسیاری که در تشکیل و تداوم اجتماع، ظهور تمدن‌های بشری، تنظیم امورات زندگی، آرامش و شادابی انسان در زندگی فردی و خانوادگی و حتی سلامت و امنیت اجتماعی او دارد، همواره مورد توجه غالب فلاسفه، اندیشمندان، متفکران اجتماعی و علمای اخلاق بوده است. بر همین اساس بخش قابل توجهی از برنامه‌های تربیتی جهان به تربیت اخلاقی نسل جوان جامعه اختصاص دارد.

❑ **ساحت اخلاقی انسان**  
در ادیان الهی و از جمله دین مبین اسلام نیز ارتقای ساحت اخلاقی انسان به طور ویژه‌ای مورد توجه بوده است؛ از نگاه دین که فراخانی زندگی آدمی را فراتر از حصار تنگ دنیوی می‌داند. فضایل اخلاقی نه تنها وسیله‌ای برای سامان بخشی زندگی این جهانی بلکه زمینه‌ساز سعادت ابدی هستند.

❑ **کامل‌ترین سخن اخلاق**  
در سوره شمس پس از یازده سوگند پی در پی، فلاح و رستگاری انسان در گرو آراستگی او به فضایل اخلاقی و سقوط و تباهی شخصیت او ناشی از آلودگی به زواید اخلاقی عنوان شده است. همچنین در روایات، تربیت اخلاقی انسان‌ها و تحقق اخلاق فاضله به عنوان هدف مهم رسالت انبیاء مطرح شده است. از این روی یکی از بخش‌های اساسی معارف اسلامی به اخلاق اختصاص یافته و قرآن کریم آخرین کلام الهی با بشر کامل‌ترین سخن را درباره اخلاق بیان کرده است. ❑

ضعف در برنامه‌های تربیت اخلاقی به نوبه خود، حاصل نقص و کاستی در مبانی نظری آن است؛ چرا که فقر نظری و ابهام در مبانی و مؤلفه‌های تربیت اخلاقی و نحوه تعامل آنها، بی‌تردید منجر به سردرگمی و برخورد‌های سلیقه‌ای عاملان تربیت و در نتیجه، نقایصی در بخش‌های عملی تربیت اخلاقی خواهد شد. با توجه به این نکته دستیابی به نظریه‌ها و مدل‌های جامع، منسجم و کارآمد تربیت اخلاقی بی‌گمان یکی از نیازهای اساسی کشور بوده و در سال‌های اخیر مورد توجه جدی اندیشمندان و دست‌اندرکاران تربیت کشور قرار گرفته است.

کتاب «از نظر تا عمل»، تکاپوی علمی کوچکی در راستای تحقق بخشیدن به این آرمان مقدس است. از آنجا که قرآن کریم به عنوان مهمترین کتاب هدایت انسان مملو از بحث‌های عمیق اخلاقی است و می‌تواند از یک سو درک ماهیت مسائل پیچیده اخلاقی را تسهیل کرده و از سوی دیگر ما را در دستیابی به برنامه‌های تربیت اخلاقی مؤثرتر و کارآمدتر همنمون کند، این کتاب نیز مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم نگاشته شده و برای فهم بهتر آن از دیدگاه‌های مفسر بزرگ قرآن کریم، علامه سید محمدحسین طباطبایی استفاده شده است.

کتاب «از نظر تا عمل» در دوازده فصل نگاشته شده که فصل اول کتاب به مفهوم‌شناسی اخلاق و تربیت اخلاقی اختصاص دارد. در فصل دوم ضرورت زیست اخلاقی برای انسان با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی توجیه شده است. در فصل سوم رویکردهای رایج تربیت اخلاقی در جهان و ایران مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نقاط قوت و ضعف آنها بحث شده است. فصل چهارم به تبیین مبانی فلسفی علامه طباطبایی در تربیت اخلاقی اختصاص یافته است.

تحلیل شکاف میان معرفت و عمل اخلاقی کاری است که در فصل پنجم انجام شده است و عوامل ایجاد این شکاف مورد بحث قرار گرفته‌اند. از فصل ششم به بعد بحث‌های نظری کم‌کم جای خود را به بحث راجع به تربیت اخلاقی می‌دهند به گونه‌ای که ابتدا در فصل ششم مؤلفه‌های اساسی تربیت اخلاقی مطرح شده‌اند. سپس در فصل هفتم، چپستی، چرایی و هدف تربیت اخلاقی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل هشتم زیرساخت‌های تربیت اخلاقی معرفی شده‌اند. فصل نهم به معرفی و تبیین مراحل سه‌گانه تربیت اخلاقی اختصاص دارد. در فصل دهم شش منبع انگیزشی برای اخلاق مطرح شده است. در فصل یازدهم اصول تربیت اخلاقی بیان شده است و در نهایت در فصل دوازدهم الگوی نظری تربیت اخلاقی به عنوان جمع‌بندی بحث‌های کتاب معرفی شده است.

کتاب «از نظر تا عمل»، طرحی برای تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، تألیف فاطمه وجدانی در ۲۲۳ صفحه، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه از سوی انتشارات دانشگاه امام



جستارهایی انسان شناختی  
درباره مصیبت‌های جمعی در ایران

## فرهنگ و فاجعه

که در انجام این کار کوتاهی نکنم و از هر فرصت برای این منظور استفاده ببرم. طی دودهم گذشته من وبلاگ، وب سایت، کانال تلگرامی و حضور فعال در رسانه‌ها و مطبوعات داشتم. برای من حتی کلاس درس دانشگاه و فعالیت‌های تحقیقاتی‌ام تمام در امتداد همین رویکرد انسان‌شناسی مردم مدار بوده است. اینکه چرا و چگونه درگیر چنین رویکردی شدم، داستانی است که به صورت کوتاه آن را در اینجا برای شما روایت می‌کنم.

در نوجوانی آرزو داشتم شاعر شوم و تقلا کردم و شعرهایی هم سرودم اما دریافتم که شاعر نیستم و آرزویم دست کشیدم. در دوران دانشجویی‌ام آرزو داشتم خوشنویس شوم و مدتی نزد استاد ابراهیم بخت شکوهی در تبریز کلاس خوشنویسی رفتم. اما مسیر زندگی‌ام طوری رقم خورد که نتوانستم با وجود پیشرفت‌هایی که داشتم به آرزویم برسم. در دانشگاه تبریز رشته پژوهشگری علوم اجتماعی خواندم، اما در این دوره نتوانستم لذت خلاقیت را آن‌طور که آرزو داشتم تجربه کنم. در دانشگاه تهران رشته ارشد مردم‌شناسی خواندم. آنجا هم به رویایم برای رسیدن به تجربه خلاقه دست نیافتم. تا سال ۱۳۷۸ که برای دوره دکتری به دانشگاه لندن رفتم. در این زمان بود که سیستم وبلاگ در جهان شکل گرفت و من از ۱۳۸۰ وبلاگ نویسی را آغاز کردم. وبلاگ نویسی در ایران به سرعت گسترش یافت و جمعیت پرشماری از مردم ایران عضو وبلاگستان فارسی شدند. غم غربت و عشق به میهن به علاوه فرصتی که وبلاگ نویسی برای تمرین نوشتن به من می‌داد، شوق نوشتن را در من تابی نهایت بالا برد.

### مردم‌نگاری سفر

در لندن با معنا و اهمیت مردم‌نگاری‌اشناختی عمیقی

«جستارهایی انسان شناختی درباره مصیبت‌های جمعی در ایران» نوشته نعمت‌الله فاضلی به تازگی منتشر شده است. فاضلی در روایتی در مقدمه کتاب نشان می‌دهد این کتاب چرا و چگونه نوشته شده و خوانندگان احتمالاً با چه متن‌هایی در این کتاب سروکار دارند. او در این باره می‌نویسد: «فعالیت حرفه‌ایم مردم‌نگاری است و انسان‌شناس هستم. طبیعتاً بهتر است برای آشنایی با این کتاب و جان از همین چشم‌انداز مردم‌نگارانه آغاز کنم. روایتی که می‌نویسم داستان علاقه‌ام به نوشتن، به انسان‌شناسی، به فرهنگ و جامعه ایران و به فهم پذیر کردن مسئله‌های فرهنگی آن است. از سال‌های ۱۳۷۸ درگیر سبک و سیاقی از نوشتن و اندیشیدن شدم که می‌توان آن «مردم‌شناسی مردم‌مدار» یا «مردم‌نگاری مردم‌مدار» نامید. این کتاب جلد اول از نوشته‌هایم در این حوزه است. دو جلد دیگر آن با عنوان «فرهنگ و زندگی روزمره» و «فرهنگ و سیاست» نیز در دست انتشار است. منظورم از مردم‌نگاری و انسان‌شناسی مردم‌مدار اینست که مسئله‌ها و درگیری عمومی که زندگی روزمره مردم را متأثر می‌سازد و در حوزه عمومی و رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات درباره آنها سخن می‌گویند و گفتگوی جمعی می‌کنند، این مسائل و موضوعات در کانون توجه مطالعات و تحلیل‌ها و تفسیرهای انسان‌شناسان قرار گیرد. مردم‌نگاری مردم‌مدار چیزی شبیه ژورنالیسم است، اما عمیق‌تر از آن و بر مبنای چشم‌اندازها و مفاهیم علوم اجتماعی و رویکردی میان/فرارشته‌ای. مردم‌نگار مردم‌مدار به گونه‌ای می‌اندیشد، می‌نویسد که مخاطبان عمومی دارد و در عین حال برای همکاران دانشگاهی‌اش نیز قابل توجه و پذیرفتنی است. مردم‌نگار مردم‌مدار خود را متعلق به زمینه و زمانه‌ای می‌داند که در آن زندگی می‌کند.

او مسئولیت اجتماعی‌اش را می‌پذیرد و برای ایفای این مسئولیت تلاش می‌کند. او از همکاری با رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات استقبال می‌کند. مردم‌نگار مردم‌مدار در عین حال نگرش انتقادی، مفهوم‌سازی کردن و تلاش برای به سخن درآوردن واقعیت‌های پر در در زمانه‌اش کوتاهی نمی‌کند. برای مردم‌نگار و انسان‌شناس مردم‌مدار سبک نوشتن به همان اندازه دقت‌های مفهومی و داشتن رویکرد دانشگاهی اهمیت دارد. قلمرو موضوعی مردم‌نگار مردمی همان موضوعاتی است که زندگی و علایق مردم را تشکیل می‌دهد.

یکی از فعالیت‌های من در تمام سال‌های زندگی دانشگاهی‌ام این بوده است که انسان‌شناس و مردم‌نگار مردم‌مدار باشم. اینکه تا چه میزان در این زمینه کامیاب بوده یا نبوده‌ام بر عهده خوانندگان است که قضاوت کنند، اما برای من مهم این بوده و هست

«پدیدارشناسی روح» اش می نویسد «اجازه دهید مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند و در همان حال زندگان به روح زمانه خویش گوش بسپارند و پاسخگوی چالش روزگار خود باشند». این کتاب و دو کتاب دیگرم در زمینه انسان شناسی مردم مدار روایتی از تلاش هایم برای گوش سپردن و پاسخگویی به چالش های روزگارم است. تقلاهایی است برای بودن و شدن در این روزگار مخاطره آمیز و پرفاجعه.»

#### فاجعه های طبیعی

این کتاب مجموعه جستارهایی است که در زمینه مصائب جمعی و فاجعه های طبیعی در ایران نوشته شده است. این جستارها درباره زلزله، سیل و بحران پاندمی کرونا یا ویروس کووید ۱۹ است که هم اکنون در ایران و جهان شیوع دارد. این جستارها چند ویژگی مشترک دارند. نخست اینکه همه آنها معطوف به فاجعه های طبیعی هستند که در سال های اخیر جامعه ایران را درگیر خود ساختند. برای خوانندگان ایرانی این فاجعه ها کاملاً آشنا هستند و درگیر آنها بوده اند.

دوم، این جستارها تلاشی است برای فهم پذیر کردن و زبان بخشی به ابعاد اجتماعی و فرهنگی این فاجعه ها. در موقعیت های بحرانی اغلب نیروهای امدادی، فعالیت های فنی و اجرایی بیش از هر چیز دیگری اهمیت دارند و متخصصان علوم انسانی و اجتماعی و تلاش ها و قابلیت های آنها نادیده گرفته می شوند. اما در این جستارها نشان داده می شود که فاجعه ها را طبیعت خلق نمی کند، بلکه همه آنها محصول عملکرد ما انسان ها، نظام های حکمرانی و تاریخ و فرهنگ هستند.

در عین حال فاجعه ها پیامدهای بزرگ سازنده و ویرانگر اجتماعی و فرهنگی دارند. فاجعه های جمعی درس های مهمی به ما می دهند، حتی اگر ما میل یا آماده برای آموختن از آنها نباشیم. فاجعه ها از درون فرهنگ ها می آیند و به درون فرهنگ ها سرریز می شوند؛ فرهنگ ها آنها را می سازند و آنها نیز سازنده فرهنگ ها هستند. ما انسان ها در تقلائی برای نجات خودمان و معنادار ساختن زندگی در هنگام فاجعه ها، فاجعه ها را نیز معنا می کنیم. این جستارها روایتی است از همین تقلاها و کشمکش های مردم ما در جریان فاجعه های بزرگی که در سال های اخیر مردم ایران درگیر آنها بودند.

ویژگی سوم این جستارها این است که تمام جستارها در همان زمان وقوع فاجعه ها نوشته شده اند. مؤلف خودش را در هنگام فاجعه ها متعهد می دانسته که به عنوان انسان دانشگاهی و انسان شناس تلاش کند تا آنچه می داند و در قلمرو دانش و اندیشه اش هست برای مواجهه با این فاجعه ها به کار گیرد.

کتاب «فرهنگ و فاجعه: جستارهایی انسان شناختی درباره مصیبت های جمعی در ایران» نوشته نعمت الله فاضلی با همکاری انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ۵۰۰ نسخه، ۲۵۰ صفحه و قیمت ۴۵ هزار تومان منتشر شده است. □



#### این کتاب

#### مجموعه

#### جستارهایی

است که در زمینه

#### مصائب جمعی

#### و فاجعه های

#### طبیعی در ایران

نوشته شده است.

#### این جستارها

#### درباره زلزله، سیل

#### و بحران پاندمی

#### کرونا یا ویروس

کووید ۱۹ است که

#### هم اکنون در ایران

#### و جهان شیوع

دارد. این جستارها

#### چند ویژگی

مشترک دارند.

#### نخست اینکه

همه آنها معطوف

#### به فاجعه های

طبیعی هستند که

#### در سال های اخیر

#### جامعه ایران را

درگیر خود ساختند

پیدا کردم. دریافتیم که می توان مردم شناس دانشگاهی و حرفه ای بود و در عین حال نویسندگی کرد. انسان شناس برایم مؤلف بودن نه دانشمند. این موضوع مرا به وجد می آورد تا هر روز بنویسم. شوق نوشتن تمام هستی ام را پر کرده بود. هر روز روایتی تازه از تجربه هایم را در ویلاگ «یادداشت های یک مردم نگار از غرب» منتشر می کردم. این یادداشت ها بعداً کتابی شد با عنوان «مردم نگاری سفر» (۱۳۹۰). اما زندگی فکری در جهان مجازی و ویلاگستان تنها شوق مرا به نوشتن تقویت نکرد، بلکه مرا درگیر جامعه و حوزه عمومی ایران کرد. مخاطبان ویلاگ با خواندن و نظر دادن درباره یادداشت هایم مرا ترغیب و تشویق می کرد تا درباره مسئله های روز جامعه ایران بیشتر ببیندیشم و آنها را در چارچوب چشم انداز انسان شناختی فهم پذیر کنم.

در سال ۱۳۸۳ پس از دریافت دکتری به ایران بازگشتم و مشغول تدریس در دانشگاه علامه طباطبائی شدم و به طور همزمان ویلاگ نویسی را ادامه دادم و در سال ۱۳۸۵ سایت شخصی ام با عنوان «فرهنگشناسی» را با کمک دانشجویانم راه اندازی کردم. بعد از این مقالات دانشگاهی، یادداشت های ویلاگی، مصاحبه های مطبوعاتی و سخنرانی هایم را در «فرهنگشناسی» منتشر می کردم. به مرور که مطبوعات و رسانه ها مرا بیشتر می شناختند و فرصت بیشتری برای مشارکت در حوزه عمومی ایران پیدا می کردم.

در عین حال رسانه ها و مطبوعات و خبرگزاری ها بنا بر اقتضای کارشان از من درباره حوادث روز و رخداد های بزرگ و کوچک جامعه ایران پرسش می کردند و مراد عوت به ارائه تحلیل ها و تفسیرهایی از این رخدادها می کردند. تلاش آگاهانه من این بود که بتوانم در چارچوب چشم انداز انسان شناختی ببیندیشم و خود را محدود به تحلیل های فرهنگی کنم. در دانشگاه نیز دروس مطالعات فرهنگی تدریس می کردم. گفتمان مطالعات فرهنگی را در بریتانیا آشنا شده بودم. اما بنابر نیاز کلاس های درس، تلاش کردم تا بهتر و عمیق تر آن را بشناسم. مطالعات فرهنگی چشم انداز میان رشته ای است که روابط قدرت و فرهنگ در جامعه امروزی را مطالعه می کند. این چشم انداز به من فرصت معرفتی می داد تا بتوانم لایه های بیشتری از تحولات و رخداد های جامعه امروز ایران را ببینم و درباره آنها سخن بگویم. با توجه به علاقه ام به مردم نگاری و نویسندگی، تلاش کردم تا بینش و روش انسان شناختی را با چشم انداز مطالعات فرهنگی تلفیق کنم و بین آنها پل بزنم.

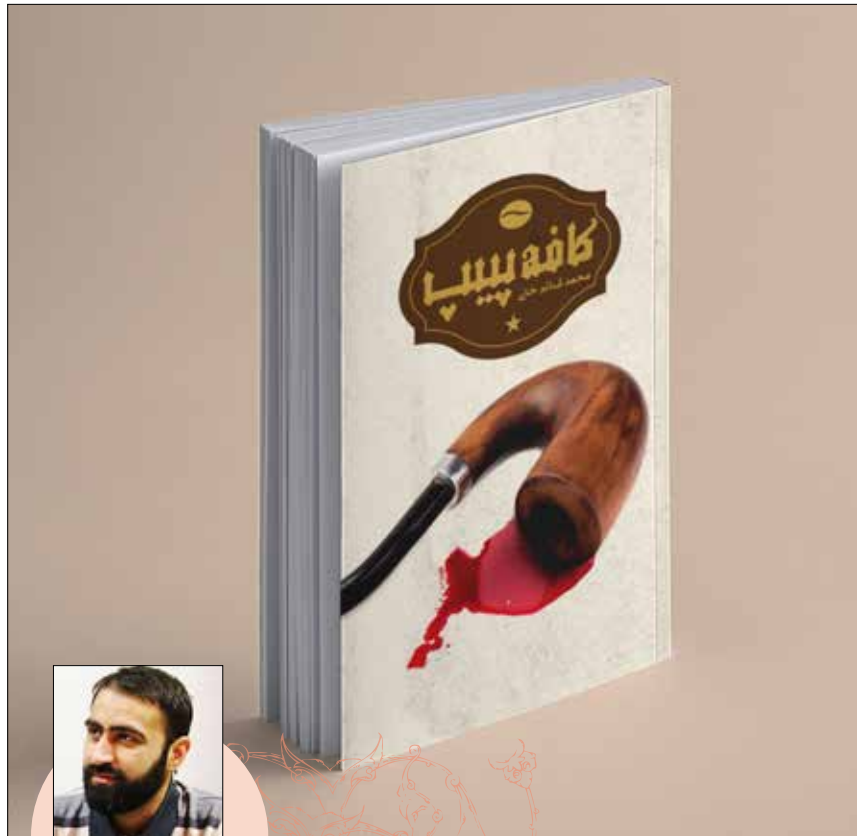
درگیری با حوزه عمومی چشم مرا به جامعه ایران باز می کرد و باز نگه می داشت. برخلاف آن دسته از همکاران دانشگاهی ام که خود را محدود به کلاس درس می کنند یا صرفاً برای ارتقا تلاش می کنند، حضور و مشارکت در حوزه عمومی مرا با چالش های بزرگ و کوچک جامعه ایران آشنا می کرد و همین آشنایی و درگیر علاقه و عشقم به ایران و مردم آن را می افزود. هگل فیلسوف بلند آوازه در کتاب

فکری اش می‌رساند، و بعد هم جوان مروج کامورا. پای بازپرس و اداره آگاهی به داستان باز می‌شود و پرس و جو از دلیل خودکشی و یا احتمال قتل داستان راتا واگویی پرده به پرده ماجراها پیش می‌برد. اما نه؛ این تمام آن چه که نویسنده در پی گفتنش برآمده نیست. چرا که انسان واقعی، قرار نیست در یک ساخت بسیار پیچیده رفتار کند، و در ساحتی دیگر کودکانه و ساده‌نگارانه. ابتدا!! و همواره یک «بود» دارد و همیشه یک «وانمود». و آن «بود» را نمی‌شود به بهانه پنهان بودن و محافظه‌کاری در جلوت و غربت نادیده گرفت. «کافه پیپ» همین است؛ عبور از وانمود، و دست یازیدن به بود.

منتهی نویسنده در فرآیند رساندن شخصیت‌های آثار به نقطه آگاهی از «بود» خود، به نواقص و کاستی‌های شیوه تربیتی و آموزشی سیستماتیک در جامعه ایران بعد از انقلاب توجه می‌دهد. او هشدار می‌دهد که با وضعیت موجود، بخش بزرگی از نژادی و توان نسل حاضر به دلیل از میان رفتن امکان گفت‌وگوهای بین نسلی، و نیز عدم فهم گونه‌های جدید زیست اجتماعی از سوی نسل‌های پیشین، که ای بسا ثروت و قدرت را در دست دارند، تباه خواهد شد. همچنین می‌کوشد تا به این مساله اشارتی داشته باشد که مشکل ارائه پاسخ‌های بسته‌بندی شده، کلی و غیرشفاف به دغدغه‌های جدید و امورات مستحده می‌تواند منجر به فاجعه‌ای ملی شود، و ما را بالکل بی‌آینده کند.

در «کافه پیپ» شخصیت‌ها ما را می‌فریبند، و همین نکته منجر به فراموشی شان از سوی جامعه، دوستان و صاحبان مصادر امور می‌شود. این فراموشی انگار در وضعیت «کافه پیپ» ی اتفاقاً معکوس عمل می‌کند. یعنی به جای این‌که شخصیت را به قهقرا رهنمون شود، باعث نجات او می‌گردد. چرا که او در این فرجه به حال خود رها می‌شود، و خودش می‌شود و خودش. دیگر نه گروه‌های شبه فلسفی بی‌کاری عار دوره‌اش کرده‌اند تا اجازه اندیشیدن به خود را از او بگیرند، و نه اهل تکلیف و تعهد که تلاش دارند با حربه‌های به ظاهر محترم شکفتنش را سرکوب کنند. او در این دوره فراموشی، که در با پرده مرگ معنی روشنی یافته است، رها و به محترمانه‌ترین شکل به خودش واگذار می‌شود. در این فرایند به وی و شعورش از درک هستی اعتماد شده و نگرش او به زندگی و هویتش پاس داشته می‌شود. به عبارت دیگر، شخصیت ما نه در حضور، که در غیبت شکل گرفته، شکفته شده و راه را پیدا می‌کند. او در آموزه‌های «کامو» می‌میرد، و در رجوع به «خوبستن خویش» زنده می‌شود و حیات می‌یابد.

کافه پیپ دعوت به زندگی است؛ با تکیه بر اصول موجود در انبان فرهنگ خودی. اما حرفش این است که «اصول» یک مشت مفاهیم فریز شده نیستند که نتوان بازخوانی شان کرد یا گشاده‌تر و منعطف‌تر به آنها نگریست. □



## کافه پیپ

|| علی اصغر عزتی پاک

داستانی که فکری کند و به مسائل «انسانی که فکر می‌کند!» می‌پردازد، در سرزمین ادبیات ایران اندک است. اجازه دهید بی‌تعارف و در همین ابتدا بگویم که دلیل این بی‌سامانی این است که غالب نویسنده‌های ما، مثل خیلی از گروه‌های مرجع کشور از اندیشیدن به زمانه و آدم زمانه گریزانند. این همه شاید حاکی از روحیه رمانتیک ما باشد که بیشتر درگیر عواطفیم تا اندیشه‌ها. روشن است که تا اندیشه، اندیشه‌ای تبارمند نباشد و بسته مکتبی، و در اثر جریان نیابد، ما در نهایت شاهد محصولی خواهیم بود که بند جایی نیست، و مانند بادکنک جدا شده از نخ جز سرگردانی در آسمان راه به جایی نمی‌برد؛ اسیر دست باد می‌ماند و داغ‌سوز آفتاب. و چه سرانجام بدی است استهلاک در عرصه فراموشی‌ها!

«کافه پیپ» اما از جمله داستان‌هایی است که علاوه بر آنکه شخصیت‌های داستانی اش برای نویسنده مهم‌اند، آحاد جوانان جامعه را نیز هدف خویش قرار داده است. این نکته به این معنی است که نویسنده دست از گشتی گرفتن با تخیلات محض برداشته و تلاش کرده تا به دغدغه‌های آدم‌هایی که هر روز در خیابان‌ها می‌بیند نزدیک شود و از نزدیک راوی چالش‌های فکری و هویتی شان باشد.

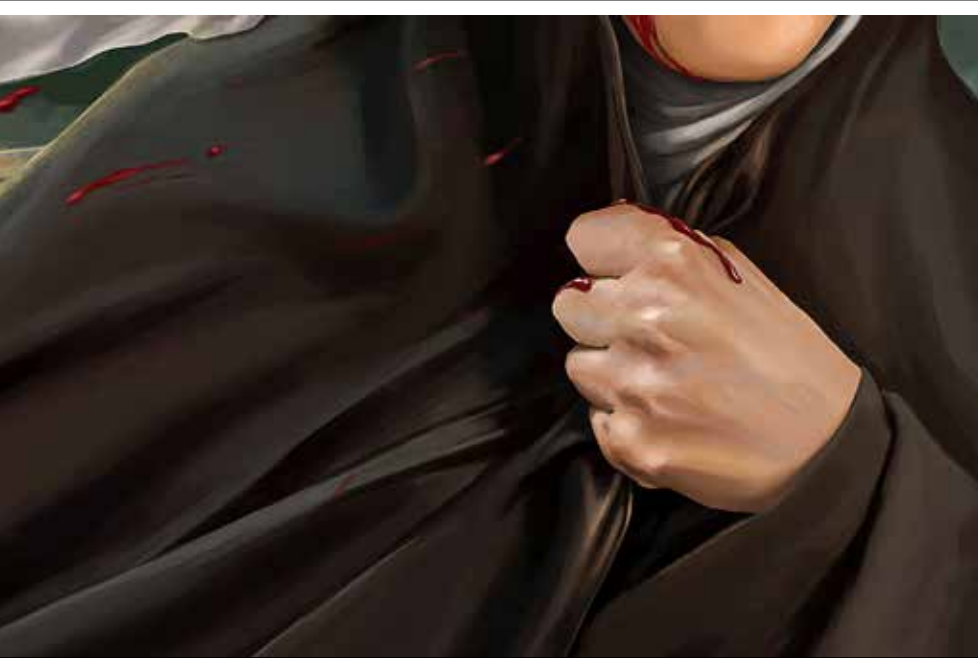
محمد قائم خانی، البته می‌داند که دارد داستان می‌نویسد. بنابراین، رفتارش کاملاً داستانی است در طرح مسئله. او در ابتدا دختر داستان‌ش را به پایان محتوم شیوه جدید

تیرماه سالروز حوادث متعددی در تاریخ ما است که برخی از آنها را در این بخش از «مهر و ماه» مرور می‌کنیم. قیام مسجد گوهرشاد در زمان رضا شاه، قتل قائم مقام فراهانی وزیر مقتدر قاجار در ۱۸۵ سال پیش و سالگرد جایگزینی نشان هلال احمر با شیر و خورشید سرخ در سال ۱۳۵۹ وقایعی هستند که در بخش تاریخ با جزئیات آنها آشنا می‌شویم.

# تاریخ



قیام گوهرشاد  
سیاستمدار ادیب  
تغییر نشان



مبارزه رضا شاه  
با سنت و مذهب

## قیام گوهرشاد

جنب و جوش افتادند و با شعار «من تشبه بقوم فهو منهم» آشکارا بنای اعتراض را گذاردند.

روحانیان خراسان طی جلساتی پس از بحث و مشورت تصمیم گرفتند که آیت الله قمی به تهران برود و با رضاشاه در مورد متوقف کردن اجرای قانون تغییر لباس مذاکره کند. ایشان این مأموریت را پذیرفت و راهی تهران شد اما مأموران مانع وی شدند.

### بهبول

انتشار خبر محاصره محل اقامت آیت الله قمی در شهری توسط نیروهای نظامی موجب تحریک احساسات مردم و واکنش اعتراض آمیز آنها شد. مردم ابتدا در منزل آیت الله سیدیونس اردبیلی تجمع کردند، ولی با افزایش جمعیت، قرار شد تجمع به مسجد گوهرشاد در جوار مرقد مطهر رضوی انتقال یابد و هر روز یکی از روحانیان برای مردم سخنرانی کند. همچنین با تلاش های روحانیان خراسان، نامه ای با امضای ۱۵۰ نفر از علما و افراد سرشناس خراسان، خطاب به رضاشاه نوشته شد و در آن بازگشت آیت الله قمی را به مشهد خواستار شدند، اما مسئول تلگراف خانه مشهد قبل از تلگراف این نامه به شاه، فتح الله پاکروان، استاندار خراسان را از این برنامه باخبر کرد.

پاکروان هم بی درنگ دستور تعقیب تمامی امضاکنندگان را صادر کرد. بدین ترتیب عده ای دستگیر و برخی نیز مجبور به ترک مشهد شدند. با این پیشامد، اوضاع در مشهد بیش از پیش به وخامت گرایید و شهر درحالی که چشم به راه خبری از آیت الله قمی بود، آبستن رخدادهای جدیدی گردید. هم زمان با این شرایط، شیخ محمدتقی بهلول، قهرمان دیگر قیام مسجد گوهرشاد که تحت تعقیب بود و از شهری به شهر دیگری رفت، پس از اطلاع از گرفتاری آیت الله قمی، روز چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۱۴ از شهر قائن خارج شد و صبح پنجشنبه ۱۹ تیر خود را به مشهد رساند و به حرم امام رضا (ع) رفت، اما مأموران امنیتی، او را شناختند و ساعتی پس از ورودش به حرم، او را دستگیر و در یکی از اتاق های صحن کهنه زندانی کردند. ساعاتی پس از بازداشت شیخ محمدتقی بهلول، مردم به تدریج از این امر آگاه شدند و در

ریشه های اصلی قیام مسجد گوهرشاد را باید در سیاست های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی عصر رضاشاه جستجو کرد. رضاشاه در سال های آغازین ورود به صحنه سیاست ایران، سیاست مذهبی خود را چنان تنظیم کرد که فردی دین دار و مقید به شعائر و احکام اسلامی و حفظ آنها به نظر می رسید. زمانی که وی پله های ترقی را می پیمود، خود را مسلمانی متعصب معرفی کرد؛ زیرا از ریشه دار بودن مذهب در میان مردم ایران و نیز پیامدهای منفی مقاومت و مخالفت در برابر روحانیان و نیروهای مذهبی به خوبی آگاه بود. رضاشاه بعد از سفر به ترکیه و دیدار با آتاتورک، تأثیر زیادی از اندیشه های غربی گرفت و یگانه راه پیشرفت را تقلید از غرب می پنداشت. رضاشاه بعد از دو سال که احساس کرد پایه های حکومت و قدرتش تا حدودی تثبیت یافته و می تواند در مقابل اعتراض ها و مقاومت های احتمالی ایستادگی کند، سیاست فریب مذهبی را تغییر داد و در صدد برآمد سیاست های اجتماعی و فرهنگی که در تقابل و تضاد با مذهب و فرهنگ آمیخته به مذهب مردم ایران بود، اجرا کند. به همین منظور دستور لباس متحدالشکل و کشف حجاب را به تمام والیان وقت صادر کرد.

### اعتراض به سیاست های فرهنگی رضاشاه

حکومت پهلوی به طور رسمی و آشکارا خود را از قید و بند دین و مذهب رها کرد و حتی به ستیز با مظاهر آن پرداخت. تا جایی که خانواده شاه در قم، بی حجاب و با لباس نیمه برهنه به زیارت حضرت معصومه (س) رفتند و این بیش از پیش علما را نگران کرد. مخالفت با سیاست های غرب گرایانه و ضد اسلامی شاه به شکل های گوناگون، مانند سخنرانی، مهاجرت، تحصن در مکان های مقدس و... اظهار شد. رضاشاه می پنداشت که با تغییر ظاهر می توان به پیشرفت رسید. از این رو، از سال ۱۳۱۴ مرحله جدیدی در مسیر نهادینه کردن کشف حجاب شروع شد. وی در این مرحله، به مناسبت های مختلف، جشن هایی با حضور مقامات بلند پایه کشور به پا می کرد تا به اندیشه غربی رسمیت بخشد. از جمله این جشن ها می توان به جشن هزاره فردوسی در مشهد اشاره کرد که در آن برای نخستین بار دختران بدون حجاب در صحنه ظاهر شدند و به رقص و پایکوبی پرداختند. در شیراز و تبریز و دیگر شهرهای بزرگ ایران نیز چنین مراسم هایی برگزار شد. انتشار این اخبار در شهر مذهبی مشهد غوغایی برپا کرد و روحانیان و مراجع خراسان، با برپایی جلساتی به بحث و بررسی و مخالفت با این اقدامات پرداختند. در این جلسه ها، روحانیان به این نتیجه رسیدند که ادامه سیاست تغییر لباس به برداشتن حجاب خواهد انجامید و باید جلوی آن را گرفت، وگرنه اثری از دین باقی نمی ماند.

از مرکز دستور تغییر لباس و تبدیل کلاه پهلوی به کلاه بین المللی موسوم به شاپو یا کپی رسید و به استانداری خراسان ابلاغ گردید. فتح الله پاکروان نیز بدون کمترین تأمل و درنگی، دستور اعلی حضرت را اجرا و در این زمینه دستورهای اکیدی به نظمی خراسان و مشهد و دیگر اداره ها و عوامل تابعه صادر کرد. به گفته محمد علی شوشتری، خفیه نویس عصر رضاشاه، اجرای حکم در مشهد تا حدی مشکل بود؛ زیرا متدینان و مجاوران، به

شیخ بهلول در جواب آنها گفت: «ما جمع نشده ایم برای اینکه به حرف استاندار متفرق شویم.» پس از این جواب، درگیری بین نیروهای نظامی و مردم شروع شد. کسبه نیز مغازه‌های خود را بستند و به متحصنان و معترضان پیوستند. همچنین سخنرانان مختلف برای مردم درباره گرفتاری آیت‌الله قمی، مخالفت با تغییر لباس و دیگر مسائل سخنرانی می‌کردند. در طرف دیگر، قشون خراسان به فرماندهی سرلشکرایرج مطبوعی و نیروهای شهربانی و آگاهی، در حال هماهنگی نیروها برای سرکوب و پراکنده کردن مردم بودند. محمدعلی شوشتری که خود نیز شاهد وقایع بود به نقل از پاکروان و اسدی (نائب التولیه آستان قدس رضوی) می‌گوید: «اعلی حضرت فرموده بود اگر بیش از این مسامحه کنید و تعلل ورزید، نه کلاه بر سر شما و نه تاج بر سر من باقی خواهد گذارد. امر می‌کنم و فرمان می‌دهم امشب باید غائله خاتمه یابد. هر قدر قشون لازم است، باید آنها را محاصره و محرکین را دستگیر کنید».

#### ۴ قتل عام مردم

نیروهای نظامی و امنیتی شروع به استقرار نیرو در خیابان‌های مشهد و خیابان‌های منتهی به حرم کردند و لشکر شرق، حالت جنگی در شهر و اطراف حرم پدید آورد. مسلسل‌های سنگین و توپ‌ها نیز در این مکان‌ها رویه روی مسجد گوهرشاد، و در ساعات پایانی در پشت بام‌ها و مکان‌های حساس نیز مستقر کردند و نظامیان موضع گرفتند. در این بحبویه که از همه جا بوی کشتار و خون‌ریزی و سرکوب به مشام می‌رسید، محمودولی خان اسدی، نائب التولیه آستان قدس رضوی با توسل به این حيله که رضاشاه درخواست متحصنان را پذیرفته، روحانیان ارشد و مراجع خراسان را به بهانه مذاکره در این زمینه، از میان مردم و از مسجد گوهرشاد بیرون کشید، اما حقیقت این بود که آنها از کشته شدن مراجع و پیامدهای خطرناک آن که ممکن بود در کل کشور آشوبی عظیم به پا کند، وحشت داشتند.

جمعیتی بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر در مسجد و اطراف آن بودند. در ساعات اولیه بامداد یکشنبه، ۲۲ تیر تمام درها و راه‌های ورود و خروج به مسجد گوهرشاد و حرم بسته شد. مردم با مشاهده این وضعیت، درها را شکستند و با مأموران درگیر شدند. در این لحظه بود که دستور شلیک مرگبار و کشتار مردم صادر شد و مردم بی دفاع و بدون سلاح، هدف گلوله‌های توپ و مسلسل قرار گرفتند. کشتار در درون و بیرون مسجد، با شدت کم سابقه‌ای به مدت چند ساعت ادامه یافت. کشتار مردم در این مسجد، به اندازه‌ای بود که به گفته شاهدان عینی ۵۶ کامیون جنازه از صحنه کشتار خارج کردند. بیکر شهدا و مجروحان را که جمعی از پیرمردان، پیرزنان، کودکان و زنان و مردان بی‌گناه بودند، به محله خشت‌مال‌ها و باغ‌خونی مشهد بردند و زنده و مرده آنها را در گودالی به صورت دسته جمعی دفن کردند. یک روز پس از این فاجعه، عملیات دستگیری علما و روحانیان آغاز شد و شمار زیادی از آنان بازداشت و روانه زندان شدند. □



#### جمعیتی بین ۱۵

تا ۲۰ هزار نفر در

مسجد و اطراف

آن بودند. در

ساعات اولیه

بامداد یکشنبه،

۲۲ تیر تمام درها

و راه‌های ورود و

خروج به مسجد

گوهرشاد و حرم

بسته شد. مردم

با مشاهده این

وضعیت، درها

را شکستند و با

مأموران درگیر

شدند. در این

لحظه بود که

دستور شلیک

مرگبار و کشتار

مردم صادر شد

و مردم بی دفاع

و بدون سلاح،

هدف گلوله‌های

توپ و مسلسل

قرار گرفتند

مقابل محل توقیف وی تجمع کردند. دیری نگذشت که به تحریک نواب احتشام رضوی، سرکشیک پنجم آستان قدس رضوی، مردم به محل بازداشت بهلول حمله و او را آزاد کردند. خود ایشان می‌گفت: «مردم برابر داشتند و روی دست بلند کرده و با ذکر صلوات به سوی مسجد گوهرشاد بردند و آنگاه روی منبری که معروف به منبر امام زمان (عج) است، جای دادند. رئیس شهربانی، خود را جلوی منبر رساند و گفت: شیخ! منبر نرو! ممنوع است، اما مردم او را زیر مشت و لگد گرفتند و از مسجد بیرون کردند».

بهلول می‌گوید: «وقتی این منظره پیش آمد و رئیس شهربانی و پلیس‌ها را زدند، من گیج شده بودم و نمی‌دانستم چه باید بکنم. در تمام محوطه مسجد و صحن‌ها صدای مرگ بر شاه و لعنت بر شاه و مرده باد شاه و زنده باد اسلام، لعنت بر بهایی و لعنت بر دشمن علما بلند بود. به مردم گفتم: کاری که نباید می‌شد، شد و ما نباید نرمی نشان دهیم، باید پایمردی و مقاومت کنیم. یا حاج آقا حسین قمی را از حصر آزاد کرده و احکام اسلام را جاری کنیم، یا همه کشته شویم».

پس از این صحبت، مردم را به خانه‌های خود فرستاد تا پس از تأمین یک هفته یا دو هفته‌ای خانواده‌هایشان به همان جا برگردند و برنامه‌ها و اهداف خود را تا رسیدن به نتیجه دنبال کنند. این اتفاقات در پنجشنبه شب، نوزدهم تیرماه رخ داد. در پایان شب، بهلول از مردم خواست جمعه در مسجد گرد آیند و دیگران را نیز خبر کنند تا به مناسبت سالروز بمباران حرم امام رضا (ع) توسط روس‌ها، در سال ۱۳۳۰ هجری قمری و اقدامات ضداسلامی حکومت پهلوی سخنرانی کند.

#### ۴ سالگرد گلوله باران حرم

سحرگاه جمعه، بیستم تیر ۱۳۱۴، هم‌زمان با سالروز بمباران حرم رضوی توسط روس‌ها، مردم مشهد به رسم همه ساله که مراسمی برگزار می‌کردند، در صحن‌های حرم رضوی و مسجد گوهرشاد گرد آمدند. این روز در میان مشهدی‌ها به «عاشورای ثانی» مشهور بود. نظامیان به کسانی که تحصن کرده بودند اعلام کردند متفرق شوند اما

بود، تعقیب و با کمک مستشاران فرانسوی و انگلیسی سپاهیان ایران را منظم کرد و در بسیاری از جنگ‌های ایران و روس شرکت داشت. پس از درگذشت پدرش به امر فتحعلی شاه به جانشینی پدر با تمام امتیازات او نائل آمد و لقب سیدالوزراء و قائم مقام یافت و به وزارت نایب السلطنه ولیعهد ایران رسید.

در سال ۱۲۴۲ هجری قمری فتحعلی شاه به آذربایجان رفت و مجلسی از رجال و اعیان و روحانیون و سرداران و سران ایلات و عشایر ترتیب داد تا درباره صلح یا ادامه جنگ با روس‌ها، به مشورت پردازند. در این مجلس تقریباً عقیده عموم به ادامه جنگ بود اما قائم مقام برخلاف عقیده همه با مقایسه نیروی مالی و نظامی طرفین، اعلام کرد که ناچار باید با روس‌ها از در صلح درآمد. این نظر که صحت آن بعدها بر همه ثابت شد، در آن روز همه‌مهم‌ای در مجلس انداخت و جمعی بروی تاختند و او را به داشتن روابط پنهانی با روس‌ها متهم کردند. پس دوباره از کار برکنار و به خراسان اعزام شد.

جنگ با روس ادامه یافت و به شکست ایران انجامید و در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۴۳ هجری قمری برابر با نوامبر ۱۸۲۷ میلادی قوای روس به فرماندهی «گراف پاسکویچ» به تبریز رسید. شاه، قائم مقام را خواست، از او دلجویی کرد و با دستورهایی لازم و اختیارنامه عقد صلح به نام ولیعهد، روانه تبریزش کرد. میرزا ابوالقاسم در کار صلح و عقد معاهده با روس، تلاش فراوانی کرد و ضمن معاهده، حمایت تزار را نسبت به خانواده عباس میرزا جلب و پادشاهی را با وجود برداران بزرگ و مقتدر دیگر در میان فرزندان او تثبیت کرد.

عهدنامه ترکمانچای در پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری قمری برابر ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی به خط قائم مقام تنظیم و امضا شد و قائم مقام که خود حامل نسخه‌ای از عهدنامه بود، به تهران آمد و درباره آن توضیحات لازم را داد و شش کرو تومن غرامت را که مطابق عهدنامه بایستی به دولت روس پرداخت شود، گرفت و بار دیگر با سمت پیشکاری آذربایجان و وزارت ولیعهد به تبریز مراجعت کرد. چندی نگذشت که فتحعلی شاه درگذشت و محمدشاه وارد تهران شد، مجدداً مراسم تاج‌گذاری برگزار کرد و قائم مقام در منصب صدراعظم مشغول مملکتداری شد.

### طعن حسودان

محمدشاه مرد ضعیف‌النفسی بود و قائم مقام در اداره امور مملکت به رأی او کمتر توجه داشت. وی در مقام صدارت اعظمی، شاهزادگان خودسر قاجار را با خشونت و زور رام کرد. قائم مقام با همه هوش و کفایت، کاردانی، قدرت تقریر و تحریر، درایت در امور اجتماعی و سیاسی و احاطه عجیب بر ادب فارسی و عربی، مردی خودپسند و مغرور بود که در پیشبرد مقاصد خود از هیچ اقدامی خودداری نمی‌کرد و در این راه، دوست و دشمن نمی‌شناخت. این ویژگی‌ها موجب شد قائم مقام در بین طبقات مختلف مردم، محبوبیتی درخور نداشته و در میان درباریان نیز مورد



قتل قائم مقام فراهانی در ۱۸۵ سال پیش

## سیاستمدار ادیب

ششم تیر ۱۲۱۴ هجری شمسی «قائم مقام فراهانی» ادیب، سیاستمدار و صدراعظم محمدشاه قاجار به قتل رسید. ابوالقاسم زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافت و علوم متداول زمان را آموخت. در آغاز جوانی به خدمت دولت درآمد. بعد از مدتی کار در تهران به تبریز نزد پدرش که وزیر آذربایجان بود، رفت. چند صباحی در دفتر عباس میرزا ولیعهد به نویسندگی مشغول شد و در سفرهای جنگی با او همراه شد. پس از آنکه پدرش انزوا گزید، پیشکاری شاهزاده را به عهده گرفت، نظم و نظامی را که پدرش میرزا بزرگ آغاز کرده





.....

### قائم مقام

### فراهانی علاوه بر

### تبحر و نام آوری در

### عرصه سیاست

### و کشورداری،

### در شعر و ادب

### نیز صاحب نظر

### بود، چنانکه از

### پیشروان سبک

### جدید ادبی ایران

### بشمار می رفت

### و آثاری چون

### «منشآت و

### مکاتیب قائم

### مقام» از خود بر

### جا گذاشت. وی

### بیش از هر چیز مرد

### سیاست و عمل

### بود و نویسندگی

### او نیز به ایجاب

### ضرورت کار بود،

### نه از راه تفنن یا

### هنرنمایی

نوشتم و برای کشتن ایشان درخواست پول کردم. پس از اینکه پول فرستاده شد، شبانه به خانه امام جمعه تهران رفتم و مقداری را به او و مقداری را هم جهت عواملش بدو دادم و گفتم: باید که وی را تکفیر کنند. فردا در همه مساجد تهران روحانیون بر منبر رفته و بانگ برآوردند: که مسلمانان از دست این کافر فریاد فریاد او دولت اسلام را بر زمین زده است و... سرو صدا که بالا گرفت شاه ابتدا او را عزل کرده و پس از یک هفته، فرمان قتل تنها ایرانی وطن پرست را امضاء کرد. پس از قتل آن بزرگمرد، سوار بر اسب شدم تا واکنش مردم را در شهر ببینم. دیدم این مردم ابله فرومایه بسان شب عید یکدیگر را در آغوش کشیده و کشته شدن این کافر ملحد را به هم تبریک می گویند.

### منشآت

قائم مقام فراهانی علاوه بر تبحر و نام آوری در عرصه سیاست و کشورداری، در شعر و ادب نیز صاحب نظر بود، چنانکه از پیشروان سبک جدید ادبی ایران بشمار می رفت و آثاری چون «منشآت و مکاتیب قائم مقام» از خود بر جا گذاشت. وی بیش از هر چیز مرد سیاست و عمل بود و نویسندگی او نیز به ایجاب ضرورت کار بود، نه از راه تفنن یا هنرنمایی. او نوشته های خود را غالباً سراسری و با عجله انشاء کرده و قلم می زد، با این همه «منشآت» او از ذوق و حسن سلیقه سرشار است.

آنچنان که از نوشته های برجای مانده از قائم مقام برمی آید، وی به مقدار زیادی از عبارات متکلف، مضامین پیچیده و تشبیهات نابجا کاسته و تا اندازه ای انشای خود را - مخصوصاً در مراسلات خصوصی - به سادگی و گفتار طبیعی نزدیک کرده است. نثر او، برخلاف آثار هم طرازانش که پر از جمله ها و عبارات های طولانی و قرینه سازی های مکرر و سجع های خسته کننده است، از جمله های کوتاهی تشکیل شده که به ندرت با قرینه سازی همراه می شود. او همچنین در متون خود از سجع های زیبایی که خاص سعدی و گلستان است، بسیار بهره گرفته است. روی هم رفته سبک قائم مقام تابع گلستان سعدی و مانند آن زیبا، روان و آهنگین است.

قائم مقام در علوم حکمت و ادب و نظم و نثر فارسی و عربی استادی مسلط بود. «منشآت و مکاتیب» او نمونه نثر فصیح آن عصر و به سبک گلستان سعدی است. قائم مقام علاوه بر نثر، در شعر نیز مهارتی داشت و از سبک خراسانی پیروی می کرد. از آثار معروف او مثنوی (جلالیرنامه) است که از زبان جلالیریکی از نوکران اوست که بعدها ایرج میرزا در عارف نامه از سبک نگارش آن تقلید کرد. قائم مقام اشعار شکوایی و حزن آوری دارد که اثری از وقایع خونین زمان او یعنی اواسط قرن سیزدهم در آن نمایان است.

نثر قائم مقام شیرین و مایه و آفری از ذوق و حسن سلیقه دارد. گرچه پیرو مکتب گلستان سعدی است اما ملاحظاتی خاص دارد. جملات کوتاه و حسن تلفیق و ایجاز و موزون بودن و ظرافت و لطیفه پردازی از اختصاصات نثر قائم مقام است. □

حسد و بغض باشد، آن چنان که به بدگویی از وی نزد شاه می پرداختند و آرام آرام زمینه بدگمانی شاه قاجار به وی را فراهم آوردند. این چنین بود که سرانجام حاج میرزا آقاسی موفق شد در دومین سال سلطنت محمدشاه فرمان قتل قائم مقام را از وی بگیرد.

مهدی بامداد در کتاب «شرح حال رجال ایران» درباره قتل قائم مقام فراهانی می نویسد: در غروب روز ۲۴ صفر ۱۲۵۱ هجری قمری، قائم مقام از طرف شاه به وسیله پیش خدمتی به قصر نگرستان - مکان فعلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان برنامه و بودجه در شمال میدان بهارستان - احضار می شود، قائم مقام پس از وارد شدن می پرسد: شاه کجا تشریف دارند؟ اشخاصی که برای انجام این خدمت مأمور هستند می گویند: در عمارت سردر، قائم مقام بالا می رود و می بیند شاهی در سردر نیست، می پرسد پس کجا تشریف دارند؟ می گویند تشریف خواهند آورد.

قائم مقام نماز مغرب و عشا، را می خواند و بعد از نماز اظهار می کند اگر شاه به من فرمایشی ندارند بهترین است که بروم چون که منزل دوستی وعده کرده ام و انتظار مرا دارد، ماموران نگاهداری او می گویند: شاه فرموده اند چون کار لازمی باشم دارم از اینجا خارج نشوید تا من شما را به حضور بطلم. قائم مقام می گوید: پس قدری استراحت می کنم و شال کمر را باز کرده زیر سر می گذارد و جبهه را بر روی خود کشیده می خوابد، دو ساعت از شب گذشته بیدار می شود و می پرسد: اگر شاه تشریف نمی آورند من بروم خدمتشان ببینم چه فرمایشی دارند و باز همان جواب ها را که می شنوند به طور مزاح می گوید: پس من اینجا محبوسم! جواب می دهند: شاید! گویند در این حال در اتاق قدم زده و این شعر را با ناخن به دیوار می نویسد:

روزگار است اینکه که عزت دهد که خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد

قائم مقام مدت ۶ روز در حوض خانه قصر نگرستان نگهداری می شود و در این مدت به او آب و غذایی نمی دهند تا شاید از گرسنگی بمیرد و مرگش طبیعی باشد. بازنده ماندن او که قوای جسمی اش به سبب حبس در این شرایط، به شدت تحلیل رفته بود گروهی برای قتل وی راهی حوض خانه شدند.

جسد قائم مقام را شبانه به حرم حضرت عبدالعظیم ری برده و بی کفن و غسل در صحن امامزاده حمزه جنب مزار شیخ ابوالفتح رازی به خاک سپردند. از گزارش تفصیلی که کمپل - سفیر وقت انگلستان - به لندن داده و همچنین از یادداشت های خصوصی خودش این حقیقت به خوبی بر می آید که وی نیز بارها محمدشاه را به کشتن قائم مقام تحریک و درباریان و امام جمعه وقت را به تأیید نظریه خویش ترغیب کرده است.

سفیر انگلیس، قتل قائم مقام فراهانی را در کتاب «حقوق بگیران انگلیس در ایران» چنین تعریف می کند: قائم مقام فراهانی تنها ایرانی وطن پرستی بود که نتوانسته بودیم او را بخریم. هر روزه ای که بدو می دادیم، می گرفت، اما آن را به شاه می داد. سرانجام نامه ای به دولت عالی انگلیس



سالگرد جایگزینی هلال احمر با شیرو خورشید سرخ

## تغییر نشان

در سال‌های بعد، تشکیلات جمعیت رو به گسترش گذاشت و بسته به موقعیت افراد عضو جمعیت به کمک سانحه‌دیدگان و نیز نیازمندان می‌پرداخت. از جمله این موارد، کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان شیروان در سال ۱۳۰۸ خورشیدی بود.

در همین سال که مطابق با سال ۱۹۲۹ میلادی بود، در سومین نشست کنوانسیون ژنو که پس از پایان جنگ جهانی اول در کشور سوئیس و شهر ژنو برگزار شد، نماینده دولت ایران و دولت ترکیه از شرکت‌کنندگان در کنفرانس خواستند که نشان شیرو و خورشید (ایران) و هلال احمر (ترکیه) در سراسر دنیا به رسمیت شناخته شود. این کنوانسیون پروانه داد که ایران از نشان خود یعنی نشان شیرو و خورشید سرخ ایران و ترکیه از نشان هلال احمر استفاده کنند و این دو نشان از جانب کنوانسیون به رسمیت شناخته شد.

کمتر از دو سال پس از انقلاب اسلامی، در تیرماه ۱۳۵۹ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که برای هماهنگی بیشتر در نمادهای جمعیت‌های خیریه در جهان از این پس از آرم هلال احمر به جای شیرو و خورشید استفاده خواهد کرد.

روزنامه کیهان همان روز با انتشار اطلاعیه وزارت خارجه نوشت: «علامه رسمی اتحادیه بین‌المللی صلیب سرخ که ایران یکی از اعضای آن می‌باشد عبارت است از صلیب سرخ، هلال احمر و شیرو و خورشید که با این حساب ایران نیز از این پس با صرف نظر از آرم اختصاصی خود، از هلال احمر استفاده خواهد کرد اما این نشان همچنان در اسناد مربوط به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو پروتکل‌های الحاقی آنها به کار برده می‌شود. □

دوم تیر ۱۳۵۹ آرم «جمعیت شیرو و خورشید سرخ» به «هلال احمر» تغییر کرد. جمعیت شیرو و خورشید سرخ نخستین سازمان خیریه ایران بود که عهده‌دار وظایف مهم و متعددی در مسائل مربوط به امداد رسانی در حوادث غیرمترقبه و امدادی، تأسیس بیمارستان و درمانگاه، تهیه دارو و تجهیزات پزشکی، تربیت پرستار، نگهداری از کودکان بی‌سرپرست، ارائه برنامه‌های ویژه برای جوانان و برخی فعالیت‌های عمرانی در داخل و خارج از کشور بود. این جمعیت در سال ۱۳۰۱ شمسی با کوشش و پیگیری دکتر امیراعلم تنظیم و تأسیس شد.

در سال ۱۳۰۱ خورشیدی دکتر امیراعلم که مدیر بهداری استان خراسان بود، پس از زلزله ویرانگر بجنورد، مقررات وضع شده از سوی صلیب سرخ جهانی برای جمعیت‌ها را ترجمه و در اختیار احمدشاه قاجار، پادشاه وقت ایران قرار داد تا شاه آن را مطالعه کرده و مقدمات تشکیل جمعیت به منظور جلب کمک‌های خارجی در هنگام بلایای طبیعی و حوادث غیرمترقبه فراهم شود. بر اساس این متن ترجمه شده، نظامنامه اساسی (اساسنامه) جمعیت شیرو و خورشید سرخ ایران تهیه و در اسفند ماه ۱۳۰۱ شمسی به امضای ولیعهد، محمدحسن میرزای قاجار رسید. این اساسنامه در ۱۰ فصل و ۶۰ ماده تهیه شده و برابر مقدمه آن، ریاست افتخاری جمعیت با ولیعهد بود. اگرچه به روایت دکتر امیراعلم، شاه و ولیعهد با طفره رفتن‌های مکرر، از شرکت در مجلس که به منظور افتتاح جمعیت برپا شده بود، خودداری کردند، اما نخستین جلسه رسمی کمیته مرکزی جمعیت در مرداد ماه سال ۱۳۰۲ تشکیل شد. این جمعیت پس از تأسیس بلافاصله عضو کمیته فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر (IFRC) شد و علامت شیرو و خورشید سرخ را ثبت کرد.

نخستین فعالیت‌های امدادی جمعیت شیرو و خورشید سرخ، در جریان کمک به زلزله‌زدگان تربت حیدریه بود. تعیین هیات مرکزی مؤسسه، تشکیل هیات‌های مختلف جمعیت در بعضی ایالت‌های کشور و نیز راه‌اندازی مجله‌ای به عنوان ارگان رسمی جمعیت به نام «شیرو و خورشید سرخ» از دیگر کارهایی بود که این جمعیت در سال‌های اولیه تشکیل به اجرا گذاشت. در سال ۱۳۰۶ در جلسه هیات مرکزی جمعیت، به ترتیب حسن مستوفی الممالک، سیاستمدار مشهور به عنوان رییس و دکتر امیراعلم به عنوان نایب رییس اول جمعیت انتخاب شدند. اعضای کمیته مرکزی، از میان بنیانگذاران و یاری رسانندگان به جمعیت و در جلسه عمومی جمعیت انتخاب می‌شدند. در سال ۱۳۰۷ نیز نخستین اقدامات برای تشکیل جمعیت زنان شیرو و خورشید سرخ ایران صورت گرفت.



۶۶-۷۸

گزارشی از مراسم معارفه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان هلال احمر در کنار خبرهایی از فعالیتهای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در استانهای مختلف مانند فارس، تهران، یزد و گلستان بخشی از مطالب این شماره هستند. همچنین در این بخش گزیده‌ای از نشست تخصصی «امداد فرهنگی و مسئله عزت» و تشریح فعالیتهای کانونهای طلاب استان گیلان و گزارشی از پویش نان مهربانی را می‌خوانیم.

## هلال



با حضور حداکثری داوطلبان شفافیت افزایش یابد

برگزاری طرح «دوام توفیق»

وضعیت موقوفات هلال احمر بهبود می‌یابد



مجمع‌التسلط  
مشاوران  
جمهوری اسلامی ایران

برادر ارجمند حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی فقیه

نظر به مسئولیت‌های خطیر و نقش مؤثر و حساس حوزه نمایندگی ولی فقیه در تحقق بخشیدن به اهداف مقدس جمعیت و ضرورت انجام وظایف و مأموریت‌های محوله در اجرای منویات حضرت امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری، با توجه به تجارب مؤثر و مفید جنابعالی، به موجب این حکم به سمت مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌شوید. اهم وظایف آن نمایندگی، گسترش معارف و فرهنگ اسلامی، تقویت روحیه ایثار و اقدام خیرخواهانه و ارتباط مستمر با خیرین و داوطلبان و همچنین تحکیم پایه‌های اعتقادی، معنوی و اخلاقی و انقلابی مدیران و کارکنان سازمان داوطلبان و نظارت بر امور و تلاش در جهت رعایت موازین شرعی در سطح آن سازمان است. امید است با استعانت از خداوند متعال و تحت عنایات حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و تلاش و کوشش مضاعف با هماهنگی کامل حوزه نمایندگی ولی فقیه در مرکز و همکاری متقابل با مسئولین سازمان داوطلبان در انجام وظایف و مسئولیت‌های محوله موفق و مؤید باشید

عبدالحسین معزی  
نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

تهران - خیابان ولی عصر - پلاک ۳۳ - پانزدهم تیر - دفتر: ۰۲۱-۸۸۶۶۷۷۷۷ - وبسایت: www.halal.ir - پست الکترونیک: h@hala.ir  
تهران - خیابان ولی عصر - پلاک ۳۳ - پانزدهم تیر - دفتر: ۰۲۱-۸۸۶۶۷۷۷۷ - وبسایت: www.halal.ir - پست الکترونیک: h@hala.ir



حجت الاسلام والمسلمین معزی  
در معارفه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه  
در سازمان داوطلبان تأکید کرد

## با حضور حداکثری داوطلبان شفافیت افزایش یابد

وی ضمن تقدیر از عملکرد مسئولان و اعضای داوطلب سازمان داوطلبان هلال احمر در مقابله با ویروس کرونا و سیل سال گذشته، افزود: جمعیت هلال احمر در طول نزدیک به ۹۸ ساله که از عمر خود را گذرانده، فعالیت‌های گوناگونی انجام داده است از جمله؛ ترویج مهرورزی، نیکوکاری، هم‌افزایی و مشارکت در خدمات عام‌المنفعه و همچنین ارتقای ظرفیت اجتماعی و فرهنگی هلال احمر از رویکردهای پارزاین سازمان مردم‌نهاد بوده که نتایج درخشانی نیز به دنبال داشته است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با بیان اینکه هلال احمر نهاد تجاری، سودآور و تاجر نیست، تصریح کرد: جمعیت هلال احمر نهادی مردمی و خدمتگزار است که در حوادث و سوانح در خط مقدم خدمتگزاری به مردم قرار می‌گیرد.

### ❏ خدمت به مردم، عنصر اساسی جمعیت

وی خدمت به مردم را عنصر اساسی جمعیت هلال احمر دانست و تأکید کرد: عنایت خداوند متوجه جایی است که مردم حضور دارند و مردمی بودن سرمایه عظیمی است. اگر بخواهیم از یاری مردم استفاده کنیم و دست ارتباط توانمندان با نیازمندان باشیم، باید اعتماد مردم را جلب کنیم و این موضوع بسیار پراهمیت است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه با بیان اینکه

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر در آیین معارفه حجت الاسلام والمسلمین مهدی فقیه، به عنوان مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر با دیدگر بر اهمیت لزوم شفافیت در تمام پروژه‌های داوطلبانه تأکید کردند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در این مراسم که در ساختمان داوطلبان جمعیت هلال احمر برگزار شد، تصریح کرد: جمعیت هلال احمر سازمانی مردم‌نهاد، غیرانتفاعی، خیریه و داوطلب‌محور است. جمعیتی خدمتگزار که به مردم خدمت می‌کند و تسکین آلام بشری فلسفه وجودی آن است.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر جمعیت هلال احمر را یک نهاد یاری‌گر و غیردولتی برمی‌شمارد که در ظاهر ساختار حاکمیتی دارد و در برخی موارد معین دولت و حاکمیت نیز است، اما در ماهیت یک سازمان مردم‌نهاد و برآمده از آحاد مردم است و با تأکید بر ماهیت داوطلبانه جمعیت به حاضران توصیه کردند که داوطلبی و بهره‌گیری از مشارکت داوطلبانه را سرلوحه کار قرار دهند.

### ❏ قدردانی از فعالیت‌های داوطلبانه

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر در ادامه، از همه همکاران در این نهاد مردمی اعم از مسئولان و داوطلبان، که صادقانه، خالصانه، ایثارگرانه و جان برکف در حوادث مختلف به مردم خدمت کرده‌اند، تقدیر کرد و این خدمت را که در مسیر رضای خداوند است، بسیار ارزشمند دانست.



.....

در همه

برنامه ریزی ها،

بودجه

تعیین کردن ها و

مدیریت نیروی

انسانی و منابع

باید نگاهمان

بشردوستانه

باشد. خدمات

هلال احمر برای

رضای خداوند

است و این

موضوع ارزش این

نهاد مردمی را بالا

می برد.

ایجاد شود که اعتماد مردم را افزایش دهد و یکی از این سازوکارها شفاف سازی است.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر مستندسازی در حوادث را جهت کاهش آسیب ها و کمک رسانی در آینده یکی دیگر از سازوکارهایی برشمرد که باید در سازمان داوطلبان دنبال شود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی بخش پایانی سخنان خود با تأکید بر نقش نظارتی و هدایتی این حوزه افزود: نظارت دقیق باعث جلوگیری از فساد خواهد شد و هدایت سبب ارتقای جایگاه و برنامه محوری خواهد بود.

وی با تأکید بر اینکه دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان داوطلبان یک جایگاه تشریفاتی نیست، تصریح کرد: این بخش می تواند عامل مؤثر در اعمال نظارت شرعی بر فعالیت ها و توسعه هدایت و بسط امور فرهنگی در حوزه داوطلبان شود.

حجت الاسلام مهدی فقیه نیز در این نشست ضمن ابراز خوشحالی از حضور در هلال احمر گفت: امیدوارم بتوانم طبق رهنمودهای نماینده رهبر معظم در جمعیت هلال احمر این سازمان مردم نهاد را در مسیر خدمات نوع دوستانه یاری کنم.

نصیری، رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر نیز در این مراسم به بیان گزارشی از عملکرد این سازمان در یک سال گذشته پرداخت. رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر در مراسم معارفه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در این سازمان اظهار کرد: «حضور حجت الاسلام والمسلمین مهدی فقیه در این سازمان نویدبخش تعالی سازمان در ظرفیت سازی برای انجام کارهای عام المنفعه و کمک رسانی به مردم در شرایط اضطرار و بحران است.» محمد نصیری با اشاره به مرور از خدمات سازمان در بحران های اخیر کشور از جمله سیل، خشکسالی و شیوع ویروس کرونا افزود: «تمامی این خدمات ارزنده از سوی داوطلبان بدون هیچ گونه چشمداشت مالی و مادی آرایه شده و تلاش مان این است که این کمک ها منسجم تر و با اثربخشی بیشتر جریان سازی خوبی به منظور توانمندسازی افراد محروم صورت گیرد.»

او با بیان اینکه سازمان داوطلبان به لحاظ ارتباط موضوعی فعالیت، همکاری تنگاتنگی با حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر دارد، خاطرنشان کرد: «گزارش دهی و شفاف سازی از اولویت های مان در جهت حفظ اعتماد مردمی و میزان چشمگیر جمع آوری کفاره روزه امسال برای نخستین بار از سوی سازمان داوطلبان، نشانگر این سرمایه بزرگ اجتماعی است.» رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر تصریح کرد: «همچنان کار خیر در ایران، متصل به معنویت و اعتقادات مذهبی مردم است و امیدواریم با حضور حجت الاسلام والمسلمین مهدی فقیه، بتوانیم بیش از گذشته منویات نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در خصوص عمل به نیات واقفان و هدایت کمک های مردمی برای دستگیری از آسیب دیدگان و قشرهای آسیب پذیر را اجرا کنیم.» □

همه پروژه های داوطلبانه باید از قالبی شفاف برخوردار شوند، تصریح کرد: شفافیت به معنی این است که مردم جامعه اثر کار داوطلبانه را حس کنند، شفافیت را نباید با تبلیغات توجیه کرد. اساس شفافیت بر اثر بخشی از خدمت داوطلبانه است. مردم باید حس کنند که کمک های آنان در شرایط بحران چگونه و در چه مسیری هزینه می شود. وی با بیان اینکه مردم باید بدانند این نهاد مردمی شفاف است، افزود: شفافیت در جمع آوری کمک های مردمی باید در قالب سیستم های هوشمند و قابل گزارش گیری و رهگیری دنبال شود.

□ **متعلق به آحاد مردم**

حجت الاسلام و المسلمین معزی در بخش دیگری از سخنان خود با تأکید بر اینکه جمعیت هلال احمر متعلق به همه آحاد مردم ایران است، افزود: سازمان داوطلبان نباید خود را محصور در گروه یا قشر خاصی کند. سازمان داوطلبان باید سرریز همه سرمایه هایی باشد که می توانند روی اجتماع اثر بگذارد. باید در این مجموعه از همه اقشار اعم از کارگر و کشاورز تا استاد و دانشمند و فرهیخته و هنرمند و... داوطلب داشته باشیم. اهمیت این امر وقتی محقق می شود که سرمایه های اجتماعی شناسایی، سازماندهی و هدایت شوند.

نماینده رهبر معظم انقلاب در ادامه با ذکر خاطراتی از دوران طلبگی خود، از مرحوم آیت الله حاج نصرالله شاه آبادی به عنوان فردی اسوه و الگو یاد کرد که در طول عمر گران قدر با آبروی خود به عنوان سرمایه اجتماعی در فعالیت های خیرخواهانه مشارکت داشته اند.

وی با بیان اینکه نباید کار داوطلبانه را تنها محدود به مشارکت مالی دانست، افزود: مهم نیست داوطلب کار کوچک یا بزرگی انجام دهد، هم اینکه فردی عاشقانه و داوطلبانه اقدام به کار خیر کند، باید برای فعالیتش ارزش قائل باشیم. نماینده ولی فقیه در هلال احمر درباره نگاه بشردوستانه خدمتگزاران هلال احمر در همه امور، گفت: در همه برنامه ریزی ها، بودجه تعیین کردن ها و مدیریت نیروی انسانی و منابع باید نگاهمان بشردوستانه باشد. خدمات هلال احمر برای رضای خداوند است و این موضوع ارزش این نهاد مردمی را بالا می برد.

□ **اهمیت توجه به خواسته های داوطلب**

اهمیت نگهداشت داوطلب موضوع دیگری بود که نماینده رهبر معظم انقلاب در این مراسم بر آن تأکید کرد و توجه نکردن به خواسته ها و گفته های داوطلبان را چالشی بزرگ برای جمعیت هلال احمر برشمرد و در این خصوص اضافه کرد: باید زیرساخت های ارتباطات داوطلبان را با یکدیگر در جمعیت فراهم کنیم، در غیر این صورت عدم انگیزش داوطلبان موجبات ریزش آنان خواهد بود.

اعتماد سازی موضوع دیگری بود که نماینده ولی فقیه در هلال احمر به آن اشاره کرد و اعتماد مردم در بزرگ ترین سرمایه جمعیت عنوان کرد و افزود: باید سازوکارهایی

خدمت‌رسانی و عمل نتیجه‌بخش به دست خواهد آورد. اقتدار این نهاد مردمی متکی به حضور گسترده و اجداد شرابط است. تقویت وجهه مردمی هلال موجب افزایش اعتماد عمومی و ارتقای جایگاه این نهاد است.

سه - شرکت در انتخابات هلال احمر به معنای واقعی سبقت در کار خیر است. عضویت در مجامع و شوراهای هلال هیچ‌گونه مزیت ذاتی ندارد و صرفاً جایگاه افرادی است که توان، انگیزه و دانش کافی برای مشارکت در کار داوطلبانه خدمت‌رسانی به مردم مخصوصاً آسیب‌دیدگان را دارا هستند. امید است همه با این نیت خیر در این امر مهم مشارکت کنند.

چهار - شما مسئولان محترم دفاتر همراه با دیگر عوامل اجرایی و نظارتی زحمت قابل تقدیری را در مراحل مختلف انتخابات متحمل شده‌اید. با عضویت و شرکت فعال در جلسات شوراها و هیات‌های نظارت و اجرایی استان و نیز معرفی ناظران شعب و ارایه گزارش اقدامات و نظارت بر کل فرایند انتخابات به انجام وظیفه پرداختید که شایسته تقدیر است. امیدوارم برپایی قانونمند، منظم، شکوهمند این انتخابات منشا تحول و رشد در جمعیت هلال احمر شود.

پنج - آرای اعضا و داوطلبان جمعیت هلال احمر در انتخابات مجامع شهرستان‌ها حق الناس است و صیانت و حفاظت از آن وظیفه شرعی و انسانی است که باید مد نظر مجریان انتخابات و شما ناظران محترم باشد و تمام عوامل اجرایی در شعب اخذ رای می‌بایست بای طرفی و رعایت اجرای صحیح قانون و مقررات انتخابات، بستری آرام و امن را برای اعضا فراهم کنند.

شش - این انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که با فراگیری ویروس کرونا مواجه هستیم. تصمیم برگزاری انتخابات در این شرایط با توجه به اهمیت موضوع و با بررسی و تایید مراجع ذی‌ربط و نظر هیات اجرایی و نظارت گرفته شد. البته لازم است پروتکل‌های بهداشتی برای حفظ سلامت مجریان، ناظران و شرکت‌کنندگان به‌طور کامل و دقیق اجرا شود.

هفت - در همه مراحل انتخابات سعی بر این بوده است که به قانون عمل شود و در موارد اختلافی نظر مراجع قانونی اخذ شده است. بنابراین حمایت از تصمیمات اتخاذ شده و تلاش برای جلب مشارکت حداکثری مورد تاکید است.

هشت - تعدادی از منتخبان، نهایتاً از اعضای شورای عالی جمعیت خواهند بود و در سیاست‌گذاری و تصمیمات کلان و راهبردی جمعیت صاحب رای و نظر خواهند بود. لذا حضور پرشور و آگاهانه اعضا می‌تواند در تقویت جایگاه و عملکرد هلال احمر موثرتر باشد.

از خداوند متعال می‌خواهم این انتخابات را منشا خدمت بیشتر برای جمعیت هلال احمر قرار دهد. برای همه شما و دیگر دست‌اندرکاران این انتخابات توفیق عمل به وظیفه و روشن بینی مسالت می‌نمایم.

عبدالحسین معزی

نماینده مقام معظم رهبری در جمعیت هلال احمر



پیام نماینده ولی فقیه در هلال احمر به مناسبت برگزاری پنجمین دوره انتخابات مجامع جمعیت

# انتخابات قانون مدار می‌تواند منشا تحول و تعالی هلال احمر باشد

« نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر با صدور پیامی به مناسبت برگزاری پنجمین دوره انتخابات مجامع جمعیت هلال احمر بر لزوم حضور و مشارکت حداکثری داوطلبان تاکید کرد و اظهار امیدواری نمود که برپایی قانونمند، منظم و شکوهمند این انتخابات، منشا تحول، رشد و تعالی در جمعیت هلال احمر گردد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر، در متن پیام حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین معزی خطاب به مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر آمده است: در آستانه این برگزاری با توجه به اهمیت موضوع نکاتی را به اطلاع شما بزرگواران می‌رسانم: یک - انتخابات مظهر حضور مردم و اراده آنان برای تعیین و اعلام خواسته‌هایشان است. هر انتخاباتی با حضور حداکثری و وجدین شرایط ارزشمند و نتیجه آن موثرتر خواهد بود. بنابراین همه تلاش می‌کنیم با برپایی سالم انتخابات زمینه حضور حداکثری داوطلبان را فراهم کنیم. برگزارندگان این انتخابات در تصمیمات و برنامه‌های هلال تاثیرگذارند بنابراین لازم است اراده‌شان معطوف به خدمت‌گزاری و فراهم آوردن زمینه انجام وظایف این جمعیت مردمی باشد.

دو - جمعیت هلال احمر نهادی است که دارای ساز و کار منظم و گسترده برگزاری انتخابات در سراسر کشور است. این جمعیت با پشتوانه حضور و مشارکت مردم، می‌تواند مضاعفی برای



در بازدید از موسسه گلستان علی (ع)  
خراسان رضوی مطرح شد

## آمادگی هلال احمر برای ارتقای مهارت افزایی فرزندان بی سرپرست

گلستان علی (ع) در حوزه پیشگیری اقدام به پوشش و حمایت خانواده‌های زیادی در قالب طرح سلامت اجتماعی کرده است ضمن اینکه برای خدمت هرچه بیشتر به فرزندان بی سرپرست در کشور پروژه مجتمع فرهنگی، آموزشی و رفاهی دهکده گلستان علی (ع) در حال ساخت است و فاز اول آن به بهره‌برداری رسیده است. یکی از اولویت‌های ما در این مجتمع بحث کشف استعداد های فرزندان مناطق محروم است که امیدواریم با کمک خیرین و نیکوکاران، این مجتمع کامل شود.

این گزارش حاکی است دکتر احمدی مدیر عامل جمعیت هلال احمر خراسان رضوی نیز با بیان اینکه خدمت در چنین موسساتی توفیق بزرگی محسوب می‌شود گفت: خادمان گلستان علی نیز همچون جمعیت هلال احمر در مسیر تسکین آلام بشری و صلح و دوستی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی حرکت می‌کنند و حضور بین شما عزیزان برای ما افتخاری بزرگ است.

وی گفت: امروز با دیدن روحیه بشردوستی و مهربانی کارکنان گلستان علی و در برابر صداقت، معصومیت و پاکی این فرزندان که دچار آسیب بوده و بی پناه می‌باشند معتقدیم این حرکت‌های انسانی نباید رها شود. وی تصریح کرد: هلال احمر در راستای فعالیت‌های اجتماعی خود آماده همکاری و تعامل با گلستان علی (ع) در بحث مهارت افزایی، آموزش و کارهای تیمی و گروهی این فرزندان است ضمن اینکه در حوزه غنچه‌های هلال احمر و جوانان نیز آماده همکاری هستیم و برای ما افتخار است که در کنار شما سهمی داشته باشیم.

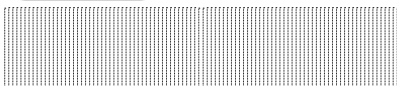
در این بازدید تعدادی بسته کامل کمک‌های اولیه هلال احمر به خانه‌های فرزندان گلستان علی (ع) اهدا شد. □

موسسه خیریه گلستان علی (ع) همزمان با ایام گرامی داشت دهه کرامت و روز دختر، پذیرای میهمانانی از جنس انسانیت و صلح و دوستی بود. فرزندان بی سرپرست موسسه گلستان علی (ع) ضمن میزبانی از دکتر سید مجتبی احمدی مدیر عامل جمعیت هلال احمر خراسان رضوی و حجت الاسلام والمسلمین اسدی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان و دیگر همراهان، با فعالیت‌ها و خدمات بشردوستانه این نهاد آشنا شدند.

در این بازدید حجت الاسلام والمسلمین اسدالله اسدی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان گفت: خدمت در موسسات خیریه و کمک به فرزندان که به تکیه گاه نیاز دارند عبادتی بزرگ می‌باشد. وی افزود: کارکنان گلستان علی (ع) به منزله خانواده و اولیای فرزندان بی سرپرست محسوب می‌شوند و این خدمت برای شما یک توفیق و باقیات صالحات است.

همچنین حمیدرضا رضازاده مدیر عامل گلستان علی (ع) ضمن تشریح برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، ورزشی و اجتماعی فرزندان این موسسه گفت: اولویت برنامه‌ها در گلستان علی (ع) توجه به تحصیل و ورزش فرزندان است و این موسسه پس از سن ۱۸ سالگی بچه‌ها هرگز آنها را رها نخواهد کرد در این حال معتقدیم بهترین مکان برای کودکان در معرض آسیب، حضورشان در کانون خانواده است.

وی با اشاره به اینکه پیشگیری بهترین راه در برابر آسیب‌های اجتماعی است گفت:



هم‌رکاب با شهید محمود کاوه با ضدانقلاب می‌جنگید. وقت‌های بی‌کاری و در زمانی که عملیاتی نبود، درس می‌خواند و در سال‌های پایانی جنگ در کنکور با رتبه دو رقیمی در رشته پزشکی پذیرفته شد. از یک طرف دوست داشت درسش را ادامه دهد و از سوی دیگر دلش نمی‌آمد جبهه را ترک کند. وقتی خبر قبولی‌اش به مسئولان رده بالایی‌اش رسید، آنها او را متقاعد کردند خدمت، خدمت است و جا و مکان آن مهم نیست. او بورسیه یکی از ارگان‌های نظامی و دانشجوی رشته پزشکی شد.»

### ۱ | همراهی با جمعیت هلال احمر

جنگ که تمام شد، او یادگارهای زیادی با خود به مشهد آورده بود؛ جانبازی در تعدادی از عملیات‌ها و کلی‌ترکیش ریزو درشت. حمید اهل همکاری و کمک به دیگران بود و به همین دلیل همراهی با جمعیت هلال احمر را برای کمک به دیگران انتخاب کرد. از سال ۸۰ فعالیتش را در سازمان حج و زیارت جمعیت هلال احمر آغاز کرد، آن هم به عنوان پزشک کاروان عتبات عالیات و حج و عمره. زلزله بم که آمد، جزو نخستین پزشکانی بود که برای اعزام به بزرگ‌ترین شهر خشتی جهان داوطلب شد. بیش از دو هفته هم آنجا ماند تا بتواند به سهم خودش به مردمی که همه زندگی‌شان را از دست داده بودند، کمکی کند. این اولین و آخرین حضور عقیلی در کمک‌های بشردوستانه نبود؛ هرچا نیاز به کمک بود، نام حمید عقیلی هم حتماً در فهرست قرار می‌گرفت حتی در سیل پاکستان که مردم این کشور را مستأصل کرده بود و به کمک‌های پزشکی نیاز زیادی بود، خودش داوطلب شد و با تیم پزشکی چند وقتی را در این کشور سیل‌زده گذراند تا مرهمی برای درد مردم آنجا باشد. این حضور در خود مشهد پررنگ‌تر بود. بسیاری از افراد تهیدست از رفتن پیش او خجالت نمی‌کشیدند زیرا او آن قدر با آنها صمیمانه رفتار می‌کرد که جایی برای خجالت از پرداخت نکردن ویزیت باقی نمی‌گذاشت. پسرش می‌گوید: «بابا زمانی درده ۷۰۰۰۰ ریال در بلوار دکتر حسینی مطب دایر کرد که شاید در کل قاسم‌آباد به عدد انگشتان دست هم مطب وجود نداشت. هر روز با اتوبوس از خیابان خواجه ربیع که محل زندگی ما بود، به قاسم‌آباد می‌رفت و برمی‌گشت. در ایام طبابت پدر، بیمارانی بودند که توان پرداخت ویزیت را نداشتند و به منزل مراجعه می‌کردند؛ بارها حین بازی از زیر فرش یا پشت پستی پول پیدا می‌کردیم و می‌فهمیدیم دیروز که فلان همسایه برای ویزیت آمده و می‌دانسته پدر از آنها ویزیت نمی‌گیرد، حق ویزیت را به صورت مخفیانه در آنجا گذاشته بودند.»

او ادامه می‌دهد: «پدرم دفتری در اداره پست دایر کرده بود تا به عنوان پزشک امین، به امور معاینه سربازها رسیدگی کند. وضع خوب شده بود و کار پدر گرفته بود، تا اینکه چند پزشک دیگر هم آمدند و بعضی با روش‌های مختلف و غیرقانونی یا حتی دفترچه دیگری، کار را انجام می‌دادند. پدرم همین که دید ممکن است شبهه‌ای در مالش وارد شود و وارد رقابتی نادرست شود، از این کار انصراف داد.»



## درباره دکتر حمید عقیلی پزشک داوطلب جمعیت هلال احمر که به یاری مردم شتافت

# شهید خدمت

|| ملیحه محمودخواه

« وقتی کرونا آمد، بسیاری از اعضای کادر پزشکی غافلگیر شدند و بیمارستان‌ها نیاز به کمک بیشتری داشتند. آنها که اهل دل بودند، دوباره لباس رزم پوشیدند مثل حمید عقیلی، برای جبهه همان جبهه بود فقط رنگ لباس تغییر کرده بود. داوطلبانه در دو بیمارستان در مشهد و چناران حضور پیدا کرد تا باری از دوش کادر درمان برداشته باشد. در جبهه سلامت جنگید و آنجایی از نفس افتاد که کرونا راه گلوبیش را مسدود کرده و توان حرکتش را گرفت. دکتر عقیلی، داوطلب جمعیت هلال احمر چندی پیش بر اثر کرونا جانش را از دست داد و به قافله‌ای که سال‌ها از دوستان شهیدش عقب افتاده بود، رسید. کرونا که اوج گرفت، بسیاری از اعضای کادر درمان غافلگیر شدند بیمارستان‌ها پر شد از بیمارانی که مشکل حاد تنفسی گرفته بودند و ویروس مرموز راه تنفس آنها را بسته بود. تعداد کمی از کادر پزشکی به دلایلی مجبور شدند برای مدتی کار را ترک کنند و عده‌ای نیز گرفتار بیماری شده و خودشان به دلیل برخورد مداوم با بیماران به کووید-۱۹ مبتلا شده بودند. اما کادر درمان در برخی از بیمارستان‌ها کاهش پیدا کرده بود و برای جبران این کمبود، فراخوانی برای جذب نیروهای متخصص داده شد. حضور در بیمارستانی که هر روز بیماران کرونایی با نوع شدید بیماری در آن بستری می‌شدند، کار آسانی نیست اما حمید عقیلی انتخابش را کرده بود. او مرد روزهای سخت بود و دوباره قدم در راه سختی گذاشت که قبلاً امتحانش را در آن پس داده بود.

### ۱ | از جبهه جنگ تا جبهه بیمارستان

۱۶ سال بیشتر نداشت که به جبهه رفت. این را محسن عقیلی در بین خاطراتی که از پدرش نقل می‌کرد، به «شهروند» می‌گوید و ادامه می‌دهد: «آنقدر کم سن و سال بود که در نخستین درخواست رفتن به جبهه با اعزامش موافقت نشد. اما آنقدر خواهش کرد تا توانست با همشهری‌های مشهدی‌اش کیلومترها راه طی کند تا خودش را به خوزستان برساند. اما بعدها مربی تربیت آموزش نظامی و اسلحه‌شناسی شده بود. در مزدآوند و در کردستان،





رئیس جمعیت هلال احمر:

## وضعیت موقوفات هلال احمر بهبود می یابد

رئیس جمعیت هلال احمر در جلسه بررسی مسائل و مشکلات موقوفات جمعیت هلال احمر شهرستان رفسنجان بر ارتقای موقوفات و املاک هلال احمر تأکید کرد. کریم همتی در این جلسه گفت: «موقوفات جمعیت هلال احمر با هدف برطرف شدن دغدغه های واقفان ارتقا و بهبود خواهد یافت.» او افزود: «اهمیت رسیدگی و بررسی مشکلات موقوفات هلال احمر کرمان باعث شد که دومین سفر به این استان در اولویت سفرهای استانی قرار گیرد.» او به ساماندهی املاک و موقوفات جمعیت هلال احمر بر حسب درآمدزایی و کاربری آنها اشاره کرد و افزود: «شرعاً وظیفه داریم تا درآمدها و نحوه کاربری موقوفات در راستای نیات واقفان محقق شود.»

همتی ادامه داد: «اختیارات مدیریت موقوفات هلال احمر شهرستان رفسنجان طبق چارچوب و قانون به استان واگذار خواهد شد. همه دستگاه ها و ارگان ها همراه جمعیت هلال احمر هستند و با توجه به همراهی و ظرفیت دستگاه های مسئول در شهرستان رفسنجان، موقوفات هلال احمر این شهرستان نیز ارتقا خواهد یافت.» او با اشاره به اینکه جمعیت هلال احمر بعد از استان قدس رضوی بیشترین موقوفات را در اختیار دارد، گفت: «به دنبال این هستیم تا همه مشکلات موقوفات هلال احمر مرتفع کنیم.»

رئیس جمعیت هلال احمر رسیدگی به املاک و موقوفات را بخش کوچکی از فعالیت های جمعیت هلال احمر دانست و تأکید کرد: «راه اندازی خانه های هلال با هدف گسترش آموزه های امدادی و سایر فعالیت های داوطلبانه و عام المنفعه در روستاها از ماندگارترین خدماتی است که در جمعیت هلال احمر صورت گرفته است.» او با تقدیر و خرسندی از افتتاح راه اندازی ۷ خانه هلال در شهرستان رفسنجان گفت: «۳۰ هزار خانه هلال دیگر نیز در کشور با توجه به نیاز روستاها و شهرها راه اندازی خواهد شد.» رئیس جمعیت هلال احمر افزود: «استان کرمان استانی حادثه خیز و آستان همه نوع حادثه است. در اعتبارات بودجه ای با توجه به نیاز استان، کرمان را به صورت ویژه حمایت و پشتیبانی می کنیم.» رئیس جمعیت هلال احمر و هیأت همراه در دومین سفر به استان کرمان از حوزه های مختلف موقوفات شهرستان رفسنجان از جمله املاک موقوفه مرحوم شفیعی پور، بیمارستان های موقوفه مرادی، زایشگاه نیک نفس، آزادی و داروخانه جمعیت هلال احمر رفسنجان بازدید کردند. □

### حضور داوطلبانه در بیمارستان

کرونا که آمد، شرایط در همه کشورها و شهرها ویژه شد و حمید عقیلی نیز این موقعیت را به خوبی درک می کرد؛ به همین دلیل وقتی از طرف یکی از بیمارستان ها درخواست همکاری به او پیشنهاد شد، تعلل نکرد. بچه ها و همسرش هم مخالفتی نکردند؛ زیرا می دانستند وقتی بحث کمک و همراهی در میان باشد، او در تصمیمش قاطع است و هیچ چیز نمی تواند نظرش را تغییر دهد.

محسن می گوید: «بیشترین تهدیدی که برای پدرم ایجاد شد، از درمانگاهی در چناران بود و ما هیچ کدام نه دیدیم و نه شرایطش را می دانیم. پدر هفته ای سه روز به چناران می رفت و از عصر تا فردا صبح روز بعد آنجا بود. بیماران زیادی در درمانگاه حضور داشتند و پدر تلاش می کرد همه را ویزیت کند. در روزهایی که برخی پزشکان و کادر درمانی برای حفظ سلامت خود، کار را رها کرده بودند، پدرم به جای چند نفر دیگر هم در شیفت می ماند. خیلی جاهای دیگر هم می رفت که ما اصلاً خبر نداشتیم کجاست. آن قدر ویزیت می کرد که دوباره دیسک گردنش عود کرده بود. اما باین حال قصد خانه نشینی نداشت. پدرم از آن کسانی نبود که در این شرایط مردم را تنها بگذارد و از آنجا که می دانستیم، گفتن ما بی تأثیر است، اصراری بر ماندن او در خانه نمی کردیم.»

بی حالی هایش از ۱۲ فروردین شروع شد و بی اشتهاپی و کم خوابی هم به آن اضافه شد. پاسخ اولین تست، منفی بود، اما بی حالی و ضعف همچنان ادامه داشت، تا اینکه پاسخ دومین تست آمد. «محسن نفس عمیقی می کشد و می گوید: «تست پدر که مثبت شد، از ما خواست برویم تا خودش در خانه تنها بماند. مادر، اما راضی نشد و ماند. شب آخری که پدر در خانه بود، اصلاً حالش خوب نبود، با من تماس گرفت و گفت دوربینت را آماده کن می خواهم و صیت کنم.» به اینجا که می رسیدم، بغض پسر می شکند؛ روایت لحظه انتقال پدر به بیمارستان، او را به بهت دوباره فرو برده است. صبح زود وقتی پدر وضو گرفت و به نماز ایستاد، برخلاف روزهای دیگر صدای نماز پدر را نشنیدیم. تنگی نفس اجازه نداد که پدر نمازش را با صدای بلند بخواند. نمازش را که خواند، از من خواست آمبولانس خبر کنم برای انتقالش به بیمارستان؛ و پدر رفت و چه باران غریبانه ای می بارید.

او به کرونا مبتلا شده بود و آن هم از نوع حادش. ویروس آن قدر در بدنش ریشه دوانده بود که ۲۴ ساعت از بستری شدنش نگذشته بود که او را در بخش مراقبت های ویژه بستری کردند. تمام حجم ریه درگیر ویروس شده بود. ۲۴ ساعت بعد، هوشیاری او از بین رفت. به اعتقاد محسن، پدرش تا حد توان با کرونا جنگید و او را هم شکست داد؛ زیرا عقیلی ۴۰ روز در بیمارستان بستری بود. روزهای آخر هوشیاری اش را کمی به دست آورده بود و کم کم حجم بیماری کمتر می شد اما یک عفونت بیمارستانی دوباره بیماری اش را شدید کرد و این بار دیگر توان مقابله با این حجم درد را نداشت و به یاران شهیدش ملحق شد. □



# عزت تمدن می‌سازد

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حبیب الله بابایی

«من» دیگر، من علوی یا روحانی یا متافیزیکی است. که بر روایات متعدد این گزاره را تأیید می‌کند. اختلافات از «من سفلی» آغاز می‌شود، چون قابلیت اشتراک دیگران در دنیای مادی یا فیزیکی «من» شما زیر سؤال می‌رود، اما «من علوی» من مشترک است.

استاد مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت» می‌نویسد: «یک «خود» داریم که خوب دیدن آن عجب است. بزرگ دیدن آن کبر است. خواستن آن، خودخواهی و مذموم است. باید با او جهاد کرد. به او باید به چشم دشمن نگاه کرد. با هواهای او باید مبارزه کرد.» این یک «من» است. در ادامه می‌نویسد: «یک خود دیگر که باید آن را عزیز و مکرم و محترم داشت، باید حریت و آزادی اش را حفظ کرد، باید قوت و قدرتش را حفظ کرد و آلوده به ضعفش نکرد.»

در بحث عزت باید به این موضوعات توجه کرد: من علوی بین ما مشترک است و اتفاقاً اختلاف و تناقضی در این بخش وجود ندارد. هرچقدر برای من علوی مایه بگذاریم، به اشتراکات بیشتری می‌رسیم. از طرف دیگر من سفلی محل نزاع و اختلاف است. با این مبنا اولاً عزت متعلق به من علوی است و از خودگذشتگی مربوط به من سفلی. در بحث عزت، از من سفلی عبور می‌کنم تا من علوی را عزیز و مکرم و محترم بدارم. لذا انسان از مال و زمان خود می‌گذرد تا من علوی را رشد دهد.

باید توجه داشت که عزت نه در تقابل با دیگران، بلکه در بودن با دیگران شکل می‌گیرد. به این معنا که چنین نیست که سلسله مراتبی شکل بگیرد و دیگری در برابر من تحقیر شود تا من عزیز شوم. پس عزت در تقابل با دیگران

چندی پیش به همت معاونت فرهنگی و امور آموزشی، پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر نشست تخصصی «امداد فرهنگی و مسئله عزت» در مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با سخنرانی دکتر بابایی برپا شد. متن زیر گزیده این نشست است که به رابطه عزت و امداد می‌پردازد. ■

یکی از نقاط پیوند عزت با بحث امداد، این است که عزت یک امر وجودی از جنس داشتن است، ولی از خودگذشتگی یک امر عدمی است و از جنس نداشتن. چه در جایی که از خودگذشتگی می‌کنیم و چه جایی که همدردی می‌کنیم.

به تعبیر امانوئل لویناس، اساساً اخلاق از همدردی آغاز می‌شود، چون شما به خاطر درد دیگران خود را بی دلیل دردمند می‌کنید و اخلاق دقیقاً از همین نقطه شروع می‌شود. چگونه می‌شود با مقوله همدردی یا قربانی کردن خود و در مبحث شهادت که فرد خود را از بین می‌برد، به عزت رسید؟ چگونه از یک امری عدمی به یک امر وجودی مثل عزت می‌رسیم؟

در این طیف، آنجا که احسان می‌کنیم، آنجا که از خود می‌گذریم، از آبروی خود می‌گذریم، از بدن خود می‌گذریم، از منافع مادی خود می‌گذریم، این گذشت کردن‌ها و این از دست دادن‌ها و این فقدان‌ها چگونه راه را برای عزیز شدن باز می‌کند؟ اصولاً چطور امکان دارد با از دست دادن، یک امر وجودی را به دست آورد؟ این پرسش می‌تواند مبنای بحث ما در موضوع «عزت و امداد» باشد.

استاد مطهری در کتاب‌های مختلف از جمله «جادوانگی اخلاق» و «تعلیم و تربیت»، هنگامی که می‌خواهد بحث اعتباریات علامه را حل کند، موضوعی را طرح می‌کند با این مضمون که انسان‌ها دو «من» یا دو «نفس» دارند، یک من سفلی یا مادی یا فیزیکی یا دنیوی است، که این محل اختلاف است. اختلافات از این گروه از من‌ها شروع می‌شود. شما قابلیت اشتراک ندارید. ممکن نیست که در بدن خودتان در دنیای خودتان، در مادیات خودتان، دیگران هم از همان جهات با شما مشترک باشند.

است. به این نکته نیز پرداختیم که عزت برآمده از تواضع است و از وضعیت برابری انسان‌ها به وجود می‌آید. با این مقدمه، عزت را از چهار محور در رابطه با امداد بررسی می‌کنیم: اول در رابطه با شخص امدادگر است؛ دوم درباره شخص مددجو است؛ سوم در مورد متعلق امداد است و چهارم درباره فرآیند امداد.

**امدادگر:** با توجه به بحثی که داشتیم، امدادگر باید در جامعه عزت داشته باشد؛ نه صرفاً در میان مددجویان، که امدادگر در برابرشان تواضع و دستگیری می‌کند. به عنوان مثال نباید شغل کسی را که در زندان یا حاشیه شهر امدادگری می‌کند، به این دلیل که با افرادی دون پایه مانند معتادان و زندانیان در تعامل است، پست دانست. صحبت کردن از این موضوع، مباحث مختلفی مانند روان‌شناسی اجتماعی و مباحث الهیاتی می‌طلبد. در مهندسی اجتماعی، هم به لحاظ قانونی و هم از نظر فرهنگی باید برای مددکاری که به افراد دون پایه مدد می‌رساند عزت قائل شد. این گروه از مددکاران نه فقط کرامت، بلکه باید عزت اجتماعی داشته باشند.

مسئله‌ای که در این مقاله به آن پرداختیم، رسیدگی به آنها و حفظ حرمت ایشان. اگر با این نگاه به آیات قرآن با محوریت عزت نگاه کنیم، عزت نه بر خلاف تواضع است و نه در مقابل برابری و دموکراسی.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ». یعنی هر کس به مردم تکبر کند خوار شود. اساساً ذلت برآمده از تکبر انسان است، پس کسی که تواضع داشته باشد عزت پیدا می‌کند. همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَذَلَّ النَّاسَ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ». یعنی پست‌ترین مردم کسی است که به دیگران توهین کند. چرا من با اهانت به دیگران ذلیل می‌شوم؟ چون دارم من علوی دیگران را مخدوش می‌کنم و از آنجا که من با من علوی آنها مشترک هستم، من علوی من هم تحقیر می‌شود.

در واقع من با توهین به دیگران خودم را تحقیر می‌کنم، چون خود دیگران با خود من مشترک است. لذا من نمی‌توانم دیگران را پله‌ای قرار دهم برای بزرگ و عزیز شدن خودم. اگر بخواهم عزیز شوم باید دیگران را عزیز کنم و به آنها احترام بگذارم.

**مددجو:** در مورد مددجو چند نکته وجود دارد که باید به آنها اندیشید تا عزت مددجو حفظ شود. یکی از موارد این است که در فرآیند دریافت مدد، نه تنها نباید عزت مددجو مخدوش شود بلکه باید عزتش تأمین شود. مهم‌تر از فرآیند دریافت کمک و قبل از آن، فرآیند درخواست کمک است. تقاضا و درخواست مدد نباید موجب آفت عزت فرد مددجو شود. از نظر اختلالات اجتماعی فقدان عزت و کرامت مهم‌تر از فقدان مال فرد مددجو است. آن شکنندگی که فرد مددجو به دلیل درخواست کمک پیدا می‌کند، هیچ‌گاه بر اثر ورشکست شدن برایش ایجاد نمی‌شود. ما باید بحث عزت را در امر مددکاری به گونه‌ای نهادینه کنیم که هم در بخش درخواست کمک و هم در بخش دریافت کمک، مسئله‌ی حفظ عزت مددجو لحاظ شود.

در روایات، در بحث اظهارالحاجه، گاهی مقتضای عفت، ترک سؤال و اظهار حاجت است. مددجو باید به گونه‌ای تربیت شود که مسئله‌ی درخواست و دریافت مدد هیچ‌گاه باعث خروج او از چارچوب عزت نشود. از طرفی سیستم مددکاری باید بستری مناسب برای درخواست و دریافت کمک مددجویان ایجاد کند؛ مثلاً مکانیزی وجود داشته باشد که عزت مددجو مخدوش نشود، مواردی مانند



### مددجو باید

به گونه‌ای تربیت

شود که مسئله‌ی

درخواست و

دریافت مدد

هیچ‌گاه باعث

خروج او از

چارچوب عزت

نشود.

از طرفی سیستم

مددکاری باید

بستری مناسب

برای درخواست

و دریافت کمک

مددجویان

ایجاد کند؛ مثلاً

مکانیزی وجود

داشته باشد که

عزت مددجو

مخدوش نشود



نیست، بلکه برابر است با بودن با دیگران، رسیدگی به آنها و حفظ حرمت ایشان. اگر با این نگاه به آیات قرآن با محوریت عزت نگاه کنیم، عزت نه بر خلاف تواضع است و نه در مقابل برابری و دموکراسی.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ». یعنی هر کس به مردم تکبر کند خوار شود. اساساً ذلت برآمده از تکبر انسان است، پس کسی که تواضع داشته باشد عزت پیدا می‌کند. همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَذَلَّ النَّاسَ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ». یعنی پست‌ترین مردم کسی است که به دیگران توهین کند. چرا من با اهانت به دیگران ذلیل می‌شوم؟ چون دارم من علوی دیگران را مخدوش می‌کنم و از آنجا که من با من علوی آنها مشترک هستم، من علوی من هم تحقیر می‌شود.

در واقع من با توهین به دیگران خودم را تحقیر می‌کنم، چون خود دیگران با خود من مشترک است. لذا من نمی‌توانم دیگران را پله‌ای قرار دهم برای بزرگ و عزیز شدن خودم. اگر بخواهم عزیز شوم باید دیگران را عزیز کنم و به آنها احترام بگذارم.

امام حسین (ع) می‌فرماید «خداوند پناه می‌برم به تو که ذلیل بشوم یا کسی را ذلیل کنم». امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «شَرَفَ الْمُؤْمِنُ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، وَعَزَّةُ كُفِّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ». یعنی شرافت مؤمن به نماز شب اوست و عزت و بزرگواری او خودداری از اذیت مردم است.

### امدادگری عزت‌مندانه و عزت‌امدادگرانه

عزت امری اجتماعی و نسخه‌ای رشد یافته از کرامت

طراحی فرم برای درخواست کمک، مراجعه‌ی حضوری و ایستادن در صف و مواردی از این دست.

### امتداد کرامت و عزت تمدن ساز

در همین شبکه معنایی عزت، در روایات مختلف و در ادبیات دینی خودمان مواردی داریم که فکر کردن و تأمل کردن در آن، در مورد افراد مددجو یا اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در دایره مددجویی قرار می‌گیرند مفید است. هنوز این روایات و چارچوب‌ها را بر مسئله مددکاری منطبق نکرده‌ایم. مثلاً یک مورد مهم که مشابهی برای آن پیدا نکرده‌ام، روایتی از امام علی (ع) است که می‌فرماید: «لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ» یعنی همیشه در قلب خود دو حس متضاد را هم‌زمان داشته باش: نیازمندی به مردم و بی‌نیازی از آنها.

«يَكُونُ الْإِفْتِقَارُ إِلَيْهِمْ فِي لَيْسَ كَلِمَةً وَحُسْنُ بَشْرِكَ»، یعنی نیازمندی تو به مردم در نرمی کلام و خوش رویی توست. به این معنی که برای اینکه من بتوانم نرمی کلام داشته باشم و خوش‌رو بمانم به مردم نیاز دارم. برخی از فضائل اخلاقی ما در رابطه با دیگران تعریف می‌شود. اگر من در خلوت و تنهایی خودم خشن پشرداشته باشم، برای من فضیلت محسوب نمی‌شود. البته این نرمی کلام و خوش رویی شما زمانی ارزشمند است که آن را در وضعیت درد، نداشتن و سختی نشان دهید. «وَيَكُونُ اسْتِغْنَاءُكَ عَنْهُمْ فِي تَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبِقَاءِ عِرْكَ». یعنی بی‌نیازی تو از ایشان در پاک نگه داشتن آبرو و حفظ عزت باشد.

آیا چنین روایات یا آموزه‌ها یا معارفی برای مددجویان قابل استفاده است یا نه؟ آیا می‌توانیم زمانی که مانیفست امدادگری فرهنگی اسلامی را می‌نویسیم، این مفهوم را تبدیل به یک قاعده کنیم که نرمی کلام و خوش رویی فقط مختص اغنیا و قشر متوسط نیست، بلکه بیش و پیش از آنها قابل تممیم به افراد مددجو و نیازمند است؟

در پژوهش‌هایم درباره عزت، که بیشتر با رویکرد تمدنی به آن پرداخته‌ام، به این نتیجه رسیدم که از کرامت، تمدن به وجود نمی‌آید، بلکه این عزت است که تمدن را می‌سازد. چون انسان‌های باعزت انسان‌های بزرگی هستند. شما نمی‌توانید صرفاً با کمک انسان‌های با کرامت موج اجتماعی ایجاد کنید ولی انسان‌های عزت‌مند می‌توانند.

حتی می‌توانیم بحث عزت را در مورد یتیم بررسی کنیم. مثلاً اگر یتیمی عزیز بشود می‌تواند پیغمبر شود و تمدنی به وجود بیاورد یا موجی جهانی ایجاد کند. باید توجه داشته باشیم که نگاه کردن به یتیم به عنوان فردی نیازمند که باید به او ترحم کرد یا کسی که قابلیت بسط اجتماعی ندارد، نمی‌تواند از یتیم نظم اجتماعی و تمدن بسازد.

در پایان باید تأکید کنم که بحث عزت در امداد بحثی تقریباً جدید است و اگر آن را وارد بحث‌های اجتماعی کنیم، با نظامی از مسائل پیچیده مواجه خواهیم شد. لازم است در این حیطه تأمل و تفکر کنیم تا ابهامات کاملاً برطرف شوند. □

به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان تهران اجرایی شد

## پوش دیوار مهربانی نان مهربانی

پس از شیوع کرونا و تبدیل شدن آن به یک بحران، بسیاری از مردم ایران همراه با دستگاه مختلف اجرایی، داوطلبانه به میدان آمدند تا برای شکست کرونا و همیاری با کادر درمانی و مدافعان سلامت همت گماردند و در این میان جمعیت هلال احمر نیز در کنار خیرخواهان و نیکوکاران، تلاش‌های فراوانی را در این زمینه انجام داد. حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت استان تهران با شروع اپیدمی کرونا در کشور با بهره‌گیری از کانون‌های طلاب و حضور ائمه جماعات شعب و مراکز جمعیت، در طرح تب‌سنجی و ضد عفونی کردن معابر حضور فعال داشتند. در همین ارتباط نیز دفتر فرهنگی و نظارتی در یکی از طرح‌های خود با همکاری جمعیت هلال احمر استان تهران اقدام به برگزاری پوش «دیوار مهربانی، نان مهربانی» کرد.

حجت الاسلام والمسلمین سلطانی مسئول دفتر حوزه نمایندگی ولی فقیه استان تهران در توضیح نحوه اجرای این پوش گفت: با همکاری جمعیت هلال احمر استان، جلساتی را با اتحادیه نانوایان شهر تهران و همچنین اصناف، بازاریان و خیران برگزار کردیم که مقرر شد با بهره‌گیری از ظرفیت خیران، نان رایگان در نانوایی‌ها میان محرومان توزیع گردد.

وی با بیان اینکه این دیوار مهربانی باعث می‌شود که فردی در شهر گرسنه نماند، افزود: گسترش این ابتکار خداپسندانه در ماه مبارک رمضان موجب شد به شیوه‌ای که آبروی فرد نیازمند حفظ شود، خیران برای فقرا نان تهیه کنند و افرادی که نیت خیر دارند در زمان خرید نان پول بیشتری می‌دهند که به میزان آن رسید مهربانی در دیوار مهربانی نان نصب می‌شود و فردی که نیازمند است با برداشت رسید می‌تواند تعداد نانی را که نیاز دارد تهیه کند.

حجت الاسلام والمسلمین سلطانی در ادامه به دیگر اقدامات دفتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در استان تهران اشاره کرد و گفت: در برنامه‌ها، تعامل سازنده‌ای با نهاد‌های دینی، علماء، ائمه جمعه و جماعات و معتمدان محلی، موضوع مقابله با کرونا را در دستور کار قرار دادیم تا از مشارکت آن‌ها در جهت تحقق اهداف بشردوستانه و خیرخواهانه جمعیت بهره‌برداری گردد و نتیجه آن در تحقق و تبلور رزمایش همدلانه مردم در یاری‌رسانی برای ویروس کرونا مشهود و نمایان شد و به طور مثال در ماه گذشته دو نوبت آیین باشکوه توزیع و بسته‌بندی اقلام غذایی در روزشگاه آزادی برگزار شد.

وی همچنین به تلاش گروه‌های داوطلب و جهادی در غسل، دفن و اقامه نماز اموات اشاره کرد و با توجه به فتوای رهبر معظم انقلاب مبنی بر لزوم اجرای احکام شرعی برای بیماران جانباخته در بیمارستان‌ها، به مشارکت طلاب و روحانیون در این خصوص پرداخت.

مشارکت در تأمین و توزیع بسته‌های بهداشتی و قدردانی از فعالان حوزه سلامت از جمله فعالیت‌های دیگر دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان تهران برای مقابله با کرونا بوده است که هم‌زمان با تشکیل ستاد مقابله با ویروس کرونا در جمعیت هلال احمر آغاز شده است. □



## حضور خدام حرم رضوی در جمعیت هلال احمر یزد

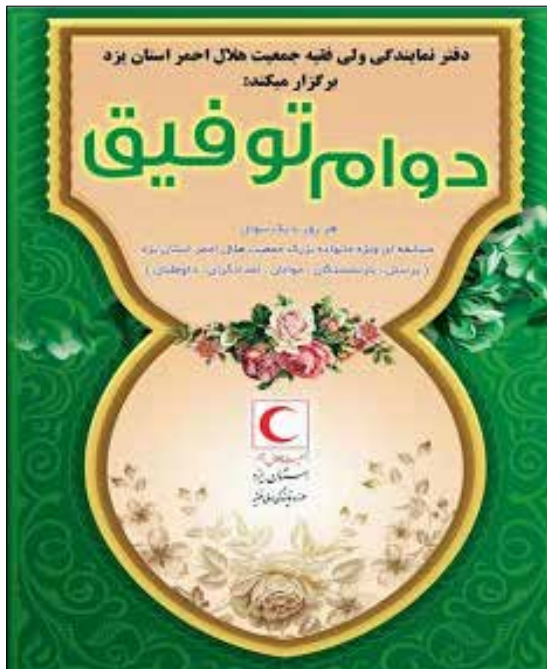
« به مناسبت میلاد امام هشتم (ع) مراسمی با حضور کاروان خادمان حرم امام الرضا (ع) در جمعیت هلال احمر یزد برگزار شد. در این مراسم معنوی که به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد برگزار شد، ذاکران اهل بیت به خواندن اشعاری معنوی پرداختند. پرچم گردانی و اعطای بسته تبرکی حرم از دیگر برنامه‌های به شمار می‌آید که در این مراسم اجرایی شد. در پایان این مراسم گزارش مختصری از فعالیت‌های جمعیت هلال احمر ارائه و خدام نیز به بیان خاطراتی از الطاف ویژه رضوی پرداختند. تقدیر از مسئول دفتر نمایندگی از دیگر برنامه‌ها این نشست صمیمانه بود. »

## اهدای ۵۰ سری بسته کالای خانگی به نیازمندان سیل خوزستان

« جمعیت هلال احمر استان خوزستان با همکاری خیران استان ۵۰ سری بسته کالای خانگی به خانوارهای نیازمند و متأثر از سیل استان خوزستان اهدا کرد. حجت‌الاسلام محمد انصاری، مسئول دفتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خوزستان در آیین این مراسم خیرخواهانه گفت: «وضعیت پیش آمده در سیل و کرونا باعث شد تا حتی برخی از عزیزانی که شاغل بوده و منبع درآمدی هم داشتند دیگر نتوانند نسبت به تأمین نیازهای اولیه زندگی اقدام کنند. وی افزود: «جمعیت هلال احمر اتصال توان توانمندان به نیازمندان را یک تکلیف و افتخار می‌داند و به همین منظور در جهت رفع این مشکل با بهره‌گیری از ظرفیت خیران اقدام کرد.» »

## برگزاری همایش قرآنی ویژه امدادگران در جمعیت هلال احمر گیلان

« همایش قرآنی ویژه امدادگران در جمعیت هلال احمر گیلان به همت دفتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان برگزار شد. حجت الاسلام والمسلمین امیرچهری با اشاره به برگزاری باشکوه این همایش گفت: «فرهنگ قرآنی باید در زندگی همه آحاد مردم به صورت عینی مشاهده شود.» وی افزود: «اگر مربیان قرآنی با تجربه و متخصص برای آموزش انتخاب شوند و در این زمینه از تشویق‌های مناسب استفاده کنند، اقشار مختلف جامعه خصوصاً نوجوانان بیشتر به سمت و سوی فعالیت‌های قرآنی ترغیب خواهند شد.» حجت الاسلام والمسلمین چهری خاطرنشان کرد: «امیدواریم با ورود سازمان‌های مردم نهاد همچون هلال احمر در این راستا به نقطه‌ای برسیم که فعالیت‌های قرآنی در سطح جامعه گسترش یابد.» بنا به گفته مسئول دفتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان یکی از نتایج این همایش راه‌اندازی مجدد دارالقرآن جمعیت هلال احمر بوده است. چهری در ادامه به فعالیت کانون طلاب جمعیت هلال احمر استان گیلان در هفته اخیر اشاره کرد و گفت: «یک هزار بسته معیشتی به همت این کانون در میان نیازمندان استان توزیع شده است.» »



## برگزاری طرح «دوام توفیق» در استان یزد

به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد و همکاری روابط عمومی جمعیت استان، طرح دوام توفیق برگزار شد. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان از یزد، حجت الاسلام والمسلمین ششعی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد گفت: طرح دوام توفیق به منظور حفظ و استمرار حالات معنوی به دست آمده در ماه مبارک رمضان و برای حضور مستمر بر سر سفره قرآن کریم برپا شد. او افزود: در این طرح قرآنی و اعتقادی که برای مدت یک ماه تا ایام میلاد پربرکت امام رضا علیه السلام و دهه کرامت ادامه داشت، خانواده بزرگ جمعیت هلال احمر استان اعم از پرسنل، خانواده‌های آنان، امدادگران، نجاتگران و داوطلبان جمعیت هر روز یک آیه از قرآن کریم را به صورت کامل و با بیان مفاهیم و نکات تفسیری آن تلاوت نموده و با پاسخ دادن به یک سؤال در مسابقه همان روز شرکت کردند. حجت الاسلام والمسلمین ششعی اظهار داشت: طرح دوام توفیق برای هر روز یک برنده و در پایان طرح نیز از بین کسانی که در مسابقات پاسخ صحیح ارائه نموده بودند ۱۰ برنده اعلام شد که به این افراد هدایای نفیسی از سوی این دفتر در دهه کرامت اهدا شد. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد گفت: جایزه ویژه این طرح نیز به افرادی تعلق گرفت که در هر ۳۰ مسابقه شرکت و پاسخ صحیح داده بودند. □



## قدردانی نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری از جمعیت هلال احمر

مدیرعامل و مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر گلستان با آیت الله سید عبدالهادی حسینی شاهرودی نماینده مردم استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری دیدار کردند. آیت الله حسینی شاهرودی نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری ضمن تمجید و قدردانی از فعالیت‌های خالصانه و شبانه روزی پرسنل و داوطلبان هلال احمر در استان، برای همگان در مسیر خدمت رسانی به مردم از زوی توفیق و دعای خیر کرد. هر وی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان گلستان نیز در این دیدار گزارشی از فعالیت‌های جمعیت هلال احمر استان در ایام شیوع ویروس کرونا و همت بلند خیرین داوطلب در کمک به محرومان و اقشار آسیب پذیر متأثر از کرونا ارائه کرد. در ادامه حجت الاسلام والمسلمین مهدوی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان نیز به تشریح فعالیت‌های فرهنگی دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان پرداخت. □

به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر

## ۲۶ کتابخانه در ۲۶ پایگاه استان فارس راه اندازی شد

به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس ۲۶ کتابخانه در ۲۶ پایگاه جاده‌ای ایجاد شد. حجت الاسلام علیرضا بهادری با اشاره به اینکه این اقدام در قالب طرح اهداء کتاب اجرا شده است گفت: توسعه فرهنگ کتاب خوانی موضوع مهمی است که در جمعیت هلال احمر در قالب طرح‌های فرهنگی مختلف دنبال می‌شود. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر فارس با ذکر دیگر برنامه‌های فرهنگی انجام شده در جمعیت استان افزود: جمع‌آوری کمک برای نیازمندان خاص نیز یک فعالیت فرهنگی مؤثر از سوی جمعیت هلال احمر استان فارس است که با جدیت دنبال شده است. بنا به گفته حجت الاسلام بهادری جمعی از اعضای هیئت‌های پیروان حضرت علی اکبر (ع) جمعیت هلال احمر فارس نیز با دیدگاه پوشش امدادی مراسم‌های مذهبی، مانند مراسم عاشورا، تاسوعا و... که پوشش امدادی می‌دهند، هیأتی راه اندازی کرده‌اند که به نیازمندان و فقرا در قالب اقدامات بشردوستانه کمک می‌کنند و این هیأت در تمام شعب شهرستان‌های جمعیت هلال احمر فارس ایجاد شده است. □



تشریح فعالیت‌های خدایپسندانه کانون‌های طلاب استان گیلان

## از توزیع ۵ هزار بسته معیشتی تا حضور در خط مقدم مبارزه با کرونا

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر گیلان با اشاره به وجود ۱۴ کانون طلاب در این استان، حضور مؤثر و کارآمد طلاب داوطلب خدمت به بیماران و کادر درمانی در خط مقدم جبهه مبارزه با کرونا را فعالیت‌های مهم و اثربخش دیگر کانون‌های طلاب هلال احمر گیلان دانست و خاطرنشان کرد: پس از ابلاغ حکم فرماندهی طلاب و روحانیون استان در جهت مبارزه با کرونا به اینجانب، از سوی ستاد مبارزه با کرونای استان، طلاب و روحانیون در سراسر گیلان با هماهنگی و انسجام بیشتر، اقدام به اجرای برنامه‌های مختلف فرهنگی و بهداشتی در این زمینه کرده که کلیه فعالیت‌ها نیز با محوریت هلال احمر انجام گرفته است.

وی با تأکید بر اهمیت مباحث دینی و مذهبی در تقویت روحیه خودباوری و امید در بین کارکنان و اعضای جمعیت هلال احمر اضافه کرد: در روزهای اخیر و پس از بررسی و هماهنگی با ستاد کرونای استان، در مناطق سفید و کم خطر، با رعایت تمام پروتکل‌های بهداشتی و فاصله گذاری اجتماعی، محافل انس با قرآن و نماز جماعت که درخواست خود کارکنان نیز بود، گاهی برگزار می‌شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان، یکی دیگر از فعالیت‌های طلاب عضو هلال احمر استان را حضور در جمع نجاتگران پایگاه‌های امداد و نجات بین شهری دانست و افزود: این مسئله علاوه بر ایجاد آمادگی لازم در طلاب برای مواجهه با حوادث طبیعی و غیرطبیعی، سبب ایجاد روحیه و تاثیرات مثبت روحی و انگیزشی در بین نجاتگران می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین چهری که خود نیز اقدام به گذراندن دوره‌های امداد و کمک‌های اولیه کرده و خود را امدادگر جمعیت هلال احمر می‌داند، در پایان با بیان اینکه همیشه در مراسم‌های مختلف جمعیت ملبس به لباس هلال احمر است این پوشش را افتخاری برای کسانی دانست که در این نهاد عام‌المنفعه و خیریه، به ارائه خدمات امدادی انسان دوستانه و خدایپسندانه می‌پردازند. □

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان از فعالیت‌های خدایپسندانه و عام‌المنفعه کانون‌های طلاب جمعیت هلال احمر استان در جهت تحقق اهداف متعالی جمعیت هلال احمر خبر داد.

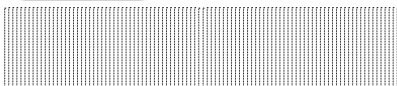


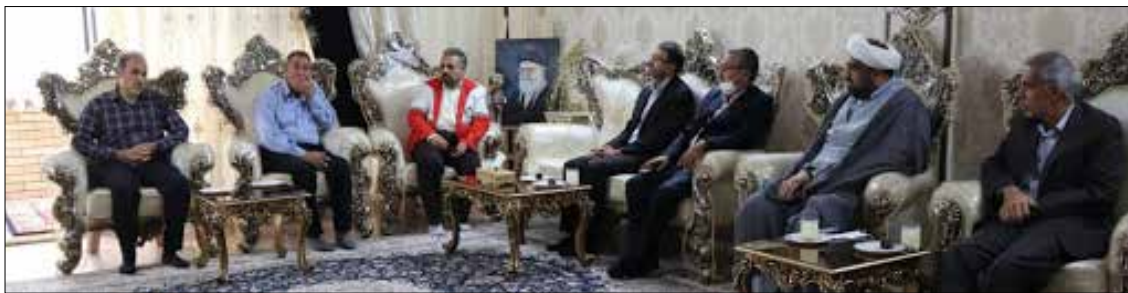
به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین چهری در گفتگو با این پایگاه با بیان اینکه مسائل و موضوعات فرهنگی می‌تواند نقشی تاثیرگذار در جمعیت هلال احمر و دستیابی به اهداف بشردوستانه آن داشته باشد، گفت: این مسائل در سال‌های اخیر بسیار گسترده‌تر از گذشته پیگیری می‌شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان به ارتباط مؤثر و سازنده این مجموعه با حوزه‌ها و مدارس علمیه سطح استان اشاره کرد و افزود: برنامه‌های مدون این دفتر با تعامل بسیار خوب به کانون‌های طلاب استان صورت می‌گیرد و این مهم خود به دلیل همکاری و همراهی حوزه و مدارس علمیه در سراسر استان است.

وی تهیه و توزیع بیش از ۵ هزار بسته معیشتی در مناطق محروم استان را یکی از فعالیت‌های کانون‌های طلاب هلال احمر استان برشمرد و تصریح کرد: از این میزان بیش از هزار بسته از سوی طلاب عضو هلال احمر جمع‌آوری و توزیع شده است.

حجت الاسلام والمسلمین چهری، تهیه و طبخ غذای گرم به منظور توزیع در بین مستمندان، بی‌بضاعتان و کارتن‌خواب‌های سطح شهر رشت را از دیگر فعالیت‌های خدایپسندانه و انساندوستانه کانون‌های طلاب هلال احمر استان گیلان اعلام کرد و افزود: به دلیل شیوع ویروس کرونا و شرایط موجود در کشور و تعطیلی هیئات مذهبی و آشپزخانه‌های سطح شهر، این مهم با رعایت پروتکل‌های بهداشتی با همکاری داوطلبان این نهاد عام‌المنفعه صورت گرفته است.





شهادت مدافعان حرم، از مراتب بسیار والای قرب به الی الله است». حجت الاسلام والمسلمین فعال اصفهانی در ادامه گفت: «شهادت مدافع حرم به ویژه شهید باب الخانی که در جوانی این مسیر را برگزیده اند با رتبه ای به مراتب بالاتر از دیگران از هرگونه جایگاه دنیوی گذشته و این نشان از تربیت صحیح، متعالی و حسینی پدر و مادر این شهید گرانقدر است».

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان در پایان تأکید کرد: «بی تردید جوانانی از این دست که فپمی بالاتر از اوضاع زمان خود دارند و به انتخابی چنین خطیر در ایثار و از خودگذشتگی و دفاع از کشور در شرایط سخت و دشواری می پردازند، باید الگوی جامعه باشند و کوتاهی در معرفی این شهدا برای جوانان قصوری نابخشودنی است و امیدواریم هرگز شرمنده این شهدا نباشیم.» □

از سوی دفتر نمایندگی ولی فقیه  
در جمعیت هلال احمر استان اصفهان انجام شد

## دیدار با خانواده شهید مدافع حرم

حجت الاسلام والمسلمین فعال اصفهانی با خانواده شهید و الامقام مدافع حرم حمیدرضا باب الخانی دیدار کرد. در این دیدار مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان شهادت را هدیه خداوند به بندگان صالحش به ویژه خود دانست و اظهار داشت: «شهادت پاداش ارزنده خادمین سالار شهیدان است که نصب شهدای مدافع حرم شده است.» وی با بیان اینکه شهدا به ویژه شهدای مدافع حرم در همه لحظه های زندگی به عشق ارتباط با خدا زندگی می کنند افزود: «رسیدن به درجه رفیع

خانه ها، دفتر نمایندگی ولی فقیه نقش مهم و موثری دارد.»  
مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر فارس با ابراز خرسندی از برگزاری جلسه مشترک شورای فرهنگی این جمعیت با ستاد برگزاری نماز جمعه و مدیریت حوزه های علمیه استان، این نشست را به مثابه یک مانور فرهنگی تشبیه کرد و گفت: «شناخت و اشراق آیت الله دژکام نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز از ماموریت های جمعیت هلال احمر فرصت مناسبی برای تعامل و همکاری دوسویه به ویژه در زمینه فعالیت های فرهنگی، امدادی و آموزشی است.»

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا بهادری در ادامه گفت: «نامگذاری شیراز به عنوان سومین حرم اهل بیت (ع) در ایران از سوی مقام معظم رهبری، سیاستگذاری فرهنگی و اجتماعی در استان فارس به ویژه شیراز را تعمیق و هدفمندتر از گذشته کرد. بهادری افتتاح خانه هلال در مسجد جامع شهدای شیراز را در استای همین اقدام فرهنگی دانست و افزود: «سعی ما این بوده است که با افتتاح خانه هلال در این مسجد و همچنین امضای تفاهم نامه همکاری، یک پل ارتباطی بین جمعیت هلال احمر و ستاد برگزاری نماز جمعه و مدیریت حوزه های علمیه در استان فارس، در ذیل سیاست های فرهنگی سومین حرم اهل بیت (ع)، ایجاد کرده است.» □

## برگزاری شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر فارس

اعضای شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر فارس در نشست مشترک با رئیس و دست اندکاران ستاد برگزاری نماز جمعه شیراز و مدیریت حوزه های علمیه استان، ضمن تشریح دیدگاه های فرهنگی و ماموریت های سازمانی این جمعیت و انعقاد تفاهم نامه همکاری با امضای مدیر عامل، خانه هلال را در مسجد جامع شهدای شیراز در جوار حرم مطهر شاهچراغ (ع) افتتاح کردند. مدیر عامل جمعیت استان با اشاره به اقدامات فرهنگی این جمعیت اظهار کرد: «ما در جمعیت هلال احمر فارس جلسات فرهنگی ماهانه برگزار می کنیم و تمامی برنامه ها پیش از اجرا به لحاظ کیفیت محتوایی و اهداف و نتایج قابل انتظار به تصویب می رسند.» حسین درویشی حضور و فعالیت داوطلبانه تعداد قابل توجهی از اعضای جوان، امدادگرو داوطلب در جمعیت هلال احمر را یک فرصت مغتنم توصیف و بیان کرد: «بخش مهمی از برنامه های فرهنگی جمعیت هلال احمر به این قشر آینده ساز اختصاص دارد به ویژه آنکه تأسیس کانون های طلاب جوان در حوزه های علمیه که سابقه فعالیت آن ها به زلزله بزم برمی گردد، گام مهمی در جهت تقویت بنیان های فرهنگی در جمعیت می باشد.» درویشی وجود دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان ها را از دیگر امتیازات فرهنگی جمعیت هلال احمر برشمرد و با اشاره به اثرگذاری فرهنگی و نظارتی این دفتر در روند فعالیت های جمعیت، افزود: «در فرآیند تأسیس خانه های هلال از جمله ۴۶ خانه هلال و نزدیک به ۵۰۰ خانه داوطلب در استان فارس و همچنین نظارت بر فعالیت های این





## برندگان شماره ۲۰



- محمد بارانی. خراسان جنوبی. سرایان ۰۹۱۵۱۶۴۴\*\*۳
- امین واعظی کاخکی. خراسان رضوی. کاشمر ۰۹۱۵۱۳۳۵\*\*۱
- امیرمحمد زنگوئی. خراسان جنوبی. بیرجند ۰۹۹۱۰۴۵۹\*\*۴
- مهشید صابری. خراسان رضوی ۰۹۱۵۱۲۵۷\*\*۷
- معصومه عامل. خراسان رضوی ۰۹۱۵۵۱۴۱\*\*۲
- نوید قصابان. خراسان رضوی. چناران ۰۹۱۵۶۹۷۱\*\*۰
- رحمن سلطانی. استان آذربایجان شرقی ۰۹۱۴۱۱۲۵\*\*۱
- محمد علی معین الدینی. کرمان ۰۹۱۳۳۹۸۹\*\*۷
- معصومه محمدی احمدگورابی ۰۹۱۱۹۳۹۶\*\*۲
- زهرا وحیدی راد. خراسان جنوبی. فردوس ۰۹۱۵۲۶۴۷\*\*۷
- سید مومن الهی اطهر. خوزستان ۰۹۹۲۴۸۶۷\*\*۸
- عزیزعلی امرایی. لرستان ۰۹۱۶۶۶۷۱\*\*۰
- محمد علی گلستان فرد. سیستان و بلوچستان ۰۹۳۶۵۹۴۵\*\*۰
- فاطمه محمدی. خراسان جنوبی ۰۹۱۳۴۵۵۴\*\*۹
- حسن نمازی. استان مرکزی. غرق آباد ۰۹۱۲۷۵۲۴\*\*۱
- اعظم گوزلی. تهران ۰۹۱۲۴۶۷۳\*\*۳
- مریم میرزایی حلاج محله. گیلان ۰۹۳۵۷۵۱۰\*\*۴
- امیرآریایی. تهران ۰۹۱۹۱۱۹۰\*\*۲
- زهرا پروانه بروجنی. چهارمحال و بختیاری ۰۹۳۵۶۷۲۶\*\*۳
- منصوره پناهی. خراسان جنوبی. طبس ۰۹۱۵۷۲۴۹\*\*۲
- مریم جعفرنژاد. البرز ۰۹۱۲۲۴۷۵\*\*۹
- سمانه عرفانیان. خراسان جنوبی. خوسف ۰۹۱۵۶۶۶۳\*\*۲
- سمیه تقوی. زنجان ۰۹۱۲۵۴۲۲\*\*۹
- مبینا اسدی. قم ۰۹۱۲۲۰۶۱\*\*۹
- مریم عسگری زادگان. آذربایجان شرقی. سراب ۰۹۱۴۱۳۰۳\*\*۵
- محمود سوری. همدان. نهاوند ۰۹۱۸۷۰۶۳\*\*۲
- علیرضا امیری. فارس. ارستانجان ۰۹۰۲۱۲۷۳\*\*۱
- علی خادمعلی زاده. بوشهر ۰۹۱۷۳۷۱۸\*\*۴
- عباس رزازان. فارس. کازرون ۰۹۱۷۱۲۵۰\*\*۸
- عبدالناصر یوسفی. کرمانشاه. جوانرود ۰۹۱۸۹۹۶۶\*\*۷
- اکرم زابلیان. خراسان جنوبی. طبس ۰۹۹۱۰۹۸۴\*\*۳
- محمد جواد قنبریور. فارس. زرین دشت ۰۹۹۰۶۷۲۳\*\*۲
- مهلا پاریاد. خراسان جنوبی. فردوس ۰۹۱۰۵۴۸۳\*\*۸
- مرجانه بقال صالحی. خراسان رضوی ۰۹۱۵۱۰۰۶\*\*۵
- محمود میرزاعلی. گلستان ۰۹۳۰۵۲۶۷\*\*۷
- یاسین خسروی. شهرکرد ۰۹۱۳۸۸۱۹\*\*۹
- سعید عبدی. خراسان جنوبی. خوسف ۰۹۱۵۷۰۵۴\*\*۱
- منصوره فلاحی جهرمی. فارس. زرین دشت ۰۹۱۷۴۳۵۰\*\*۶
- حمیدرضا باقری مدواری. یزد. قاسم آباد ۰۹۱۳۹۵۳۵\*\*۶
- ثنا نارویی. سیستان و بلوچستان ۰۹۰۱۱۳۶۱\*\*۸



در نشست شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر  
استان خوزستان مطرح شد

## آموزش امدادی یک هزار جوان برای خدمت به زائران اربعین

در نشست شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر استان خوزستان مقرر شد به یک هزار جوان به منظور خدمت به زائران اربعین حسینی آموزش‌های امدادی ارائه شود. حجت الاسلام انصاری، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خوزستان در این نشست با اشاره به بیانات اخیر مقام معظم رهبری در مورد اهمیت پیشگیری از شیوع کرونا ویروس گفت: «نباید تصور کنیم کرونا تمام شده، مردم و مسئولان باید با همان جدیت قبلی پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند. لذا توجه بیش از پیش به این موارد بهداشتی و تذکر به سایرین امری ضروریست و مصداق امر به معروف به شمار می‌آید.» انصاری با اشاره به اهمیت خدمت‌رسانی به زائران اربعین حسینی در استان خوزستان افزود: «خدمت به زائران اربعین مصداق بارزی از کار خیر است. به همین منظور در این نشست، آموزش امدادی ۱۰۰۰ نفر از جوانان و نوجوانان استان خوزستان در طرح غنی سازی اوقات فراغت و امداد رسانی به زائران اربعین حسینی تصویب شد.» □



زمان ارسال پیام تا ۱۵ مرداد

## مسابقه پیامکی مروان

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می‌توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش‌های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به‌طور مثال: در سؤال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سؤال ۲ گزینه شماره ۴ و در سؤال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰  
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت‌تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می‌شود.



حضرت آیت الله خامنه‌ای شرط زنده ماندن انقلاب را چه چیزی می‌دانند؟

- ۱. عدالت طلبی
- ۲. آرمان خواهی
- ۳. تحول مستمر
- ۴. مبارزه با ظلم

۵۱

حرم مطهر حضرت جواد الائمه (ع) در کجا واقع شده است؟

- ۱. کوفه
- ۲. بقیع
- ۳. سامرا
- ۴. کاظمین

۵۲

بنابر فتوای حضرت آیت الله خامنه‌ای، جواب سلام کودکان ....؟

- ۱. واجب است
- ۲. مستحب است
- ۳. اشکالی ندارد
- ۴. واجب نیست

۵۳

کدام یک از اندیشمندان غربی، سیاه پوستان را «وحشی نجیب» نامیده است؟

- ۱. ژان ژاک روسو
- ۲. آگوست کنت
- ۳. جان لاک
- ۴. توماس هابز

۵۴

نویسنده رمان «کافه پیپ» کیست؟

- ۱. محسن مؤمنی شریف
- ۲. علی اصغر عزتی پاک
- ۳. محمد قائم خانی
- ۴. فرهاد حسن زاده

۵۵

سخنران اصلی مسجد گوهرشاد در زمان قیام مردم علیه رضا خان چه کسی بود؟

- ۱. آیت الله قمی
- ۲. آیت الله اردبیلی
- ۳. آیت الله میلانی
- ۴. شیخ محمد تقی بهلول

۵۶

عهدنامه صلح ترکمانچای به خط کدام سیاستمدار ایرانی تنظیم و نوشته شد؟

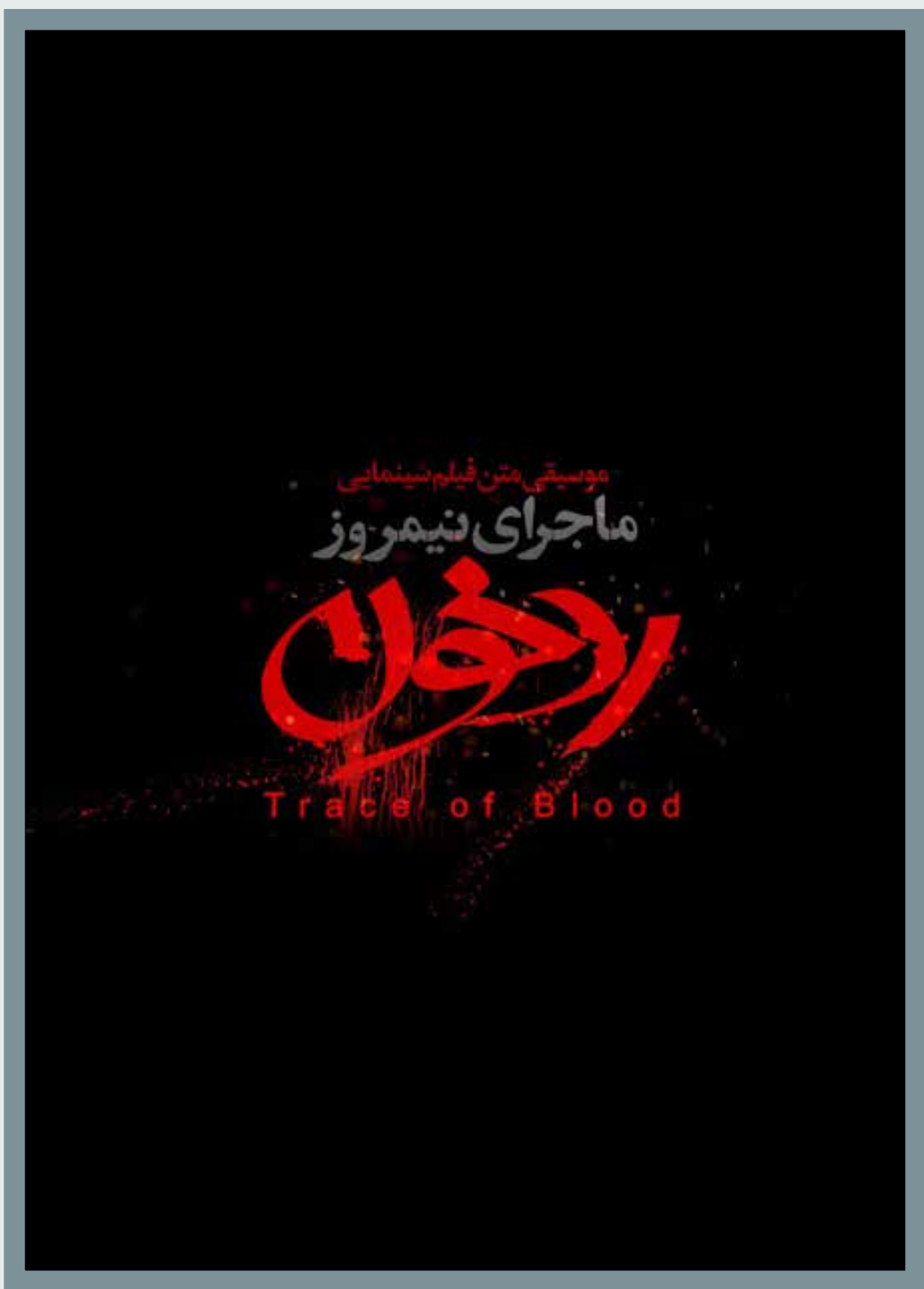
- ۱. امیرکبیر
- ۲. میرزا حسین خان سپهسالار
- ۳. قائم مقام فراهانی
- ۴. مظفرالدین شاه

۵۷

تغییر نشان از شیر و خورشید سرخ به هلال احمر در چه سالی اتفاق افتاد؟

- ۱. ۱۳۵۷
- ۲. ۱۳۵۹
- ۳. ۱۳۶۰
- ۴. ۱۳۶۵

۵۸



آلبوم موسیقی «ماجرای نیمروز»  
اثر حبیب خزایی فر؛ شامل ۱۹ قطعه موسیقی مربوط به فیلم های سینمایی ماجرای نیمروز ۱ و ۲



و همین لباس زیباست نشان آدمیت...